

بررسی ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره) با تأکید بر دفاع از ملل مستضعف

محمد درخور¹

سیده‌ادی ساداتی²

چکیده

امام خمینی به عنوان رهبر بزرگترین انقلاب مردمی در قرن بیستم دارای اندیشه شگرفی در مباحث دیپلماسی است که بررسی دیدگاه وی در سیاست خارجی ایران در جهت‌دهی صحیح به اتخاذ دیپلماسی فعال و غیرمنطبق با سیاست مرسوم نظام بین‌الملل که معمولاً در دفاع از قدرتمندان تهیه و تدوین گردیده است بسیار تعیین کننده است. دفاع از ملت‌های مستضعف و مظلومان جهان به عنوان نقطه عطف اندیشه امام (ره) در سیاست خارجی ایران نکته‌ای قابل تأمل است که در اوج بیداری اسلامی در منطقه نشانه‌های آشکار این اندیشه را می‌توان درک کرد.

سؤال این تحقیق این است که امام در برابر دیپلماسی انحصارگرایانه جهانی چه راه‌کارهایی را برای رهایی ملت‌ها تبیین کرده است؟

لازم به ذکر است پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل اینکه قدرت‌های بزرگ آرمان‌های انقلاب را خطری برای منافع خود می‌دانستند دست به اقداماتی علیه انقلاب زدند. اگرچه با امداد‌های الهی و مدیریت آن پیر فرزانه که فقط پشتیبانی مردم و قدرت ایمان و اتکاء به قدرت لایزال الهی را به همراه داشت همه این دسیسه‌ها دفع گردید اما باعث تدوین اندیشه‌ای نو در جهان دیپلماسی با محوریت دفاع از ملل مستضعف گردید که به عنوان دیوانی با محتوای غنی از مبانی پر تحرک دیپلماسی می‌تواند به یاری سیاست خارجی ایران بیاید.

کلید واژگان: امام خمینی (ره)، سیاست خارجی، ملل مستضعف، جمهوری اسلامی

ایران، آمریکا.

1. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

2. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در تعاریف کلاسیک دیپلماسی عمومی به سیاست خارجی گفته می‌شود که مخاطب اصلی خود را مردم قرار داده و رابطه با توده‌های مردم را مهم‌تر از رابطه با دولت‌های آنها بداند. اگرچه این تعریف مدت‌ها قبل از انقلاب توسط نظریه‌پردازان سیاست خارجی مطرح شده بود اما انقلاب اسلامی ایران بود که به رهبری حکیمی فرزانه برای اولین بار با توده مردم رابطه برقرار نمود و مردم کل جهان را مخاطب خود قرار داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل اینکه قدرت‌های بزرگ آرمان‌های انقلاب را خطری برای منافع خود می‌دانستند دست به اقدامات براندازانه همچون کودتا، جنگ و تقویت گروه‌های مخرب علیه انقلاب زدند. اگرچه با امدادهای الهی و مدیریت آن پیر فرزانه در کنار پشتیبانی مردم از امام و انقلاب توطئه‌های شوم دشمنان شکست خورد اما محدودیت‌هایی برای تحرک دیپلماتیک جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی ایجاد کرد و بیشتر منابع در راه حفظ انقلاب صرف شد. مسئله صدور انقلاب که مورد تأکید امام بود در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و به آن کمتر پرداخته شد.

امروزه در عصر جهانی‌شدن، (به عقیده برخی از اندیشمندان عصر پست مدرن) تأکید بر سیستم‌های جهانی که ریشه در نظم وستفاليا دارند و بنانهادن ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر آن امری غیر عقلانی به نظر می‌رسد. جایی که حتی مبانی فرهنگی ملت‌ها مورد هجمه فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد و از بین می‌رود. باید درک صحیحی از تحولات بین‌المللی داشت تا به پایه‌ریزی سیاست خارجی مناسبی بر مبنای تحولات چند دهه آینده دنیا و بهره‌گیری از ذخیره فکری امام و انقلاب اقدام کرد.

در نوشتار پیش‌رو به بررسی سیاست خارجی از دیدگاه امام با تأکید بر دفاع از ملل مستضعف می‌پردازیم و کوشش می‌شود سیاست خارجی از نظر ایشان، که هنر اجرای عدالت جهانی بود مورد بررسی قرار گیرد. همچنین به ویژگی‌های یک سیاست خارجی موفق با محوریت دفاع از مستضعفین از منظر ایشان پرداخته خواهد شد و در آخر اهدافی که می‌بایست در صدر برنامه‌ریزی‌های دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی قرار گیرد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است از آنجا که تأکید مقاله بر منابع دست اول از دیدگاه‌های امام بوده است صرفاً از صحیفه نور که مستندترین منبع قابل دسترسی می‌باشد استفاده شده است.

امام و چارچوب های سیاست خارجی مستضعف محور

دیپلماسی عمومی با مفاهیم قدرت نرم همراه است و در صدر این مفاهیم اقناع جای دارد. اقناع افکار عمومی مهمترین ابزار در این نوع دیپلماسی است. کانال های رسمی در این نوع سیاست خارجی و ارتباط با دستگاه های دیپلماسی جای خود را به ارتباط های مردمی می دهد و منجر به فشار افکار عمومی بر تصمیمات و موضع گیری دولت مردان می شود.

در بررسی اندیشه های امام (ره) مشاهده می شود که ایشان در مخاطب قرار دادن مردم به جای دولت مردان و تأکید بر عدم صلاحیت دولت ها علی الخصوص دول استعماری التزام عملی داشتند. امام سنگ بنای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب را بر یک سری از اصول انسانی بنیان نهاد. التزام عملی امام با نفی هرگونه ظلم پذیری نسبت به دول استعمارگر و با نوع ادبیات خاص خود، خودباوری و اعتماد به نفس را به جامعه تزریق کرد. امام با بیان محکم خود و با شجاعت تمام، در اوج جنگ سرد در پایگاه یک رهبر سیاسی جامعه به قدرت های مطرح آن دوره حملات شدیدی نمودند؛ «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم پلیدتر». (صحیفه نور، ج 1: 105) مرحله بعد دشمن شناسی است. امام در این رابطه، مردم را مورد خطاب قرار می دهد که دولت های استعمارگر همیشه در پی کسب منافع خود هستند و هیچ تفاوتی بین دولت های شرقی و غربی نیست «ما با کمونیزم بین الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان خواران غرب به رهبری آمریکا». (صحیفه نور، ج 12: 19) امام در تفسیر شعار مرگ بر آمریکا توضیح می دهد که مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر دولت آمریکا، یعنی مرگ بر دولت آمریکا به رهبری سیاستمداران شان که اقدام به چپاول مستضعفین و پابرهنگان جهان می کنند «این ملتی که امروز فریاد می زنند مرگ بر آمریکا مقصودشان کارتر است». (صحیفه نور، ج 11: 9)، در جایی دیگر عنوان می کنند که «رییس جمهور آمریکا در همه جا در بین مظلومین جنگ به را انداخته است، مظلومین را دارد می کوبد». (صحیفه نور، ج 11: 95) امام تبعیضات و ظلم هایی را که از ناحیه ابرقدرت ها بر مردم می شود را خواسته و برآمده از امیال و شهوات سردمداران و دولت ها می داند. امام هیچ گاه ملت ها و قاطبه مردم را در این موارد مقصر نمی داند و حساب مستضعفان و پابرهنگان را از سردمداران جدا می کند. حتی در مورد مردم آمریکا نیز بر این عقیده است که مردم آمریکا قاطبه اعمال دولت هایشان را قبول ندارند «الان در آمریکا هم خود ملت قبول ندارند این کارهایی را که دارد رییسشان می کند. الان مردم آمریکا هم عاصی شده اند از دست اینها». (صحیفه نور، ج 18: 221) امام مخاطبین خود را مستضعفان تمام تاریخ می داند و وقتی به دولت ها نمی نهد. او یکی از ثمرات انقلاب را شکست دولت ها می داند و عقیده دارد که

می‌بایست ملت‌ها را مخاطب قرار داد «باید دید مظلوم‌ها چه می‌گویند. باید ببینیم که ملت آمریکا چه می‌گوید ... باید دید ملت‌های مظلوم چه می‌گویند ... باید دید مظلوم در این موارد چه می‌گوید نه ظالم، ظالم همیشه می‌خواهد که ظلم بکند، عمالش ظلم بکنند، مظلوم‌های عالم یا آنهایی که انسان هستند چه می‌گویند». (صحیفه نور، ج 6: 58)

دفاع از مستضعفین و مظلومان در مقابل جبهه کفر و استکبار، می‌بایست در دکترین سیاست خارجی انقلاب مهم‌ترین دغدغه سیاست‌گذاران باشد تا آنها را در مقابل دولت‌های زورگو و متعدی حمایت کند. «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم، زیرا اسلام پشتیبان تمام مستضعفین جهان است». (صحیفه نور، ج 12: 104) امام رابطه با مستکبران که در جبهه مقابل اسلام ناب محمدی هستند را چون رابطه‌ای نابرابر و همراه با فریبکاری است هیچ‌گاه بر نمی‌تابید. جبهه کفر و استکبار شامل شوروی، آمریکا و انگلیس و ایادی آنها در داخل و خارج بودند. او اظهار می‌دارد که «این ننگ را کجا ببریم که اهالی این کشور، فردی که از این مملکت است، اینجا زاده شده و اینجا پرورش پیدا کرده، حالا که مملکت ما و ملت ما قدرت آمریکا را در اینجا شکست داده است باز روابط با آمریکا را می‌خواهد برگرداند». (صحیفه نور، ج 11 ص 130) یا در جایی دیگر می‌گوید «آمریکا و سرسپردگانش باید به خود آیند و از توطئه دست بردارند که ایران دیگر جای تاخت و تاز آنها نیست». (صحیفه نور، ج 19: 44) و در حملاتی به کسانی که ایده بازگشت آمریکا را دارند اظهار می‌دارد: «که می‌خواهند این کشور را به هم بزنند می‌خواهند باز ما را تحت سیطره آمریکا و امثال آمریکا قرار دهند». (صحیفه نور، ج 11: 130) «این مغزهای پوسیده‌ای که عاشق آمریکا هستند و عاشق غرب هستند باید تصفیه شوند از این موجودات باید ادارات ما تسویه شود». (صحیفه نور، ج 10: 76)

امام وظیفه ایران اسلامی را تبدیل شدن به ام‌القرای برای جهان اسلام و تکیه‌گاهی برای تمام ملت‌های مستضعف جهان می‌داند. «جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و هم در کنار همه مسلمانان بلکه در کنار همه مستضعفان جهان خواهد بود». (صحیفه نور، ج 20: 184) و در نصیحتی که به ملت‌ها می‌نماید می‌گویند که «ملت‌ها خوف نداشته باشند که آمریکا چه می‌کند اینها طبل تو خالی هستند فریاد می‌زنند و عمل نمی‌کنند». (صحیفه نور، ج 19: 190)

امام ترس از کشورهای استعمارگر و مستکبر را ترسی مذموم و بی‌اساس می‌داند و عقیده دارد تا زمانی که ملت مسلمان ایران و تمامی ملت‌های آزاده بر عقیده خود در قطع دست این جهان‌خواران استوار باشند آنها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. او رساندن سخن مظلومان به جهانیان را وظیفه دینی والایی می‌داند که می‌بایست در هر فرصت ایراد شود که اینجانب برای ادای وظیفه اسلامی، در هر فرصت حرف دل محرومان و مظلومان

منطقه را به جهانیان از جمله دولت‌های کشورهای اسلامی رسانده‌ام و پس از این نیز اگر فرصتی رخ دهد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** می‌رسانم. (صحیفه نور، ج 18: 145) ویژگی دیپلماسی مستضعفین در نگاه امام دارای چند شاخص مهم می‌باشد که امام این شاخص‌ها را برای دست یافتن به پیروزی علیه جبهه کفر و استکبار لازم و مهم می‌دانست و پرداختن به هر یک لازم و ضروری است.

1. کار برای خداوند

اولین ویژگی دیپلماسی دفاع از مستضعفین ادای وظیفه الهی و انجام وظیفه است که در مفهوم کار برای خدا خلاصه می‌شود و عمل نمودن به آیه شریفه **فَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ**. کارگزاران دستگاه سیاست خارجی، اولین هدف خود را می‌بایست کار برای رضای خدا قرار دهند. «مبادا آخرت را برای دنیا فدا کنیم ... انسان در هر امری باید رضای الهی را تحصیل کند و خدا را ببیند و با او وارد عمل شود و از خلاق مأیوس شده و به امر پروردگارش مأنوس گردد. پرداختن به جاه، مال و مقام از عوامل بازدارنده و موجب خسران دنیوی و اخروی می‌باشد که امام همواره اسلام‌خواهی که از ثمرات کار برای خداست را تشویق می‌نمود». فرق است بین قیام‌هایی که برای خدا نباشد، قیامی که برای منفعت دنیایی باشد، برای غلبه کسی بر کس دیگر باشد، برای پیروزی یک قدرت بر قدرت دیگر باشد، این قیام‌ها فرق دارد با قیامی که برای الله باشد. (صحیفه نور، ج 13: 33) «ابر قدرت‌ها بدانند ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعتلای کلمه الله ایستاده‌ایم». امام در جریان انتخاب آقای بنی‌صدر به‌عنوان سرپرست وزارت خارجه هدف از اجرای این وظیفه را جلب رضای خداوند می‌داند. (صحیفه نور، ج 11: 60)

2. اتکا به قدرت خداوند

نهراسیدن از قدرت‌های خارجی و خالی نکردن میدان در مقابل تهدیدات یکی از دیگر اصولی است که امام با روشن‌بینی، آن را در قاموس دیپلماسی مستضعف محور جای داد. امام در فضای جنگ سرد با اتکاء به قدرت خداوند بزرگترین حملاتی را که تاکنون در ذهن هیچ سیاستمداری نمی‌گنجید به آمریکا و شوروی انجام داد. او با جملات مشهوری «همچون آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، (صحیفه نور، ج 10: 149) اقتدار دیپلماتیک و حاشیه امن و خط قرمز این ابرقدرت را از بین برد و این مهم تنها با اتکاء به خداوند بزرگ امکان‌پذیر بود. «ملت ایران در مقابل آمریکا می‌ایستد و به امید خدا پیروز است». (صحیفه نور، ج 17: 51) قوی باشید، قدرتمند باشید، اتکا به خدا داشته باشید یک نفر از شما تا وقتی اتکا به خداوند داشته باشد با عده‌ای از آنها می‌تواند مقابله کنید. (صحیفه

نور، ج 12: 68) امام حتی اتکا به قدرت الهی را مبنایی برای نترسیدن از غیر خدا می داند " ان تقوموا لله برای خدا قیام کنید - اگر برای خدا قیام کردید دیگر ترس از بشر وجود ندارد، تمام بشر چی هست ؟ ". (صحیفه نور، ج 5: 41)

3. قدرت ایمان و اعتقاد به امدادهای غیبی

اخلاص در عمل از مظاهر کمال است و نهایت کارآیی را به دنبال دارد. بی شک تاریخ اسلام پر از نمونه‌هایی است که اخلاص در عمل مسلمان در سخت‌ترین برهه‌ها قَلت در عدد و کمیت مسلمان را جبران نموده است. درخشان‌ترین پیروزی‌ها در اسلام آنجا متجلی شده است که اخلاص در عمل که از ثمرات ایمان است به وضوح نمایان بوده و امدادهای غیبی نیز مشاهده شده است.

دستگاه سیاست خارجی و کارگزاران دکتترین دیپلماسی مستضعفین، باید التزام قلبی و عملی به اسلام و ارزش‌های انقلاب برگرفته از اسلام داشته و به درستی راه خود اعتقاد داشته باشند. ایمان منجر به امدادهایی می‌شود که دشمنان انقلاب توسط دیگر دشمنان خود به خود از بین می‌روند و هرجا که فعالیت از طرف دشمنان اسلام، انقلاب را تهدید کند که معتقدان به اسلام و انقلاب ناخواسته متوجه آن نباشند با امداد الهی شر آنها رفع می‌گردد. امام این مسئله را به بهترین نحو چنین توضیح می‌دهد که: «آن حرب‌های در دست ایران است. پیش آنها نیست و آنها نمی‌شناسند آن حرب، حربه ایمان است، حربه توحید به اسلام است... آنها تأییدات غیبی الهی را منکر هستند. در هر گوشه‌ای از ایران یک امور خارق‌العاده واقع می‌شود که با دست عادی بشر نمی‌تواند واقع شود... (در طبس) خدای تبارک و تعالی شن‌ها و بادها را فرستاد و آنها را شکست داد... تمام قدرت‌ها یک طرف ایستادند. قدرت ایمان هم در مقابل آنها یک طرف و قدرت ایمان بر آنها غلبه کرد و غلبه می‌کند». (صحیفه نور، ج 16: 75)

4. اعتماد به نفس

تاریخ نشان داده است که مستکبران هیچ‌گاه مستضعفان تاریخ را به دیده تکریم ننگریسته‌اند لذا این خود مستضعفان هستند که می‌بایست به خود اعتماد کرده و تکیه‌گاه خود را خدای خویش قرار دهند. امام همیشه در سخنانشان سعی در ایجاد روحیه اعتماد به نفس در مردم داشتند که البته این روحیه در اصحاب دستگاه سیاست خارجی می‌بایست دوچندان باشد. امام با صلابتی که تنها در خودش سراغ داریم می‌گفت: «ما از آمریکا و از حصر اقتصادیش هیچ باکی نداریم». (صحیفه نور، ج 11: 59) «من جداً اعلام می‌کنم ما می‌توانیم به آسانی در برابر تجاوز آمریکا بایستیم». (صحیفه نور، ج 11: 201)

«ما از هیچ قدرتی نمی‌ترسیم». (صحیفه نور، ج 11: 200) «تا همین سابقاً می‌گفتند که با آمریکا نمی‌شود طرف شد با شاه نمی‌شود طرف شد، خوب طرف شدند ملت ما دیدند که می‌شود. دست آمریکا و شوروی را قطع کردند و دیدند که خبری هم نشد و نخواهد هم شد». (صحیفه نور، ج 18: 117)

امام در واقع با این سخنان روحیه اعتماد به نفس را در کالبد یک جامعه جهان‌سومی می‌دمید و ملتی ساخت که در جنگ تحمیلی در مقابل تمام دنیا ایستادگی و مقاومت کرد و آنها را شکست داد. دستگاه دیپلماسی ما میراث‌دار افتخاراتی است که به برکت امام راحل به آن دست یافت، تا آنجا که امام در جواب کسانی که تا بدانجا پیش رفته بودند که حرکات امام را تحقیر ملت و دولت آمریکا می‌دانستند جواب می‌دهد که ما به هیچ وجه ملت آمریکا را تحقیر نکرده‌ایم. (صحیفه نور، ج 10: 253)

دستگاه دیپلماسی در قالب دکترین دفاع از مستضعفین جهان می‌بایست با اعتماد به نفس با تمامی جهان کفر برای استرداد حقوق آنها به مذاکره بپردازد. ما باید خودمان را از دیگران، از غیر خدا مأیوس کنیم و بگوییم آنها هیچ هستند، و با اتکا به خدای تبارک و تعالی و قدرت ملی اسلامی خودمان، کارهایمان را پیش ببریم و پیش می‌رود این کارها. (صحیفه نور، ج 18: 117) اینجا کشور اسلام است، نه کرم‌لین قابل این است که ذکر از او بشود و نه کاخ سیاه، اینجا کشور رسول خداست، کشور حضرت صادق (ع) است. (صحیفه نور، ج 20: 50)

5. استقامت و شهادت طلبی

سیاست خارجی انقلاب اسلامی آینه‌ای از ویژگی‌های گفته شده است. استقامت میراثی است که خمینی بزرگ برای تمامی ارکان نظام اسلامی ما به میراث گذاشت. دستگاه دیپلماسی ما باید با استقامت بر اهداف خود با هرگونه مخالفت از سوی مستکبران از میدان به درنزد تا بتواند به اهداف خود دست یابد. ارباب، تهدید به زور، نشان دادن توانایی‌های نظامی ایشان هیچکدام نباید ذره‌ای در عزم ایستادگی بر ارزش‌های انقلابی - اسلامی ما خللی ایجاد کند. امام خمینی در جواب کسانی که با ذره‌ای سختی از میدان به‌در می‌روند فرمودند: «که اگر ما تسلیم ابرقدرت‌ها می‌شدیم ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌ها پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافت‌مان از بین می‌رفت». (صحیفه نور، ج 17: 51) امام به درستی این مسئله را درک کرده بود که مستکبران جهان به دنبال اظهار ضعف و عجز از سوی ما هستند که در نهایت سوء استفاده، منافع خود را به‌دست آورند. امام معتقد بود که در زمان محمدرضا از ضعف این بدبخت استفاده می‌کردند (صحیفه نور، ج 18: 195) تا منافع خود را تأمین

کنند. در مقابل ملت ایران را مثال می‌زند که همیشه در مقابل شدیدترین حملات تمامی جهان کفر علیه اصول انقلاب خویش مقاومت کرده است. (صحیفه نور، ج 20: 234) امام در بیانی شیوا این چنین روحیه استقامت را در ملت بیدار می‌کند که "کوه مصیبت‌ها در مقابل حیثیت اسلامی ایران ما چون کاهی است و مردم ما باید خود را آماده این درگیری حسینی تا پیروزی کامل بنمایند که مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته‌ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش به دوش کشند و با افتخار پیام رهایی مستضعفین را در جهان سر دهند". (صحیفه نور، ج 14: 266) اگر در این راه سختی و پیش آمدی حاصل شد و در رسیدن به این اهداف سخت، تاخیری شد مسئله مهمی نیست زیرا «تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از همه اصول خود عدول کنیم همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه». (صحیفه نور، ج 21: 284)

آری دستگاه دیپلماسی ما برای رسیدن به اهداف متعالی دکتترین مستضعف محور می‌بایست در برابر همه مستکبران همیشگی تاریخ بایستد و با حربه و فشار آنها از میدان بیرون نرود، از آخرین امکانات استفاده کرده و مطمئن باشد که با اجرای دستور خداوند در مماشات نکردن با مستکبران برکات و امداد غیبی کمک آنها خواهد بود.

6. ذکاوت و هوشیاری و شناخت محیط بین‌المللی

دیپلماسی اسلامی انقلابی می‌بایست ترجمان حدیث شریف المؤمن کیس باشد. امام در سخنانی عتاب‌گونه ساده‌اندیشی جهان اسلام را به انتقاد گرفته و عنوان می‌کند، «ما تا کی باید خواب باشیم، ما تا کی ساده‌اندیش باشیم. شما آقایان چرا ساده‌اندیشی می‌کنید». (صحیفه نور، ج 19: 96) امام در راه شناخت نظام بین‌المللی با درک نظام دوقطبی و جنگ سرد اعلام می‌کند: «ما هم آمریکا را می‌شناسیم و هم شوروی را می‌شناسیم» اینها هیچ‌کدام صلح‌طلب نیستند، هر دو جنگجو هستند و با اسلحه می‌خواهند دیگری را از بین ببرند منتها دو قدرت جلوی هم ایستاده‌اند و اللهم اشغل الظالمین بالظالمین نه او جرأت می‌کند که یک کاری کند، نه اینها جرأت می‌کنند یک کاری بکنند. (صحیفه نور، ج 17: 479) امام در جایی دیگر جهان تک قطبی به رهبری آمریکا را پیش‌بینی می‌کند. شما غافلید که الان با آمریکا که مجهز به جهازهای درجه اول دنیاست، یعنی یک قوه‌ای که در دنیا مقابل ندارد روبرو هستید. (صحیفه نور، ج 10: 238) امام از ائتلاف‌ها و اتحادها و تحرکات جبهه استکبار علیه انقلاب و اهداف آن آگاهی

کامل داشته و درک روشنی از نظام سلسله مراتبی دنیا داشت. او چنین بیان می‌کرد که «ما مواجهیم با یک چنین قدرت بزرگ که علاوه بر قدرت تسلیحاتی، قدرت‌های بزرگ شیطانی هم دارد که الان هم در دنیا فعالیت و تبلیغ می‌کنند و وادار می‌کنند ممالک دیگر را که آنقدر که بتوانند تجهیز کنند». (صحیفه نور، ج 10: 238) امام با شناخت دقیق از جهان اسلام، در کنار عوامل دیگر، سهل‌انگاری را در عموم دولت‌های کشورهای اسلامی عامل این مشکلات می‌دانست. (صحیفه نور، ج 15: 187)

آری امام با روشن بینی و زمان سنجی خاص خودش این درس بزرگ را به دستگاه سیاست خارجی می‌دهد که شناخت نظام بین‌الملل در برخورد با دنیا بسیار مهم است، البته دستگاه دیپلماسی می‌بایست برای به‌دست آوردن این شناخت ذکاوت و هوشیاری داشته باشد.

7. واقعیت‌نگری و لزوم دشمن‌شناسی

واقعیت‌نگری اساس برنامه‌ریزی و پیش‌نیازی برای تعلیمات می‌باشد. سیاست‌هایی که براساس واقعیت‌ها برنامه‌ریزی نشده باشد محکوم به شکست می‌باشد. یک سیاست خارجی خوب می‌بایست به شناسایی دقیق توانایی‌های خود و دیگر بازیگرهای نظام بین‌الملل بپردازد. امام همواره بر واقعیت‌نگری و اجتناب از اعمال و رفتارهایی که بر اساس ظرفیت‌های واقعی نباشد تأکید می‌کرد. نمونه آن در جنگ لبنان رخ داد که امام دستور به بازگشت نیروهای ایرانی داد زیرا امام می‌دانست که به دلیل عدم پشتیبانی لجستیکی خوب توان آنها در مقابله با اسرائیل کم بوده و احتمال خطر برای آنها زیاد است. امام در جایی دیگر در سخنی که عمق واقع‌نگری او را نشان می‌دهد فرمودند شیاطین به تدریج کار می‌کنند، آمریکا برای 50 سال آینده خود برنامه دارد. (صحیفه نور، ج 19: 51) ایشان این نکته را گوشزد می‌کند که نمی‌بایست با ساده‌اندیشی با مسائل برخورد کنیم و همواره به دنبال چیستی و چرایی عمل طرف مقابل خود باشیم و این درحالی است که استکبار از همه بنگاه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خود به ما حمله کرده است. (صحیفه نور، ج 20: 237) در واقع امام اعلام می‌کند که آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. (صحیفه نور، ج 13: 83) ایشان با واقع‌نگری خود گوشزد می‌کرد که خطر آمریکا به حدی جدی است که اگر کوچکترین غفلتی کنید نابود می‌شوید. (صحیفه نور، ج 12: 19) سیاست خارجی ما نیز می‌بایست این میراث امام را مدنظر گرفته و آن را پرورش دهد تا دشمن را شناخته و با ملاحظه واقعیات برنامه‌هایی برای مقابله با آنها تنظیم نماید.

8. لزوم شناخت اهداف انقلاب در زمینه سیاست خارجی

امام خمینی (ره) در ابتدای پیروزی انقلاب نظریات خود در زمینه سیاست خارجی را مطرح نموده و ویژگی‌های آن را ذکر کردند. مهمترین هدف سیاست خارجی در اندیشه امام نفی نظام سلطه بود. امام معتقد بود که اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست غیرمؤمنان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند همین سلطه جویی‌ها و شهوات است. تا این حکومت‌ها بر قرار هستند، بشریت رو به انحطاط است. (صحیفه نور، ج 16: 162)

امام در نفی نظام موجود عنوان می‌کند که سلامت و صلح جهانی بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند. (صحیفه نور، ج 12: 144) امام تمامی کشورهای زیر سلطه جهان را به خیزش و از بین بردن نظام فعلی جهان تشویق می‌کند و به آنها قول مساعدت و پشتیبانی می‌دهد که ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به‌دست آوردن آزادی و استقلال کامل پشتیبانی می‌نماییم و به آنها می‌گوییم که حق‌گرفتنی است قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صفحه تاریخ روزگار براندازید. (صحیفه نور، ج 12: 147) باید پیروی از پیغمبر اسلام (ص) و اصحاب ایشان کنید و مساجد را برای تبلیغ اسلام و حرمت اسلامی و برای قطع دست‌آیدی شرک و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار دهید. (صحیفه نور، ج 7: 65) امام ایجاد مدینه فاضله را منوط به پیاده شدن اسلام و احکام آن می‌داند و این مسئله را در وصیت خود به ملت‌های کشورهای اسلامی گوشزد می‌کند که «هدف، اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است». (صحیفه نور، ج 21: 427) اما آن اسلام، اسلام ناب محمدی است که ترسیمی از قهر و خشم و کینه انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است. (صحیفه نور، ج 21: 340)

نتیجه‌گیری

با توجه به اندیشه امام خمینی (ره) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ویژگی‌های برشمرده شده در این اندیشه و آنچه اکنون در نظام متحول بین‌الملل به‌ویژه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که قلمرو جهان اسلام است شاهد هستیم که سرانجام تفکر امام منجر به بیداری ملت‌ها شد و ملل مستضعف که سالیان متمادی در بند نظام‌های سیاسی دیکتاتوری بودند اکنون به پا خاسته و حق تعیین سرنوشت خود را طلب می‌کنند. اگر به نوع مطالبات قاطبه آنها توجه شود کاملاً تأثیرپذیری از اندیشه و راه امام

برای آزادی و آزادی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. رهبری که بدون داشتن نیروی مسلح و فقط با اتکاء به خداوند متعال و حمایت و پشتیبانی مردم در جهت تحقق وعده الهی مبنی بر پیروزی مستضعفین بر مستکبرین قیام کرد نصرت الهی شامل حال او شد. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند این انقلاب بی نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته نمی‌شود. اکنون بارقه‌های آن اندیشه پاک سراسر منطقه بلکه جهان را فراگرفته است. شواهد نشان می‌دهد که سیاست خارجی با ویژگی‌های ذکر شده تنها راه رسیدن به وعده الهی در شکل‌گیری مدینه فاضله برای ملت‌ها می‌باشد. باید با تمام توان سعی شود به دور از سیاست‌های معمول که بعضاً خشک و بی‌محتوا هستند با تمسک به این تفکر نوین، دینی و الهی دکتترین دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را غنی نمود و در جهت دفاع از ملل مستضعف تا رسیدن به اهداف عالیه انقلاب اسلامی گام برداشت. همان‌طور که امام فرمودند در این راه از درشت‌گویی قدرت‌های مستکبر نباید ترسید، و این‌گونه به صدور ارزش‌های انقلاب عمل کرد نه آن‌طور که برخی بدخواهان انقلاب تبلیغ می‌کردند که ایران به‌دنبال صدور انقلاب خود با استفاده از زور اسلحه است. آری انقلاب ماهیتی فرهنگی و مردمی داشت و بدون پشتوانه نظامی و فقط با نصرت الهی به پیروزی رسید و با همین روش و با دیپلماسی فعال دفاع از ملل مستضعف برگرفته از اندیشه الهی امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی به اقصی نقاط جهان صادر و موجب بیداری مسلمانان و بلکه آزادیخواهان جهان خواهد شد. امید است که این اندیشه ناب در نهایت، سراسر گیتی را فراگیرد و حکومت مستضعفین که وعده الهی است با ظهور و حضور حجت حق در جهان شکل بگیرد و نظام بین الملل با محوریت مظلومان عالم متحول گردد. انشاءالله

منبع:

صحیفه نور، جلد‌های: 1-5-6-7-10-11-12-13-14-15-16-17-18-19-20 و

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

جعفر قامت

عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۳۰

چکیده

هدف این مقاله بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن در جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. در این مقاله سعی در بررسی این امر داریم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف چه تاثیری بر جذب و میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور داشته است؟ به نظر می‌رسد بین دیپلماسی و میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور رابطه مستقیم وجود داشته است. به نظر می‌رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب به دلیل ایدئولوژیک بودن و تنش‌زایی باعث کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است. در این پژوهش با مطالعه عملکرد سیاست سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در دوره‌های مختلف و بررسی مستندات موجود در زمینه آمارهای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور به بررسی تاثیر سیاست خارجی در جذب سرمایه‌های خارجی وارده به کشورمان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی، منافع ملی، هدف‌های سیاست خارجی، ایدئولوژی.

مقدمه

تجربیات اقتصاد ایران طی سه دهه اخیر بیانگر این واقعیت است که با وجود انجام برخی تحولات مثبت زیربنایی و ساختاری در اقتصاد کشور طی برنامه‌های توسعه، هنوز کشور ما تا رسیدن به مرز اشباع در به کارگیری همه امکانات سرمایه‌ای خود راهی بس طولانی را پیش رو دارد. درآمدهای ارزی کشور و نیز ایجاد زیر ساخت‌های اصولی و اساسی جهت نیل به توسعه و رشد پایدار و متوازن، به ناچار می‌بایست به راهکارها و شیوه‌هایی جز فروش و صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی بیاندیشیم و با اصلاح ساختارهای اقتصاد و با «برون رفت» از اقتصاد تک محصولی مبتنی بر فروش نفت، راه خود را به سوی بازارهای جهانی گشوده و بستری زاینده و پویا را برای اقتصاد خود فراهم سازیم، چرا که در غیر این صورت باز هم تجربه‌های تلخ از دست دادن میلیاردها دلار منابع ارزی ناشی از کاهش قیمت بازارهای جهانی نفت، که در نتیجه بحران‌های موجود در این بازارها نصیب ما می‌شود را تکرار خواهیم نمود و این وضعیت را هیچ چیز توجیه نمی‌کند مگر خروج از اتکای به صادرات نفتی و توسعه صادرات غیر نفتی و نهایتاً ارتقاء ارزش افزوده و بالا بردن درآمد ملی کشور (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۳۰). بدیهی است در این راستا «سرمایه‌گذاری خارجی» به عنوان یکی از اصولی‌ترین و کاربردی‌ترین راه‌ها در تدوین استراتژی توسعه ملی می‌تواند با دمیدن روح رقابت به کالبد اقتصاد ملی، به طرز چشمگیری در افزایش ارزش افزوده ملی مؤثر واقع شده و بهره‌وری در کل ساختار اقتصادی را به شدت افزایش دهد و ضمن پوشش خلاء اقتصادی ناشی از کمبود سرمایه‌های لازم و نیز با توفیق در جذب سرمایه‌های خارجی، نیاز بخش صنعت و تولید را به ارز برطرف نموده و بستر لازم جهت نفوذ به بازارهای جهانی را فراهم آورد، چرا که طی این مکانیزم، تولید کشور افزایش یافته، سرمایه‌گذاری داخلی نیز رشد نموده و نتیجتاً با تولید کالاهای صادراتی، افزایش درآمدهای ارزی منتج شده و منابع مالی ما افزایش خواهند یافت. همچنین به این مهم نیز باید اشاره نمود که سرمایه‌گذاری خارجی بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل مصرف، سرمایه‌گذاری داخلی، اشتغال، تورم، نرخ ارز و ... تأثیرات مثبتی را به جا می‌گذارد.

سرمایه‌گذاران خارجی با در نظر گرفتن عوامل مختلفی که در مجموع مزیت مکانی هر کشور را شکل می‌بخشند، مبادرت به سرمایه‌گذاری در آن کشور می‌کنند. برخی از عوامل شکل دهنده مزیت مکانی مناطق مختلف، ثبات سیاسی- اجتماعی، زیرساخت‌های اقتصادی- اجتماعی، وجود عوامل تولید ارزان قیمت، بازار مصرفی وسیع و قوانین مساعد برای

سرمایه‌گذاری خارجی هستند به علاوه، سیاست‌گذاری‌ها و وضع مقررات مختلف نیز نقش مهمی را در جذب سرمایه‌های خارجی ایفا می‌کنند، ضمن آن که سیاست‌های واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و نیز آزاد سازی هم می‌توانند فرصت‌های جدیدی را برای سرمایه‌گذاری به وجود آورند. سرمایه‌گذاری خارجی به مثابه معادله ایست دارای دوسو: یکسوی آن، نهادها، قوانین و مقررات، نگرش‌ها، بازار و امکانات کشور میزبان برای پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی است و آن سوی دیگر، گرایش‌ها و باورهای سرمایه‌گذار خارجی نسبت به کشور میزبان. (حاجیلی، ۱۳۸۰: ۵۸).

در این میان نقش سیاست خارجی و برقراری تعاملات مثبت و سازنده با جهان خارج در شکل دهی این نگرش‌های دوسویه به خصوص نگرش‌های پذیرش سرمایه‌گذار که منجر به ایجاد فضایی مثبت برای باور سرمایه‌گذار خارجی از کشور میزبان می‌گردد، نقشی بسیار مهم در راستای جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد با تمام این اوصاف باید، به این نکته مهم توجه لازم و کافی را داشته باشیم که هرچند سرمایه‌گذاری خارجی و حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی در راستای اهداف توسعه اقتصادی کشور به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد از اهمیت خاصی برخوردار است (جمالی، ۱۳۸۲: ۶۵) ولی باید مراقب باشیم که در این میان توجه به سیاست‌ها و ارزش‌های بنیادی و مقدس نظام جمهوری اسلامی کشور در راس قرار دارد و باید بدانیم که توسعه وسیله است نه هدف و این نکته را نمی‌توان پنهان داشت که خطر توقیف سرمایه‌ها و دارایی‌های یک کشور از سوی دولت‌های بیگانه نیز وجود دارد، لذا به سرمایه‌گذاری خارجی بر اساس رعایت منافع متقابل می‌توان به دیده مثبت نگریست (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۵۳) و از تجربه و تخصصی که این سرمایه‌ها به دنبال می‌آورند بهره گرفت و همواره باید هوشیار باشیم همان طور که سرمایه‌گذاران خارجی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های خود ضمانت‌های لازم را از کشور میزبان خواستار می‌باشند، ما نیز می‌بایست استقلال و حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و مهم‌تر از همه حفظ ارزش‌های انقلابی کشورمان را در اولویت اول قرار دهیم. (قانون اساسی ج. ۱، اصل ۱۵۲).

اغلب کشورهای در حال توسعه همانند ایران برای رونق دهی به اوضاع اقتصادی، ایجاد اشتغال و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار با مشکل کمبود منابع سرمایه‌گذاری رو به رو هستند. اما جبران عقب ماندگی‌ها و دستیابی به توسعه پایدار، نیازمند سرمایه‌گذاری برای بهره جویی از مزیت نسبی و توانایی‌های بالقوه اقتصادی است جلب سرمایه و سرمایه‌گذاری راهی

برای تسریع حرکت اقتصاد به سوی توسعه و ایجاد اشتغال است و می‌تواند به عنوان اهرمی برای شتاب توسعه و رشد اقتصادی بکار گرفته شود. تسریع جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی منافع متقابلی را برای کشورهای میزبان و سرمایه‌گذاران بین‌المللی فراهم می‌سازد. ایران با وجود برخورداری از مزیت‌های نسبی فراوان، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، شرایط اقلیمی مناسب، موقعیت جغرافیایی راهبردی و دسترسی آسان به بازارهای منطقه، همچنین با داشتن نفت، گاز، معادن، صنایع تبدیلی و کشاورزی و... می‌تواند رشد خوبی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشد. (صارمی ۱۳۸۲: ۹۸) لیکن متأسفانه، ایران با داشتن موقعیت‌های مناسب جغرافیایی و اقتصادی، سهم اندکی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جذب می‌کند. با وجود این که سرمایه‌گذاری در ایران سوددهی مناسبی برای خارجی‌ها دارد و ایران توانایی و پتانسیل جذب ۱۰ درصد از ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صورت گرفته در کشورهای خارجی را داراست، اما زیر یک درصد از کل سرمایه‌های جهانی را جذب نموده و بر طبق گزارش واحد اطلاعات اکونومیست، ایران از میان ۶۰ کشور مورد بررسی قرار گرفته از سوی این موسسه در مکان شصتم قرار گرفته است. (<http://economists.ir>).

عواملی مانند وجود اقتصاد دولتی، بوروکراسی اداری گسترده و حرکت ایران به سمت اقتصاد درون‌گرا و ... از دسته عواملی‌اند که ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را افزایش می‌دهند. با توجه به این مطالب قطعاً مهم‌ترین مولفه‌ی اثرگذار در دستیابی به سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، برقراری و تنظیم مناسب روابط خارجی کشور با جامعه جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران عرصه بین‌الملل بوده که البته این مهم با اتخاذ سیاست خارجی مطلوب و دیپلماسی فعال بین‌المللی صورت می‌گیرد و این امر با برقراری تعاملات سازنده و ارتباطات سیاسی مطلوب که زمینه ساز ثبات داخلی و کاهش نرخ ریسک سرمایه‌گذاری است، امکان‌پذیر خواهد شد. (طباطبایی ۱۳۸۱: ۴۵).

در این راستا سیاست خارجی هر کشور، نوع ارتباطات آن در عرصه بین‌المللی، همراه با بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی موجود و پرهیز از تنش‌های اثرات قابل ملاحظه‌ای بر پدیده جذب و میزان سرمایه‌گذاری خارجی دارد (آلیسون ۱۳۶۱: ۳۶). در همین راستا این مطالعه در پی بررسی این تأثیرات در طی سال‌های پیروزی پس از انقلاب بر میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

انواع مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

مدل عقلایی

در این مدل، تصمیم‌گیرندگان باید از اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در مورد ارزش‌ها، منابع، اهداف و اولویت‌های هدف‌های گوناگون برخوردار بوده، بتوانند رفتارهای احتمالی آینده را پیش‌بینی کنند. در چهارچوب مدل مزبور، تصمیم‌گیرندگان درصدد اتخاذ بهترین تصمیم‌ها هستند. براساس تجزیه و تحلیل «هربرت سایمون» تصمیم‌های عقلایی نتیجه منطقی دو مقوله ارزش و واقعیت است. سطوح بالای سازمان به اتخاذ تصمیم‌های ارزشی می‌پردازند که طی آن خط مشی‌های کلی و استراتژی‌ها تعیین می‌گردد؛ حال این که تصمیم‌های مربوط به امور اجرایی و به طور کلی تصمیم‌هایی که در درجه اهمیت کمتری برخوردارند، در سطح پایین‌تر اتخاذ می‌شوند. در مدل اقتصادی، عقلایی بودن به مفهوم برخورداری تصمیم‌گیرندگان از آگاهی کامل، آشنایی با تمامی شقوق تصمیم‌گیری و پیامدهای آن است و لذا باید به صورت کاملاً عقلانی به آن نگریست و از دید صرفاً ارزشی خود داری کرد. نباید فراموش کرد که ضوابط منطقی و عقلایی بودن تصمیمات از دیدگاه افراد، سازمان‌ها و دولت‌های گوناگون متفاوت است. درچارچوب سیاستگذاری داخلی و خارجی ممکن است هر یک از گروه تصمیم‌گیرندگان، منطقی بودن را براساس اولویت‌های مورد نظر در منافع و اهداف ملی تعبیر و تفسیر کند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۶۱).

مدل رضایت بخش

از آنجا که بهره‌گیری از مدل عقلایی به سادگی میسر نیست، تصمیم‌گیرندگان با در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود قادر به اتخاذ «بهترین» تصمیم در معنای اقتصادی آن نیستند، بلکه به تصمیم‌های رضایت بخش بسنده خواهند کرد. سیاستگذار در این مدل، انسان به کمال رساننده به شمار نمی‌رود، بلکه به رضایت بخش بودن تصمیم‌ها توجه دارد؛ به عبارت دیگر، به محض آن که تصمیم‌گیرنده تشخیص دهد که یکی از انواع مختلف تصمیم، او را در جهت رسیدن به هدف اصلی هدایت می‌کند و همزمان برخی از نیازهای جنبی او را نیز تأمین می‌کند، آن را از میان سایر شقوق بر می‌گزیند و از تلاش برای یافتن بهترین راه خودداری می‌کند. در این مدل، مبنای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی واقعیت‌های موجود است. بدین معنا که ضمن ارزیابی دقیق امکانات واحد سیاسی، از برنامه‌ریزی آرمانی برای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی

دوری کرده، استراتژی‌های خود را با توجه به اوضاع محیط داخلی و بین‌المللی تنظیم می‌کند. تصمیم‌های گرفته شده ممکن است از نظر گروهی از تصمیم‌گیرندگان، رضایت بخش و از نظر گروهی دیگر غیر رضایتبخش باشد. در هر صورت برای آن که داده‌های سیاست خارجی پاسخگوی نیازهای نظام باشد، باید نوعی توافق و سازش میان نظرهای متعارض شرکت کنندگان در تصمیم‌گیری به وجود آید. (Rosenau. 1984:184).

مدل فزاینده

این روش، روش محافظه کارانه است و اگر چه سعی در افزایش قابلیت هاست ولی تصمیم‌گیرندگان درصدد تغییرات بنیادی و اساسی در تصمیم‌های قبلی نیستند، زیرا تصور می‌کنند که دگرگونی عمده در سیاستگذاریها ممکن است مشکلات گوناگون و غیرقابل کنترل در ایجاد سازش و توافق میان سیستم سیاسی و محیط آن از لحاظ تبدیل نهاده‌ها (خواسته‌ها و منافع) به داده‌ها (تصمیم‌ها) به وجود آورد و حتی در مواردی مشروعیت نظام سیاسی مورد سؤال قرار گیرد. از نظر سیاستگذاران، هرگونه چرخش ناگهانی و عمده در روند تصمیم‌ها، مسائل متعددی را درخصوص سایر واحدهای سیاسی به وجود می‌آورد و نظام را از لحاظ رسیدن به اهداف سیاست خارجی با بحران روبرو می‌کند. براساس مدل فزاینده، در آغاز فرایند تصمیم‌گیری، ممکن است درجه عقلایی بودن تصمیمات به میزان مطلوب نباشد، ولی به مرور که تصمیم‌گیرندگان به اطلاعات جدیدی دسترسی پیدا می‌کنند بر میزان عقلایی و منطقی بودن آن‌ها «افزوده» می‌شود. بدین ترتیب هر اندازه اختلاف میان خطمشی‌های جدید و تصمیم‌های قبلی کمتر باشد، تصمیم‌گیرندگان با مشکلات کمتری مواجه خواهند شد. در هر صورت، مدل فزاینده در موقعیتی توجه سیاستگذاران را به خود جلب می‌کند که تصمیم‌گیرندگان از امکانات محدودی برخوردار باشند و ضمن پرهیز از ایجاد دگرگونی‌های عمده در سیاست خارجی و مخالفت با تعقیب سیاست تجدید نظر طلبانه در صحنه روابط بین‌الملل، پیرو سیاست حفظ وضع موجود باشند؛ زیرا دگرگونی سیاست خارجی از حالت حفظ وضع موجود به حالت تجدید نظر طلبانه، (مخالفت با حفظ موجود) مستلزم افزایش قدرت مادی و معنوی، توسعه حوزه منافع ملی، تغییر در اولیتهای اهداف سیاست خارجی و تجدید نظر در اتحادها و ائتلاف‌ها خواهد بود. در این روند دولت مربوطه باید در تخصیص منابع ملی برای تحقق اهداف جدید خود تجدید نظر اساسی به عمل آورد. به همین دلیل، تصمیم‌گیرندگانی که براساس مدل فزاینده به

اتخاذ تصمیم مبادرت می‌کند، به هیچ وجه خواهان تغییر عمده در سیاست‌ها و تصمیمات پیشین نیستند. (Brecher. 1967:16).

مدل بینش فوق‌العاده

تأکید این مدل بر برخورداری برخی از تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران از توانایی‌ها، استعدادها و فوق‌العاده، ابتکارات، نوآوری و خلاقیت است؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد وجود اینگونه توانایی‌ها، نظرها و نقش سایر عوامل و نهادهای تصمیم‌گیرنده را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. (قوام، ۱۳۷۵: ۵۵).

مدل مختلط

در این مدل سعی می‌شود به نوعی، نارسایی‌های موجود در مدل‌های فزاینده و عقلایی به حداقل ممکن کاهش پیدا کند و براساس این مدل، تصمیم‌گیرندگان به طور همزمان جنبه‌ها و دیدگاه‌های خرد و کلان را در سیاستگذاری مورد توجه قرار دهند؛ یعنی تصمیم‌گیرنده تحت تأثیر امکان‌های موجود کوشش می‌کند ضمن آن که برای اتخاذ استراتژی معین تمامی جوانب را در نظر می‌گیرد، در همان حال توجه خویش را بر پاره‌ای از مسائل و جنبه‌های سیاست خارجی نیز معطوف کند. در این روند، سیاست‌گذاران مثلاً ضمن تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون سیاست‌های نظام بین‌المللی، سیستم موازنه قدرت و عوامل به وجود آورنده ستیز و همکاری در سطح جهانی، به بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری داده‌های خارجی هر یک از واحدهای سیاسی، یا به مطالعه پیامدهای اتخاذ پاره‌ای از استراتژی‌ها در سطح منطقه می‌پردازند. ممکن است با توجه به امکان‌های موجود در مقاطع و تحت شرایط و مقتضیات گوناگون، تصمیم‌گیرندگان حوزه بررسی خویش را محدود یا وسیع سازند. در مدل مختلط می‌توان به پاره‌ای از نارسایی‌های موجود در مدل‌های عقلایی و فزاینده فایق آمد. (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۰).

نقش سیاست خارجی در مباحث توسعه‌ای کشور

ظاهراً تلاش کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به آزادی عمل همبستگی نزدیکی با تلاش برای احراز سیاست خارجی نسبتاً فعال‌تر، پاسخگوتر، متنوع‌تر، همسازتر، پیچیده‌تر، و مؤثرتر دارد. اما سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را با همه سخن‌سرایی‌هایی که درباره‌شان

می‌شود بیشتر وسیله ایفای نقش فعال در صحنه جهانی می‌دانند تا ابزاری برای پرداختن به تلاش‌هایی جهت ایجاد همبستگی فراملی، منطقه‌ای یا جهان گستر. وصف پاسخگوبودن، به وقوف فراینده به لزوم بهره‌مندی از توانایی‌های بین‌المللی برای تأثیرگذاری بر فعالیت‌های دیگر کشورها در نظام بین‌المللی اشاره دارد. متنوع بودن به تلاش‌هایی اشاره دارد که برای تغییر، متنوع سازی یا حتی قطع پیوندهای قدیمی با قدرت‌های استعمارگر پیشین، شرکت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد. تنوع در زمینه منافع تجاری خارجی می‌تواند یا به معنی زدودن آثار امپریالیسم باشد یا به معنی ایجاد تغییراتی در منافع مستقر که آزادی عمل کشور را به ویژه در صنایع حیاتی بهینه سازد. منظور از همساز بودن، تطابق بیشتر میان اهداف و وسیله‌های سیاست است. پیچیده بودن، ناظر بر افزایش نقش‌ها در برابر دیگر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شرکت‌های خصوصی و دولتی خارجی است. اثر بخشی، اشاره به الگوهای پایدار و مداوم صورت بندی و اجرای تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی دارد. (خوش وقت، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

به طور کلی بحث‌های مربوط به سیاست خارجی در مباحث مربوط به توسعه ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است در سال‌های اخیر به ابعاد سیاسی توسعه تا حدودی توجه می‌شود و نوعاً به مباحث دیگر در توسعه پرداخته شده است حتی زمانی که بحث و مباحث سیاسی مطرح می‌باشد، عمدتاً مباحث سیاسی داخلی‌اند که در کانون توجه قرار می‌گیرند. البته این قابل درک و توجه است ولی یک خلا در زمینه علوم توسعه به سیاست خارجی به چشم می‌خورد و علت‌های خاص خود را دارد ولی هر چه که هست ایران در جهانی زندگی می‌کند که مرتب در حال تلاطم و دگرگونی می‌باشد و سرنوشت توسعه ایران با سرنوشت چگونگی جهان و به خصوص محیط اطراف و سیاست خارجی آن در ارتباط است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۸) ابعاد سیاست خارجی توسعه ایران به عنوان یک موضوع مهم مطرح می‌گردد و سؤالات ذیل در این مقوله قابل طرح می‌باشد:

- ۱- در یک سطح کلان چه رابطه‌ای بین سیاست خارجی و توسعه وجود دارد؟
 - ۲- مورد ایران و مطالعه گذشته در این رابطه و وضعیتی که ایران دارد چه چیزهایی را به ما می‌گوید؟
 - ۳- باید به چه توصیه‌های اجرایی در برنامه‌ریزی‌های توسعه از بعد سیاست خارجی توجه کرد؟
- در رابطه با سؤال اول در بحث رابطه بین توسعه و سیاست خارجی می‌توان به سه نقش سیاست خارجی اشاره کرد.

الف. رابطه اول آن که «سیاست خارجی تسهیل کننده توسعه» است. سیاست خارجی می‌تواند توسعه یک کشور را تسهیل و یا موانعی در این زمینه ایجاد کند. ولی به طور کلی از نظر تئوریک و مفهومی باید بر این نکته تأکید کرد که سیاست خارجی می‌تواند در اختیار توسعه کشورها باشد و زمینه توسعه را فراهم کند.

ب. نقش دوم «بهره‌برداری از امکاناتی» است که معمولاً در سطح جهانی برای توسعه در نظر گرفته شده است و امکانات زیادی سازمان‌های بین‌المللی مختلف و به طور کلی جامعه جهانی برای توسعه به مفهوم عام فراهم کرده که از مجرای سیاست خارجی این قابل تأمین است.

پ. نقش سوم «جلوگیری از هزینه‌ها» و در واقع صرفه‌جویی‌های ملی از طریق ایجاد محیط مناسب پیرامون نقشی است که سیاست خارجی در توسعه به مفهوم عام دارد به این معنی که فقدان جنگ که هدف نهایی دیپلماسی است، شرط اصلی و اولیه هر گونه توسعه‌ای است. می‌دانید جنگ طبق تعریف کلاسیک زمانی رخ می‌دهد که دیپلماسی شکست می‌خورد و این به معنی صرفه‌جویی کردن به نفع توسعه می‌باشد. سیاست خارجی در هر کشور یک مأموریت دارد و آن تولید امنیت است. البته امنیت از طریق توسعه امکان پذیر است و بدون توسعه امنیتی در کار نیست. (Holsti. 1988:25)

در نهایت این که سیاست خارجی یک رابطه دیگر با توسعه پیدا می‌کند و آن در نحوه نگرش در «سیاست خارجی توسعه یافتگی» است بدین صورت که سیاست خارجی در یک کشور توسعه یافته باید بر تحلیل‌های علمی واقع بینانه، تعادل بین ابزار و اهداف و تعیین نقش مؤثر و مشخص استوار باشد. به هر حال توسعه و سیاست خارجی با هم رابطه خیلی تنگاتنگ و محکمی دارند اما در خصوص سؤال دوم یعنی مطالعه مورد ایران به سه نکته اشاره می‌شود. اول سیاست خارجی در برنامه‌های توسعه همانطور که در مقدمه اشاره شد جایگاهی ندارد و گویی توسعه ایران در فضایی منفک از فضای منطقه و بین‌المللی یک شرایط به اصطلاح با ثبات و بدون تغییر و تحول نگاه می‌شود، در حالی که ذات سیاست بین‌المللی تغییر و تحول دائمی است. (بوفر. ۱۳۶۶:۱۲۴).

دومین نکته در مورد ایران این است که سیاست خارجی یک ظرفیت‌های خاصی برای توسعه ایران دارد، باید تأکید گردد که ابعادی از ظرفیت‌های سیاست خارجی ایران در تولید و توزیع و رشد و توسعه ایران می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد.

نکته سوم باید گفت که سرنوشت سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که موقعیت منحصر به فرد، ایران را در حالت فوق‌العاده خاصی به خصوص از نظر سیاست خارجی و ژئوپلیتیک قرار داده است. این در حالی است که موقعیت جغرافیایی ایران در منطقه‌ای است که کل منطقه، منطقه‌ای پرتنش و مملو از منازعات قومی و تنش‌های اجتماعی است، علاوه بر این بیشترین منازعات سیاسی در این منطقه وجود دارد و از سوی دیگر ایران یکی از بازیگران عرصه بین‌المللی است و سرنوشت سیستم بین‌المللی در وضعیت آن به طور مستقیم اثر دارد که این تاثیر را نمی‌توان نادیده گرفت.

در مورد سومین نکته که با توجه به این دو بحثی که اشاره شد یعنی رابطه به صورت کلان و مورد خاص، چه توصیه‌هایی به دست اندرکاران اجرایی در مورد رعایت عنصر سیاست خارجی در برنامه‌های توسعه و رشد ایران می‌شود، در نظر گرفت.

اول سیاست خارجی ایران می‌تواند «توسعه محور» باشد. با توجه به برنامه‌ریزی‌های پنج ساله و چشم انداز بیست‌ساله و به طور کلی این فرهنگ رشد و توسعه‌گرا که در ایران در این زمینه آغاز شده، قابل توجه است. باید دید که ایران چه باید انجام دهد، در پاسخ باید گفت: سیاست خارجی ج. ا. ا نیز باید توسعه محور گردد. یعنی سعی در افزایش رابطه با کشورهای توسعه یافته به منظور بالا بردن جذب سرمایه گذاری خارجی برای توسعه داخلی داشته باشد. سیاست خارجی توسعه محور امکان تبدیل ظرفیت سیاست خارجی ایران به یک ظرفیت فوق‌العاده برای توسعه یک کشور را دارد. لازمه سیاست خارجی و ایجاد تحول در آموزش دیپلماسی به مفهوم عام نه فقط به مفهوم وزارت خارجه‌ای می‌باشد. این تحول کیفی و اداری شامل نحوه تحول و نحوه نگرش تحلیل نسبت به جهان نیز می‌گردد. (فرانکل، ۱۳۵۵: ۹۳).

نکته دوم محیط پیرامونی ایران که محیط بسیار پر تناقضی است. این محیط از یک طرف برای ایران امکانات فراهم می‌کند و از یک طرف انرژی ایران را می‌گیرد.

در نهایت این که سیاست خارجی از توسعه جدا نیست و توسعه می‌تواند دستاورد برای ایران به همراه داشته باشد: «امنیت، اعتبار و امکانات و به نظر می‌رسد سیاست خارجی می‌تواند به توسعه ایران» اعتبار، امنیت و امکانات بدهد و این یک رابطه متقابل می‌باشد. ولی همه این‌ها بستگی به نحوه و دقت نگرش و برنامه‌ریزی کشور دارد. در این برنامه‌ریزی باید در نظر داشته باشیم که روح رشد و توسعه و حتی روح تعالیم دینی و فرهنگ ما این است که سرنوشت خودمان را جدی‌تر بگیریم و بدانیم آینده بهتری را می‌شود شکل داد.

توسعه ایران در گرو آن چیزی است که ما امروز در عرصه داخلی و خارجی با آن دست به گریبانیم.

مزیت‌ها و موانع در ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی

ایران در منطقه جغرافیایی خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار دارد و از لحاظ ژئوپلیتیک و استراتژیک موقعیت مناسبی را داراست.

ایران به لحاظ جغرافیایی در مرکز یک بازار تقریباً سیصد میلیون نفری با ظرفیت‌های عظیم بالفعل و بالقوه منابع طبیعی قرار دارد. اکثر قریب به اتفاق کشورهای همسایه ایران مراحل توسعه اقتصادی خود را تازه آغاز کرده‌اند و در طولانی مدت بازار بسیار مناسبی برای جذب کالاها و خدمات مختلف خواهند بود. ارزان‌تر شدن هزینه حمل و نقل محصولات تولیدی از ایران به این بازار بزرگ، بهره گرفتن از ترتیبات تجاری منطقه‌ای نظیر اکو و سایر پیمان‌های منطقه‌ای، مزیت‌های قابل توجهی هستند.

ایران به لحاظ وفور نیروی انسانی ماهر به ویژه مهندسين و متخصصین تحصیل کرده در سطح بسیار بالایی قرار دارد. دسترسی به چنین ظرفیت عظیمی از نیروی انسانی تحصیل کرده و کارآمد با هزینه تقریباً رقابتی یک مزیت قابل ملاحظه محسوب می‌گردد. وفور انرژی و مواد اولیه مورد نیاز از جمله مزیت‌های آشکار ایران می‌باشد.

طولانی بودن دوره معافیت مالیاتی یک مزیت دیگر است. بر اساس قوانین جاری کشور متناسب با نوع فعالیت تولیدی به مدت ۴ تا ۸ سال معافیت مالیاتی وجود دارد و چنانچه فعالیت تولیدی در یک منطقه کمتر توسعه یافته استقرار یابد مدت معافیت مالیاتی بین ۶ تا ۱۲ سال خواهد بود. سرمایه‌گذاران و سهامداران این گونه شرکت‌ها نیز به همین مدت از پرداخت مالیات بر سود سهام معاف هستند. (چگینی، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

علاوه بر این حتی بعد از خاتمه دوره معافیت مالیاتی هرگونه درآمد حاصل از صادرات از مالیات، معاف می‌باشد. سرمایه‌گذاران از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی برای ماشین‌آلاتی که برای سرمایه‌گذاری تولیدی به ایران وارد می‌کنند، معاف هستند. حقوق گمرکی و سود بازرگانی پرداخت شده برای مواد اولیه‌ای که کالای تولیدی نهایی آن‌ها صادر می‌شود، مسترد می‌گردد. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۲۵).

موانع اقتصادی: مانند گسترش بیش از حد بخش دولتی، نوسانات ارزی، سیاست تجاری ناکارآمد، نبود ثبات اقتصادی، عدم زیرساخت‌های فیزیکی، ضعف بنادر، ضعف اقدامات تشویقی

و ترویجی و خدمات پس از سرمایه‌گذاری، عدم مهارت کافی نیروی انسانی و عدم آشنایی با بسیاری از تکنولوژی‌های مدرن دنیا و سلیقه‌ای عمل کردن دستگاه‌های دولتی در برخورد با سرمایه‌گذاری خارجی، (رحیمی بروجردی، ۱۳۷۵: ۳۶).

موانع حقوقی: وجود قوانین و مقررات و خط مشی‌های روشن مرتبط با سرمایه‌گذاری خارجی از قبیل قوانین گمرکی، مالیاتی، تجاری و... از جمله اشکال تسهیل‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران هستند، ولی کشور ما دارای قوانین و مقرراتی است که موانع و محدودیت‌های جدی را در راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کرده است. از جمله این قوانین، اصولی از قانون اساسی (قانون اساسی ج. ا. ا. اصل ۴۶، ۷۷، ۸۱، ۱۳۹)، قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب سال ۱۳۳۴ (البته قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی بسیاری از این موانع را مرتفع کرده است) و سایر قوانین مرتبط با سرمایه‌گذاری خارجی است.

موانع فرهنگی: داشتن ذهنیت منفی نسبت به سرمایه‌گذاران خارجی و سرمایه‌گذاری (که در سال‌های اخیر تا حدودی مرتفع شده است)، ارتباط و تعامل ضعیف بین ایرانیان و اتباع خارجی، کمبود مدارس دو زبانه در ایران و...

موانع سیاسی: مهم‌ترین مانع سیاسی اراده خصمانه آمریکا علیه دولت جمهوری اسلامی است و پس از آن نیز عدم اجماع داخلی بر سر جذب و چگونگی جذب سرمایه‌گذاری است. این عامل اخیر، خود عدم اراده ملی برای این امر را به همراه داشته است و باعث عدم انسجام و هماهنگی لازم بین دستگاه‌های مختلف اجرایی شده است، که البته پس از ابلاغ اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری این عزم در حال شکل‌گیری در جامعه و نهادهای ذیربط می‌باشد. (<http://economists.ir>).

عوامل دیگری مانند عدم ثبات سیاسی، مشکلات امنیتی، تفسیرهای گوناگون از استقلال سیاسی، اختلاف نظر بین جریان‌های سیاسی راجع به حضور سرمایه‌گذاران خارجی و... را نیز در این رابطه می‌توان ذکر کرد.

در مجموع می‌توان تنگناهای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران را در عوامل زیر ذکر کرد:

۱- مجموعه مقررات و قوانین موجود در کشور

۲- ضعف و ناکارایی نظام قضائی

۳- ضعف و ناکارایی نظام مالیاتی

۴- ضعف و ناکارایی نظام پولی و مالی

۵- توسعه نیافتگی سیاسی و عدم ثبات

۶- نظام اجتماعی و فرهنگی کشور

۷- نبود اراده ملی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

۸- تحریم‌های اقتصادی

ریسک‌های سرمایه‌گذاری در ایران

برای تعیین ریسک سرمایه‌گذاری هر کشور از ۱۰ معیار ذیل استفاده می‌شود: ریسک امنیتی، ریسک ثبات سیاسی، ریسک کارایی دولت، ریسک نظام حقوقی و قوانین، ریسک اقتصاد کلان، ریسک تجارت و پرداخت‌های خارجی، ریسک سیاست مالیاتی، ریسک بازار کار، ریسک مالی و ریسک زیرساختاری.

معیارهای سیاست مطلوب برای جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی طراحی و تعیین استراتژی (راهبرد) صنعتی بلند مدت و کوتاه مدت ایجاد تسهیلات کامل زیربنایی مناسب برای توسعه صنعتی ایجاد بازار فروش، به ویژه از طریق تجارت آزاد و مناطق پردازش صادرات افزایش مهارت‌های نیروی انسانی و استفاده از فن آوری پیشرفته وضع قوانین مربوط به تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ویژه در ارتباط با انتقال (مجدد) آزاد سرمایه و پرهیز از مالیات مضاعف

تضمین شرایط مطلوب بازرگانی به وسیله کاهش شرایط بحرانی، ریسک، بی‌ثباتی و ... تغییر در گرایش‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی، به عنوان این که منافع حاصله به عنوان الگویی پسندیده است و همچنین پذیرش رقابت به منظور افزایش کارایی و مبادله با دیگران جهت افزایش رفاه و ...

ایجاد نوعی قانونمندی در رابطه با مالکیت خصوصی، امنیت صنایع، حقوق مالکیت معنوی، انحصارات عمومی و خصوصی فراهم نمودن و در اختیار نهادن اطلاعات، امکانات و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای سرمایه‌گذاران خارجی تعیین استراتژی اقتصاد کلان در یک افق بلند مدت به ویژه در زمینه سیاست‌های بازرگانی بین‌المللی. در چند سال اخیر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی گام‌های مهمی برداشته شده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اصلاح قوانین (تصویب قانون جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی)
 اجماع نظر پیرامون سرمایه‌گذاری خارجی
 اصلاح قوانین مالیاتی، اصلاح در تعرفه تک نرخى شدن ارز
 اصلاحات اقتصادی
 تلاش‌های در راستای حرکت از سمت نظام اقتصادی دولتی به سمت اقتصاد مبنی بر فعالیت
 بخش خصوصی
 خصوصی سازی و واگذار نمودن صنایع و بخش‌های بزرگ اقتصادی به فعالان عرصه خصوصی

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که براساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است بشناسیم. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است:

- سعادت انسان در کل جامعه بشری
- استقلال کشور
- ظلم ستیزی و عدالت خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین
- تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان
- نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر
- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و حفظ تمامیت ارضی و نیز نفی و اجتناب از پیمان‌هایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور، فرهنگ و ارتش گردد.
- روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب
- صداق و وفای به عهد در معاهده‌ها. (محمدی، ۱۳۶۶: ۳۵).

بررسی سیاست خارجی در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری

نوسان بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یکی از چالش‌های نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید که دارای نموده‌ها و تجلیات عینی در عرصه عملیاتی و اجرایی نیز بوده است. در واقع، تصمیم‌گیران دستگاه دیپلماسی کشور با این پرسش روبرو بوده‌اند که آیا باید با رویکرد آرمان‌گرایانه، ضمن تأکید بر صدور انقلاب و پافشاری بر ارزش‌ها، خواستار تغییری فاحش و بنیادین در ساختار ناعادلانه نظام بین‌المللی شوند و حمایت مادی و معنوی از گروه‌های خارج کشور با ایدئولوژی‌های مشابه و کمک به نهضت‌های آزادیبخش را مورد توجه جدی قرار دهند یا این که با رویکرد واقع‌گرایانه، با تأکید بر محدودیت‌های قدرت کشور انقلابی و آشنایی با واکنش محیط بین‌الملل به انقلاب اسلامی، رفتاری محتاطانه و عمل‌گرایانه را در پیش گیرند و با تفسیر راهبرد دعوت به تبیین عقیده به جای ترویج عقیده، تنها در صورت تبدیل جمهوری اسلامی به الگوی موفق یک کشور انقلابی و اتخاذ سیاست گشایش به سوی خارج برای کسب فن‌آوری‌های پیشرفته قدرت‌های صنعتی، جمهوریت و اسلامیت نظام را قابل اقتدار در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلقی نمایند. (دهشیری، ۱۳۸۲: ۵۲).

آرمان‌گرایان بر این باورند که ایدئواستراتژی بر ژئواستراتژی اولویت دارد، آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها و اصولی چون عدالت‌جویی، خیرخواهی، بشر دوستی و اخلاق‌گرایی راهنما و معیار رفتار کشور در سیاست خارجی تلقی می‌شود، امکان تحقق نظامی عادلانه فارغ از کاربرد سلطه جویانه زور در عرصه بین‌المللی وجود دارد، آنان هر گونه نگرش برتری جویانه قدرت‌های استکباری را نفی می‌کنند، با تأکید بر امکان و توان جمهوری اسلامی برای سازماندهی انقلاب‌های مشابه، بر ضرورت ارسال منابع و حمایت سیاسی و تبلیغی از نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و حرکت‌های رهایی‌بخش مستضعفان جهان پافشاری می‌کنند و فاصله گرفتن تحقق آرمان‌ها از زمان پیش‌بینی شده را بر نمی‌تابند، اولویت را به گسترش رابطه با کشورهای اسلامی و جهان سومی می‌دهند و انسجام و وحدت کشورهای مسلمان و غیر متعهد را وجهه همت خود قرار می‌دهند. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۲).

از دیگر سو، واقع‌گرایان بیشتر بر حفظ روابط صلح‌آمیز و سالم دیپلماتیک و اقتصادی با دیگر کشورها و به ویژه همسایگان و قدرت‌های بزرگ تأکید دارند؛ بیشتر به حل مشکلات دارای اهمیت ملی تا بین‌المللی تمایل دارند؛ با تأکید بر سیاست درهای باز به نفی گرایش‌های انزوپلبلانه می‌پردازند؛ منفعت‌محوری و سودگرایی را اساس رفتار سیاست خارجی قرار می‌دهند؛

با اعتقاد به مرکزیت ثقل قدرت در سیاست، بر تامین، تقویت، تثبیت و توسعه امنیت ملی تاکید دارند؛ ضمن توجه به واقعیت‌های موجود بین‌المللی برای تامین امنیت کشور و تلاش برای کسب، ازدیاد و اعمال قدرت، منافع ملی را قطب‌نمای رفتار کشور در سیاست بین‌المللی قرار می‌دهند؛ در تلاش برای تحقق توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی کسب امکانات و فن‌آوری‌های نوین قدرت‌های بزرگ را از رهگذر روابط صلح آمیز متقابل با آنان مدنظر قرار می‌دهند؛ و با تاکید بر ضرورت حضور فعال و برنامه‌ریزی شده ایران در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی، جهان کنونی را سیال و مبتنی بر رقابت- تفاهم می‌دانند؛ لذا معتقدند جمهوری اسلامی ایران باید با توجه به دگرگونی‌های محیطی، تغییر رفتار بازیگران، تنوع رقابت‌های سیاسی و اهتمام به تامین نیازهای داخلی، سیاستی سنجیده و عمل‌گرایانه را در پیش گیرد. نظریه آرمان‌گرایی واقع بینانه در عین اهتمام به عقل‌ابزاری یعنی بهره‌گیری از کوتاه مدت مسیر برای وصول به مقاصد از پیش تعیین شده با کم‌ترین هزینه و بیشترین فایده براساس ارزیابی هزینه- فایده، عقل‌غایی (نیل به هدف نهایی صلح و عدالت بر محور هستی‌شناسی و غایت‌گرایی)، عقل اخلاقی (بهره‌گیری از ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف مشروع)، عقل مفاهمه‌ای، عقل ارتباطی و عقل انتقادی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، کلان‌نگری ایجاب می‌کند که نتیجه‌نهایی و پایان کار بیشتر مدنظر قرار گیرد و عاقبت‌اندیشی، دور‌اندیشی، صبر و حزم در رسیدن به اهداف کلان و نهایی جایگزین جزئی‌نگری و توجه به نتایج قطعی و زودگذر در دوره‌ای خاص گردد. این نظریه با اصالت بخشی آرمان‌ها و اصول اخلاقی و اعتقادی، آگاهی از اوضاع، احوال، شرایط و وقایع بین‌المللی و انعطاف‌پذیری در مورد سازوکارهای وصول به اهداف و آرمان‌ها، به برقراری نظام عادلانه بین‌المللی، وفای به عهد و پیمان، مکتب‌سازی، احیای اندیشه دینی، ایجاد یک جریان فکری خالص و ناب از رهگذر سازگاری آرمان‌ها و واقعیات با دید عاقبت‌اندیش و کلان‌نگر می‌اندیشد؛ لذا در مسیر گام برداشتن به سوی اهداف و آرمان‌ها و طی مسیر تعالی و تکامل، در عین پایبندی به اصول و اهتمام به اهداف عالی، از اوضاع و شرایط بین‌المللی غافل نیست اما در عین حال مصلحت‌اندیشی و ضرورت‌های سیاسی و فقهی را با توجه به الضرورات تبیح المحظورات (ضرورت‌ها امور پرهیز داده شده را مباح می‌گرداند) لحاظ می‌کند ولی به محض برطرف شدن ضرورت، دوباره آرمان‌ها و اهداف را مقدم می‌داند؛ لذا آرمان‌گرایی واقع بینانه، ژرف‌نگری، توجه به مقتضیات زمان و مکان اعمال قدرت برای هدایت امور در مسیر صلاح و تلاش برای همزیستی مسالمت‌آمیز را مدنظر قرار می‌دهد و از هر گونه

تک بعدی نگری، جزئی نگری و بخشی نگری پرهیز می‌نماید.

باوجود تلاش مزبور برای امتزاج نظری آرمان گرایی و واقع گرایی، سیاست خارجی ایران در عمل شاهد تناوب و نوسان بین این دو رویکرد بوده است چرا که متغیرهای درونی یا داخلی از قبیل عوامل فردی، نقشی، حکومتی و اجتماعی بیش از متغیرهای بیرونی یا خارجی یعنی ساختار نظام منطقه‌ای و بین‌المللی بر تصمیم‌گیری‌های دست‌اندرکاران ایران در سیاست خارجی تاثیر گذار بوده‌اند و در واقع روابط خارجی به عنوان تداوم سیاست داخلی از عواملی چون ایدئولوژی و ذهنیت نخبگان سیاسی تاثیرپذیری بیشتری داشته است. به عبارت دیگر، در پویش رفتار خارجی جمهوری اسلامی محیط داخلی از اهمیت والاتری در مقایسه با متغیرهای خارجی برخوردار بوده است و بسته به عقاید، ویژگی‌ها و شیوه اداره دستگاه دیپلماسی و رویکرد دولتمردان نسبت به تحولات نظام بین‌الملل تناوب بین آرمان گرایی و واقع گرایی صورت می‌پذیرفته است. (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۷۵).

الف- موج اول آرمان گرایی (۱۳۶۳-۱۳۵۷)

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد. ایران با اتخاذ سیاست نه شرقی، نه غربی و نفی اتحاد با بلوک‌های شرق و غرب راهبرد عدم تعهد را به عنوان جهت‌گیری سازگار با تجربه تاریخی و بافت فرهنگی ایران در پیش گرفت و با خروج از سازمان پیمان مرکزی یا سنتو و پیوستن به جنبش عدم تعهد و لغو بسیاری از سفارش‌های خرید اسلحه از غرب، سیاستی مستقل از قدرت‌های بزرگ را براساس دوری‌گزینی همسان اتخاذ کرد.

تاکید جمهوری اسلامی بر اتخاذ دیپلماسی مستقل و فارغ از وابستگی به قدرت‌های استکباری بی‌تاثیر از تحولات داخلی ایران نبود. برداشتی اخلاقی از وظایف دولت همزمان با تاکید بر خودباوری، خوداتکایی، دستیابی به حاکمیت تام، تحقق فرهنگ استقلالی و نفی خود باختگی و از خود بیگانگی در برابر غرب موجبات اعتقاد به راهبرد مواجهه با نظم هژمونیک دو ابر قدرت امپریالیستی، تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین‌الملل و اهتمام به صدور فرهنگ انقلاب را فراهم آورد که به مکتبی شدن سیاست خارجی منجر شد.

در این برهه، به رغم شکاف بین مکتبیون و لیبرال‌ها، گفتمان بسط محور مبتنی بر گسترش بخشی به ایدئولوژی اسلامی و صدور انقلاب، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و

جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی به شمار می‌آید. از این رو، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع را می‌توان براساس محورهایی از قبیل آرمانخواهی، ایدئولوژی گرای، عدالت خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین‌المللی از جمله حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارایه تفسیری فراملی با تاکید بر امت‌گرایی، اندیشیدن به مسئولیت‌های فرامرزی در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان جهان در مقابل مستکبران، حمایت از نهضت‌های آزادی بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش‌های انقلاب در جهان اسلام، برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی دانست. (بخشایشی، ۱۳۷۵: ۷۳).

ب موج اول واقع‌گرایی (۶۵-۱۳۶۳)

ریشه موج اول واقع‌گرایی را باید در سال ۱۳۶۳ جستجو کرد که در راستای گفتمان حفظ محور و بقای جمهوری اسلامی ایران به عنوان ستاد انقلاب اسلامی جهانی اصالت یافت و تنبیه‌ای عمل‌گرایانه به خود گرفت، بدین معنا که سیاست در چارچوب مصلحت‌اندیشی به توان ابزاری درجهت فعلیت بخشیدن به آرمان‌ها و ارزش‌های ام‌القری اتخاذ گردید. در این دهه، جمهوری اسلامی با نگرش سخت‌افزاری به تهدیدات خارجی مهم‌ترین وظیفه نظام را همین زمینه بقا و تحکیم امنیت ملی می‌دانست و در چارچوب راهبرد بازدارندگی مردمی تاکید بر اراده ملی، بسیج مردمی و عوامل عینی قدرت ملی مورد اهتمام قرار گرفت.

در واقع سه دلیل عمده موجب اتخاذ رهیافت واقع‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. نخست آن که سیاست‌های اقتصادی متمرکز دولت، ضرورت تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی از رهگذر کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت را ایجاد می‌کرد. دوم آن که نیاز به حفظ کیان اسلامی از رهگذر تامین مایحتاج تسلیحات جنگ و ضرورت دستیابی به جنگ افزارهای پیشرفته برای عبور از استحکامات عراق به ویژه پس از عدم تحقق فتح بصره، حفظ روابط متقابل و همکاری جویانه با کشورها را اقتضا می‌کرد تا لاقفل از رهگذر تفاهمی غیر رسمی با قدرت‌های بزرگ از همکاری آنان با عراق جلوگیری به عمل آید.

ج موج دوم آرمان‌گرایی (۶۶-۱۳۶۵)

در این برهه، آرمان‌گرایان که در مجلس سوم به اکثریت دست یافتند تلاش کردند با افزایش ستیز و هجوم تبلیغی علیه سیاست‌های استکباری آمریکا، تقسیم‌بندی رادیکال کشورها

به دوست و دشمن، به چالش کشاندن نظام بین‌الملل نوعی آرمان‌گرایی دفعی‌گرا و ایدئولوژی محوری حداکثر‌گرا را بر عرصه سیاست خارجی کشور حاکم سازند. بعلاوه آنان با تاکید بر اولویت ایدئواستراتژی بر ژئواستراتژی، درصدد تحکیم وحدت عمومی و تحقق حاکمیت تام از رهگذر تهییج احساسات عمومی و توسعه بسیج مردمی برآمدن تا با تدارک حمله‌ای گسترده علیه رژیم بعثی عراق بر امکان تحقق آرمان‌های اسلامی تاکید ورزند و اهمیت و قدرت بسیج توده‌ای را به رخ متجاوزان و تهدیدگران خارجی کشند.

د- موج دوم واقع‌گرایی (۶۷-۱۳۶۶)

در این مقطع سیاست خارجی ایران بر برون‌گرایی محتاطانه استوار بود در عین حال پراگماتیسم یعنی تصمیم‌گیری مبتنی بر خرد‌گرایی و توالی مراحل تشخیص مشکل، احصای راهکارهای ممکن، انتخاب معیار سنجش، تبیین نتایج حاصل از هر راهکار، ارزیابی راهکارها، انتخاب راهکار و اخذ تصمیم از نظر دور داشته نمی‌شد. در این برهه تبیین منافع ملی براساس رویکرد نخبه‌گرایانه صورت می‌پذیرفت و با الهام از تلقی حضرت امام (ره) در مورد گرگ بودن امپریالیست‌ها، سیاست بهره‌گیری از تضاد ابرقدرت‌ها و به بازی گرفتن آن‌ها علیه یکدیگر مورد توجه قرار می‌گرفت.

ه- موج سوم آرمان‌گرایی (۶۸-۱۳۶۷)

در این برهه، غیرت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در پی انتشار کتاب آیات شیطانی از سوی سلمان رشدی در اوایل سال ۱۹۸۹ (اواخر ۱۳۶۷) موجب شد گفتمان تضاد محور با غرب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکمیت یابد.

و- موج سوم واقع‌گرایی (۷۵-۱۳۶۸)

اقبال به رویکرد واقع‌گرایانه در این مقطع از عوامل درون‌زا و برون‌زا ناشی می‌شد، موفقیت علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری و اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ دو واقعه داخلی بود که موقعیت واقع‌گرایان را در سیاست خارجی ایران تحکیم بخشید از دیگر سو، کاهش تهدیدهای خارجی در پایان جنگ و نیز تغییر در نظام جهانی و تحول در ساختار نظام بین‌المللی ناشی از پایان یافتن ساختار دو قطبی و فروپاشی شوروی دو

رخداد خارجی بود که با تغییر محیط ژئوپولیتیکی ایران در اقبال زمامداران ایران به رویکرد واقع گرایانه موثر تلقی می‌شد.

در واقع، توجه به ارزش‌ها براساس معیارهای عینی، اهتمام به واقعیت‌ها فارغ از ذهن گرایی، عنایت به الگوی توسعه اقتصادی بر دو پایه مصالح اسلام و منافع ملی و تلاش برای ارتقای توان اقتصادی کشور در پی ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز و امکان بهره‌گیری و سودمندی از روابط اقتصادی چند جانبه گرا با سه سازمان اقتصادی جهانی یعنی نفتا، اتحادیه اروپا و آسه آن موجب شد ذهنیت نخب‌گان ایرانی در جهت تامین نیازهای عینی سوق یابد و روحیه واقع گرایی، مصلحت گرایی و عمل گرایی بر ساختار تصمیم‌گیری ایران حاکم گردد. بعلاوه، فروپاشی شوروی موجب شد تفاهم و تشنج‌زدایی جایگزین تقابل واحدهای سیاسی شود و آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه منطقه‌ای ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک برای ایران قلمداد گردد.

در این برهه، الگوی رفتاری در سیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت و زندگی در سایه مناسبات با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت. در راستای تلاش برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و دریافت وام از بانک جهانی، آزادسازی تجاری و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای توسعه یافته مورد توجه واقع شد. عنایت زمامداران به صدور، عرضه و فروش نفت به خارج در پی سقوط قیمت نفت، کسب فن‌آوری‌های پیشرفته، تامین کالاهای اساسی، تحقق رفاه اجتماعی و برقراری صلح و امنیت منطقه‌ای موجب شد نوعی نوگرایی در سیاست خارجی بروز کند و در الگوی صدور انقلاب تجدیدنظر حاصل شود.

ز- موج چهارم آرمان گرایی (۱۳۷۵-۷۶)

در این مقطع، سیاست خصمانه ایالات متحده در قبال ایران و اهتمام آن در به کارگیری سیاست چماق در برابر جمهوری اسلامی با تلقی ایران به عنوان بازیگری ستیزه جو و چالش با نظم نوین جهانی و معرفی آن به عنوان کشور حامی تروریسم بین‌المللی، ثبات زدا به دلیل مخالفت به اروند صلح اعراب و اسرائیل، تلاشگر در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و بازسازی ماشین جنگی و فن‌آوری‌های موشکی و کشوری ناسازگار باهنجارهای متداول بین‌المللی به دلیل نقض حقوق بشر موجب شد آرمان گرایان سیاست‌های آشتی جویانه واقع‌گرایان را به باد انتقاد بگیرند و آن را منشا وضع قانون داماتو و تداوم تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران بدانند.

آرمان گرایان با تاکید بر این که آرمان‌ها افق دید و در نتیجه برد تلاش و همت کشور را نشان می‌دهد ایستارهای ایدئولوژیک را برای مقابله با تهدیدات خارجی مورد تاکید قرار می‌دادند و با تلقی منشا تهدیدات از عوامل خارجی و یا رویکردی مطلق‌گرا به مقوله امنیت ملی، استراتژی سدسازی در برابر دشمن را اتخاذ نمودند.

ج- موج چهارم واقع گرایی (۷۹-۱۳۷۶)

در پی روی کار آمدن آقای خاتمی، مباحثی از قبیل جامعه مدنی و تکثرگرایی در ساختارهای داخلی مطرح گردید، به گونه‌ای که تحول فکری و ظهور بینش‌های جدید موجبات اندیشیدن به روش‌های نوین در سیاست خارجی را فراهم ساخت. از این رو، رفتار خارجی مسالمت‌گرا و تنش زدا در عرصه دو جانبه گرایی و گفتگوی تمدن‌ها در عرصه دو جانبه گرایی و گفتگوی تمدن‌ها در عرصه چند جانبه گرایی مورد توجه قرار گرفت. در واقع، با الهام از نظریه پیوند مطرح شده توسط روزنا، تحولات داخلی از قبیل حاکمیت گفتمان توسعه سیاسی- فرهنگی، ارتقای فرهنگ مشارکت‌پذیر در نظام مردم سالار دینی، شعار ایران برای همه ایرانیان، سیاست مصون سازی فرهنگی، تساهل و تسامح فرهنگی، قانون گرایی، رعایت حقوق و آزادی‌های فردی عنایت به ارزش‌هایی چون مشارکت مدنی خواست گرا، دموکراسی، تکثرپذیری سیاسی- فرهنگی، حق حاکمیت مردم و اهتمام به تعادل بین مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی موجب شد سیاست اعتماد سازی ایران در عرصه سیاست خارجی از سوی سایر کشورها پذیرفته شود، نگرش مثبت و خوش بینانه ایران نسبت به جامعه مدنی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرد. همکاری‌های بین‌المللی در چارچوب تفاهم و اعتماد متقابل توسعه یابد.

جلب و جذب سرمایه‌های خارجی از رهگذر اعتمادسازی مورد عنایت واقع شود، به موازات تاکید بر جامعه مدنی بین‌المللی دیپلماسی غیر دولتی مورد اهتمام قرارگیرد و از رویکرد واقع گرایانه به نظام بین‌الملل تفسیر پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و همزیستی مسالمت‌آمیز شود. اقدامات مزبور موجب شد جمهوری اسلامی بتواند به بازسازی چهره بین‌المللی خود بپردازد.

موج پنجم واقع گرایی (دوران دوم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی)

باتوجه به این که سال ۱۳۸۰ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال اقتدار ملی و اهتمام به اشتغال مولد نامگذاری شد به نظر می‌رسید پس از پیروزی مجدد جناب آقای خاتمی در

انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ و تنفیذ حکم ریاست جمهوری ایشان در ۱۱ مرداد ۱۳۸۰ از سوی مقام معظم رهبری موج جدیدی از واقع گرایی به منصفه بروز برسد که بر اهتمام به توسعه اقتصادی و اجتماعی در داخل و افزایش اقتدار منطقه‌ای و حیث بین‌المللی ایران در خارج استوار باشد. به علاوه احتمال می‌رفت گونه‌ای از واقع گرایی تعدیل شده در چارچوب واقع بینی آرمانخواهانه تحقق یابد که بر جنبه‌های عینی و ذهنی ملی، امنیت ملی و اقتدار ملی و تلفیق بهینه آرمان‌ها و واقعیت‌ها تاکید داشته و به جای گذشته گرایی نوعی حرکت رو به پیش مدنظر دارد که در پی افزایش نقش ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با بهره‌گیری از اهرم‌های مادی و معنوی باشد. در این دوران وجود تنش‌ها و درگیری‌ها و منازعات داخلی و جناحی در عمل مانع از تحقق انتظارات موجود شد و بسیاری از تلاش‌های دولت برای تنش زدایی و برقراری تعاملات با عرصه بین‌المللی به شکست انجامید.

موج ششم آرمان گرایی (دوران ریاست جمهوری آقای محمود احمدی نژاد)

در ابتدای به قدرت رسیدن دولت محمود احمدی نژاد لاریجانی که از تئوریسین و متفکرین جناح اصولگرا محسوب می‌گردید اولویت نخست سیاست خارجی دولت وی را برقراری ارتباط استراتژیک با همسایگان برای ایجاد امنیت منطقه‌ای و رویکرد تهدیدزدایی به جای تنش زدایی مطرح نمود و این فصل را فصل نوینی در دیپلماسی ایران توصیف کرد.

اصولگرایان در ابتدای به قدرت رسیدن دولت نهم بارها بر سیاست تهدیدزدایی تکیه نمودند که نشان از آن داشت که آنان با وجود فشارهای آمریکا ادامه رویکرد پیشین را کارآمد ندانسته و با بیان این که «در چنین وضعیتی نمی‌توان گفت که ما به دنبال تنش زدایی هستیم بلکه باید به گونه‌ای عمل کنیم که تهدید به سمت ما نیاید» راه برون رفت از چالش‌ها را نه تقلیل تنش که دفع تهدید ارزیابی می‌نمودند.

عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی طی سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۸۸-۱۳۵۷

الف- دوره ۷۲ - ۱۳۵۷

همان طور که بیشتر نیز اشاره شده پس از پیروزی انقلاب میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور به شدت کاهش یافت. در این سال‌ها کشور نه تنها در جذب سرمایه خارجی ناموفق بود بلکه حتی برخی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در سال‌های قبل از سال ۱۳۵۷ نیز ملغی اعلام شد و اصل سرمایه به کشور مادر برگشت داده شد. (آمار و اطلاعات اخذ شده از

«گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»).

در این دوره به علل متعددی از جمله تحریم اقتصادی، جنگ و بی ثباتی سیاسی و اقتصادی، سرمایه‌گذاران خارجی علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در ایران نداشتند و به رغم این که در برنامه اول توسعه (۷۲ - ۱۳۶۸) طبق تبصره ۲۹ قانون برنامه قرار بود که جهت دستیابی به رشد اقتصادی سریع‌تر و تامین کمبود سرمایه‌ای، اقدام‌هایی جهت جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به عمل آید اما به دلیل بی ثبات، اقتصادی و سیاسی، نبود خطمشی و سیاست‌های اجرایی مناسب به منظور تحقق هدف مذکور و به ویژه بی ثباتی نرخ ارز و وجود تورم سرمایه‌گذاری خارجی در کشور صورت نگرفت.

ب- دوره زمانی ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷

در این دوره دولت درصدد فراهم کردن زمینه مناسب جهت جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود و در این راستا با تصویب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران که طبق ماده ۸ آن سازمان‌ها و شرکت‌های تابع مجاز هستند قراردادهای لازم را با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی منعقد کنند، تصویب شد در این قانون تسهیلات برای سرمایه‌گذاران خارجی در این مناطق در نظر گرفته شده است که از جمله آن‌ها معافیت ۱۵ ساله از پرداخت مالیات بر درآمد و دارایی افراد حقیقی و حقوقی که در منطقه فعالیت اقتصادی می‌کنند، است. به طور کلی تلاش‌های زیادی در این دوره برای جذب سرمایه‌های خارجی صورت گرفت.

همچنین در این دوره با تصویب قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گام مهمی جهت تسهیل در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برداشته شد. چنان که طبق تبصره ۲۲ این قانون شرایطی جهت استفاده از سرمایه‌های خارجی دیده شده است. به طور کلی در طول این دوره در مجموع مبلغ ۴/۸۶۸ میلیون دلار سرمایه خارجی وارد کشور شده است.

میزان ورود سرمایه‌های خارجی خصوصی خارجی به کشور از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در دوره ۱۳۷۲ تا پایان مرداد ۱۳۷۷ ارقام : میلیارد ریال

سال	میزان سرمایه نقدی، غیر نقدی وارده	میزان رشد (درصد)
۱۳۷۲	۲۰ / ۳	-
۱۳۷۳	۱۸۷ / ۸	۸۲۵
۱۳۷۴	۲۵۱ / ۲	۳۴
۱۳۷۵	۱۳۲ / ۳	-۴۷
۱۳۷۶	۲۰۳ / ۹	۵۴
جمع	۸۶۸ / ۴	

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

ج- دوره زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱

طی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موضوع سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل شرایط انجام آن همچنان مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. هر چند که همانند سال‌های قبل تحول چشم‌گیری در آن صورت نپذیرفته است. مهم‌ترین شرکای سرمایه‌گذاری در ایران میان کشورهای سرمایه‌گذار طی سال‌های ۸۱-۸۷ به ترتیب عبارتند از آلمان با ۲۸۶ / ۳ میلیون دلار سرمایه‌گذاری، انگلستان با ۲۷۱ / ۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری و پس از آن کشورهای سوئیس و فرانسه به ترتیب با حجم سرمایه‌گذاری ۴۳ و ۹ میلیون دلار قرار داشته‌اند. بر این اساس مشاهده می‌شود که میزان سرمایه‌گذاری کشورهای شرق آسیا به ویژه کره جنوبی و ژاپن و هم چنین امارات متحده عربی که در دوره ۷۷-۱۳۷۲ در مراتب اولیه اهمیت قرار داشتند جایگاه خود را به کشورهای اروپا و به ویژه آلمان داده‌اند. البته در این ارتباط کشور کانادا با توجه به سرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری در معدن تفتان در ۱۳۷۸ این توازن را به هم زده و جایگاه اول را از آن خود ساخته است.

سهم سرمایه‌گذاری‌های خارجی طی سال‌های ۷۷-۱۳۷۲ در سرمایه‌گذاری کل کشور

سال	۱	۲	۳	نسبت ۱ به ۲ به نسبت ۱ به ۳ به	
سرمایه نقدی و غیر نقدی	سرمایه نقدی	سرمایه‌گذاری	سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	درصد	درصد
وارد شده	کل	خصوصی			
۱۳۷۲	۳۵ / ۵	۲۰۶۵۷ / ۴	۱۰۶۸۶ / ۷	۰ / ۱۷	۰ / ۳۳
۱۳۷۳	۳۲۸ / ۶	۲۹۸۵۳ / ۱	۱۶۵۰۳ / ۹	۱ / ۱۰	۱ / ۹۹
۱۳۷۴	۴۳۹ / ۶	۴۳۶۳۴ / ۰	۴۴۱۵ / ۶	۱ / ۰۱	۱ / ۸۰
۱۳۷۵	۲۳۱ / ۵	۶۳۳۱۰ / ۶	۳۶۲۶۶ / ۱	۰ / ۳۶	۰ / ۶۴
۱۳۷۶	۳۵۶ / ۸	۸۲۰۳۵ / ۳	۵۲۲۶۳ / ۵	۰ / ۴۴	۰ / ۶۸
۱۳۷۷	۱۲۷ / ۶	۹۶۲۹۸ / ۶	۶۶۶۴۵	۰ / ۱۳	۰ / ۱۹
جمع	۱۵۱۹ / ۷	۳۳۵۷۸۹	۲۰۶۷۸۰ / ۸	۰ / ۴۵	۰ / ۷۳

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

سرمایه‌گذاری به تفکیکی کشورهای سرمایه‌گذار در طول دوره ۷۷-۱۳۷۲ ارقام: میلیارد ریال

ملیت سال	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	جمع	سهم از کل سرمایه‌گذاری (درصد)
آلمان	-	-	۱۴ / ۵۷	۶۱ / ۵۱	۳ / ۹۳	۳ / ۲۰	۸۳ / ۲۱	۹ / ۵۸
اسپانیا	-	-	-	۰ / ۴۹	-	۴ / ۱۸	۴ / ۶۷	۰ / ۵۴
انگلستان	-	-	-	۱۰ / ۵۰	-	-	۱۰ / ۵۰	۱ / ۲۱
ایتالیا	۱۹ / ۸	-	-	۲ / ۱۵	-	۶۰ / ۸۶	۸۲ / ۸۱	۹ / ۵۳
ایرلند جنوبی	-	-	-	-	۶۲ / ۰۰	۰ / ۰۴	۶۲ / ۰۴	۷ / ۱۴
بلژیک	-	-	-	۳۰	-	-	۳۰	۳ / ۴۵
دانمارک	-	-	-	۰ / ۲۰	۴ / ۵۵	-	۴ / ۷۵	۰ / ۵۵
سوئد	-	-	۶۲ / ۰۲	۱ / ۵۶	۲۷ / ۷۷	-	۹۱ / ۳۵	۱۰ / ۵۲
فرانسه	-	-	-	۲ / ۹۸	۶ / ۳۲	۱ / ۴۶	۱۰ / ۷۶	۱ / ۲۴
لوکزامبورگ	-	-	-	-	۷۶ / ۷۹	-	۷۶ / ۷۹	۸ / ۸۴
امارات متحده عربی	-	-	۱۰۰	-	-	-	۱۰۰	۱۱ / ۵۱
ترکیه	-	-	-	۳ / ۳۷	۱ / ۰۳	-	۴ / ۴	۰ / ۵۱
ژاپن	-	۷۲	-	-	-	-	۷۲	۸ / ۲۹
کره جنوبی	-	۱۸۴ / ۶	-	-	-	۳ / ۲	۱۸۷ / ۸	۲۱ / ۶۲
کویت	-	-	-	۱۷	-	-	۱۷	۱ / ۹۶
مالزی	-	-	-	-	۱۳ / ۲۲	-	۱۳ / ۲۳	۱ / ۵۲
کانادا	-	-	-	-	۵ / ۷۴	-	۶ / ۹۵	۰ / ۸۰
سایر	۰ / ۵۲	۲ / ۰۰	۲ / ۵۶	۲ / ۵۳	۲ / ۵۲	-	۱۰۸۴	۱ / ۱۷
جمع	۲۰ / ۳	۱۸۷ / ۸	۲۵۱ / ۲	۱۳۲ / ۳	۲۰۳ / ۹	۷۲ / ۹	۸۶۸ / ۴	۱۰۰

میزان ورود سرمایه‌های خارجی خصوصی به کشور طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ ارقام:

میلیارد ریال

سال	سرمایه‌گذاری خارجی	میزان رشد (درصد)
۱۳۷۸	۱۰۴۷ / ۱	۱۶۸
۱۳۷۹	۴۹۱ / ۱	-۵۳ / ۱
۱۳۸۰	۶۲۰ / ۹	۲۶ / ۴
۱۳۸۱	۵۲ / ۱	(-)

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

سرمایه‌گذاری خارجی به تفکیک کشورهای سرمایه‌گذار طی سال‌های ۸۱-۱۳۷۸ ارقام:

میلیارد ریال

کشور سال	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱
آلمان	۵ / ۲	۶۱ / ۵	۲۸۶ / ۳	۱۴ / ۵
ترکیه	۲	-	-	۶ / ۹
فرانسه	۷ / ۵	۲ / ۷	۸ / ۴	-
چین و تایوان	۴ / ۱	-	-	-
لوکزامبورگ	-	۱ / ۵	۰ / ۲	۳ / ۱
ارمنستان	-	-	۱۹	-
سنگاپور	۱۶ / ۸	۱۲	-	-
جمهوری آذربایجان	-	۰ / ۸	-	-
دانمارک	-	۱ / ۲	-	-
رومانی	-	-	-	۱ / ۵
هندوستان	-	۰ / ۵۲	-	-
کانادا	۱۰۱۷ / ۵	۱ / ۲	-	-
سوئیس	-	۳۸ / ۵	۴۲ / ۵	-
ایتالیا	۱ / ۹	۳۱۷ / ۷	۱ / ۶	۲ / ۱
امارات متحده عربی	۵	۱ / ۶	۰ / ۱	-
بلژیک	-	۵۰	-	-
هلند	-	۲ / ۷	-	-
انگلستان	-	-	۲۷۱ / ۲	۴ / ۲
مالزی	-	-	۰ / ۶	۰ / ۴
افغانستان	۲ / ۳	-	-	-
اسلونی	۰ / ۱	-	-	-
اتریش	۰ / ۳	-	-	-
کره جنوبی	۱ / ۹	-	-	-
جمع	۱۰۴۷ / ۱	۴۹۱ / ۱	۶۲۰ / ۹	۵۲ / ۱

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک صنایع مختلف طی سال‌های ۸۱ - ۱۳۷۸ ارقام:
میلیون دلار

صنعت	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	جمع
کشاورزی و شیلات	۱ / ۹۰۶	-	-	-	۱ / ۹
غذایی	۶	۳	۴۲ / ۸	-	۵۱ / ۸
نساجی و چرم	۲ / ۹	۲	-	۹ / ۴	۱۴ / ۳
سلولزی	۰ / ۷	-	-	-	۰ / ۷
شیمیایی	۹ / ۵	۵۱ / ۲	۲۴۴ / ۲	۱۹	۳۲۴
کانی غیر فلزی	۰ / ۶	۲۳ / ۳	۱ / ۴	۳ / ۴	۲۸ / ۷
فلزی	۴ / ۲	۳۶۲ / ۱	۲۲ / ۵	۵۶ / ۴	۴۴۵ / ۲
الکترونیک و الکتریک	۶ / ۲	۱۲	۱۶ / ۱	۵ / ۱۲	۳۹ / ۴
خودرو سازی	۲ / ۶	-	۴۵ / ۵	۱۲ / ۷	۶۰ / ۸
حمل و نقل و ارتباطات	-	-	-	-	-
فعالیت‌های بخش معدن (استخراج و فرآوری)	۱۰۰۰	-	۲۲۵	۱۲۴۱ / ۸	
جمع					۲۲۴۷ / ۱

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی در
سال ۱۳۸۲ (هزار دلار)

بخش	زیر بخش	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری
معدن	اکتشاف و استخراج معادن (غیر از نفت و گاز)	۱	۸,۱۵۰
	جمع	۱	۸,۱۵۰
	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۳	۷۹,۷۰۰
صنعت	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۲	۱۷,۴۶۵
	صنایع شیمیایی، فراورده‌های نفتی، لاستیک و پلاستیک	۸	۱۵۵,۹۷۵
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و نشر	۲	۵,۷۰۵
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز نفت و ذغال سنگ	۱	۳,۲۵۰
	صنایع فلزات اساسی	۵	۳۰۱,۵۶۳
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۵	۸,۹۶۷
	صنایع الکتریکی، الکترونیکی و ساخت لوازم خانگی	۲	۵۴۵
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودروسازی	۱	۳۸۳,۰۰۰
	جمع	۲۹	۹۵۶,۱۷۰
	تولید، انتقال و توزیع برق	۱	۳۲۰,۰۰۰
آب، برق و گاز	جمع	۱	۳۲۰,۰۰۰
	مصالح ساختمانی	۵	۴۱,۶۲۵
	ساختمان و مسکن	۱	۱۲,۵۰۰
ساختمان	جمع	۶	۵۴,۱۲۵
	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی ...)	۱	۲,۰۰۰
	خدمات مالی	۱	۱۲,۵۰۰
	جمع	۲	۱۴,۵۰۰
خدمات	---	۱	۴,۶۸۱
	جمع	۱	۴,۶۸۱
	جمع کل	۴۰	۱,۳۵۷,۶۲۶

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی در

سال ۱۳۸۳

بخش	زیر بخش	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری
صنعت	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۲	۹۴,۰۶۰
	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۲	۶,۴۹۶
	صنایع شیمیایی، فراورده‌های نفتی، لاستیک و پلاستیک	۸	۸۲,۴۵۹
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و چاپ و نشر	۲	۴,۶۲۵
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز نفت و ذغال سنگ	۱	۴,۰۰۰
	صنایع فلزات اساسی	۲	۱۲۵,۵۸۰
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۳	۳,۳۲۰
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودروسازی	۲	۲,۸۵۶
	جمع	۲۲	۳۲۳,۳۹۶
آب، برق و گاز	تولید، انتقال و توزیع برق	۱	۴۴۵,۰۰۰
	جمع	۱	۴۴۵,۰۰۰
ساختمان	مصالح ساختمانی	۱	۱۴۶,۰۰۰
	جمع	۱	۱۴۶,۰۰۰
حمل و نقل و	پست و مخابرات	۱	۴۶۲
	جمع	۱	۴۶۲
خدمات	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی ...)	۳	۵۶۳۰
	گردشگری	۱	۱,۸۹۹,۰۰۰
	خدمات مالی	۱	۳,۴۰۰
	خدمات عمومی	۱	۱۱,۲۵۰
	جمع	۶	۱,۹۱۹,۲۸۰
جمع کل		۳۱	۲,۷۰۲,۷۳۸

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی در

سال ۱۳۸۴

بخش	زیر بخش	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری
معدن	اکتشاف و استخراج معادن (غیر از نفت و گاز)	۲	۶۸۲,۱۵۰
	جمع	۲	۶۸۲,۱۵۰
	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۵	۶۶,۵۱۹
صنعت	صنایع نساجی، پوشاک و چرم.	۲	۶۶۷
	صنایع شیمیایی، فراورده‌های نفتی، لاستیک و پلاستیک	۱۰	۸۵۶,۴۴۲
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و چاپ و نشر	۱	۱,۲۳۰
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی به جز نفت و ذغال سنگ	۱	۴۷,۷۰۰
	صنایع فلزات اساسی	۱	۹۸,۴۲۵
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۷	۵۰,۰۸۳
	صنایع الکتریکی، الکترونیکی و ساخت لوازم خانگی	۳	۳,۶۲۳
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودروسازی	۷	۱۱۲,۹۳۸
	جمع	۳۷	۱,۲۳۷,۶۲۷
	مصالح ساختمانی	۷	۲۵,۰۱۵
ساختمان	ساختمان و مسکن	۳	۶۵,۸۰۰
	جمع	۱۰	۹۰,۸۱۵
حمل و نقل و ارتباطات	پست و مخابرات	۱	۱,۵۲۵,۷۸۴
	خدمات پشتیبانی	۲	۵۷,۹۱۶
	جمع	۳	۱,۵۸۳,۷۰۰
خدمات	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی ...)	۱	۵۷
	گردشگری	۲	۱۷۲,۰۰۰
	خدمات مالی	۳	۱۶۸,۸۲۰
	خدمات عمومی	۱	۳۴۰,۰۰۰
	جمع	۷	۶۸۰,۸۷۷
	جمع کل	۵۹	۱,۲۷۵,۱۶۹

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی در

سال ۱۳۸۵

بخش	زیر بخش	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری (هزار دلار)
کشاورزی	زراعت و باغداری	۱	۱۲,۳۲۹
	دام و طیور	۱	۲۳۵
	جمع	۲	۱۲,۵۶۴
معدن	اکتشاف و استخراج معادن (غیر از نفت و گاز)	۳	۱۴,۲۳۵
	جمع	۳	۱۴,۲۳۵
صنعت	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۱۰	۴۵,۷۱۹
	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۴	۱,۴۲۲
	صنایع شیمیایی، فرآورده‌های نفتی، لاستیک و پلاستیک	۱۲	۱,۴۹۸,۵۸۴
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و چاپ و نشر	۲	۲۸,۳۲۷
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز نفت و ذغال سنگ	۱	۹۲,۰۰۰
	صنایع فلزات اساسی	۴	۶,۹۶۳,۸۱۳
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۶	۷۷,۳۹۲
	صنایع الکتریکی، الکترونیکی و ساخت لوازم خانگی	۳	۲,۵۱۳
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودروسازی	۴	۵۱,۴۷۸
	بازيافت	۲	۸۷۴
	جمع	۴۸	۸,۷۶۲,۱۲۲
آب، برق و گاز	تولید، انتقال و توزیع برق	۲	۴۰۰,۴۰۴
	پالایش و توزیع گاز طبیعی	۱	۴۷۴,۴۳۰
	جمع	۳	۸۷۴,۸۳۴
ساختمان	مصارف ساختمانی	۵	۷۴,۵۹۶
	ساختمان و مسکن	۴	۳۳۱,۹۰۰
	جمع	۹	۴۰۶,۴۹۶
حمل و نقل و ارتباطات	خدمات پشتیبانی	۲	۱۲,۶۱۷
	حمل و نقل جاده‌ای	۱	۱,۰۰۰
	جمع	۳	۱۳,۶۱۷
خدمات	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی ...)	۲	۱۱,۹۹۶
	گردشگری	۲	۱۱۶,۹۲۰
	خدمات مالی	۷	۶۴,۹۱۸
	جمع	۱۱	۱۹۳,۸۳۴
	---	۱	۱۲۰
سایر	جمع	۱	۱۲۰
	جمع کل	۸۰	۱۰,۲۷۷,۸۲۲

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تفکیک بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی در

سال ۱۳۸۶

بخش	زیر بخش	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری
کشاورزی	زراعت و باغداری	۲	۴۹۶
	جمع	۲	۴۹۶
معادن	اکتشاف و استخراج معادن (غیر از نفت و گاز)	۲	۲۹۳,۲۵۷
	جمع	۲	۲۹۳,۲۵۷
صنعت	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۱۵	۵۵,۴۳۹
	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۳	۶,۲۴۳
	صنایع شیمیایی، فراورده‌های نفتی، لاستیک و پلاستیک	۱۶	۷,۲۹۱,۸۶۱
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و چاپ و نشر	۳	۵۹,۲۸۳
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز نفت و ذغال سن.	۲	۷,۷۳۰
	صنایع فلزات اساسی.	۷	۲۰۶,۲۸۱
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۵	۳,۸۵۲
	صنایع الکتریکی، الکترونیکی و ساخت لوازم خانگی	۳	۴,۲۴۴
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودروسازی	۴	۲۲,۵۲۷
	سایر	۱	۴۰۳
	جمع	۶۹	۷,۶۵۷,۸۶۳
آب، برق و گاز	پالایش و توزیع گاز طبیعی	۲	۳,۰۰۰,۰۰۰
	جمع	۲	۳,۰۰۰,۰۰۰
ساختمان	مصالح ساختمانی	۸	۱۰۹,۷۸۰
	ساختمان و مسکن	۳	۲,۵۴۳
	جمع	۱۱	۱۱۲,۳۲۳
حمل و نقل و ارتباطات	خدمات پشتیبانی	۱	۵,۴۴۶
	حمل و نقل جاده‌ای	۱	۸۵۰
	جمع	۲	۶,۲۹۶
خدمات	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی ...)	۳	۲,۲۷۰
	گردشگری	۴	۲۰۲,۶۲۵
	خدمات مالی	۷	۵۸۰,۴۶۰
	خدمات عمومی	۲	۲,۱۷۰
	جمع	۱۶	۷۸۷,۵۲۵
	جمع کل	۱۰۴	۱۱,۸۵۷,۷۶۰

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر اساس توزیع جغرافیایی طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۶

کشور / منطقه	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶
اروپا	۲۳	۲۰	۳۲	۳۴	۳۵
آلمان	۵	۸	۱۰	۹	۶
اتریش			۱	۲	
اسپانیا	۱	۱	۱		۲
اسلونی	۱	۱		۱	۱
انگلیس		۲	۱		
ایتالیا	۳	۱	۲		۲
بلژیک			۱	۲	
دانمارک					۱
ترکیه	۸	۵	۴	۷	۱۱
سوئیس	۱		۲	۲	۱
فرانسه	۲		۷	۶	۷
هلند	۲	۲	۱	۲	۲
قبرس					۱
ایرلند جنوبی				۱	
جزایر ویرجین انگلستان			۲	۱	
جزایر کالین			۱	۱	۱
آمریکا			۱	۱	
پاناما			۱		
ایالات متحده آمریکا	۱۳	۹	۲۰	۳۹	۵۹
آسیا					
افغانستان		۱	۲	۱۰	۳۳
امارات متحده عربی	۲		۴	۱۰	۵
عربستان سعودی		۱	۲		
جمهوری آذربایجان			۱	۱۵۰	۱
بحرین	۱		۱	۱۱۸,۳۳۰	۱
ایرانیان مقیم خارج از کشور	۲	۲		۴	۱
ژاپن	۱	۱			
چین			۲	۲,۳۵۵	۳
سنگاپور			۲	۸۳۶,۰۰۰	۲
کره جنوبی	۱				۱
کویت	۱	۱		۳	
مالزی				۳	
هندوستان	۵	۳	۵	۳	۵
پاکستان				۱	۱
لبنان			۱		
اردن				۱	۱
عراق				۱	۱
اندونزی					۱
عمان					۱
نیال					۱
کرجستان				۱	
آفریقا	۱	۱	۱	۱	۵
موریتس		۱	۱		۴
آفریقای جنوبی				۱	۱
لیبریا	۱				
بین‌المللی	۱	۱			۱
چند تابعیتی	۲		۴	۵	۴
جمع کل	۴۰	۳۱	۵۹	۸۰	۱۰۴

منبع: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر اساس توزیع جغرافیایی طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸

آمار سرمایه‌گذاری خارجی به تفکیک بخش و زیر بخش اقتصادی			
بخش	زیر بخش	۱۳۸۷	۱۳۸۸
	زراعت	۷۸۲	۳۸
	دام و طیور	۱ و ۱۸۴	۲۸۰
جمع		۱,۹۶۶	۴۱۸
معادن	سایر معادن (اکتشافات و استخراج و فرآوری)	۱۶,۱۹۷	۵۲۱ و ۸۶
	نفت خام و گاز طبیعی (اکتشافات، استخراج و انتقال)	۷۰۴ و ۱۲۲	۱ و ۸۹۹
	جمع	۹۰۱ و ۱۳۸	۱ و ۵۵۵
صنعت	صنایع مواد غذایی، آشامیدنیو دخانیات	۱۰۴ و ۴۳۸	۳۷ و ۴۰۷
	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱ و ۶۸۵	۵ و ۷۴۲
	صنایع شیمیایی، فرآورده‌ای نفتی، لاستیک و پلاستیک.	۱۶۲ و ۸۲۴	۱۹۴ و ۳۳۸
	صنایع سلولزی (چوب و کاغذ) و چاپ نشر.	۱۵ و ۴۴۳	۲۹ و ۹۲
	صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز نفت و ذغال سنگ	۳ و ۹۷۲	۳ و ۹۷۲
	صنایع فلزات اساسی	۷۱ و ۷۱۸	۲۸۴ و ۸۴۹
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و محصولات فلزی	۲ و ۵۲۴	۳ و ۲۱۵
	صنایع الکترونیکی حمل و نقل و خودرو سازی	۶۵۸	۴ و ۸۰۶
	صنایع و تجهیزات حمل و نقل و خودرو سازی	۱ و ۱۸۴	۱۲ و ۳۳۵
	بازیافت	.	.
	صنایع ابزار پزشکی، اپتیکی و ابزار دقیق	.	.
	صنایع سیلیس و شیشه	.	.
	سایر	.	.
	جمع		۳۳۶۰ و ۴۸۴
آب، برق و گاز.	تولید، انتقال و توزیع برق	۲۶۶ و ۴۵	۱۱۹ و ۰۰۲
	پالایش و توزیع گاز طبیعی	.	.
	جمع	۲۶۶ و ۴۵	۱۱۹ و ۰۰۲
ساختمان	مصالح ساختمانی	۸ و ۹۰۳	۴۲ و ۶۹۴
	ساختمان و مسکن	۴ و ۴۰۳	۷ و ۹۱۵
	جمع	۱۳ و ۳۰۶	۵۰ و ۶۰۹
حما و نقل و ارتباطات	پست و مخابرات	۵۰ و ۹۱۳	.
	خدمات پشتیبانی	۵۲	۲ و ۵۴۲
	حمل و نقل جاده‌ای	۱۹۳	۱۶۰
	حمل و نقل آبی	.	.
	حمل و نقل راه آهن	.	.
	جمع	۱۵۸ و ۵۱	۲ و ۷۰۲
خدمات	سایر خدمات (خدمات طراحی و مهندسی)	۳۲ و ۰۵۵	۳۴۱
	گردشگری	۳۲ و ۰۰۵	۹ و ۹۷۸
	خدمات مالی	۴۵ و ۹۱۶	۴ و ۰۲۵
	خدمات عمومی	۴۲۲ و ۳۳	۸ و ۴۰۸
	جمع	۴۰۸ و ۱۲۲	۲۲ و ۷۵۲
جمع کل		۴۸۹ و ۷۲۳	۷۹۴ و ۷۴۶

مأخذ: آمار و اطلاعات اخذ شده از «گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران»

توزیع سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر اساس توزیع جغرافیایی از اول سال ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۸۸

منطقه / کشور	تعداد طرح	حجم سرمایه‌گذاری (هزار دلار)
اروپا	۶۴	۴,۱۴۳,۶۶۷
انگلستان	۱	۳,۳۰۷,۸۰۰
آلمان	۹	۳۵,۰۶۶
هلند	۵	۵۱,۲۲۷
اسپانیا	۱	۱,۲۴۳
ترکیه	۲۳	۱۹۷,۸۷۶
جزایر ویرجین انگلستان	۳	۱۴۳,۶۱۲
ایتالیا	۴	۷,۸۶۱
فرانسه	۸	۴۱,۸۷۳
بلژیک	۱	۱,۹۰۹
قبرس	۱	۱۱۲,۴۸۳
جزایر کایمن	۲	۱۶۹,۷۵۰
سوئیس	۳	۵۹,۹۶۰
لوکزامبورگ	-	-
ایرلند جنوبی	-	-
اتریش	۳	۱۳,۰۰۷
سوئد	-	-
دانمارک	-	-
اسلونی	-	-
رومانی	-	-
بوسنیو هرزگوین	-	-
یونان	-	-
آمریکا	-	-
کانادا	-	-
پاناما	-	-
ایالات متحده آمریکا	-	-
جامائیکا	-	-
آسیا	۷۲	۸۷۱,۲۳۴
امارات متحده عربی	۹	۲۵۲,۹۸۴
سنگاپور	-	-
کره جنوبی	۳	۳۹۲,۰۶۰
اندونزی	-	-
عمان	-	-
عربستان سعودی	۱	۶۵,۶۹۸
بحرین	-	-
ایرانیان مقیم خارج از کشور	۳	۱۲,۳۱۴
قرقیزستان	۱	۱۵۵,۳۴۴
کویت	۲	۲۳,۰۰۰
مالزی	-	-
هندوستان	۵	۵,۱۸۲

ادامه جدول

-	-	لبنان
۲۳,۳۴۵	۳۷	افغانستان
۸,۳۵۸	۲	چین
-	-	اردن
-	-	ارمنستان
۸,۴۹۵	۳	جمهوری آذربایجان
۱۰,۰۰۰	۱	قزاقستان
۷,۷۴۶	۱	گرجستان
۵,۸۲۸	۳	پاکستان
۸۸۰	۱	عراق
-	-	تایوان
-	-	ژاپن
-	-	نیال
۳,۱۰۹,۶۱۷	۱	آفریقا
-	-	موریس
۳,۱۰۹,۶۱۷	۱	سیشل
-	-	آفریقای جنوبی
-	-	لیبریا
-	-	بین‌المللی
-	-	بین‌المللی
۳,۸۹۴	۳	چند تابعیتی
-	-	انگلستان - امارات متحده
-	-	سوئد - آلمان - انگلستان
-	-	امارت متحده عربی - سوئیس
-	-	سنگاپور - جزایر ویرجین
-	-	کانادا - جزایر باربادوس
-	-	هندوستان - ایرانی مقیم خارج
-	-	ایرلند - ترکیه
-	-	آلمان - اسپانیا
-	-	آلمان - ایرانی مقیم خارج
۲,۸۹۴	۱	کویت - ایرانی مقیم خارج
-	-	امارت متحده عربی - عربستان سعودی
۵۰۴	۱	افغانستان - روسیه
-	-	فرانسه - ایرلند
-	-	هندوستان - افغانستان
-	-	افغانستان - پاکستان
۴۹۶	۱	انگلستان - آلمان
-	-	ترکیه - ایرانی مقیم خارج
-	-	اقیانوسیه
-	-	استرالیا
۸,۱۲۸,۴۱۱	۱۴۰	جمع کل

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد رابطه سیاست خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی با مطالعه موردی ایران مورد بررسی قرار گیرد. ضمناً سعی کردیم مشخص کنیم که در هر کدام از دوره‌ها میزان جذب سرمایه‌گذاری چقدر بوده و رابطه آن‌ها را با همدیگر بررسی کنیم. ما شاهد ورود منابع مالی در بالاترین حد خود در دوره زمانی سال‌های ۸۰-۸۴ هستیم که نشان دهنده آن است که سیاست خارجی دولت اصلاحات سید محمد خاتمی در زمان دولت هشتم که اقدام به تنش زدایی و همکاری سازنده با مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را داشت اثرات مثبتی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این دوره داشته است و در همین دوره نیز قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی به تصویب می‌رسد (سال ۱۳۸۱) و این خود فرضیه فوق را مجدداً تأیید کرده که اصلاحات داخلی همگام با سیاست خارجی تنش‌زدا می‌توانند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی موثر باشند.

پیشنهادات و راه‌حلهایی برای ایفای نقش مطلوب دیپلماسی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی.

پرهیز از اتخاذ سیاست تنش‌زایی.

اتخاذ راهکارهای سیاست خارجی مبتنی بر روش‌های علمی و آکادمیک همراه با در نظر گرفتن الزامات و مناسبات داخلی و بین‌المللی.

برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف سیاست خارجی کشور و تدوین برنامه و سند چشم‌انداز توسعه ملی بر اساس اهداف واقع‌گرایانه و پرهیز از اتکای صرف به مبنای ذهنی و آرمانی.

شناخت حد بازیگری در عرصه بین‌المللی بر مبنای امکانات، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور. اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی متناسب با شرایط سیاسی اجتماعی کشور و با در نظر گرفتن ترتیبات منطقه‌ای و مقتضیات بین‌المللی در چارچوب اصول واقع‌گرایانه.

____ حفظ اصول انقلاب و عقاید، باورهای و آرمان‌های جامعه با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی، اجتماعی و بین‌المللی و تلفیق این دو در راستای دستیابی به برنامه‌های سیاسی، اقتصادی بر اساس مدلی تلفیقی از این دو مهم جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و سیاسی که نیل به افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور را می‌توان نماد دستیابی به توسعه اقتصادی و سیاسی دانست.

انجام همکاری‌های بین‌المللی با نهادهای تخصصی ذیربط با موضوع سیاست خارجی و

سرمایه‌گذاری خارجی مانند واپا، آنکتاد، میگا که بسیاری از این نهادهای اقتصادی زیرمجموعه نهادهای سیاسی همچون سازمان ملل می‌باشند.

انجام همکاری‌های گسترده سیاسی با کشورهای همجوار و اتحادیه‌های منطقه‌ای، اتخاذ تدابیر و سیاست‌های مناسب در جهت ارتقاء کلیه ابعاد موثر در شاخص امنیت کشور، معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران از طریق حضور موثر در صحنه‌های بین‌المللی، معرفی و نشان دادن چشم اندازی مثبت از وضعیت اقتصادی، سیاسی، امنیتی کشور از طریق حضور موثر در صحنه‌های بین‌المللی و حسن همکاری‌های مطلوب و دو جانبه، روان سازی روابط داخلی و بین‌المللی از طریق همکاری با مجامع اقتصادی، تشکل‌های حرفه‌ای جهانی و نهادهای آموزشی بین‌المللی، از میان بردن ابهامات در زمینه‌های مختلف که منجر به دستیابی به جذب هرچه بیشتر سرمایه‌های خارجی گردد.

معرفی قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیلات قانونی که در این ارتباط می‌باشد به کشورهای سرمایه فرست و آژانس‌های تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در جهان، معرفی مشوق‌های موجود در ایران برای شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاران حقوقی و حقیقی خارجی از طریق روش‌های دیپلماتیک و تدوین شاخص‌های اثرگذار با توجه به وضعیت و سلائق جهانی.

معرفی مزایای و منافع سرمایه‌گذاری خارجی کشور برای افکار عمومی جهانی، پرداختن به سرمایه‌گذاری خارجی از طریق نهادهای تخصصی معتبر و معروف جهت ایجاد انگیزش در سرمایه‌گذاران نسبت به حضور در عرصه اقتصادی کشورمان، ارائه موانع و مشکلات در جامعه جهانی برای حضور و فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی به مقامات مسئول به منظور رفع این موانع.

همکاری سازنده و مطلوب و ارتقاء سطح همکاری‌ها با کشورهایی که سرمایه‌گذاری خارجی در آن‌ها باعث دستیابی به پیشرفت‌های اقتصادی گردیده، جهت استفاده از تجارب آنان در این عرصه.

معرفی سرمایه‌گذاران خارجی موفق و شاغل در کشورمان به جامعه جهانی، مجامع حرفه‌ای و تخصصی برای تشویق سایر سرمایه‌گذاری به فعالیت در کشور به دست آمده است. تلاش جهت همکاری با نهادهای تخصصی آموزشی بین‌المللی برای ارتقاء سطح کارشناسان شاغل در دستگاه‌های اجرایی مرتبط با موضوع سرمایه‌گذاری.

منابع

- آبراهامیان، اروند، ایران در فاصله دو انقلاب، تهران. نشر مرکز ۱۳۷۸.
- آلیسون، گراهام تی، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۴
- ازغندی. علی رضا. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. نشر قومس. ۱۳۸۶
- بخشایشی اردستانی، احمد، اصول سیاست خارجی ج. ا. ایران، تهران: انتشارات آوای نور. ۱۳۷۵
- بوفر، آندره، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۶
- چگینی. احمد... مناطق آزاد. انتشارات فرهنگستان یادواره. ۱۳۷۸
- حاجیلی، معصومه، آذر، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نشریه روند. ۱۳۸۴
- خوش وقت، محمدحسین، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات. ۱۳۷۵
- سیف‌زاده، سیدحسین، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۷۶
- سیف‌زاده، سیدحسین، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات. ۱۳۷۵.
- فرانکل، جوزف، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۵۵
- قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۷۵
- مشیرزاده، حمیرا، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، سازمان مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ اول، تهران. ۱۳۸۵
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره چهار. ۱۳۸۲
- دهشیری، محمدرضا، «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل نامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره دو. ۱۳۸۰
- سریع‌القلم، محمود، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نقد نظری و طرح ائتلاف»، نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال نهم، شماره سی و پنج، ۱۳۸۱
- معصومه حاجیلی. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی وزارت اقتصاد و امور دارایی ۱۳۸۰.
- احمد جمالی. کاربرد مدل تصمیم‌گیری فازی در انتخاب شیوه مناسب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت، محمود صارمی، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲

سید علی طباطبایی ثبات سیاسی و سرمایه گذاری خارجی، مرکز بررسی های
استراتژیک ریاست جمهوری فصلنامه برداشت اول ۱۳۸۱.

علیرضا رحیمی بروجردی. بررسی نظری و تجربی پیرامون تاثیر متغیرهای درون زا و برون زا بر فرار سرمایه و
سرمایه گذاری خارجی در ایران /-تهران: موسسه تحقیقات پولی، ۱۳۷۵ .

James Rosenau. Pre -Theory Revisited .World politics in an era of cascading
interdependence. International studies Quarterly.(September.1984).

M.Brecher.A framework for research on foreign policy behavior .Journal of con-
flict Resolution.1969.

k.j.Holsti. International Politics:A framework for analysis. Englewood Cliffs.
Prentice –Hall.1988.

<http://economists.ir>

واقع گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۱

چکیده: این مقاله درصدد کاربست نظریه واقع گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. هدف، بررسی و نشان دادن امکان به کارگیری واقع گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران می باشد. از این رو، سؤال اصلی آن است که آیا امکان کاربست نظریه واقع گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ به سخن دیگر، آیا نظریه واقع گرایی نوکلاسیک از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف، تصمیم ها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟ پاسخ آن است که در مقایسه با واقع گرایی کلاسیک و نوواقع گرایی، واقع گرایی نوکلاسیک را می توان به عنوان چارچوب نظری مناسب تر برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار بست؛ چون به طور نسبی از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف، فرآیند تصمیم گیری و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این نظریه با تلفیق دو سطح داخلی و سیستمیک امکان بیشتری برای تبیین تأثیرگذاری متغیرهای مختلف بر سیاست خارجی ایران فراهم می نماید که در این مقاله به تفصیل بیان می گردد. با وجود این، باید توجه داشت که این نظریه نیز مانند سایر نظریه های موجود قابلیت و توان کافی برای تحلیل کلیه ابعاد و کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ندارد.

واژگان کلیدی: واقع گرایی، سیاست خارجی، تصمیم گیری، آنارشی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

نظریه‌های مختلفی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار بسته شده است. این فعالیت فکری معلول دو عامل و تلاش نظری است. نخست، این کار بست، حاصل تلاش بعضی از تحلیل‌گران برای آزمون نظریه‌های روابط بین‌الملل بر پایه مطالعه موردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. هدف این دسته از آثار، بیش از تحلیل سیاست خارجی ایران، آزمودن قدرت تبیین نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. گروه دوم، بر عکس، به منظور تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نظریه‌های گوناگونی را به عنوان چارچوب نظری و مفهومی خود به کار بسته‌اند.

بی‌تردید، چارچوب نظری غالب در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پارادایم واقع‌گرایی بوده است. به‌ویژه، بسیاری از تحلیل‌ها و مطالعات سیاست خارجی ایران بر مبنای دو نظریه واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی سامان و سازمان یافته است. اما این دو نظریه به واسطه ماهیت تقلیل‌گرای خود در تحلیل سیاست خارجی کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، دچار کاستی و نارسایی‌اند. واقع‌گرایی از آن جهت که تنها منابع سیاست خارجی را به متغیرهای سطح واحد فرو می‌کاهد و به اجبارها و الزامات نظام بین‌الملل چندان اهمیت نمی‌دهد؛ نوواقع‌گرایی از آن رو که صرفاً براساس منطق جبرگرایی خود همه چیز را به ساختار نظام بین‌الملل تقلیل می‌دهد و ارزش علی برای ویژگی‌ها و خصوصیات ملی کشورها قائل نمی‌شود. از این رو، واقع‌گرایی نوکلاسیک در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی ارائه شده است تا این نقیصه‌ها و نارسایی‌های واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی را مرتفع سازد.

این مقاله درصدد کار بست نظریه واقع‌گرایی نو کلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. هدف، بررسی و نشان دادن امکان به کارگیری واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران می‌باشد. از این رو، سؤال اصلی آن است که آیا امکان کار بست نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ به سخن دیگر آیا نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک از قدرت تبیین انگیزه‌ها، اهداف، تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟ پاسخ موقت آن است که واقع‌گرایی نوکلاسیک را می‌توان به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار بست. چون، در مقایسه با واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی، از قدرت تبیین انگیزه‌ها، اهداف، فرایند تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. با وجود این، باید

توجه داشت که این نظریه نیز مانند سایر نظریه‌های موجود قابلیت و توان کافی برای تحلیل کلیه ابعاد و کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ندارد. مدعای مقاله در دو بخش کلی به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. در بخش نخست، اصول، مفروضه‌ها و مفاهیم کلی نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به طور خلاصه توضیح داده می‌شود. در دومین قسمت، چگونگی کاربست نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را و می‌کاویم. به گونه‌ای که ابعاد چهارگانه الگو و فرایند تصمیم‌گیری، منافع و اهداف ملی، منابع و عوامل تعیین‌کننده و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک تبیین می‌گردد. البته هدف، تبیین مصداقی عملکرد سیاست خارجی ایران در این چهار حوزه نیست، بلکه منظور ارائه چارچوب مفهومی نشأت گرفته از واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل این ابعاد مختلف است. همچنین، هدف این مقاله، ارائه یک نظریه تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کنار سایر نظریه‌ها نیست.

۱. واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی است. این نظریه در واکنش به ضد تقلیل‌گرایی بیش از اندازه نو واقع‌گرایی ارائه شد. چون نو واقع‌گرایی یک نظریه سیاست بین‌الملل است که تنها به تبیین نتایج بین‌المللی ناشی از کنش و واکنش کشورها می‌پردازد. کشورها به مثابه جعبه‌های سیاهی هستند که عوامل داخلی اعم از فردی و اجتماعی نقش و تأثیری در رفتار و سیاست خارجی آن‌ها ایفا نمی‌کند. نو واقع‌گرایی به تبیین و تحلیل رفتار کشورهای منفرد نپرداخته و آن را به نظریه سیاست خارجی وا می‌گذارد (Waltz, 1979, 1992). از این‌رو، واقع‌گرایی نوکلاسیک مفروضه‌های نو واقع‌گرایی را رد نمی‌کند بلکه درصدد اصلاح آنهاست تا رفتار و سیاست خارجی کشورهای منفرد و مشخص را تبیین نماید. به گونه‌ای که با تأکید بر تعامل نظام بین‌الملل و پویای کشورهای تلاش می‌کند تا راهبردهای کلان کشورهای منفرد در قبال الگوهای تکرارشونده نتایج بین‌المللی را توضیح دهد.

واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را درهم می‌آمیزد. به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل نماید. از یک سو، همچون نو واقع‌گرایی، تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیست گزینیه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها را محدود و مقید می‌سازد. یعنی اولویت و تقدم علی

در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، با متغیرهای مستقل سیستمیک است. به‌گونه‌ای که اهداف، آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها بیش و پیش از هر چیز از قدرت مادی نسبی آن‌ها نشأت می‌گیرد. اما، از سوی دیگر، مانند واقع‌گرایی کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد، البته فراتر از ذات ناقص و معیوب انسان، بر رفتار آن‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد. پس تأثیر مقدرات و امکانات قدرت بر سیاست خارجی پیچیده و غیرمستقیم است. زیرا، فشارها و محدودیت‌های سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحد میانجی مانند ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو بافت و بستر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و اجرا می‌شود. لذا باید بررسی کرد چگونه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه انگیزه‌ها و برداشت‌های داخلی کشورها از این نظام به سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌دهد (Rose, 1998: 144-145).

۱-۱. تلفیق سطوح فردی، ملی و بین‌المللی

بنابراین، واقع‌گرایی نو کلاسیک به بررسی نقش کانونی و محوری دولت پرداخته و تلاش می‌کند تا توضیح دهد چگونه و تحت چه شرایطی خصوصیات داخلی کشورها بین برآوردهای تصمیم‌گیرندگان آن‌ها از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی آن‌ها قرار گرفته و به آن شکل می‌دهد. پس هدف اصلاح نظریه نوواقع‌گرایی از طریق افزودن متغیرهای میانجی داخلی بین انگیزه‌ها و محرک‌های سیستمیک و تصمیم‌های سیاست خارجی است. چون، ساختار نظام بین‌الملل به معنای چگونگی توزیع قدرت و سطح تهدیدهای خارجی به تنهایی نمی‌تواند سیاست خارجی و رفتار آن را تبیین کند. بلکه ترکیبی از محدودیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی، سطح و میزان تهدیدهای خارجی و فرصت‌ها و محدودیت‌های داخلی رفتار سیاست خارجی را تبیین می‌کند. به گونه‌ای که تلقی و تعریف از تشبیت و تغییر توزیع قدرت و تهدیدها و شرایط خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین واکنش کشورها به آن‌ها دارد (Taliaferro, et al., 2009:1-2).

واقع‌گرایی نو کلاسیک نیز مانند نو واقع‌گرایی پی‌گیری قدرت توسط کشورها را ناشی از انگیزه و احساس نیاز آنان برای تأمین امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خود یار می‌داند. از این‌رو، قدرت به مثابه ابزاری برای تأمین امنیت بوده و در واقع خود هدف نیست. نوواقع‌گرایی تنها یک متغیر مستقل یعنی قطبیت و یک متغیر وابسته

یعنی نتایج بین‌المللی را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد؛ اما واقع‌گرایی نوکلاسیک، متغیرهای مستقل در دو سطح واحد و سیستمیک را برای تبیین نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهای منفرد به کار می‌گیرد. نو واقع‌گرایی بر تأثیر کلی و عام محدودیت‌ها و انگیزه‌های سیستمیک بر رفتار همه کشورها و رفتار نظام بین‌الملل به عنوان کل واحد تأکید می‌کند. یک نظریه سیستمیک متصلب محض، همان‌گونه که والتز می‌گوید می‌تواند به ما بگوید که نظام‌های با ساختار متفاوت چه الزامات و امکاناتی را ایجاد می‌کنند، اما نمی‌تواند عیناً به ما بگوید واحدهای یک سیستم چگونه و به چه میزان مؤثری به این فشارها، امکانات و فرصت‌ها واکنش نشان خواهند داد (Waltz, 1979: 73). در حالی که واقع‌گرایان نو کلاسیک تأکید می‌کنند که چگونه این محدودیت‌ها و انگیزه‌های عام با شرایط منحصر به فرد کشورهای منفرد ترکیب می‌شود تا آنان را به اتخاذ سیاست خارجی خاص و معینی هدایت کند.

بر این اساس، در حالی که واقع‌گرایی نو کلاسیک بر مفروضه‌های نو واقع‌گرایی در مورد آنارشی استوار است اما صراحتاً این ادعا و استدلال را رد می‌کند که به جز متغیرهای سیستمیک نباید برای تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی متغیرهای سطوح دیگر را به کار بست. چون به نظر واقع‌گرایان نوکلاسیک، تحلیل سیاست خارجی باید در برگرنده عوامل سیستمیک، داخلی و فردی باشد و تأثیر هر یک از این عوامل بر ابعاد مختلف سیاست خارجی را تبیین نماید (Taliaferro, 2000/01: 4). به عبارت دیگر، همان‌گونه که رز می‌گوید: "واقع‌گرایی نوکلاسیک آشکارا هر دو دسته از متغیرهای داخلی و خارجی را شامل می‌شود... قائلین به آن استدلال می‌کنند که دامنه و هدف سیاست خارجی یک کشور بیش و پیش از همه از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌طور دقیق‌تر مقدرات و توانایی‌های قدرت مادی نسبی آن ناشی می‌شود. {اما} تأثیر یک چنین توانایی‌های قدرت بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ چون فشارهای سیستمیک باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحد ترجمه و تبدیل شود" (Rose, 1998: 146).

۲-۱. نقش میانجی دولت و جامعه در سیاست خارجی

واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان یک نظریه سیاست خارجی تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (به عنوان متغیر مستقل) از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشت‌ها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور (به عنوان متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (به عنوان متغیر وابسته) را تحلیل می‌کند. به‌ویژه این نظریه درصدد است تا توضیح دهد، چگونه،

چرا و تحت چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع نهادهای سیاسی - نظامی، نفوذ و تأثیر بازیگران اجتماعی داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، سطح و میزان خودمختاری دولت از جامعه و سطح و انسجام نخبگی یا اجتماعی، بین برآورد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌هایی که آن‌ها تعریف و تعقیب می‌کنند مداخله و میانجی‌گری می‌کند.

از این‌رو، یک کمربند انتقالی^۱ میان انگیزه‌ها و محرک‌ها و محدودیت‌های سیستمیک و سیاست خارجی کشورها قرار می‌گیرد. به‌طوری‌که متغیرهای سیستمیک، آنارشی بین‌المللی، توزیع قدرت نسبی و عدم اطمینان و قطعیت ناشی از آن، محرک‌ها و الزاماتی را برای کشورها ایجاد می‌کند تا برای تأمین امنیت تلاش نمایند. ولی آنارشی یک شرایط و وضعیت آسان‌گیر است تا یک متغیر علی متصلب و مستقل. آنارشی به کشورها محدوده و آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای می‌دهد تا راهبرد کلان امنیتی خود را تعریف کنند؛ توزیع قدرت صرفاً علل و عوامل تعیین‌کننده راهبرد کلان را فراهم می‌سازد. اما محاسبه و ادراکات تصمیم‌گیرندگان پاسخ و واکنش لازم به تحولات محیطی و قدرت را تعیین می‌نماید. افزون بر این، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی همواره درگیر یک بازی دو سطحی هستند. از یک سو باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند، ولی از دیگر سو باید به استخراج و بسیج منابع در داخل کشور مبادرت ورزند (Taliaferro, et al., 2009: 5-6).

بنابراین، ویژگی‌ها و خصوصیات کشورها و تصمیم‌گیرندگان آن‌ها و دیدگاه کشورها به چگونگی استفاده از قدرت، میانجی محدودیت‌ها و قیدوبندهای ساختاری و رفتار سیاست خارجی قرار می‌گیرد. لذا، در تحلیل سیاست خارجی ویژگی‌ها و خصوصیات داخلی کشورها مانند توانایی سیاست‌گذاران در استخراج منابع برای تعقیب و تأمین اهداف سیاست خارجی باید مورد بررسی قرار گیرد (Elman, 2007: 16). زیرا، همان‌طور که شولر استدلال می‌کند "کشورها تا اندازه‌ای در اثر ساختارها و شرایط سیاسی خاص داخلی‌شان، تغییر و تحولات محیط خارجی را ارزیابی کرده و خود را با آن انطباق می‌دهند. به‌طور خاص، فرآیندهای سیاسی پیچیده داخلی به صورت کمربندهای انتقالی عمل می‌کنند که داده‌های سیاسی را در واکنش به متغیرها و نیروهای خارجی (عموماً تغییرات در قدرت نسبی) کانالیزه، میانجی‌گری و جهت‌دهی می‌کنند. از این‌رو، کشورها اغلب به‌گونه متفاوتی به فشارها و فرصت‌های سیستمیک

مشابه واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها نیز ممکن است کمتر به وسیله عوامل و متغیرهای سیستمیک برانگیخته شود تا متغیرهای داخلی". به گونه‌ای که کشورها در واکنش به تهدیدات خارجی ممکن است در اثر شرایط خاص داخلی مانند تشتت نخبگان و گروه‌های اجتماعی پراکنده نتوانند به موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرای مؤثر و کارآمد دست بزنند.

بنابراین، واقع‌گرایی نوکلاسیک به تبیین نقش میانجی و مداخله‌گر دولت در سیاست خارجی می‌پردازد. به گونه‌ای که راه‌ها و سازوکارهای مختلفی را توضیح می‌دهد که از طریق آن دولت به معنای یک دستگاه مرکزی یا نهادهای حکومتی، به ارزیابی تهدیدها و فرصت‌های ناشی از نظام بین‌الملل آنارشیک پرداخته و سیاست خارجی خاص را در قبال آن تدوین و اجرا می‌کند. البته باید توجه داشت که تلقی و تعریف واقع‌گرایی نوکلاسیک از دولت با مفهوم آن در نظریه‌های لیبرال و سازه‌نگاری متفاوت است. زیرا، مهم‌ترین ویژگی ماهوی دولت حق انحصاری به کارگیری زور در یک سرزمین و قلمرو خاص است.

همچنین، مفهومی از بالا به پایین از دولت ارائه می‌شود؛ بدین معنا که در نهایت، عوامل سیستمیک محرک و انگیزه رفتار سیاست خارجی است. بدین‌منظور دولت‌ها در یک قوه مجریه و مجریان امنیتی ملی متشکل از رئیس حکومت، وزرا و مقامات رسمی تعیین می‌یابند که وظیفه سیاست‌گذاری امنیتی و سیاست خارجی را بر عهده دارند. این مجریان در حد فاصل و میان نظام بین‌الملل و دولت قرار می‌گیرند. از این‌رو، برخلاف لیبرالیسم و مارکسیسم، دولت صرفاً به صورت مرکز جمع‌آوری تقاضاها و مطالبات گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی مختلف یا طبقات اجتماعی تلقی و تعریف نمی‌شود، بلکه تصمیم‌گیرندگان منافع ملی را تعریف کرده و سیاست خارجی را براساس برآوردشان از قدرت نسبی و منافع سایر کشورها مدیریت و هدایت می‌کنند؛ اما، با وجود این، رهبران همواره در معرض محدودیت‌های داخلی قرار دارند (Taliaferro, et al., 2009: 25-26).

به طور کلی، واقع‌گرایی نوکلاسیک، رابطه بین دولت و سیاست خارجی را بر پایه سه دسته از متغیرها تجزیه و تحلیل می‌کند. ارزیابی و برآورد تهدیدها و فرصت‌های ناشی از نظام بین‌الملل آنارشیک. در این محور، اولاً، چگونگی برآورد و ارزیابی تهدیدها و فرصت‌ها از سوی کشورها یا به عبارت دقیق‌تر تصمیم‌گیرندگان و نهادهای اصلی که از طرف آن‌ها اقدام می‌کنند بررسی می‌شود؛ ثانیاً، بازیگران تعیین‌کننده و اصلی در درون دولت که تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی را ارزیابی و برآورد می‌کنند شناسایی می‌گردند؛ ثالثاً، چگونگی حل و فصل اختلافات درون کشورها در مورد ماهیت تهدیدهای

بین‌المللی و راه‌حل‌های مناسب و مقتضی برای مقابله با آن‌ها توضیح داده می‌شود. انطباق راهبردی که بر مبنای پنج موضوع کلیدی تعیین می‌گردد: تصمیم‌گیرنده اصلی کیست و چگونه به تهدیدهای بین‌المللی پاسخ می‌دهد؛ یا بازیگران داخلی تا چه اندازه می‌توانند با دولت چانه‌زنی کرده و بر سیاست خارجی در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف دولت تأثیر بگذارند؛ این که بازیگران داخلی محتوا و مفاد سیاست خارجی را تعیین می‌کنند یا صرفاً سبک و شیوه آن را تعیین می‌نمایند؛ این که کدام یک از بازیگران داخلی بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی دارند و تحت چه شرایطی؛ سرانجام رهبران و تصمیم‌گیرندگان برای پاسخ‌گویی به تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی به چه چانه‌زنی‌هایی با بازیگران داخلی نیاز دارند. استخراج و بسیج منابع داخلی و اجرای سیاست‌ها که براساس سه موضوع توضیح داده می‌شود: دولت‌ها چگونه منابع لازم برای تعقیب و تأمین گزینه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده خود را بسیج می‌کنند؛ بازیگران داخلی تا چه اندازه قدرت دارند تا سد راه دولت برای بسیج منابع در شرایط و عرصه‌های مختلف شوند؛ عامل تعیین‌کننده بازیگر موفق در چانه‌زنی گروه‌های اجتماعی با دولت کدام است (Talياهو, et al., 2009: 31).

۲. کاربری واقع‌گرایی نو کلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی ایران

از آنچه گذشت آشکار گردید که واقع‌گرایی نو کلاسیک، یک نظریه سیاست خارجی است. از این‌رو، امکان کاربری این نظریه برای تحلیل ابعاد چهارگانه الگو و فرآیند تصمیم‌گیری، منافع و اهداف ملی، منابع و عوامل تعیین‌کننده و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

۲-۱. الگو و فرآیند تصمیم‌گیری

الگوی تصمیم‌گیری در واقع‌گرایی نو کلاسیک، به عنوان یک نظریه واقع‌گرا، در چارچوب عام مدل کنشگر عاقل و منطق نتیجه قرار می‌گیرد. اما با این حال، عقلانیت در این نظریه به آن معناست که کشورها در پیگیری قدرت نسبی یا امنیت خود سیاست‌های هدفمندی را اتخاذ و اجرا می‌کنند. از این‌رو، از منظر واقع‌گرایان نو کلاسیک این مفروض با آنچه که غالباً مفروض عقلانیت واقع‌گرایانه خوانده می‌شود یکسان نیست. چون این مفروض بدان معنا نیست که کشورها یا رهبران آن‌ها بر طبق اصول موضوعه نظریه منفعت شخصی مورد انتظار یا حتی عقلانیت محدود عمل می‌کنند. چون کشورها در محیطی ذاتاً نامعلوم و نامطمئنی زندگی می‌کنند که قابل پیش‌بینی نیست. کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند به تغییر و تحولات توزیع قدرت

بین‌المللی واکنش نشان دهند؛ ولی این امر به معنای بهینه‌سازی یا بیشینه‌سازی رفتار و مطلوبیت نیست (4: Taliaferro, 2000/01). اما، با این حال، این مفروض بیش از آن که ناقض عقلانیت ابزاری حاکم بر دولت و تصمیم‌گیرندگان آن باشد، حاکی از عدم امکان عملی کامل آن در سیاست خارجی است. چون میانجی‌گری ادراکات تصمیم‌گیرندگان و متغیرهای داخلی، رفتار عقلانی در سیاست خارجی را محدود و مقید می‌سازد.

این الگوی کنش‌گر و منطق اقدام، متضمن و مستلزم فرآیند تصمیم‌گیری خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. وظیفه و مسئولیت سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی برعهده رهبران و تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت در سطح ملی است. با توجه به دسترسی این تصمیم‌گیرندگان به اطلاعات دست اول امنیتی و سیاسی، آنان قادرند تا محدودیت‌های سیستمیک را درک و منافع ملی را استنباط و استخراج نمایند. رهبران جمهوری اسلامی منافع ملی را تعریف کرده و سیاست خارجی را بر مبنای برآوردشان از قدرت نسبی و منافع ملی سایر کشورها تدوین و اجرا می‌کنند. اما تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی همواره با محدودیت‌ها و قیدوبندهای داخلی مواجهند.

جمهوری اسلامی ایران مانند سایر کشورها، لزوماً و همواره به صورت کنش‌گر یک‌پارچه عمل نمی‌کند. چون طبق واقع‌گرایی نوکلاسیک، اگرچه دولت از جامعه تفکیک و متمایز می‌شود ولی این دو کاملاً از یکدیگر مستقل نیستند. این امر بدان معناست که بازیگران فرو ملی در تدوین و تصمیم‌گیری سیاست خارجی بی‌ربط و بی‌تأثیر نبوده و تعریف و فصل‌بندی منافع ملی بدون مجادله و بحث و مناظره صورت نمی‌گیرد. به‌گونه‌ای که برآورد و ارزیابی تهدید، انطباق راهبردی و اجرای سیاست خارجی متضمن چانه‌زنی و بده و بستان بین دولت با سایر بازیگران در درون جامعه است. اجماع‌نخبگان یا اختلاف‌آنان در مورد ماهیت و درجه تهدیدهای بین‌المللی، شکاف‌های داخلی در دستگاه رهبری، انسجام اجتماعی و آسیب‌پذیری نظام در برابر تهدیدهای داخلی بر توانایی دولت در پاسخ‌گویی و واکنش به فشارها و اجبارهای سیستمیک تأثیر می‌گذارد.

محدودیت‌های آزادی عمل تصمیم‌گیرندگان در حوزه‌ها و شرایط مختلف بر چگونگی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به‌گونه‌ای که تصمیم‌ها و کنش‌های سیاست خارجی حاصل هماهنگی یا کشمکش جامعه و دولت است. دولت‌هایی که از آزادی عمل کمتری برخوردارند غالباً برای بسیج کنشگران سیاسی و اجتماعی جهت تصویب و اجرای سیاست خارجی باید به ائتلاف‌سازی دست بزنند. البته، میزان آزادی عمل و خودمختاری دولت از جامعه و نقش کنشگران فرو ملی در سیاست

خارجی در طول زمان متفاوت است. این تنوع و تفاوت نیز بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی در قبال فشارها و اجبارهای بین‌المللی تأثیرگذار است. گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی بر سر چگونگی تخصیص منابع به اعضای خود و این که چه نهادها و افرادی توانایی و مشروعیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دارند با هم رقابت می‌کنند. از این‌رو، رقابت گروه‌های فرو ملی بر سر منافع حاصل از سیاست خارجی همکاری‌جویانه یا خصومت‌آمیز یا توسعه روابط با بعضی از کشورها بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. همچنین، اختلاف‌های ایدئولوژیک و انگاره‌ای گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی نیز بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیرگذار است (Buchta, 2000).

۲-۲. منافع و اهداف ملی

بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک، مانند نواقع‌گرایی، مهم‌ترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد. از این‌رو، هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خودیاری و عدم اطمینان، جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد تا درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود بر آید. با این حال، اگرچه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، امنیت و بقا قدر متیقن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود نه حد نهایی آن. لذا، جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم، تلاش می‌کند از قدرت‌ش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید. یعنی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی دارای منافع معطوف به نظم منطقه‌ای و جهانی نیز می‌باشد. همچنین منافع و اهداف غیرامنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود. اگرچه این منافع و اهداف مشروط و موکول به تأمین و تضمین بقا و امنیت است.

فراتر از این، در چارچوب نظریه "موازنه منافع" شولر (Schweller, 1998, 1996, 1993)، کشورها ممکن است باتوجه به انگیزه ترس و حرص و میزانی از این دو، اهداف سیاست خارجی خود را تعریف و تعقیب نمایند. به طوری که کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، به صورت عقلانی سیاست خارجی خود را بر مبنای آمیزه‌ای از قدرت و منافع تدوین و اجرا می‌کنند. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران ممکن است، در قالب سیاست خارجی حفظ وضع و نظم موجود، هدف بیشینه سازی امنیت را پی‌گیری کند، یا در چارچوب سیاست خارجی تجدیدنظر طلب هدفش بیشینه‌سازی قدرت باشد. در نتیجه، جمهوری اسلامی ممکن است نه تنها برای موازنه‌سازی در مقابل از دست‌دادن قدرت و تحمل ضرر، بلکه همچنین برای کسب سود و منفعت به اتحاد و ائتلاف‌سازی دست بزنند.

بنابراین، از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، همانند نو واقع‌گرایی، فوری‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشینه‌سازی آزادی عمل و نفوذ در نظام بین‌الملل خود یار است. اما، برخلاف نو واقع‌گرایی، در صورت تعارض و تزامم استقلال‌طلبی و بسط نفوذ، اولویت با گسترش نفوذ ملی است. زیرا، به نظر واقع‌گرایان نوکلاسیک (Schewller, 1996) کشورها، همواره و در همه حال بر پایه بدترین سناریو و حالت^۲ تصمیم‌گیری نمی‌کنند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشد. بلکه به جای تصمیم‌گیری بر پایه امکان^۳ تهدیدهای امنیتی بر مبنای احتمال^۴ آن‌ها برای امنیت ملی خود به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف و بسته به عوامل گوناگون، متفاوت می‌باشد.

از این‌رو، در موارد و شرایطی که احتمال تهدید نسبت به امنیت ملی کم است، تصمیم‌گیری عقلانی ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی ایران نفوذ را بر استقلال اولویت بخشد. برای نمونه، جمهوری اسلامی ایران، ممکن است برای گسترش نفوذ خود از طریق تأثیرگذاری بر سیاست‌های امنیتی کشورهای عضو NPT در دو صورت از استقلال عمل خود مبنی بر ادامه فعالیت هسته‌ای خود تجدیدنظر کند: اول، تهدید امنیتی عمده بالفعل علیه امنیت ملی آن وجود نداشته باشد؛ دوم، دستاوردهای گسترش نفوذ ناشی از واگذاری جزئی از استقلال و آزادی عمل، قابل ملاحظه و حائز

1. Balance of Interests
2. Worst- Case Scenario
3. Possibility
4. Probability

اهمیت باشد. بر این اساس، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشینه‌سازی نفوذ خواهد بود.

۲-۳. منابع و عوامل تعیین‌کننده

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، برای تبیین منابع و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید دو دسته از متغیرهای مستقل و میانجی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. منبع اصلی (به عنوان متغیر مستقل) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل آنارشیک و ویژگی‌های مقوم آن است. یعنی موقعیت نسبی قدرت ایران، توزیع نسبی مقدرات و توانایی‌های بین‌کشورها و روندهای قدرت در نظام بین‌الملل عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند. آنارشی به معنای فقدان اقتدار و حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل و سایر متغیرهای سیستمیک انگیزه و محرک اصلی برای تأمین امنیت در سیاست خارجی ایران را ایجاد می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۲). توزیع قدرت در نظام بین‌الملل که برحسب تعداد قطب‌های قدرت یا قطبیت تعریف می‌شود عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. از این‌رو، در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اولویت و تقدم علی با متغیرهای مستقل سیستمیک به ویژه توزیع قدرت نسبی در نظام بین‌الملل آنارشیک است که باید مورد توجه قرار داد.

با این حال، براساس واقع‌گرایی نوکلاسیک، توزیع و جریان‌های قدرت نسبی علل و انگیزه‌های کلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازد، ولی رفتار مشخص و معین آن را ایجاد نمی‌کند. آنارشی و توزیع نسبی قدرت در سطح نظام بین‌الملل محدوده و علل و عوامل لازم برای تعریف و تعیین راهبردهای کلان سیاست خارجی ایران را فراهم می‌سازد. به‌گونه‌ای که نظام بین‌الملل و ساختار آنارشیک آن باعث جامعه‌پذیری جمهوری اسلامی ایران می‌شود تا به‌طور مقتضی و مناسب به محدودیت‌ها و الزامات آن واکنش نشان دهد. اما این عامل به تنهایی نمی‌تواند انتخاب‌ها و گزینه‌های سیاسی کوتاه مدت در سیاست خارجی ایران را توضیح دهد. چون تأثیرگذاری عوامل سیستمیک و موقعیت نسبی قدرت ایران به‌طور غیرمستقیم و با واسطه بر سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. به طوری که اجبارها و الزامات سیستمیک از طریق متغیرهای میانجی مانند ساختار دولت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت جامعه و برداشت‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان آن به سیاست خارجی آن شکل می‌دهد. برآوردهای نخبگان و ادراکات و برداشت‌های آنان از قدرت نسبی و محدودیت‌های داخلی به عنوان متغیرهای میانجی بین فشارها و الزامات بین‌المللی و سیاست خارجی

ایران قرار می‌گیرد. قدرت نسبی علل و عواملی را تشکیل می‌دهد که تعیین می‌کند جمهوری اسلامی یا کسانی که از طرف آن تصمیم می‌گیرند چگونه منافع ملی را تعریف کرده و اهداف خاصی را تعقیب نمایند. اما نظام بین‌الملل چگونگی واکنش جمهوری اسلامی ایران تحت شرایط قدرت نسبی را دیکته نمی‌کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۵ - ۶۴). با این وجود باید توجه داشت که متغیرها و عوامل داخلی علت رفتار سیاست خارجی و تعریف کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیستند بلکه شیوه و سبک آن را تعیین می‌نمایند.

بنابراین، در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، متغیرهای میانجی را نیز باید مورد بررسی قرار داد. این امر به معنای تبیین نقش میانجی دولت، جامعه و ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. عوامل و عناصری مانند ماهیت و ساختار نظام جمهوری اسلامی، توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع توسط نهادهای سیاسی - نظامی، نفوذ و تأثیر کنش‌گران مدنی^۱ داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، سطح و میزان استقلال دولت از جامعه، و سطح انسجام نخبگان دولتی و غیر دولتی از جمله مهم‌ترین متغیرهای میانجی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند.

برداشت‌ها و ادراکات رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی به دو طریق بر سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. اول، توزیع نسبی مقدرات و ساختار قدرت از طریق برداشت‌های رهبران بر رفتار جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد. تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی همواره برآوردها و ارجحیت‌های سیاستی را در واکنش به اطلاعات مربوط به مقدرات و توانایی‌های نسبی روزآمد نمی‌کنند. آنان اغلب براساس قیاس‌های تاریخی و سایر عوامل شناختی اطلاعات وارده را پردازش کرده و گزینه‌های سیاستی را برمی‌گزینند. نظام‌های باور، تصاویر از دشمنان، سمت‌گیری‌های شناختی، پرهیز از خسارت و میزان خطرپذیری نقش تعیین‌کننده‌ای در جمع‌آوری اطلاعات و تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌کند.

دوم، برداشت‌های رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در چگونگی واکنش آن به ساختار ظریف قدرت ایفا می‌کند (سجادپور، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۰). برداشت‌های رهبران از توانایی‌ها و مقدرات مادی نیز بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد. به ویژه برداشت و برآورد رهبران از موازنه دفاع - تهاجم و موازنه منافع، سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، برداشت جمهوری اسلامی

ایران پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی مبنی بر شکل‌گیری نظام چندقطبی حول چین، روسیه و آمریکا، باعث گرایش آن به سوی روسیه و چین برای موازنه‌سازی شد. در حالی که توزیع واقعی قدرت بیش از آن که چند قطبی باشد یک‌قطبی بود. همچنین، تلقی و برداشت دولت نهم و دهم از موقعیت نسبی قدرت ایران و ماهیت نظام بین‌الملل باعث اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی مبنی بر نقش‌آفرینی جهانی و مقابله با آمریکا شده است (Haji-Yousefi, 2010).

سیاست داخلی متغیر واسطه‌ای و میانجی دیگری است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به چند طریق تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. آزادی عمل دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف‌سازی، سیاست سازمانی و دیوان‌سالاری و رابطه بخش نظامی و غیرنظامی می‌تواند توانایی رهبران ملی در بسیج منافع ملی را محدود سازد. سیاست داخلی به ویژه نقش مؤثری در سیاست‌ها و اهداف برنامه‌ریزی‌شده میان و بلندمدت دارد. چون قدرت دولت به معنای حکومت مرکزی برابر با قدرت و منابع جامعه مدنی نیست. لذا، قدرت سیاسی ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از توانایی رهبران آن در بسیج منابع مادی و انسانی برای حمایت از اهداف سیاست خارجی دولت. از این‌رو، حکومتی که قادر به بسیج کامل و لازم منابع ملی برای پشتیبانی از سیاست خارجی خود نباشد نمی‌تواند به‌طور مقتضی و مناسب به اجبارها و الزامات نظام بین‌الملل پاسخ دهد. بر این اساس، دشمنی مشترک شوروی و جمهوری اسلامی با آمریکا در دوران جنگ سرد باعث اتحاد و ائتلاف ایران و شوروی بر ضد آمریکا نشد (Deepa, 1998; Hunter, 1995). پس پایگاه قدرت اجتماعی دولت بر رفتار سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. ترکیب ایدئولوژی اسلام، ملت‌گرایی اسلامی و توان نهادها و دیوان‌سالاری‌های دولتی نیز نقش اساسی در توانایی بسیج منابع ملی برای تعقیب و تأمین اهداف سیاست خارجی دارد.

رقابت‌های حزبی و جناحی نیز به شدت سیاست خارجی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به طوری که هر یک از احزاب و جناح‌های سیاسی تلاش می‌کند تا از مسائل و موضوعات سیاست خارجی برای تقویت و تثبیت منافع داخلی خود سود ببرد (Buchta, 2000). اختلاف بین نخبگان، تصمیم‌گیرندگان و دیوان‌سالاری‌های مختلف در فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیز بر چگونگی پاسخ ایران به فرصت‌ها و چالش‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. بعضی از کنش‌گران داخلی که از قدرت و تو بر خوردارند نیز نقش مؤثری در سیاست خارجی کشور ایفا می‌نمایند. کنش‌گران و تو کننده، بازیگرانی هستند که از قدرت و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم کافی برای تعیین قوه مجریه از طریق صندوق‌های رأی یا رأی عدم اعتماد در مجلس و جلوگیری

از تحقق اهداف برنامه‌ریزی شده آن و تعریف منافع ملی برخوردارند. تأثیرگذاری این کنشگران به‌ویژه در زمان تزلزل قدرت قوه مجریه و فقدان آزادی عمل مجریان افزایش می‌یابد.

۲-۴. رفتار سیاست خارجی

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، برخلاف نو واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی، جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با الزامات و اجبارهای سیستمیک، همواره الگوی رفتاری مشابه سایر کشورها مبنی بر موازنه‌سازی یا بیشینه‌سازی قدرت و امنیت را اتخاذ نمی‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۲؛ برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۵). چون باتوجه به نقش میانجی دولت، برداشتها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان اصلی و جامعه در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو و تصمیم‌گیری بر پایه آمیزه‌ای از قدرت و منافع ملی از سوی دیگر، رفتار سیاست خارجی در شرایط مختلف داخلی و بین‌المللی متفاوت خواهد بود. از این‌رو، الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بسته به ساختار و قدرت دولت، شرایط سیاست داخلی و بین‌المللی بین موازنه قوا، موازنه منافع و گسترش نفوذ منطقه‌ای در نوسان می‌باشد.

بر این اساس، بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا جهت مقابله با تهدیدهای خارجی و تأمین و تضمین امنیت بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای نزدیکی با چین و روسیه در دوره پس از فرو پاشی شوروی و پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان در قالب موازنه‌سازی برون‌گرا تحلیل کرد (Chubin, 1998: 248؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۵). تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات عراق، افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای است. این تحولات فرصت‌هایی هستند که در اثر تغییر در توزیع نسبی قدرت در سطح منطقه خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است. با وجود این، در بعضی از موارد نیز جمهوری اسلامی ایران در اثر تأثیرگذاری توأمان ایدئولوژی، ادراکات تصمیم‌گیرندگان و شرایط داخلی، رفتار موازنه‌ساز مورد انتظار از خود بروز نداده است. عدم ائتلاف و اتحاد ایران با شوروی برای مقابله با آمریکا در دوران دفاع مقدس نمونه بارز این رفتار است. همچنین ممکن است در اثر اختلاف نظر نخبگان، تصمیم‌گیرندگان، گروه‌های اجتماعی و

جناح‌های سیاسی نیز جمهوری اسلامی رفتاری "کمتر از موازنه"^۱ داشته باشد. رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دولت موقت و ابتدای دفاع مقدس را می‌توان نمونه‌ای از این رفتار در قبال رژیم بعث عراق قلمداد کرد.

افزون بر این، برخی از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز در قالب الگوی موازنه منافع می‌توان تحلیل کرد. بعضی از انگیزه‌های رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از بیشینه‌سازی امنیت و قدرت، تلاش برای بیشینه‌سازی نفوذ و منفعت بوده است. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برآورد و ارزیابی میزان احتمال بدترین سناریو در عملی‌شدن تهدید و مقایسه دستاوردهای کوتاه‌مدت با منافع درازمدت نظامی و اقتصادی دست به تصمیم‌گیری و اقدام می‌زند. سیاست جمهوری اسلامی ایران برای توسعه و تقویت سازمان همکاری اقتصادی اکو، عضویت در سازمان اوپک و مجمع کشورهای صادرکننده گاز را می‌توان مصادیق الگوی رفتاری مبتنی بر موازنه منافع تلقی کرد. چون انگیزه رفتاری ایران بیش از تلاش برای جلوگیری از دست دادن قدرت و امنیت، کسب سود و منفعت بیشتر بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳۹-۴۳۸؛ Rubinstein, 1995).

نتیجه‌گیری

واقع‌گرایی نوکلاسیک در مقایسه با واقع‌گرایی کلاسیک و نواقص‌گرایی از مزیت‌های نسبی به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. اولاً، با تلفیق دو سطح داخلی و سیستمیک، امکان بیشتری برای تبیین تأثیرگذاری توأمان متغیرهای فردی، نقشی، دیوان‌سالارانه، سازمانی، حکومتی، اجتماعی و خارجی بر سیاست خارجی ایران فراهم می‌سازد. ثانیاً، تنوع و تفاوت رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول زمان یا حوزه‌های موضوعی مشابه در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک امکان‌پذیر می‌گردد. ثالثاً، تأثیرگذاری متقابل سیاست داخلی و سیاست خارجی نیز بر مبنای اصول و مفروضه‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک ممکن و میسر می‌شود. رابعاً، رفتارهای مشابه و یکسان جمهوری اسلامی ایران در نظام‌های بین‌الملل متفاوت دوقطبی و یک‌قطبی از یک سو و رفتارهای متفاوت آن در نظام بین‌الملل یا ساختار واحد، مثلاً تک‌قطبی، را نیز می‌توان در قالب واقع‌گرایی نوکلاسیک تحلیل و تبیین کرد. خامساً، امکان تبیین و توضیح تأثیرگذاری توأمان و همزمان متغیرها و عوامل غیرمادی و انگاره‌ای مانند ملت‌گرایی، ایدئولوژی،

1. Under balance

گفتمان و هویت و عناصر مادی قدرت نظامی و اقتصادی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک وجود دارد.

با این حال، واقع‌گرایی نوکلاسیک نیز از محدودیت‌های نظری و عملی خاص خود در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رنج می‌برد. اول، آنچه که جمهوری اسلامی ایران باید از نظام بین‌الملل و اجبارها و الزامات آن بیاموزد را با آنچه عملاً از آن می‌آموزد خلط می‌کند. دوم، برای توضیح و تحلیل واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران به الزامات و اجبارهای نظام بین‌الملل بیش از اندازه بر آسیب‌شناسی عوامل داخلی و فردی تأکید و تمرکز می‌کند. سوم، اولویت و اهمیت علی متغیرهای داخلی و بین‌المللی در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به خوبی از هم تفکیک و تبیین نشده است. به گونه‌ای که بعضی از مواقع بر اهمیت و اولویت علی متغیرهای سطح واحد و داخلی تأکید می‌شود؛ ولی در مواقع و شرایط دیگر، نقش علی متغیرهای سیستمیک برجسته می‌گردد؛ زمانی دیگر اهمیت و اولویت ادراکات و برداشت‌های رهبران و تصمیم‌گیرندگان اصلی در سیاست خارجی از متغیرهای مادی و قدرت نسبی بیشتر است؛ زمان دیگر، متغیرهای مادی به تنهایی قادر به تبیین رفتار سیاست خارجی ایران بوده و کفایت می‌کنند. چهارم، واقع‌گرایی نوکلاسیک به نوعی در پذیرش مفروض کنش‌گر عاقل به عنوان یک مفروض واقع‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی کشورها، از جمله ایران، دچار شک و تردید است. پنجم، به رغم تلاش برای اجتناب از تقلیل‌گرایی، ولی در نهایت، واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی گریزی از آن ندارد. چون عوامل سطح واحد و داخلی در این نظریه کارکرد و خاصیت علی دارند. ششم، مانند دیگر انواع واقع‌گرایی، بیش از اندازه بر ماهیت مادی قدرت تأکید و تمرکز کرده و نقش عناصر غیرمادی قدرت را دست کم می‌گیرد.

منابع

۱. برزگر، کیهان، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول، (بهار ۱۳۸۸).
۲. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۲)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، (بهار ۱۳۸۹).
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، سال ۲۲، (تابستان ۱۳۸۷).
۶. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۷. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۳)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. سجادی‌پور، سید محمدکاظم، نظریه روابط بین‌الملل و مطالعه سیاست خارجی ایران: چارچوبی برای تحقیق، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۴).
۱۰. ملکی، عباس، فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، راهبرد، شماره ۳۷، (بهار ۱۳۸۲).
۱۱. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

12. Ben-Itzhak, Steven (2011), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds., 21st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
13. Buchta, W. (2000), Who Rules Iran: The Structure of Power in the Islamic Republic, Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy.
14. Chubin, Shahram (1998), Iran, in Y. Sayigh and A. Shalaim, eds., the Cold War and the Middle East, Oxford: Clarendon Press.
15. Deepa, M. (1998), Foreign Policy and Identity Politics: Realists versus Culturalist Lessons, International Studies, 35 (3).
16. Elman, Colin (2007), Realism, in Martin Griffiths, ed. International Relations Theory for the Twenty First Century, London: Routledge.

17. Haji-Yousefi, Amir M. (2010), Iran's Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation.
18. Hunter, Shireen (1995), Soviet-Iranian Relations in the Post-Revolutionary Period, in R.K. Ramazani, ed., Iran's Revolution: The Search for Consensus, Blooming and Indianapolis. Indiana University Press.
19. Ishiyama and Marijke Breuning, eds. (2008), 21st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
20. Kesgin, Baris (2011), Foreign Policy Analysis, in John T. Lobell, Steven E., Pipsman, Norrin M., and Taliaferro, Jeffrey W., eds.
21. Lobell, Steven E., Pipsman, Norrin M., and Taliaferro, Jeffrey W., eds. (2009), Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy, Cambridge: Cambridge University Press.
22. Mearsheimer, John J. (2001), The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton.
23. Mearsheimer, John J. (2009), Reckless States and Realism, International Relations, 23 (2).
24. Rittberger, Volker (2004), Approaches to the Study of Foreign Policy Derived from International Relations Theories, Tubingen: University of Tubingen, Center for International Relations.
25. Rose, Gideon (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics, 51 (1).
26. Rubinstein, A. and M. Smolosky, eds. (1995), the Regional Power Rivalries in the New Eurasia: Russia, Turkey and Iran, New York: ME. Sgarp, Armonk.
27. Schwaller, Randall L. (2003), Progressiveness of Neoclassical Realism, in Colin Elman and M. F. Elman, eds., Progress in International Relations Theory, Cambridge: MIT Press.
28. Schweller, Randall L. (1996), Neorealism's Status quo bias: What Security Dilemma? Security Studies, 5 (3).
29. Schweller, Randall L. (1994), Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in, International Security, 19 (1).
30. Schweller, Randall L. (1998), Deadly Imbalances: Tripolarity and Hitler's Strategy of World Conquest, New York: Columbia University Press.
31. Schweller, Randall L. (1993), Tripolarity and the Second World War, International Studies Quarterly, 37 (1).
32. Snyder, Glenn H. (2002), Mearsheimer's World- Offensive Realism and the Struggle for Security, International Security, 27 (1), Summer.
33. Taliaferro, Jeffrey W. (2000 -01), Security Seeking Under Anarchy : Defensive Realism Revisited, International Security, 25 (3), Winter.
34. Taliaferro, Jeffrey, Steven Lobell and Norrin Pipsman (2009), Introduction: Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy, in Lobell et al.
35. Walt, Stephen (2002), The Enduring Relevance of the Realist Tradition, in I. Katznelson and H. V. Milner, eds., Political Science : State of the Discipline, New York: Norton.
36. Waltz, Kenneth H. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.

37. Waltz, Kenneth (1992), Realist Thought and Neorealist Theory, in R.L.Rothstein and W.T.R. Fox, eds., the Evolution of Theory in International Relations, Columbia: University of South Carolina Press.
38. Waltz, Kenneth (1986), Reflections on Theory of International Politics: A Response to My Critics, in Robert Keohane, ed., Neorealism and its Critics, New York: Columbia University Press.

اصول و مبانی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون

دکتر داود غریب زندی*

چکیده

متون دانشگاهی و پژوهشی مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یکی از منابع اصلی مطالعه سیاست خارجی ایران به حساب می‌آیند. مقاله حاضر به بررسی این متون از منظر اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازد. برای این منظور، پرسش اصلی این است که مسأله محوری مورد مطالعه متون موجود در مورد اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی چیست؟ فرضیه مقاله، نشان می‌دهد دغدغه اصلی متون مرتبط با سیاست خارجی، عمدتاً تقابل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است. برای بررسی این فرضیه، مقاله به سه بخش تقسیم شده است. بخش اول به تاریخچه سیاست خارجی از منظر متون موجود اشاره دارد. بخش دوم به مواجهه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در رویکردهای انقلابی، اسلامی و ملی می‌پردازد و بخش سوم، چارچوبی نظری برای گذر از تناقضات این رویکردها ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، متون سیاست خارجی، اصول و مبانی سیاست خارجی، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات روابط بین‌الملل در پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

اگر سیاست خارجی هر کشوری را نتیجه تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجارب تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای (۱) بدانیم، مطلب حاضر به اصول و مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد که ناظر بر محیط داخلی کشور است و هدف آن بررسی اصول و مبانی در متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. این گونه مطالعات که به شناخت درجه دوم معروف است، سعی دارد درک دانشمندان و دست‌اندرکاران سیاست خارجی هر کشور (در اینجا ایران پس از انقلاب اسلامی) را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد چه نوع مباحث و موضوعاتی مورد توجه آنها بوده است. در واقع، یکی از وجوه بررسی تاریخ سیاست خارجی، مطالعه تاریخچه آن از نگاه اندیشمندان این حوزه است. این گونه مطالعات، به این دلیل شناخت درجه دوم به حساب می‌آیند که نگارنده آنها قصد ندارد مستقیماً به مطالعه یکی از وجوه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بپردازد، بلکه هدف شناخت باواسطه است. این گونه شناخت، مهم است، زیرا هرگونه مطالعه مستقیم سیاست خارجی نیز بی‌نیاز از آن نیست. علاوه بر آن، این گونه مطالعات، این امکان را فراهم می‌سازد تا محصول شناخت‌ها و فهم‌ها بررسی شده و از میان نظورزی‌های مختلف، امکان مناسب‌تری برای فرایندهای آتی سیاست خارجی به دست آید. در این شیوه بررسی، مطالعه سیاست خارجی پرتوی از عقل جمعی می‌یابد.

بنابراین، سؤال اصلی این است که در بررسی متون بیش از ۳۵ نویسنده داخلی و خارجی در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، کدام «مسئله محوری» از منظر اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی بوده است؟ فرضیه مقاله این است که «مسئله محوری» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از منظر اصول و مبانی، بررسی مواجهه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. این مواجهه، با سه رویکرد انقلابی، اسلامی و ملی‌گرایانه مورد توجه بوده و این رویکردها در نوع بررسی و تحلیل و در مواردی، ارایه راه‌کارها، بسیار مؤثر بوده‌اند. تقسیم‌بندی این رویکردهای سه‌گانه، به معنی بی‌توجهی یکی

نسبت به دیگری نیست، بلکه صرفاً تأکید بر یکی نسبت به دیگری است. این پرسش و فرضیه، این امکان را فراهم می‌سازد تا سه بخش اصلی مقاله مورد توجه قرار گیرد. در بخش اول، با تأکید بر اندیشه‌های صاحب‌نظران سیاست خارجی، مروری کوتاه بر سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی خواهیم داشت. در بخش دوم، رویکردهای سه‌گانه انقلابی، اسلامی و ملی با بررسی نظرات شاخص در این زمینه مورد بحث قرار می‌گیرد و در بخش نهایی کار، تلاش می‌شود امکان ارائه چارچوب تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را از منظر سیاست‌گذاری به بحث بگذاریم. تمام این سه بخش پیرامون مسئله محوری مقاله است.

الف. تاریخچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

متونی که به بررسی تاریخچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده‌اند. حدود دو سوم اندیشمندان سعی داشتند با رویکردهای نظری چهارگانه حوزه سیاست خارجی - واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، سازه‌انگاری و گفتمانی - پرتوی بر دوره‌های مختلف طی شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیاندازند. به لحاظ دسته‌بندی تاریخی و زمانی، می‌توان از چهار دوره بسیار مهم نام برد. دوره ایران‌گرایی میانه‌رو (۵۹ - ۱۳۵۷)، دوره انقلابی‌گری آرمانی (۶۸ - ۱۳۵۹)، دوره عادی‌سازی مبتنی بر اقتصادگرایی (۷۶ - ۱۳۶۸) و دوره عادی‌سازی مبتنی بر فرهنگ‌گرایی (۸۴ - ۱۳۷۶).

۱. دوره ایران‌گرایی میانه‌رو (۹ - ۱۳۵۷)

برای این دوره، نام‌های متعددی بر اساس رویکردهای چهارگانه - واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، سازه‌انگاری و گفتمانی - انتخاب شده است. دوره سیاست‌های دوسویه (۲)، تثبیت (۳)، مصلحت‌محور یا واقع‌گرا (۴)، محافظه‌کاری (۵)، ملی‌گرایی لیبرال (۶)، میانه‌روی (۷)، ملی‌گرایی (۸)، سیاست عدم تعهد دوجانبه (۹) و ملی‌گرایی لیبرال (۱۰).

در این دوره، گروهی فن‌سالار به‌رغم وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری، اقدام به بازگشایی بانک‌ها، قطع سلطه بیگانگان، لغو یکجانبه قراردادهای، برگزاری همه‌پرسی و انتخابات در تأمین

ثبات داخلی و شکل‌دادن به سیاست و روابط داخلی نمودند (۱۱). این گروه، به پیروی از دکتر محمد مصدق که سیاست خارجی موازنه منفی علیه انگلیس را دنبال می‌کرد، این سیاست را علیه آمریکا اعلام نمودند (۱۲). گروه مذکور، به این دلیل ایران‌گرا خوانده شدند که از «خدمت به ایران از طریق اسلام» (۱۳) سخن می‌گفتند و در عین حال، میانه‌رو بودند، چون نظم موجود بین‌الملل را به رغم پیروی از سیاست موازنه منفی پذیرفتند و حاضر به همکاری با جهان بیرونی بر اساس رویه‌های موجود دیپلماتیک و سیاسی شدند (۱۴). از یک سو، به همکاری با آمریکا و شوروی بر اساس عدم تعهد استراتژیک و سیاست عدم تعهد پایبند بودند و از سوی دیگر، به جهان سوم و توده‌گرایی ضد امپریالیستی گرایش داشتند (۱۵). سیاست عدم تعهد، در این دوره، بر چهار رکن استوار بود: «کسب استقلال در سیاست‌گذاری خارجی، اجتناب از درگیری مستقیم در رقابت‌های شوروی و آمریکا، پایان‌دادن به وابستگی ایران به یکی از بلوک‌های ایدئولوژیک و اصلاح روابط ایران با کلیه ملت‌ها (به استثنای اسرائیل و رژیم پیشین آفریقای جنوبی)» (۱۶).

مجموعه اقداماتی که در این دوره، بر اساس استراتژی «نه شرقی، نه غربی» صورت گرفت، عبارت بودند از:

- ۱- کناره‌گیری از پیمان سنتو (۱۳۵۸/۱/۶) که منجر به انحلال آن پیمان شد.
- ۲- قطع روابط با مصر (۱۳۵۸/۲/۱۱) در پی انعقاد پیمان کمپ‌دیوید با اسرائیل.
- ۳- لغو قرارداد کاپیتولاسیون و کلیه مصونیت‌ها و معافیت‌های حاصله از آن با آمریکا (۱۳۵۸/۹/۱۰) به تصویب شورای انقلاب.
- ۴- فسخ فصل‌های ۵ و ۶ عهدنامه مودت میان ایران و روسیه (۱۹۲۱) از سوی شورای انقلاب (۱۳۵۸/۹/۱۰).
- ۵- عضویت در جنبش غیرمتعهدها (۱۳۵۸/۳/۲۰).
- ۶- لغو قرارداد استعماری ۱۹۵۹ ایران و آمریکا (۱۳۵۸/۸/۱۲) توسط شورای انقلاب.
- ۷- قطع رابطه با رژیم مراکش (۱۳۵۸/۹/۲۹).
- ۸- اخراج دبیر اول سفارت شوروی از ایران به جرم مبادله سند و جاسوسی از ایران (۱۳۵۹/۴/۱۰) (۱۷).

۲. دوره انقلابی‌گری آرمانی (۶۸-۱۳۵۹)

برای این دوره نیز از مناظر مختلف، نام‌گذاری‌های متعددی همچون مطلوبیت‌محوری (۱۸)، منازعه‌جویانه (۱۹)، سنگربندی (۲۰)، ارزش‌محور یا آرمان‌گرا (۲۱)، رادیکالیسم (۲۲)، رویکرد حفظ اصول انقلاب (۲۳)، آرمان‌گرایی تندروانه (۲۴)، افراطی‌گرایی (۲۵)، آرمان‌گرایی انقلابی (۲۶)، دوره منافع ایدئولوژیکی - اسلامی (۲۷)، انقلابی‌گری آرمانی‌گرا (۲۸) و اسلام‌گرایی (۲۹)، مطرح شده است.

این دوره، دوره‌ای به غایت محوری در تاریخ جمهوری اسلامی است. از یک سو، جنبه‌های خاصی از اندیشه‌های انقلابی‌گری آرمانی مطرح شده که پیش از این به آن توجه نمی‌شد و از سویی دیگر، دوره‌های بعدی، با تعریف نسبت به این دوره مطرح شدند. اگر ویژگی اصلی دوره اول، استراتژی عدم تعهد بود، ویژگی این دوره را می‌توان در اصل «صدور انقلاب» خلاصه نمود. این اصل، سیاست عدم تعهد دوره اول را نیز تحت تأثیر قرار داد. اشغال سفارت آمریکا در تهران و شروع جنگ تحمیلی علیه ایران، پیامدهای اولیه گرایش‌های انقلابی‌گری آرمانی بود. به تعبیر جیمز بیل، گروگان‌گیری آمریکاییان در تهران، پنج هدف عمده انقلابیون در سطح داخلی و بین‌المللی را جامه عمل می‌پوشاند: «۱- به جناح‌های تندرو امکان داد در برابر میانه‌روها به برتری برسند، ۲- به تندروهای مذهبی فرصت سیاسی و ابزار لازم داده شد تا خطر رادیکالی جناح چپ را مرتفع سازد، ۳- با ارایه نمایی دایمی از مخالفت خارجی مقتدر به توده‌های مردم ایران، آنها را در پشت انقلاب متحد ساخت، ۴- به انقلابیون امکان داد گروگانها را در مقابل خطر احتمالی اقدام آمریکا برای منحرف‌ساختن انقلاب در اختیار داشته باشند و ۵- زمینه را برای مجازات و تلافی مساعد ساخت» (۳۰).

این دوره از آن روی انقلابی‌گری آرمانی نامیده شد که واجد دو وجه انقلابی و آرمانی بود. از یک سو، با به چالش‌طلبیدن دو اردوگاه شرق و غرب، خواستار تجدید نظر در ساختار نظام بین‌المللی شد و از سوی دیگر، با الهام از اصل دعوت و تبلیغ در اسلام، سعی در تحول نظام بین‌المللی داشت. عدم تحقق عاجل این رویکرد، نشانگر آرمانی‌بودن آن است:

«به طور کلی، رهبرانی از این دست، تمایل به تخیل آمیزکردن ماهیت و تأثیرات انقلابات خود دارند. آنها همچنین، به توانایی خود برای ایجاد انقلاب‌های

مشابه در سایر کشورها خوشبین هستند، زیرا در جامه عمل پوشاندن به انقلاب موفق تجربه کسب کرده‌اند. هنگامی که ایده‌های آرمان‌گرایان بیش از آنچه مورد انتظارشان بوده است، زمان می‌برد و یا هنگامی که ایده‌های آنها در عمل از اهداف اولیه فاصله می‌گیرند، بی‌تاب می‌شوند.» (۳۱).

بر این اساس، ویژگی‌های عمده این دوره را می‌توان اینگونه، جمع‌بندی نمود: «۱- شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود بین‌المللی و ایجاد نظم جهانی اسلامی، ۲- جایگزینی واحد «امت» به جای «ملت - دولت»، ۳- صدور انقلاب، ۴- اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب، ۵- درانداختن طرحی ایدئولوژیک در عرصه روابط و سیاست خارجی، ۶- به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی، ۷- انقلاب جهانی و ۸- سیاست خارجی مواجهه‌جویانه» (۳۲).

در این دوره، برخلاف دوره کوتاه پس از انقلاب، سعی در «خدمت به اسلام از طریق ایران» (۳۳) و ارتباط‌گیری بیشتر با ملت‌ها و تقویت جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و ملی بود. در عین حال، در این دوره، برداشت از عدم تعهد نیز از حالت تدافعی به تهاجمی تبدیل شد. نظریه عدم تعهد، ساختار نظام بین‌المللی را می‌پذیرد، ولی سعی دارد با بازی بین دو بلوک آمریکا و شوروی، مستقل عمل نماید، اما از تز نه شرقی نه غربی، در این دوره، تعریف خاصی شد:

«۱- اصل مزبور نه تنها تز تعادل قوا را برای حفظ صلح جهانی مطرود و مردود می‌داند، بلکه آن را اصلی ظالمانه و تنها برای حفظ منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر می‌داند و تاریخ هم نشان داده است که این تز نتوانسته است حتی صلح جهانی مطلوب آنها را حفظ نماید. ۲- جمهوری اسلامی اصل دوقطبی‌شدن جهان و حفظ تعادل بین دو ابرقدرت را کلاً مردود دانسته و از دیدگاه خود به دو ابرقدرت به عنوان مجموعه واحدی از استکبار جهانی که حقوق ملل محروم و مستضعف حتی ملت‌های خودشان را پایمال می‌کنند، نگاه می‌کند. ۳- جمهوری اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند، و سیاست عدم تعهد را در این محدوده پیروی

می‌کند، بلکه برای از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌المللی، تلاش و مبارزه می‌کند.» (۳۴)

این رویکردهای انقلابی ایران، از یک سو، باعث بحرانی‌شدن روابط با آمریکا (به واسطه موضوع گروگانگیری، انفجار بمب در سفارت آمریکا در لبنان و مقر نیروی دریایی آن کشور در بیروت، سفارت آمریکا در کویت و هواپیماربایی ۱۹۸۲ کویت که به ایران انتساب داده می‌شد) و از سوی دیگر، شوروی (به واسطه برخورد تند با حزب توده، ورود نیروهای شوروی به افغانستان و حمایت شوروی از عراق در جنگ تحمیلی) شد و مشکلاتی را در منطقه ایجاد نمود. تحرک شیعیان بحرین در منامه، در سال ۱۹۸۱، اشغال مسجدالحرام در عربستان توسط شیعیان و واقعه جمعه خونین عربستان در سال ۱۹۸۷، از جمله پیامدهای منطقه‌ای صدور انقلاب بود. به عبارت دیگر، چهار منطقه جزء مناطق اصلی صدور انقلاب بودند: خلیج فارس، جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی شوروی، افغانستان و لبنان. در خلیج فارس، جدا از عراق، کشورهای بحرین، عربستان سعودی و به ویژه کویت و در شوروی، جمهوری‌های آذربایجان و ترکمنستان، مناطق محوری بودند (۳۵).

این اقدامات، باعث شد در مقابل این جریان تجدید نظر طلب منطقه‌ای و بین‌المللی، صف‌آرایی‌های صورت گیرد. جنگ تحمیلی باعث شد نفس این انقلاب برای صدور آن به دیگر نقاط جهان گرفته شود و از طریق عراق، ایران مشغول مسایل منطقه‌ای باشد. در خلیج فارس، شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس، باعث شد «تهدید اسرائیل» به «تهدید ایران» تبدیل شود و آمریکا و شوروی، ضمن فروش تسلیحات بیشتر در منطقه، حضور قوی‌تری را نسبت به پیش از انقلاب و سیاست دوستونی و اگذاری امنیت منطقه به کشورهای شاخص، تجربه کنند. این اقدامات موجب شد، به تعبیر از غندی، «شرایط تغییر از آرمان‌گرایی امت‌محور به آرمان‌گرایی مرکز‌محور» (۳۶) یا نظریه ام‌القرا اسلامی فراهم شود. به عبارت دیگر، مبنای این تحول، این بود که برای صدور انقلاب ابتدا باید پایگاه اصلی انقلاب حفظ گردد. واقعیت‌های بیرونی، نتیجه تغییر استراتژی انقلابیون آرمان‌گرا از حوزه بین‌المللی به حوزه ملی شد. ارزش و اهمیت نظریه ام‌القرا در این است که باور به عقلانیت و اندیشه‌ورزی را در کشور فراهم آورد. این نظریه، با مفروض «باور به تدبیر»، به نقد رویه‌های پیشین

پرداخت که «تکیه بر لزوم تدبیر را نوعی عقل‌گرایی می‌دانست که به منزله پراگماتیسم بود و به عافیت‌طلبی و مسخ ماهیت معنوی نظام اسلامی می‌انجامید: «لذا، صریحاً می‌گویند در انقلاب صحبت از «عقل‌گرایی» نباید کرد... برای این آقایان «ثبت در تاریخ» اصالت دارد؛ نه «ساختن تاریخ» (۳۷). برای این اساس، پایان جنگ تحمیلی به نوعی پایان این دوره محسوب می‌شود. به تعبیر رمضانی، «آیت‌الله خمینی [ره] پیوسته خط امام را متحول ساخت» (۳۸).

۳. دوره عادی‌سازی مبتنی بر اقتصادگرایی (۷۶ - ۱۳۶۸)

در متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی، برای این دوره، عناوین محدودیت‌محور (۳۹)، آشتی‌جویی (۴۰)، زمینه‌سازی ادغام و هم‌گرایی بین‌المللی (۴۱)، منفعت‌محوری، اصلاح‌طلبی اقتصادی و عمل‌گرایی (۴۲)، عادی‌سازی (۴۳)، رویکرد اقتصادی (۴۴)، واقع‌گرایان عمل‌گرا (۴۵)، عمل‌گرایی (۴۶)، دوره منافع عمل‌گرایانه - اسلامی (۴۷)، انقلابی‌گری واقع‌گرایانه (۴۸) و واقع‌گرایی اسلامی (۴۹) را به کار برده‌اند.

دوره سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی را دوره عادی‌سازی مبتنی بر اقتصادگرایی نامیده‌اند. این نام‌گذاری واجد دو ویژگی عادی‌سازی و اقتصادگرایی و نشان‌دهنده الزاماتی است که بر فضای داخلی و خارجی کشور حاکم بود. از نظر داخلی، پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نقطه عزیمت جدی به شمار می‌رفت. این امر، شرایط را برای اقتصادگرایی بیش از پیش مهیا ساخت. وعده‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی که برآمده از انقلاب اسلامی بود و در قانون اساسی تصریح شده بود، نه تنها به واسطه جنگ مجال بروز نیافت، بلکه به تعویق نیز افتاد. ضرورت توجه به اولویت‌های اقتصادی و بازسازی مناطق جنگی، دستور کار اولیه تیم جدید در آن زمان شد. آیت‌الله خامنه‌ای در مقام ریاست‌جمهوری وقت، اعلام نمودند «سیاست گشایش درها» متضمن مناسبات عقلانی، موجه و سالم با همه کشورهاست و هدف آن، خدمت به منافع ملی و اسلامی - ایرانی است. ایشان در ۶۷/۷/۱۵ گفتند «وقتی ایران با کمبود روبروست باید از منابع خارجی استفاده کند و ما نمی‌توانیم مسئله بازسازی را صد سال طول دهیم» (۵۰). مسئله بازسازی بحث و جدل آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان را دامن زد (۵۱) و در عین حال، به واسطه ضرورت، بخشی از نیروهای انقلابی آرمان‌گرا را به حاشیه راند (۵۲).

جدا از مسئله بازسازی، فوت حضرت امام (ره)، تحولی بزرگ محسوب می‌شد و امکان گرایش به سمت عادی‌سازی روابط را تسهیل می‌نمود (۵۳). از نظر بین‌المللی، «سیاست‌ها و برنامه‌های گورباچف [و پس از آن فروپاشی شوروی] زمینه را برای دگرگونی اساسی در روابط با غرب و پایان‌بخشیدن به جنگ سرد، فراهم کرد و در نتیجه، ایران از یک اهرم دیپلماتیک تاریخی خود محروم گردید» (۵۴).

این ویژگی‌های عینی، باعث شد سیاست خارجی این دوره بیشتر متأثر از ژئوپلیتیک باشد تا ایدئولوژی (۵۵). به تعبیر حاجی یوسفی:

«پایان نظام بین‌الملل دوقطبی، شرایط متفاوت و جدید امنیتی را (در مقایسه با دوران نظام دوقطبی) در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آورد که این امر، به نوبه خود، موجب تسریع تغییر در سمت‌گیری سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی (ایدئالیسم) و انزواگرایی، به عمل‌گرایی (پراگماتیسم) و ائتلاف‌سازی گردید» (۵۶).

بر این اساس، سیاست خارجی این دوره به دنبال اعاده ثبات در خلیج فارس، پیوستن دوباره به اقتصاد جهانی، مشارکت فعال‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای همچون سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای (اگو) (۵۷)، تغییر توازن مورد نظر آمریکا در منطقه و ایجاد توازن جدید، عدم تغییر نقشه سیاسی منطقه توسط ایران، گسترش رابطه با عربستان، به عنوان مهمترین عضو شورای همکاری خلیج فارس (۵۸)، همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورها، سیاست همکاری‌جویانه مبتنی بر اعتمادسازی و تغییر سیاست ارتباط نظام اسلامی با ملت‌ها و گروه‌ها به ارتباط با دولت‌های ملی (۵۹)، پایان انزوای سیاسی، تغییر نگاه به آمریکا، جذب سرمایه خارجی و دستیابی به تسلیحات مدرن (۶۰) بود. ایران، حتی در بسیاری از مناقشات جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته از شوروی، سعی نمود نقش میانجی‌گرا، مثبت و فعالی در راستای تأمین امنیت منطقه‌ای داشته باشد (۶۱) و در جریان حمله عراق به کویت، در سال ۱۹۹۱، با اتخاذ بی‌طرفی مثبت، نقش مؤثری ایفا کرد. همچنین، در تحولات لبنان و آزادی گروگان‌های آمریکایی نیز موفق عمل نمود.

در عین حال، به رغم این تحولات جدی، سیاست خارجی ایران در این دوره، با معضلات شدیدی نیز مواجه بود که مانع از تثبیت تحولات مذکور می‌شد. دعوت از اربکان نخست‌وزیر وقت ترکیه برای بازدید از ایران و برکناری وی پس از بازگشت به کشورش، برهم‌خوردن روابط ایران و اتحادیه اروپا بر سر جریان سلمان رشدی، دادگاه میکونوس و برخی اتهامات وارده دیگر، وقایع افغانستان و ظهور طالبان و به دنبال آن، تیره‌شدن روابط ایران و پاکستان، طرح ادعاهای امارات در خصوص جزایر سه‌گانه ایرانی، گرایش ایران به ارمنستان در مقابل آذربایجان و نگاه انفعالی در برخورد روسیه با چین، از جمله این موارد است. در مجموع، این معضلات موجب شد حل مشکلات و مسایل باقی‌مانده، به دوره جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی احاله شود که خود زمینه‌ساز تحولی جدیدتر شد. در عین حال، دوره نوین باعث برطرف‌شدن شکاف آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در داخل کشور نشد و شکاف مذکور، به وجهی دیگر ادامه یافت. به تعبیر هاشمی رفسنجانی، «به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است یا ممکن است در برخی از موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم» (۶۲).

۴. دوره عادی‌سازی مبتنی بر فرهنگ‌گرایی (۸۴ - ۱۳۷۶)

این دوره، با عنوان گفتمان فرهنگ‌گرایی سیاست‌محور (۶۳)، دوره توسعه سیاسی (۶۴)، اصلاح‌طلبی (۶۵)، منافع دموکراتیک اسلامی (۶۶) و صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی (۶۷) نیز خوانده می‌شود که به واسطه پیروزی چشم‌گیر سیدمحمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ شکل گرفت. نتیجه این انتخابات، این برداشت را ایجاد کرد که سیاست‌های درهای باز و گرایش به ورود به عرصه‌ای جهانی در سیاست خارجی مورد توجه و خواست عامه مردم است. بر این اساس، تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، در تقابل با برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتن، مبنای دستورکار سیاست خارجی این دوره قرار گرفت. در این دوره، تنش‌زدایی، معطوف به کشورهای منطقه، به ویژه منطقه حیاتی خلیج فارس و اعراب به طور کلی بود و گفت‌وگوی تمدن‌ها، نگاه جهانی سیاست خارجی را انعکاس می‌داد. هر دوی این استراتژی‌ها مورد توجه منطقه و جهان قرار گرفت، به گونه‌ای که تصور جهانی و منطقه‌ای از ایران به

شدت تغییر کرد. گفت‌وگوی تمدن‌ها در دستورکار سازمان ملل قرار گرفت و روابط ایران با کشورهای منطقه بسیار رو به بهبود نهاد. درعین حال، توجه به ذخایر انرژی منطقه، گرایش به منفعت ملی را به شدت افزایش داد. بهبود فضای ذهنی در مورد ایران، امکان قطب‌شدن تولید و حمل و نقل انرژی منطقه را برای ایران فراهم می‌ساخت. دو نکته مهم در این زمینه، یکی تحریم‌های اقتصادی کلیتون علیه ایران و دیگری، فاش شدن برنامه هسته‌ای ایران، مانع این دستیابی به این موقعیت بود. در مورد اخیر، با تمهیدات مختلف مثل نشست تهران و توافق پاریس، از شدت آن در شرایط وخامت منطقه‌ای و حضور آمریکا در افغانستان و عراق کاسته شد. در مورد اروپا نیز تلاش شد ضمن رفع مشکلات دادگاه میکونوس و قضیه سلمان رشدی، اروپاییان ماهیت دولت ایران را مورد شناسایی قرار دهند و در مقابل قوانین فرامرزی آمریکا علیه ایران مقاومت کنند (۶۸).

نکته مهم در این دوره، این بود که آیا اصل گفت‌وگوی تمدن‌ها بازنمایی و صورت‌بندی دوباره نه شرقی و نه غربی است یا بدیل آن؟ «برخی از طرفداران دیدگاه اخیر معتقدند جمهوری اسلامی ایران از هویتی دوگانه برخوردار است که همین دوگانگی، زمینه قرائت‌های متفاوت از اصل نه شرقی، نه غربی را میسر می‌کند» (۶۹). در مقابل تلاش اصلاح‌طلبان برای ارایه این چهره روحانی و وحیانی اسلام از طریق ایران در سطح جهانی، آرمان‌گرایان، نسبت به این برداشت از ایده نه شرقی نه غربی تردید داشتند و آن را به واسطه محتوای غربی‌اش، بدیل این استراتژی می‌دانستند و قایل به اصول دیگری همچون عدالت بودند.

ب. رویکردهای اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در بخش اول مقاله، ضمن مروری کوتاه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در فضای بحث اصول و مبادی سیاست خارجی کشور قرار گرفتیم. قسمت اول فرضیه مقاله را تأیید می‌کند که بر مبنای آن، محور اصلی ستون سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مواجهه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی اشاره دارد. در عین حال، قسمت دوم فرضیه از اهمیت بیشتری برخوردار است. رویکردهای سه‌گانه انقلابی، اسلامی و ملی، موضوع بخش دوم مقاله است.

باز لازم به ذکر است که تأکید بر یکی از این وجوه، به معنی بی‌توجهی به وجوه دیگر نیست، بلکه مبنای قرارداد بحث بر یکی از این وجوه است.

۱. رویکرد انقلابی

یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در متون مرتبط با آن، حفظ وجه انقلابی سیاست خارجی است. در واقع، بحث این است که چگونه می‌توان به تحقق اهداف انقلاب اسلامی کمک نمود و حتی فراتر از آن، آن را به عنوان الگو و نمونه آرمانی، به دیگر نقاط جهان، به ویژه کشورهای مسلمان صادر نمود؟ انقلاب اسلامی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از انقلاب‌های مدرن قرن بیستم متمایز می‌سازد:

«این انقلاب توسط غیر نظامیان هدایت گردید و در نتیجه آن ارتش در حاشیه نظام سیاسی قرار گرفت. در دوران انقلاب، قیام مسلحانه محدودی در اوج فعالیت‌های انقلابی به وجود آمد. اما انقلاب مبتنی بر مبارزات چریکی نبود و جنگ چریکی نقش خاص را در روند انقلاب ایفا نکرد... انقلاب اسلامی اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی اروپایی نبود و بدون حمایت قدرت‌های بزرگ به حیات سیاسی خویش ادامه داده است. جنبش انقلابی ایران دارای بنیادهای مذهبی بود و توسط روحانیون رهبری می‌شد. مردم در روند انقلاب احساس همبستگی بیشتری در مقایسه با سایر انقلابات از خود نمایان ساختند. حزب حاکم یا پشتتازی که به هدایت یا رهبری توده‌ها پردازد، وجود نداشت و در نتیجه برای اولین بار در تاریخ انقلابات مدرن، رهبران توانسته‌اند به اقتدار و حاکمیت کامل و همه‌جانبه‌ای دست یابند.» (۷۰)

براساس این نگرش ایدئولوژیک، سیاست خارجی کشورهایی از این دست، به چند دلیل، انقلابی و تجدید نظرطلبانه است. از نظر این کشورها، نظام بین‌الملل از نظر تاریخی و فرهنگی، غربی است. در نتیجه، ضروری است نوعی دگرگونی در این روال پدید آید. کشورهای تازه‌تأسیس فراوانی در سطح جهانی پدید آمدند که نقش آنچنانی در تحولات بین‌المللی ندارند و در عین حال، چندان با مقدمات، مفروضات، سنت‌ها و تجربیات دولت‌های

ملی در غرب سهیم نیستند. (۷۱) براین اساس، طبیعی است با جریان غالب نظام جهانی موافق نباشند.

جمهوری اسلامی نیز براساس آموزه‌های اسلامی که الهام‌بخش انقلاب سال ۱۳۵۷ بود، به دنبال روالی عادلانه در جهان است:

«ما در سیاست خارجی خود حافظ ارزش‌های انسانی، حیثیت و اعتبار و منافع مستضعفین و مسلمین هستیم، و خود را موظف به دفاع از آنها می‌دانیم. مبارزه با استکبار جهانی، اسرائیل و تمامی متجاوزین به سرزمین‌های اسلامی، آفریقای جنوبی و کلیه متجاوزین به حقوق و حیثیت انسان‌ها و طرفداران تبعیض نژاد در جهان برای ما بعد اعتقادی و رسالت الهی دارد، نه این که جنبه‌های سیاسی و تاکتیکی به معنای رایج و متعارف داشته باشد؛ زیرا ما به عنوان یک مسلمان حافظ منافع و مدافع حیثیت و ارزش‌های انسانی هستیم» (۷۲)

براین اساس، مسئله این بود که با توجه به آرمان‌های اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن در ایران، چگونه می‌توان این آرمان‌ها را جهانی نمود؟ در این زمینه، جمهوری اسلامی در عمل، با دو مسئله جدی مواجه شد. ابتدا اینکه، تحقق اهداف انقلاب اسلامی در ایران و صدور آن، با هم در تضاد بودند. توجه به تحقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل، نظام را از محیط بین‌المللی بازمی‌داشت، و در عین حال، بی‌توجهی به محیط داخلی، به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامید (۷۳). دوم اینکه، صدور انقلاب و کمک به ملت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های آزادیبخش، در تقابل با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، همکاری با دولت‌ها به معنی پذیرش وضع موجود بود. جمهوری اسلامی نمی‌توانست با دولت‌ها وارد گفت‌وگوی انقلابی شود؛ زیرا این امر موقعیت داخلی کشورها را بی‌ثبات می‌کرد. در عین حال، دولت‌های منطقه‌ای و حتی غیرمتعهدا، شرایط موجود را غیر قابل تغییر می‌دانستند. از سوی دیگر، اگر و رای سر دولت‌ها به ملت‌ها و گروه‌ها توجه می‌شد، نگرانی‌های منطقه‌ای و جهانی عدیده‌ای پدید می‌آمد. به عبارت دیگر، معیارهای کنونی سیاسی و دیپلماتیک جهانی، اهداف صدور انقلاب را برآورده نمی‌ساخت. براین اساس،

رویکرد انقلابی، شیوه صدور انقلاب را «۱- استفاده از تجربیات و ارشاد و راهنمایی، ۲- تأمین امکانات مادی در داخل کشور و ۳- دفاع از آنها در مجامع بین‌المللی» (۷۴) می‌دانست و یا برای رابطه با کشورهای مختلف، معیارهای خاص و یکجانبه‌ای را مطرح می‌کرد. به عنوان نمونه، این معیارها در ارتباط با دولت‌ها در نظر گرفته شد: «۱- مواضع در قبال جمهوری اسلامی ایران، ۲- پایگاه مردمی، ۳- چگونگی ارتباط با استکبار جهانی و دشمنان جمهوری اسلامی ایران، ۴- جغرافیای سیاسی و ۵- نداشتن هدفهای استعماری و سلطه‌جویانه» (۷۵). بر همین روال، دسته‌بندی خاصی از دولت‌ها صورت گرفت:

«۱- دسته اول شامل دولت‌هایی هستند که براساس اصول اسلامی اداره می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران، به نسبت پیوند همبستگی بیشتر خواهان «روابط برادرانه» با آنهاست؛ ۲- گروه دوم متشکل از کشورهای اسلامی است که حکومت اسلامی ندارند، اما حکومت‌های آنها از حمایت مردمی برخوردار بوده و «دولت‌های واقعاً ملی» هستند. روابط میان این دولت‌ها و جمهوری اسلامی «حسنة» خواهد بود و ایران تلاش می‌نماید روابط با این دولت‌ها را گسترش دهد و همراه با آنها در قبال مسایل و موضوع‌های سیاسی - بین‌المللی مواضع مشترک اتخاذ نماید؛ البته مشروط به آنکه جنبش‌های واقعی اسلامی در سرزمین آنها آزادانه فعالیت کنند و سرکوب نشوند و ۳- مقوله سوم به آن دسته از دولت‌هایی تعلق دارد که پایگاه ملی نداشته و بر مردم تحمیل شده‌اند، فرض بر این است که چنین حکومت‌هایی به نیروهای خارجی وابسته بوده و به منافع و علائق آنها خدمت می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران حمایت از هر «گروه اسلامی» مخالف با این حکومت‌ها را تعهد نموده و دولت‌های دسته اول و دوم را نیز به انجام این کار تشویق می‌نماید» (۷۶).

از آنجا که در این دسته‌بندی‌ها، جایگاه جمهوری اسلامی اهمیت قابل توجهی دارد، این رویکرد این شبهه را پدید آورد که جمهوری اسلامی در صدد حاکمیت منطقه‌ای و یا دست و پا کردن جایگاه مناسب برای خود است. «قصد جمهوری اسلامی این نیست که با نابودی

ابرقدرت‌ها و استکبار، خود جانشین آنها شده و به همان شیوه عمل نماید، بلکه در حقیقت مبارزه با استکبار جهانی یک مبارزه ارزشی و فرهنگی است و اختلاف بر سر احیا و تعالی و حاکمیت فضیلت‌های انسانی است» (۷۷). بر این اساس، جمهوری اسلامی بدون توجه به قواعد متعارف و محوریت‌بخشیدن به خود در روابط با کشورها، به نگاه توسعه‌طلبی دامن زد، در صورتی که ایران هیچ‌گاه توسعه‌طلبی سرزمینی نداشته و تنها در صدد تجدید نظر در وضعیت موجود در نظام بین‌الملل بوده است (۷۸). «جمهوری اسلامی در سیاست خارجی به یک وجب از خاک دیگران و به کوچکترین مقدار از ثروت مادی آنان چشم طمع ندارد، زیرا اگر چنین شود، خود به دلیل تعدی به حقوق دیگران، ظالم بوده و جزء مستکبرین خواهد بود» (۷۹).

همان طور که در بخش اول مقاله آمد، در دوره دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هر دو وجه تحقق اهداف داخلی انقلاب اسلامی و صدور آن مد نظر بود و در نهایت، با توجه به دو مشکل اشاره‌شده در بالا، گرایش به سمت ایجاد حکومت نمونه موفق و برآمده از انقلاب شکل گرفت. بر این اساس، نکته مهم در این تغییر وضعیت این بود که نظام انقلابی، نباید بدون محاسبه و یکسره برای تغییر وضعیت اقدام نماید، بلکه باید، در سیاست خارجی، منافع و مصالح کشور مبدأ را نیز مد نظر قرار دهد. این همان اتفاقی بود که به عمل‌گرایی در اتحاد جماهیر شوروی منجر شد. «با توجه به اهداف جهان‌شمولی که جمهوری اسلامی تعقیب می‌نماید، مسلماً منافع قدرت‌های بزرگ و مستکبر جهانی را به خطر می‌اندازد و طبیعی است این دولت‌ها ساکت نخواهند نشست و سعی خواهند کرد با به کار گرفتن کلیه ابزار اعمال زور و فشار و به طرق مختلف، دولت نوپای جمهوری اسلامی را به زانو در آورده و از تعقیب اهداف اعلام‌شده‌اش بازدارند... دولت جمهوری اسلامی برای مقابله با توطئه و فشارهای خارجی باید سعی نماید منابع قدرت ملی خود را در درجه اول برای دفاع از موجودیت نظام و پس از آن، در تعقیب اهداف بین‌المللی اعلام‌شده خود شناسایی و تقویت نماید» (۷۸).

اما آیا این عمل‌گرایی به این معنا بود که سیاست‌های دوره دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی غیرمنطقی بوده است؟ یک تعبیر می‌تواند این باشد که این فرایندها در فضای حاکم بر شرایط انقلابی، امری طبیعی است و هر گروه و دسته‌ای در مقابل این جریان قرار گیرد، از

مسیر اصلی کنار زده خواهد شد. در عین حال، رویکرد دیگری هم وجود دارد که «صدور انقلاب» را امری منطقی در راستای «صدور بحران» داخلی می‌داند. به عبارت دیگر، سخن از صدور انقلاب، صرفاً تاکتیکی بود برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل. بنابراین، تغییر آن به حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی، عمل‌گرایی محسوب نمی‌شود.

«هر گونه تقلیل و تخفیف‌گرایی در مواضع، سویه‌ها و اقدامات انقلابی بسترساز تهدیدی به نام «عبور از خود» و «براندازی خود» شده و نظام مستقر را در معرض بحران مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی قرار می‌دهد. افزون بر این، اتخاذ چنین مواضعی، از یک سو، مجال تولید و بازتولید فناوری‌های انقلابی - ایدئولوژیک قدرت (میکروفیزیک قدرت) را در اختیار نظام‌های انقلابی قرار می‌دهد و از جانب دیگر، این امکان را فراهم می‌آورد که این نظام به گونه‌ای به امر «صدور بحران» نیز بپردازد و نارسایی‌ها و تلاطمات بعد از انقلاب را از سپهر اندیشه و احساس مردم خود دور کند. از این منظر، گفتمان بسط‌محور / صدورمحور نه تنها ممکن‌ترین بلکه عقلانی‌ترین گزینه بازیگران انقلابی (تأکید از من است) می‌نماید و در سیمای یک «فرصت بزرگ» و نه تنها به مثابه یک استراتژی «تهاجمی»، بلکه به عنوان یک استراتژی «تدافعی» قابلیت تحلیل و تبیین می‌یابد» (۸۱).

آنچه در نهایت، در این رویکرد اهمیت دارد، وجود دو برداشت از صدور انقلاب در حالت تهاجمی و در طرح الگوی نمونه داخلی برای صدور به کشورهای دیگر جهان، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

۲. رویکرد اسلامی

رویکرد اسلامی، نه تنها در تکوین انقلاب، بلکه در وجه انقلابی سیاست خارجی نیز تأثیر گذارده بود. بر این اساس، مسئله محوری این است که چگونه می‌توانیم ضمن حفظ موقعیت ملی، به وظایف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی نیز عمل نماییم؟ برای این منظور، متون مرتبط با این وجه در ابتدا سعی نمودند اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را مشخص

نمایند. بر این اساس، سه دسته اصول سیاست خارجی استخراج شده است که تنها در چهار وجه با هم اشتراک دارند: نفی سبیل، تألیف قلوب، دعوت به مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مسلمانان.

جدول: اصول سیاست خارجی دولت اسلامی

قزوینی	حقیقت	نخعی
حفظ دارالاسلام	اصل دعوت	نفی سبیل
عزت، حفظ استقلال و نفی سبیل	اصل نفی سبیل	کسب و تدارک قدرت
مصلحت	جهاد	اخوت اسلامی و اصلاح ذات‌البین
برقراری رابطه	تولی و تبری	تألیف قلوب
دعوت	تألیف قلوب	دعوت
حمایت از حقوق مسلمان و مستضعفان جهان	عق و فک رقبه	یکپارچگی سیاسی دارالاسلام
تألیف قلوب	اصل احترام به عقود بین‌المللی	جهاد تدافعی
	مصونیت دیپلماتیک سفرا و نمایندگان سیاسی	وحدت بر مبنای توحید و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب
	استجاره و امان (پناهندگی سیاسی)	استتک‌بازدایی و حمایت از مستضعفین جهان، گسترش عدالت
	مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مظلومان و مستضعفان	تشکیل جامعه آرمانی، حکومت عدل واحد جهانی

جدا از این مسئله، چند نکته محوری در این اصول وجود دارد که نیازمند بررسی بیشتر است. ابتدا اینکه، تفاوت دارالاسلام / دارالاکفر و دارالاسلام / دارالحرب چندان روشن نیست (۸۲). این مسئله باعث شده است عده‌ای، دارالاسلام / دارالاکفر را مبنا قرار دهند و رویکرد اسلامی و نرم‌افزاری را مد نظر بگیرند و گروهی دیگر، متأثر از رویه‌های انقلابی، دارالاسلام / دارالحرب را مبنا قرار داده و تا الحاق بقیه جهان به دارالاسلام، از مبارزه و جهاد دست بر ندارند (۸۳) اگر مبنا دارالاسلام / دارالاکفر باشد، ارتباط با دارالاکفر، در جوهی، قابل قبول است. به بیان بهتر، امکان قرارداد، مراوده و همکاری با دارالاکفر، سرزمین‌های بی‌طرف

(دارالحیاد)، سرزمین‌هایی که با پیمان صلح از درگیری نظامی رهیده‌اند (دارالهدنه یا دارالعهد) و سرزمین‌هایی که با دارالاسلام معاهده «عدم اعتداء» یعنی ترک خصومت و دشمنی بسته‌اند (دارالموادة)، وجود دارد (۸۴)، اما اگر این سرزمین‌ها را دارالحرب در نظر بگیریم، شاید امکان این نوع مرافقه، همکاری و قرارداد وجود نداشته نباشد.

موضوع دوم در اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، این است که در اسلام، تابعیت مبتنی بر سرزمین نیست، بلکه براساس ایمان و عقیده است. «غیرمسلمان به طور کلی بیگانه و مسلمانان در هر کجای جهان که باشند، تبعه (به مفهوم امت واحد) محسوب می‌شوند» (۸۵). اگر این مبنا درست باشد، هر کجا مسلمانی است، وظیفه دولت اسلامی این است که به وضع آن رسیدگی نماید و اگر ظلمی بر آن شد، در صدد احقاق حق برآید. در عین حال، مبنای شکل‌گیری دارالاسلام، نه فرد مسلمان، بلکه حکومت اسلامی است. «دارالاسلام عبارت است از کلیه کشورهایی که در آنجا قوانین و مقررات اسلام اجرا می‌گردد و تحت نظام حکومتی اسلامی اداره می‌شوند ... ملاک اصلی وجود حکومت و نفوذ احکام آن خواهد بود» (۸۶). برای اساس، ملاک امت اسلامی می‌تواند احکام و ارزش‌های اسلامی (حفظ ارزش‌ها بر حفظ نظام ارجح است) (۸۷)، حضور فیزیکی مسلمانان و حکومت اسلامی باشد. هر کدام از این محورها مبنا باشد، نوع روابط خارجی دارالاسلام متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر مسلمانان در شرایط حکومت اسلامی نبودند، اما در آداب و رسوم خود آزادانه عمل نمودند، وضعیت شکل‌گیری دارالاسلام و یا امت واحده، متفاوت خواهد بود.

مسئله دیگر این است که حکومت‌های اسلامی، در شرایط کنونی، سرزمین‌هایی را در تصرف دارند. اگر اصل سرزمین نیست، چرا دفاع از سرزمین و جهاد اهمیت اساسی دارد و براساس نفی سبیل نباید کفار بر آن مسلط شوند؟ از سوی دیگر، حکومت‌های اسلامی در قبال یکدیگر باید چگونه عمل نمایند؟ در مواقع درگیری بین دو حکومت اسلامی، تکلیف چیست و مبنای حق و باطل چگونه تعیین می‌گردد؟ (جهاد با حکومت‌های اسلامی منحرف همانند جهاد با کفار واجب است) (۸۸). به عبارت دیگر، در اینجا باید از سیاست خارجی کشورهای اسلامی با دیگر کشورها صحبت کرد یا سیاست خارجی بین کشورهای اسلامی؟ این مسئله، در جریان جنگ ایران و عراق موضوع بسیار مهمی بود.

موضوع دیگر این است که حکومت اسلامی باید از فرد مسلمان در هر کجای عالم حمایت نماید؛ اما اگر مسلمانان یک منطقه این نیاز را احساس نکردند، آیا باز صلاح در این است که به تکلیف اقدام نماییم؟ به عبارت دیگر، آیا زمانی که حکومت اسلامی تشخیص داد ظلمی به مسلمانی روا می‌شود و خود مسلمان از آن آگاه نیست، بدون تمایل وی می‌تواند اقدام نماید؟ همچنین، در این شرایط می‌تواند جهاد ابتدایی داشته باشد؟ این مباحث و موضوعات، می‌تواند بیشتر از این به بحث گرفته شود، ولی نکته مهم این است که متون مرتبط با این موضوع، چه راهکارهایی را در قبال دوگانگی امت‌گرایی و ملت - دولت برقرار کرده‌اند؟ در این متون سه نظر مطرح شده است:

یک. نظر نخست، ضمن اینکه نگرش ملی را قابل قبول نمی‌داند، (نگرش ملی ولو آنکه از سوی کسانی ارایه شود که مسلمان و حتی به شدت هوادار اسلامی بودن سیاست خارجی نیز هستند، دیر یا زود، آگاهانه یا ناخودآگاهانه به نتیجه‌ای می‌رسد که اسلام را دردسرافزین و مخل و متعارض و متناقض با واقعیات جاری می‌بینند و محترمانه عذرش را می‌خواهد) (۸۹) و حتی نظریه ام‌القرای اسلامی - که در ادامه خواهد آمد - را قبول ندارد؛ چون ملی‌گرایی را بر اسلام‌گرایی اولویت می‌دهد، (ترس از اینکه حکومتی که مدعی ام‌القرای است، به جای آنکه پیشتاز و قربانی‌دهنده برای اسلام باشد، خود را نورچشمی اسلام تصور کند و اسلام را خرج خویش نماید) (۹۰)، در نهایت و از سر ضرورت، برخی الزامات سیاسی خارجی را می‌پذیرد؛ از جمله اینکه:

«۱- تقسیم‌بندی واحدهای سیاسی، امروز در جهان پذیرش قطعی یافته است و «تکروی» حداقل در شرایط کنونی میسر نیست، ۲- توجه به سرزمین و حساسیت نسبت به مرزها و حفظ آنها خود مانعی است برای جلوگیری از نفوذ قدرت‌های امپریالیستی و تجاوزگر که حکومت‌های مستقل و طبعاً هرگونه حکومت اسلامی را نیز نشانه رفته‌اند. ۳- جمهوری اسلامی ایران و هرگونه حکومت اسلامی برای تثبیت حکومت اسلام و تقویت و ماندگارشدن انقلاب به سرزمین و پایگاه و مکان استقرار امن نیاز دارد. ۴- چارچوب ایران اسلامی خود نقطه عزیمتی است برای تشکیل میهن جهانی اسلام و تقویت و

حفظ آن به عنوان مقدمه‌ای بر تشکیل قطب قدرتمند جهانی اسلامی و ساختن «امت واحده» هم که باشد، الزامی و ضروری است. ۵- امروزه مبارزه با ناسیونالیسم به معنای یک ایدئولوژی که ملیت را اصالت داده و آن را بر حق و عدالت تقدم می‌دهد، نمی‌تواند بدون اقبال و توجه و جایگزینی نوع دیگر از تعلقات وطنی صورت بگیرد... بنابراین لااقل تا زمان شکل‌گیری وضع جدیدی که نه بر مبنای ملیت، بلکه براساس عقیده دینی و اسلامی شکل گرفته باشد، حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی برای بقا و هضم‌نشدن در ملیت‌های دیگر و کسب توانایی‌های لازم برای ایجاد نظامی جدید که بر مبنایی غیر از نظام ملت - کشور کنونی باشد، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود» (۹۱).

دو. نظریه دوم، ضمن طرح برخی اشکالات در مبانی فقهی، قدر متیقن مسئولیت‌های فراملی را «رفع نیازهای فرهنگی و اقتصادی مسلمانان و مستضعفین پس از رفع نیاز داخلی می‌داند» (۹۲) و سعی دارد تزاخم میان ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی را برطرف نماید. براین اساس، ضمن طرح دو اطلاق و تفسیر بر مسئولیت‌های فراملی «۱- فراهم‌نمودن مقدمات مسئولیت‌های فراملی ۲- مسئولیت‌های فراملی و درخواست طرف مقابل» (۹۳)، حوزه فقه و حوزه تصمیم‌گیری را متفاوت می‌داند. «فقه در ارایه احکام منصوصه و چهارچوب نظری شرع ما را یاری می‌دهد، همان گونه که مباحث کارشناسی تخصصی می‌تواند به ما در تضمین احکام غیر منصوصه، اجرای آنها و تشخیص اهم و مهم و موارد ضروری و مصلحت کمک کند» (۹۴). در عین حال، مشکل نظریه اول همچنان پابرجاست که در این شیوه، چگونه می‌توان اطمینان یافت در تصمیم‌گیری‌ها، درک درست از احکام منصوصه و نحوه اعمال آن انجام پذیرفته است؟ نتیجه‌گیری‌های این اندیشمند، قابل توجه است:

«۱- دولت اسلامی با سیاستی مبتنی بر «عقلانیت» می‌تواند نقشی مسالمت‌آمیز در روابط بین‌المللی داشته باشد. ۲- تصمیم‌گیرندگان دولت اسلامی باید تکلیف خود را با حقوق بشر و حقوق بین‌المللی روشن نمایند. ۳- اگر ابهامات نظری سیاست خارجی دولت اسلامی رفع شود، بخشی از

تناقضات در بعد عمل منتفی خواهد شد ... ۴- دولت اسلامی هر حکم اولی و شرعی را نمی‌تواند اجرا کند» (۹۵).

سه. نظریه سوم، به واسطه مشکلات ناشی از اتخاذ رویکرد اسلامی در سیاست خارجی، پدید آمد و به حفظ ام‌القرای اسلامی گرایش یافت. این نظریه، معتقد است «۱- مطابق دیدگاه حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)، وظیفه اصلی هر فرد مسلمان در درجه اول حفظ ایران اسلامی است، ایرانی که بدون هیچ تردید ام‌القرای جهان اسلام است» (۹۶). «۲- حکومت ما، حکومت اسلامی است؛ زیرا در رأس امور ولی فقیه است، احکام اسلامی در کشور برقرار است، ما خود را مسئول رفع مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم مسلمان و جهان نمی‌دانیم، بلکه برادری خوش‌قلب و مهربان و دلسوز هستیم که حتی المقدور مساعدت می‌کنیم» (۹۷). «۳- کشوری ام‌القرای جهان اسلام می‌شود که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری کل امت باشد. ملاحظه می‌نمایید که برای ام‌القراشدن موقعیت استراتژیک، جمعیت، نژاد و امثال اینها مطرح نیست، بلکه ملاک در ولایت است» (۹۸). «۴- اگر بین مصالح حکومت ام‌القرا و ولایت جهان اسلام، تعارض دیده شد، کدام را باید فدای کدامیک نمود؟ تئوری ام‌القرا در حقیقت برای پاسخ عملی بدین سوال عرضه شده است: همواره مصالح امت اولویت دارد، مگر هستی ام‌القرا که حفظ آن بر همه امت (و نه تنها ام‌القرا) واجب است» (۹۹). بر این اساس، به نظر می‌رسد در نهایت، گرایش از اسلام‌گرایی به ملی‌گرایی، چه از سر ضرورت، چه به سبب عدم بروز تزاخم در بسیاری از موارد و چه واقع‌گرایی محض، نشان از این دارد که آرمان‌گرایی، رو به سوی واقع‌گرایی دارد. «هرگاه مبانی تئوریک در پوته عمل به آزمایش گذاشته شود، گرایش به واقع‌گرایی شدت می‌گیرد. عملی‌شدن هر چه بیشتر مبانی نظری با گرایش به واقع‌گرایی نسبتی مستقیم دارد. فقه اهل سنت، قرن‌ها قبل از فقه شیعه به واقع‌گرایی و اصل مصلحت تن داد» (۱۰۰).

۳. رویکرد ملی‌گرایانه

شاید به نظر آید رویکرد ملی‌گرایانه، از این‌رو در سومین وجه بررسی می‌شود که نتایج عملی دو رویکرد قبلی چندان نتیجه‌بخش نبوده است. واقعیت این است که شکل‌گیری و

تقویت این رویکرد، چنین بوده است. مادام که زمینه‌های تحول در دو رویکرد پیشین فراهم نشد، رویکرد ملی‌گرایانه مجال و زمینه بروز نداشت.

در این وجه، همانند وجوه پیشین که جایگاه ایران به نوعی مد نظر بوده است، ایران‌گرایی از محوریت جدی برخوردار است. در اینجا، سعی بر این است که ایران جدا از قالب‌های پیشین و تصور امپراتوری ایران به عنوان ملت - کشور با قدرت میان‌پایه و منطقه‌ای مد نظر قرار گیرد. در عین حال، برخی از مباحث فرهنگی ناشی از رویکرد ایران‌گرایی در سیاست خارجی ما نفوذ داشته است. «جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه، چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست». ویژگی مهم این ایران‌گرایی در تاریخ کشور ما، به تعبیر فولر نوعی «شیزوفرنی عمیق» است:

«که از یک طرف محصول احساسی ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری باشکوه گذشته و از طرف دیگر، احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ملی ناشی از شکست‌های خفت‌آور و سلطه بیگانگان ... است» (۱۰۱).

به عبارت دیگر، ایرانیان در شرایط فراخی، به شدت آرمان‌گرا و خواستار ایفای نقش به عنوان بازیگر جهانی هستند و در شرایط سختی، به شدت واقع‌گرا می‌شوند. این مسئله، در شرایط سختی، به حدی است که زمینه شکل‌گیری انگاره توطئه بسیار جدی می‌نماید. «آگاهی بر وجود نیروهای دشمن و قدرت اعمال نفوذ آنها، همراه با نوعی احساس ناتوانی در برخورد با این تهدید، باعث شده است که نوعی عقیده جدی به وجود توطئه شکل بگیرد» (۱۰۲).

حال که در شرایط ملت - دولت به سر می‌بریم، پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان در عین حال که دولت ملی هستیم، اهداف، آرمان‌ها و خاطره‌های ازلی خود را نیز پاس داریم؟ به عبارت دیگر، ضمن پذیرش قواعد دولت ملی، امکان عملی پی‌گیری آرمان‌ها به گونه‌ای مناسب پدید آید و چارچوب ملی تحت تأثیر قرار نگیرد و در عین حال، به آرمان‌های خود نیز بی‌اعتقاد نشویم؟ از این منظر، رویکرد ملی‌گرایانه معتقد است در عصر دولت‌های ملی، اولویت با اقتصاد است و براساس این اولویت، اهداف کلان جمهوری اسلامی ابتدا «رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی است و پس از آن دفاع از

مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به خصوص آمریکا) و در نهایت، استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی» (۱۰۳). کشورهای اسلامی هم‌تراز از نظر قدرت با ایران، همچون مالزی، ترکیه، عراق، مصر، عربستان سعودی، الجزایر و اندونزی نیز اولویت را به اقتصاد داده‌اند. در عوض، اهداف جمهوری اسلامی «ریشه در جهانشمولی و فلسفی و جهانی و کلان و فراگیر و ابدی‌بودن اعتقادات اسلام دارد، اما مشکل اینجاست که مقدمات ایران پاسخگوی اهداف جمهوری اسلامی نیست» (۱۰۴). جدا از این مشکل، مسئله این است که کشورهای مسلمان در دنیای اسلام با رویکردهای جمهوری اسلامی در مورد غرب موافق نیستند. «جمهوری اسلامی نگاهی مبارزه‌جویانه به غرب دارد، در حالی که تندروترین مسلمان اهل تسنن صرفاً به سیاست‌های غربی اعتراض دارند و معتقدند باید رفتار آمریکا و غرب را تغییر داد و اروپا را نسبت به افکار دینی و شریعت اسلام آگاه نمود» (۱۰۵). بر این اساس، حمایت از اهداف دوم، یعنی جنبش‌های آزادی‌بخش، در مقدمات ایران نیست. ایران تنها در هدف سوم که ایجاد کشور نمونه شیعی در منطقه است می‌تواند اهداف خود را دنبال نماید (۱۰۶). در عین حال، جمهوری اسلامی، برای اینکه بتواند به آرمان‌های خود دست یابد، نیازمند «حجم همسو» از اهداف در دنیای اسلام می‌باشد. «اگر مسلمان نوعی برنامه‌ریزی را برای قرن آینده نمایند و اجماعی میان آنها برای حصول به استقلال و شوکت دینی به وجود آید، طبعاً این کار عملی است» (۱۰۷). بنابراین، جمهوری اسلامی ابتدا به استقلال، تمامیت ارضی و اقتصاد خود بپردازد و سپس سعی نماید سیاست خارجی خود را همسو با جهان اسلام نماید و در نهایت، زمینه طرح الگوی اسلامی نمونه را در داخل کشور برای عرضه به دنیای اسلام فراهم سازد که به نظر می‌رسد، فرایندی طولانی‌مدت خواهد بود. در عین حال، پرسش این است که آیا، برای این کار، ضرورتاً باید نوعی بازخوانی (نه بازنگری) از قانون اساسی صورت گیرد؟ پاسخ این نظریه مثبت است. «تا زمانی که تناقضات حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با چگونگی حلقه‌های وصل میان ابعاد ایدئولوژیک و ابعاد فراملی حل و فصل نشوند، طراحی نظری و کاربردی استراتژی ملی و ایجاد ترکیب‌های فراملی امکان‌پذیر نخواهد بود» (۱۰۸).

بنابراین، رویکرد ملی‌گرایانه، میزان و نحوه پی‌گیری اهداف و آرمان‌ها را مشخص می‌سازد و تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد به جای واگشت‌های شدید از آرمان‌ها و طرح نظریه‌های کاملاً واقع‌گرایانه (نظیر نظریه ام‌القرآ)، ضروری است با درایت و عقلانیت عمل نموده و با درک شرایط کنونی، با نگاه تدریجی به دنبال اهداف باشیم؛ زیرا بدون در نظر گرفتن واقعیت‌ها، شرایط کنونی ما نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

آنچه تا کنون آورده شد، در راستای فرضیه مقاله بود و سعی شد اثبات گردد رویکردهای سه‌گانه انقلابی، اسلامی و ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مؤثر بوده است. آنچه در تکمیل این فرضیه ضروری است، تأکید بر این نکته است که رویکردهای سه‌گانه، یکدیگر را کامل نموده و بر همدیگر تأثیر و تأثر داشته‌اند. رویکرد انقلابی، تحت تأثیر آرمان‌های اسلامی بود و آرمان‌های اسلامی با تفسیری انقلابی عرضه شد و در هر دوی آنها، نوعی ایران‌محوری وجود داشت. ایران‌محوری در رویکرد ملی‌گرایانه نیز وجود دارد، ولی برخلاف دو رویکرد دیگر، نه تنها به صراحت به آن اشاره شده است، بلکه سعی دارد آن را با شرایط کنونی دولت‌های ملی همگون و به هنگام سازد. طبیعی است هر کشوری از قدرت و توان بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند آرمان‌ها و اهداف بیشتری را دنبال نماید. قدرت و توان، مجوز مناسبی برای عملیاتی‌شدن آرمان‌ها و اهداف است.

حال آیا می‌توان از این موضوع فراتر رفت و رویه‌ای برای تلفیق سه رویکرد اسلامی، انقلابی و ملی‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی فراهم ساخت؟ بخش سوم مقاله، سعی دارد با استفاده از نظریات گذشته، چارچوبی نظری برای جمهوری اسلامی در گذر از تناقضات عرضه نماید.

ج. سیاست‌گذاری خارجی: گذر از تناقضات

آنچه از متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان استنباط کرد، به قرار زیر است:

- هر سه رویکرد انقلابی، اسلامی و ملی‌گرایی، گرایش‌ات فراملی دارند، اما هیچ‌گاه توسعه‌طلبی سرزمینی را مطرح نکرده‌اند، بلکه بر بهبود وضعیت و موقعیت تأکید

داشته‌اند (۱۰۶). اسلام‌گرایی، حتی کمتر از ملی‌گرایی عامل اختلاف ایران با همسایگانش بود (۱۰۷).

- نکته دوم اینکه، سیاست خارجی همیشه تداوم سیاست داخلی کشور است، اما این تداوم نباید به شکل خام و یکسو باشد. عرصه خارجی، عرصه‌ای است که در اختیار ما نیست، پس باید ضمن شناخت قواعد بازی، یا با آنها تبادل داشته باشیم، یا با افزایش توان‌مندی خود، آنها را تحت تأثیر قرار دهیم. برخی مواقع، موضع‌گیری‌های خارجی ما مفهومی مناسب برای خارجیان ندارد. برای مثال، گرفتن ملوانان انگلیسی در فروردین‌ماه ۱۳۸۶، به جرم تجاوز به آب‌های ایران و آزادی‌های همراه با هدیه آنها، بدفهمی‌های زیادی را در عرصه بین‌المللی پدید می‌آورد. بسیاری عرصه سیاست خارجی را حاصل فعل و انفعالات عرصه داخلی می‌دانند و کانون‌های قدرت، عرصه سیاست خارجی را محملی برای از دور خارج کردن رقیب خود می‌پندارند. زمانی این عرصه با رقابت ابرقدرت‌ها و کسب حمایت آنها، رقابتی داخلی را کنترل می‌کرد، حتی به قیمت تصویب قانون کاپیتولاسیون در ایران و موقعی دیگر با پرهیز و دوری از هرگونه ارتباط با ابرقدرت‌ها در راستای منافع ملی. بر این اساس، سیاست خارجی ایران همیشه نسبت به ابرقدرت‌ها مبتنی بر توهم بوده است نه واقعیت (۱۰۸). مصدق به همان نسبت که به انگلیس بدبین بود، به آمریکا خوشبین می‌نمود. شاه مخلوع نیز مقصر سرنگونی خود را آمریکا می‌دانست.

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی با سه معمای بزرگ مواجه است: نیاز به کمک خارجی در عین تمایل به استقلال، منابع اندک در عین اهداف عالی و امنیتی‌بودن در عین تمایل به توسعه و پیشرفت (۱۰۹). آیا گذر از این تناقضات ممکن است؟

- سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاستی دوگانه است. هم دولت‌ها و هم جنبش‌ها، هر دو را مد نظر قرار می‌دهد (۱۱۰). هم حقوق بشر را قبول دارد و هم آن را واجد اشکال اساسی می‌داند. هم عضو سازمان ملل متحد هستیم و هم آن را تابع ابرقدرت‌ها اعلام می‌کنیم. - دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی به صورت روندی خطی دیده نمی‌شود. برای مثال، عده‌ای سیاست خارجی دوره هاشمی را دوری از آرمان‌های انقلاب و گروهی دیگر حفظ ام‌القرای اسلامی می‌دانند. جمعی، سیاست دوره سید محمد خاتمی را با دوره گورباچف

در شوروی مقایسه نموده و مجموعه‌ای دیگر، آن را بهترین سیاست خارجی پس از انقلاب می‌دانند که در آن، عرصه بین‌المللی توسط یک روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی تحت تأثیر قرار گرفت. این امر باعث می‌شود در آینده، از تجربیات گذشته استفاده نکنیم. برهمین اساس است که به تعبیر رمضانی، «سرشت سیاست خارجی ایران انقلابی، نه خطی، نه دیالکتیکی، بلکه رنگارنگ است» (۱۱۱).

– تجربه سه دهه اخیر، نشان می‌دهد در حالی که در مواضع سیاست خارجی خود بسیار آرمان‌گرا هستیم، بیشتر واقع‌گرایانه عمل کرده‌ایم. «ایران پس از انقلاب، در کنار داشتن آرمان‌های خاص خود در سیاست خارجی به عنوان یک ملت – دولت، در موارد متعددی واقع‌گرایانه عمل کرده است. بقای کشور و نظام در هسته اصلی تفکر و عمل سیاست خارجی ایران برجستگی خاص دارد» (۱۱۲).

در مجموع، عده‌ای این موضوعات را نشانه سیاست دوگانه ایران می‌دانند که به طور غیرمنطقی طراحی و اجرا می‌شود. گروهی دیگر، این سیاست دوگانه را امکانی برای بازنگری ایران در شرایط متغیر و نوعی زیرکی آن در شرایط نابرابر می‌دانند. «سیاست‌های متغیر و رویاروی در حوزه سیاست خارجی ایران، به نظر غیرمنطقی می‌آید. اما بر عکس، بازتابی از این واقعیت است که این کشور قدیمی و سنتی در پی یافتن نقش جدیدی در امور بین‌المللی است. از سوی دیگر، این سیاست‌های متغیر، همچنین بازتابی از اشتیاق رهبران ایران برای تثبیت دیدگاه‌های خود، حمایت از حاکمیت و استقلال ایرانی و حفظ میراث دینی است. با توجه به ضعف نسبی ایران در رویارویی با قدرت‌های جهانی، رهبران ایران به طور قابل توجهی از خود زیرکی نشان داده‌اند؛ به طوری که توانسته‌اند ضمن بازی کردن با یک قدرت خارجی، مواضع منعطفی را از یک قدرت به قدرتی دیگر نمایش دهند. آنها از این راه وارد ائتلاف‌های جهانی شده و منافع خود را در سطح منطقه یا جهان حفظ کرده‌اند.» (۱۱۳) در عین حال، گویا این مسئله همیشه قرین موفقیت نبود:

«اسلوب افراط، به لحاظ تاریخی به عرصه سیاست خارجی نیز سرایت کرده و در قالب نوعی گرایش ایرانی برای پیشی گرفتن بر امکانات عملی تجلی یافته است، فراهم آوردن این امکان که بلندپروازی، شعار و هدف‌های افراطی

بر ظرفیت‌ها و وسایل پیشی بگیرد، غالباً به یک فاجعه ملی انجامیده است» (۱۱۴).

برخلاف این دو دیدگاه، باور ما بر این است که سیاست خارجی ایران همیشه تابعی از دو نکته اساسی بوده است. یکی فقدان باور علمی در سیاست‌گذاری و دوم، بی‌توجهی به الزامات سیاست‌گذاری خارجی - یعنی نسبت بین مقدرات و اهداف. سیاست خارجی پنجره‌ای است که از طریق آن، هر واحد سیاسی، آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع خود را در ارتباط با بازیگران مختلف در محیط پیرامون و با توجه به موقعیت‌های متعدد پی‌گیری می‌نماید. هر کشوری، برای رسیدن به آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های موردنظر خود، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی است. دو نکته کلیدی در هر سیاست‌گذاری اهمیت بسیار دارد. ابتدا اینکه، داشتن برنامه نشان‌دهنده تمایلاتی است که مردم و نخبگان کشور دارند و می‌خواهند به آن دست یابند. براین اساس، گرچه نمی‌توان در عمل و محیط عملیاتی، به تمامی اهداف رسید، اما این امر به معنی عدم لزوم برنامه‌ریزی و طراحی نیست. در مقابل، با برنامه‌ریزی می‌توان تا حد زیادی خواست‌ها را به نتایج نزدیک و نزدیک‌تر کرد. به عبارت دیگر، باید در نظر داشت که صددرصد نمی‌توان به اهداف سیاست‌گذاری دست یافت؛ زیرا این امر از حوزه شناختی و پیرامونی انسان خارج است. دوم اینکه، در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ارزش‌ها و آرمان‌ها باید عملیاتی و مبتنی بر واقعیات طراحی شوند و در این صورت، شاید هیچ نیازی به تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی نباشد. دستیابی به تمام ارزش‌ها، به طور هم‌زمان مقدور نیست و از این‌رو، نیازمند اولویت‌بندی و یا تفسیر شیوه‌هاست. توجه به واقعیات نه تنها در طراحی، بلکه در ارزیابی فرایند سیاست‌گذاری اهمیت فراوانی دارد. حاصل جمع این دو نکته کلیدی، این است که در مباحث سیاست‌گذاری نباید انتظار تحقق کامل ارزش‌ها را داشت. همچنین، نباید آرمان‌های دست‌نیافتنی را مد نظر قرار داد. این تذکر از آن روی در اینجا مطرح شده است که فرهنگ سیاسی ما همواره قطبی بوده است؛ یعنی هم به شدت آرمانی است و هم به شدت مقهور شکست‌ها و ناامیدی‌هاست. این در حالی است که کامیابی و ناکامی‌ها موقتی هستند.

بر این اساس، در سیاست‌گذاری خارجی، اصل این است که برای رسیدن به اهداف چه مسایلی باید برطرف گردد؟ حل این مسایل باید ما را به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک نماید. برای این کار، دو نکته اساسی در سیاست خارجی اهمیت دارد، ابتدا باید به «اصل بنیادین سیاست خارجی» به تعبیر والتر لیپمن توجه بایسته شود که «یک دولتمرد باید بین اهداف و ابزارهایش توازن برقرار نماید. اگر این کار را انجام ندهد، وارد مسیری خواهد شد که به فاجعه منتهی می‌شود» (۱۱۵) دوم، آرمان‌ها با واقعیت‌ها تناسب یابد. به تعبیر ویلیام گراهام سامنر:

«آرمان به معنی وضعیت بهتر یا بالاتر از وضعیت موجود است. ولی بسیاری از افراد ناآگاهانه آرمان را به عنوان وضعیت موجود تلقی می‌کنند و به این ترتیب، آرمان پایه تفکراتی می‌شود که ریشه‌ای ندارد... کلاً کاربرد روش تفکر انتزاعی در مورد موضوعات سیاسی نادرست است اما به علت سادگی‌اش رواج دارد. تصور یک جهان جدید آسانتر از یادگیری شناخت جهان موجود است. اندیشیدن براساس چند فرضیه وسیع، آسان‌تر از مطالعه تاریخ دولتها و نهادهاست، پذیرش یک جزم آسانتر از تحلیل آن جزم به منظور بررسی صحت و سقم آن است. این تفکر انتزاعی به اغتشاش فکری، پذیرش کلمات قصار، توضیح واضحات و مشاجرات بیشتر منجر می‌شود. اما در تأمین سعادت ملت‌ها از این راه توفیقی به دست نمی‌آید» (۱۱۶).

در شرایط کنونی، ایران با چند مانع جدی مواجه است. اولین مانع، عدم توجه کافی سیاست‌گذاران خارجی به عواملی محیطی مؤثر بر رفتار کشورهاست. سیاست خارجی دارای قوانین عینی، کسب منافع در چارچوب قدرت و رفتار مبتنی بر شناخت واقعیت‌هاست. این واقعیات عبارتند از مقررات بین‌المللی، شرایط جغرافیایی، ارگانها و نهادهای بین‌المللی، اختلاف منافع، سطح فناوری و وابستگی متقابل.

دومین مانع، به برداشت و محیط ذهنی بازیگران و تصمیم‌گیرندگان باز می‌گردد. تصمیم‌گیرندگان همواره در محیط ارزشی تصمیم می‌گیرند، اما محیط عملیاتی فاصله زیادی با این فضای ذهنی دارد. سیاست‌گذاران، همیشه دوست دارند اولویت‌های خود را در بیرون

اعمال نمایند، اما محیط بیرونی به خواست ما سامان نمی‌یابد. ما تنها می‌توانیم با این محیط تعامل کنیم. تغییر جدی آن حتی برای کشورهای بزرگ غیرممکن است؛ چه این فرایندی طولانی و بسیار پیچیده می‌باشد. پیش‌بینی شکست نظامی آمریکا در عراق، در سال ۲۰۰۳، نشان از خواست قلبی ماست، ولی تصرف ۲۱ روزه عراق توسط آمریکا فضای متفاوت عملیاتی را نشان می‌دهد.

سومین مانع، به اختلاف منافع بازیگران منطقه‌ای بازمی‌گردد. اختلاف منافع کشورها در محیط منطقه‌ای، با توجه به مقتضیات و شرایط متفاوت آنها امری طبیعی است. مهم حل مناسب و مدیریت آن است. کشوری همانند ایران نمی‌تواند برای همیشه کشوری خواهان تغییر وضع موجود باشد. تداوم این وضعیت، نشان‌دهنده وجود اختلاف جدی و یا هویتی بین نظام کنونی و باورهای موجود در منطقه است.

چهارمین عامل که شاید مهمترین عامل است، اینکه کسب هژمون منطقه‌ای در سال ۱۴۰۴، نیازمند حمایت یک قدرت برتر جهانی و فرمانطقه‌ای است. حداقل اینکه قدرت‌های بین‌المللی، نباید قدرت‌یابی این هژمون منطقه‌ای را مغایر با منافع خود ببینند.

براین اساس، هدف در سیاست‌گذاری خارجی، ضمن پی‌گیری اهداف و آرمان‌ها، درجه‌بندی و پیشبرد آن در فرایند بلندمدت است. این روند، ضمن اینکه موجب سردرگمی میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نمی‌شود، نشانه تداوم آرمان‌ها و اهداف سیاست خارجی به شکل منطقی است. این مسئله نیازمند پشتکار، ثبات قدم و اجماع عمل در ساخت سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد. این کاری است که تجربه سه دهه انقلاب پشتوانه آن است.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، بازبینی دو مفهوم کلیدی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. واقع‌گرایی عموماً ریشه در اندیشه‌های ملی‌گرایانه و آرمان‌گرایی، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منشأ انقلابی-اسلامی دارد. این بازبینی، براساس متون موجود در این زمینه، مد نظر بوده است. برای نشان‌دادن و تأیید فرضیه مقاله، سعی شد با ارجاعات فراوان و طولانی، نظر صاحب‌نظران بهتر منتقل شود. این بررسی نشان می‌دهد

مهمترین بحران نظری و عملی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، تقابل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یا به تعبیر یکی از نویسندگان، «برزخ آرمان‌گرایی و واقعیت جهانی» (۱۱۷) بوده و در عین حال، سعی شده است یکی بدون دیگری مد نظر قرار نگیرد. چه هر دو رویکرد، از ویژگی‌های مهمی برخوردارند. آرمان‌گرایی به دنبال «مفهوم پیشرفت به عنوان فرایند ناگزیر و جهت‌دهنده تاریخ» (۱۱۸) است و بدون این نگاه، دورنمای بشریت تیره و تار می‌نماید. در مقابل، ایراد واقع‌گرایان به آرمان‌گرایان، نادیده‌گرفتن مفهوم و «مسئله قدرت» می‌باشد (۱۱۹) که می‌تواند آرمان‌ها را به پیش ببرد. مطالعه روال مناسب طراحی سیاست خارجی به ما کمک خواهد کرد، در صحنه عمل، با مشکلات کمتری مواجه باشیم. مشکلاتی که در سه دهه قبل بسیار آزاردهنده و در مواقعی، ناامیدکننده بود. به تعبیر یکی از پژوهش‌گران، «مشکل سیاست خارجی ایران، عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها» است (۱۲۰). بر همین اساس، در بخش سوم مقاله تأکید شد که باید ضمن توجه به متغیرهای آرمان‌گرایانه، با واقع‌بینی، طراحی و برنامه‌ریزی سیاست خارجی در دستور کار قرار گیرد. این به معنی بی‌توجهی به آرمان‌گرایی نیست و در عین حال، مانع از ناامیدی و واگشت‌های جدی از آرمان‌ها در شرایط سختی می‌شود. به جای آن، استواربودن و تداوم گرایش‌های آرمانی در شرایط عقلانی، کلید راهنماست. این امری است که می‌تواند روشنگر مسیر ما چه در سیاست داخلی و چه خارجی باشد.

یادداشت‌ها

۱. شیرین هانتر، «مروری تطبیقی بر سیاست خارجی معاصر ایران»، *ایران‌نامه*، شماره ۲۶، ۱۳۷۶، ص ۷۰۳.
۲. محمدرضا تاجیک، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: رهیافت‌ها و راهبردها*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۷۰.
۳. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۹۸.
۴. علیرضا ازغندی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۱، ص ۱۰.
۵. احمد بخشایشی اردستانی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵، صص ۴-۷۳.
6. R.K. Ramazani, "Irans Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means, in John Esposito(ed.) *The Iranian Revolution: It's Global Impact*, Maimi, Florida International University Press, 1990, p.45.
۷. محسن میلانی، «سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی»، ترجمه نودر شفیعی، *راهبرد*، شماره ۳۱، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸.
۸. نورمحمد نورورزی، «تحول گفتمانی سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران»، *راهبرد*، پیشین، ص ۲۰۲.
۹. هومن صدری، «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران: ۱۹۹۷ - ۱۹۷۵»، ترجمه حسین علی‌پور، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شمار دوم، شماره مسلسل ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، ۴۴۶.
۱۰. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۴، ص ۵۶.
۱۱. ازغندی، پیشین، صص ۱۱-۱۰.
۱۲. محمدرضا تاجیک، *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، تهران، گفتمان، ۱۳۸۳، ص ۶۸.
۱۳. همان، صص ۳-۶۲.
- منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۵-۱۰۴.
- دهقانی فیروزآبادی، پیشین، ص ۵۶.

بیژن ایزدی، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، صص ۳-۶۲.

۱۴. نوروژی، پیشین، ص ۲۰۵.

۱۵. احتشامی، پیشین، ص ۹۷.

۱۶. صدری، پیشین، ص ۴۴۴.

- *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، صص ۷۰-۶۹.

۱۷. سید حسین ولی پور زرومی، *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۳-۸۱.

۱۸. امیرمحمد حاجی یوسفی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱ - ۱۹۹۱)*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۸۴، ص ۶۸.

۱۹. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، ص ۷۰.

۲۰. احتشامی، پیشین، صص ۹-۹۸.

۲۱. ازغندی، پیشین، صص ۲۰-۱۰.

۲۲. بخشایشی، پیشین، صص ۴-۷۳.

۲۳. مقصود رنجبر، *ملاحظات امنیتی خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۶-۱۲۵.

24. Ramazani, op.cit, p. 45.

۲۵. میلانی، پیشین، ص ۱۸۸.

۲۶. نوروژی، پیشین، ص ۲۰۲.

27. Ramazani, "Reflections on Iran's Foreign Policy: Defining the National Interest", in John Esposito (ed.) *The Iranian Revolution: It's Global Impact*, Maimi, Florida International University Press, 2001, pp.28-212

۲۸. صدری، پیشین، صص ۷-۴۴۶.

۲۹. دهقانی فیروزآبادی، پیشین، صص ۱۵۰-۵۶.

۳۰. نوروژی، پیشین، ص ۲۰۶.

۳۱. صدری، پیشین، ص ۴۴۵.

۳۲. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، ص ۷۲.

- نوروژی، پیشین، ص ۲۰۷.

- دهقانی فیروزآبادی، پیشین، صص ۷۳ و ۸-۹۷.

- ازغندی، پیشین، ص ۱۴.

۳۳. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، صص ۳-۶۲.

۳۴. محمدی، پیشین، ص ۴۸.
35. Ramazani, "Irans Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means", op.cit, p. 53.
۳۶. ازغندی، پیشین، ۱۴.
۳۷. محمد جواد لاریجانی، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، ص ۲۷.
۳۸. روح‌الله رضوانی، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۰، ص ۶۹.
۳۹. حاجی‌یوسفی، پیشین، ص ۶۸.
۴۰. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، ص ۷۰.
۴۱. احتشامی، پیشین، صص ۹-۹۸.
۴۲. ازغندی، پیشین، ص ۱۴.
۴۳. بخشایشی، پیشین، صص ۴-۷۳.
۴۴. رنجبر، پیشین، صص ۶-۱۲۵.
45. Ramazani, "Irans Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means", op. cit, p. 45.
۴۶. میلانی، پیشین، ص ۱۸۸.
- نوروژی، پیشین، ۲۰۲.
47. Ramazani "Reflections on Iran's Foreign Policy: Defining the National Interest", op. cit, pp.212-78.
۴۸. صدری، پیشین، صص ۷-۴۴۶.
۴۹. دهقانی فیروزآبادی، پیشین، صص ۱۵۰-۵۶.
۵۰. نادر پوراخوندی درزی، *بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی و خاتمی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۷۷.
- رضوانی، پیشین، ص ۷۱.
- ازغندی، پیشین، ص ۱۸.
۵۱. رضوانی، پیشین، ص ۷۱.
۵۲. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، ص ۹۷.
۵۳. هانتر، پیشین، ص ۷۱۵.
- *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟*، پیشین، ص ۸۸.
۵۴. هانتر، پیشین، ص ۷۱۵.
۵۵. ازغندی، پیشین، ص ۱۸.
۵۶. حاجی‌یوسفی، پیشین، ص ۶.
۵۷. جلیل روشندل، «سیاست‌های خارجی و امنیتی ایران»، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۵۸. به نقل از سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، پیشین، ص ۱۹۳.
۵۹. همان، ص ۹۴.
۶۰. میلانی، پیشین، ص ۱۹۲.
61. See Kaveh Afrasiabi and Abbas Mleki, "Iran's Foreign Policy After "11 September", *Brown Journal*, 2003, Vol. IX, Issue 2.
۶۲. پوراخوندی درزی، پیشین، ص ۷۸.
۶۳. ازغندی، پیشین، صص ۲۰-۱۰.
۶۴. رنجبر، پیشین، صص ۶-۱۳۵.
۶۵. نوروزی، پیشین، ص ۲۰۲.
66. Ramazani, "Reflections on Iran's Foreign Policy: Defining the National Interest", op. cit, pp.212-28.
۶۷. دهقانی فیروزآبادی، پیشین، صص ۶۵-۱۵.
۶۸. پوراخوندی درزی، پیشین، ص ۱۱۹.
- روشندل، پیشین، ص ۱۴.
۶۹. نوروزی، پیشین، ص ۲۲۲.
۷۰. احتشامی، پیشین، ص ۲۰۲.
۷۱. رضائی، پیشین، ص ۳۰.
۷۲. جواد منصوری، نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۱۶.
۷۳. دانیل بیمان و دیگران، «سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؟ رادیکالیزم یا محافظه‌کاری؟»، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۷.
۷۴. محمدی، پیشین، ص ۵۴.
۷۵. منصوری، پیشین، ص ۵۱-۴۶.
۷۶. نوروزی، پیشین، ص ۹-۲۰۸.
۷۷. محمدی، پیشین، ص ۳۵.
۷۸. دانیل بیمان و دیگران، پیشین، ص ۶.
۷۹. منصوری، پیشین، ص ۱۸۰.
۸۰. محمدی، پیشین، ص ۹-۶۸.
۸۱. سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، پیشین، ص ۸۲.
۸۲. سید صادق حقیقت، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۳۶۸.
۸۳. سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، پیشین، ص ۷۶.

۸۴. هادی نخعی، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولتهای ملی و اسلامی*، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، صص ۶-۱۷۵.

۸۵. همان، ص ۱۷۷.

۸۶. حقیقت، پیشین، ص ۳۶۶.

۸۷. همان، ص ۲-۲۶۱.

۸۸. همان، ص ۳۹۳.

۸۹. نخعی، پیشین، ص ۱۹۳.

۹۰. همان، ص ۱۹۴.

۹۱. همان، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۹۲. حقیقت، پیشین، ص ۱۲.

۹۳. همان، صص ۹-۴۵۸.

۹۴. همان، صص ۷-۴۵۶.

۹۵. همان، ص ۷-۵۳۶.

۹۶. لاریجانی، پیشین، ص ۲۵.

۹۷. همان، ص ۴۷.

۹۸. همان، ص ۴۸.

۹۹. همان، ص ۴۹.

۱۰۰. حقیقت، پیشین، ص ۵۰۷.

- گراهام فولر، *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱.

۱۰۱. محمود سریع‌القلم، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران،

مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

۱۰۲. همان، ص ۵۸.

۱۰۳. همان، ص ۶۲.

۱۰۴. همان، صص ۴-۵۳.

۱۰۵. همان، صص ۳-۲.

۱۰۶. بیمن و دیگران، پیشین، ص ۸.

۱۰۷. همان.

108. Fred Halliday, "The Iranian Revolution and International Politics: Some European Perspectives", in John L. Esposito and R.K. Ramazani (eds) *Iran at the Crossroads*, New York, Palgrave, 2001, p.177.

۱۰۹. حاجی‌یوسفی، پیشین، ص ۶۹.

110. Halliday, op.cit, p.176.

۱۱۱. رمضانی، پیشین، ص ۶۹.
۱۱۲. سید کاظم سجادیپور، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۹.
۱۱۳. میلانی، پیشین، ص ۱۷۶.
۱۱۴. فولر، پیشین، ص ۱۶.
115. Howard H. Lentner, *Foreign Policy Analysis: Comparative and Conceptual Approach*, Ohio, Charles E. Merrill Publishing Company, 1974, p.7.
۱۱۶. هانس جوکیم مورگنتا، *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*، حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴، ص ۲۹.
۱۱۷. وطن‌خواه، مصطفی، «سیاست خارجی ایران در برزخ آرمان‌گرایی و واقعیت جهانی»، *رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳۸۲، شماره ۵.
۱۱۸. لینکلتر، اندرو، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، صص ۶-۷.
۱۱۹. همان، ص الف.
۱۲۰. بیژن اسدی، «مشکل سیاست خارجی ایران: عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها»، *رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳۸۲، شماره ۵.

اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران (با نگاهی به مکتب کپنهاگ)

سجاد محسنی^۱
علیرضا صالحی^۲

چکیده: اگر خاورمیانه را از دید مکتب کپنهاگ به عنوان یک مجموعه امنیتی مرکزگرا بدانیم که یک قدرت خارجی در آن دخالت دارد؛ پس باید آمریکا را مهم‌ترین بازیگر فرامجموعه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه دانست که به دلیل منافع متعددی که در خاورمیانه دارد طبیعتاً حساسیت‌های خاصی نیز نسبت به این مجموعه دارد. از سوی دیگر، ایران به عنوان مهم‌ترین چالش آمریکا در خاورمیانه است که از دید آمریکا می‌تواند منافع این کشور را به مخاطره اندازد. در این مقاله سعی شده در چهارچوب مفهوم امنیتی کردن که از مکتب کپنهاگ وام گرفته شده است به این سؤال که هدف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و به انزوا کشاندن این فعالیت‌ها چیست پاسخ داده شود. بنابراین، در چهارچوب مکتب کپنهاگ و توجه به مفهوم تهدید و امنیت و باتوجه به سابقه روابط این دو کشور پس از انقلاب اسلامی، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: امنیتی کردن، مکتب کپنهاگ، فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مجموعه امنیتی خاورمیانه، سیاست هسته‌ای آمریکا، رژیم صهیونیستی.

۱. آقای سجاد محسنی، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهیدبهبشتی

mohseni_sajad@yahoo.com

۲. آقای علیرضا صالحی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور

خارجه salehi_sir@yahoo.com

مقدمه

آمریکا به عنوان مهم‌ترین قدرت خارجی مخالف ایران در منطقه به حساب می‌آید. این کشور به دلایل متعددی از زمان انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ تاکنون رابطه‌ای خصومت‌آمیز و پر از فراز و نشیب را طی کرده است. از جریان گروگان‌گیری گرفته تا محکوم کردن ایران به حمایت از تروریسم، عدم رعایت حقوق بشر و دموکراسی و پس از آن هم موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را به عنوان موضوعی قابل توجه مطرح کرد. آمریکا به عنوان یک ابر قدرت، خود را دارای این حق می‌داند که با گسترش منافع این کشور در مجموعه‌های متفاوت امنیتی از جمله مجموعه خاورمیانه، حوزه نفوذ خود را گسترش داده و از منافع خود در این مجموعه‌ها حمایت کند. بنابراین طبیعی است که به عنوان قدرتمندترین بازیگر فرامجموعه‌ای با مشکلاتی در راستای دستیابی به اهدافش روبرو گردد. یکی از ساده‌ترین راه‌های حل این مشکل، منزوی کردن کشور معارض از سایر کشورهای مجموعه و عدم اجازه به کشور مذکور برای مشارکت در تصمیم‌گیری است؛ آنچه که در برخورد این کشور با ایران می‌توان دریافت. آمریکا در راستای دستیابی به اهداف خود با توجه به ترس ناشی از افزایش قدرت ایران در منطقه و حضور به عنوان رقیب در خاورمیانه با تأکید بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سعی در تهدید جلوه‌دادن ایران دارد. به‌خصوص این که ایران از قدرت بالایی در منطقه برخوردار است و به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه خواهان حضور فعال در تصمیم‌گیری‌های مجموعه‌ی امنیتی خاورمیانه است؛ مانند تلاش‌هایی که برای تأثیرگذاری بر عراق پس از صدام و افغانستان پس از طالبان انجام داد تا جایی که در بسیاری از این موارد با سیاست‌های آمریکا همسو می‌گردید. با این وجود، آمریکا همواره ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله افغانستان و عراق محکوم می‌کند. از دید آمریکا، ایران در صدد است تا با تأثیرگذاری بر شیعیان عراق، نیرویی مانند آنچه در لبنان، حزب‌الله نامیده می‌شود، را به وجود آورد تا از این طریق به عنوان اهرم فشاری در مواقع ضروری بر علیه آمریکا و اسرائیل استفاده کند. نومحافظه‌کاران آمریکا، ایران را به عنوان دولتی می‌دانند که مروج ضد آمریکاگرایی است و فعالیت‌های ضد آمریکایی را تشویق می‌کند. ایران از دید آمریکا مهم‌ترین مخالف اسرائیل در منطقه می‌باشد که شاهد این ادعا را سیاست‌های مقامات سیاسی جمهوری اسلامی و به‌خصوص سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد و اظهارنظرهای وی در مورد هولوکاست می‌دانند. آمریکا جمهوری اسلامی را کشوری خاص می‌داند. از نظر سیاست‌مداران این کشور دسترسی ایران به هر نوع فناوری هسته‌ای می‌تواند این کشور را به سمت سلاح هسته‌ای متمایل کند. با همین استدلال کنگره آمریکا سالیانه میزانی از بودجه دولت خود را با عنوان

کمک به گسترش دموکراسی به مجموعه خاورمیانه و به خصوص فعالیت‌های تبلیغاتی در مورد ایران اختصاص می‌دهد. بی‌ثباتی در خاورمیانه یکی از بدترین حالاتی است که می‌تواند برای آمریکا به وجود آید چرا که منافع این کشور در مورد انرژی به خطر می‌افتد. از سوی دیگر، در یک حالت هم می‌تواند منافعی برای این کشور فراهم سازد به این صورت که با افزایش ناامنی در منطقه آمریکا به این بهانه نیروی نظامی خود را در پایگاه‌های خاورمیانه و پایگاه‌های کشورهای عربی مانند بحرین افزایش می‌دهد. این در حالی است که آمریکا با دریافت مبلغی سالیانه از کشورهای عربی امنیت آن‌ها را تأمین می‌کند. علاوه بر این در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس مانند بحرین پایگاه نظامی دارد و توافقاتی برای نصب موشک‌های دوربرد در ترکیه داشته است. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای خاورمیانه طرف قرارداد خود را در مورد خرید کالاها و تجهیزات نظامی، آمریکا می‌دانند به همین خاطر میزان زیادی از وابستگی را به این کشور احساس می‌کنند. با افزایش احساس ناامنی میزان دخالت این قدرت فرامنطقه‌ای می‌تواند افزایش یابد. در راستای دستیابی به اهداف خاورمیانه‌ای، آمریکا ناچار به حل مسئله هسته‌ای ایران بوده است به همین خاطر کم‌هزینه‌ترین راه را در مذاکره با ایران دید ولی از آنجا که ایران در مذاکرات بر حق مشروع خود برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید نمود، امنیتی کردن ایران را مورد توجه قرار داد. بنابراین به طرق مختلفی ایران را امنیتی کرد تا بتواند به اهداف خود دست یابد. این اهداف شامل حفظ توازن قدرت در منطقه، مخالفت با صدور اندیشه‌های انقلاب اسلامی، پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور و جلوگیری از بحران انرژی می‌باشد. قبل از اینکه به متغیرهای مذکور پرداخته شود باید امنیتی کردن را که مفهومی کانونی در این پژوهش است مورد بررسی قرار داد.

امنیتی کردن^۱

مکتب کپنهاگ در توصیف آثار بری‌بوزان و ویور به کار رفته و تنها رهیافت مبتنی بر مطالعات امنیتی است. این مکتب که بعد از فروپاشی جماهیر شوروی شکل گرفت، با رد نظامی محوری در مطالعات امنیتی، امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد. عامل تعیین‌کننده امنیت در این مکتب میزان رهایی از تهدید است و کشورها امنیت خود را بر آن اساس مورد سنجش قرار می‌دهند. مفهوم امنیتی‌ساختن یکی از کانونی‌ترین مفاهیم در مکتب کپنهاگ است

و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی مرکز ثقل این بحث می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶). کنش کلامی موفق ترکیبی از زبان و جامعه است که مورد توجه مکتب تفسیری نیز می‌باشد؛ مکتبی که بوزان و همکارانش تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند. البته برای مکتب کپنهاک، امنیتی‌کردن تنها یک عمل گفتاری یا یک سازه اجتماعی نیست؛ بلکه نوعی عمل سیاسی هم محسوب می‌شود (Willams, 2003: 514). امنیتی ساختن، به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. امنیتی کردن در تمام حوزه‌های نظامی و غیر نظامی ممکن می‌شود و در تمام ابعاد امنیت نیز یکسان عمل می‌کند (Friis, 2000: 3) بدین صورت که از یک بُعد از ابعاد پنجگانه شروع شده و به دیگر ابعاد تسری می‌یابد و در نتیجه، تفکیک حوزه‌های امنیتی را دشوار می‌سازد. در چارچوب مفهوم امنیتی‌ساختن دو شرط وجود دارد که می‌تواند موضوعی را امنیتی سازد یا از آن امنیت زدایی کند؛ که این دو موضوع عبارتند از: گفتمان امنیتی‌ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود گفتمان امنیتی‌ساز که خود شامل کنشگران امنیت‌ساز و کنشگران کارآمد می‌شود. کنشگران امنیتی‌ساز، فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسأله که چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است امنیتی می‌سازد. مهم‌ترین کنشگران امنیتی‌ساز دولت‌ها هستند که از طریق توانایی‌ها و اختیارات خود مانند رسانه یا اقتصاد عمل می‌کنند. آنچه که ایالات متحده در برابر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی انجام می‌دهد یا آنچه که به عنوان تروریسم بین‌المللی به آن اشاره می‌کند؛ اقداماتی است که از سوی این کنشگر امنیتی‌ساز انجام می‌شود. کنشگران کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند مانند کنشگرانی که از امنیتی‌ساختن یا امنیتی‌زدایی از آن سود می‌برند. این کنشگران به طور مستقیم وارد سیاست‌ها نمی‌شوند و بیشتر از طریق فشار، لابی‌ها و نفوذ، سعی در پیشبرد سیاست‌های خود دارند. مانند لابی یهود در امنیتی‌کردن فعالیت هسته‌ای ایران، یا تلاش بازیگران دولتی اقتصادی در جهت امنیت زدایی از این موضوع یا فعالیت‌هایی که از سوی بازیگران کشور امنیتی شده صورت می‌گیرد. از سوی دیگر کنشگر امنیت‌ساز تنها مرجع امنیتی‌ساختن یک موضوع می‌باشد که کنش کلامی نیز همین‌جا معنا می‌یابد و کنشگر کارآمد ایده‌پرداز مسائل امنیتی است. عناصر اساسی تشکیل‌دهنده چارچوب امنیتی‌شدن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) شکل: به این معنی که امنیتی‌شدن به طور مشخص با تمرکز بر گفتار بازیگران مسلط تعریف می‌شود که این بازیگران اغلب رهبران سیاسی می‌باشند.

ب) محتوا: مفاهیم و محتوای عمل امنیتی شدن به طور دقیقی با تمرکز کردن بر زمان شروع این فرایند تعریف می‌گردد.

ج) ماهیت: محوری‌ترین چارچوب امنیتی شدن مفهوم ماهیت عملی است که توسط بازیگر تعریف می‌شود (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۹۷).

درخصوص امنیتی‌ساختن، تیری بالزاک معتقد است که امنیتی‌ساختن به کارگزار سیاسی، مخاطبان و متن بستگی دارد؛ یعنی به نحوه فعالیت بازیگر سیاسی و میزان دقت آن در انجام امنیتی‌کردن، این که مخاطب در چه شرایطی قرار دارد؟ و آیا پذیرای کنش کلامی بازیگر امنیتی ساز است یا نه؟ و اینکه شرایط اجتماعی از قبل مخاطب را آماده کنش کلامی کرده است یا در جامعه‌پذیری مخاطب ناموفق بوده است؟ وی امنیتی‌ساختن را بر اساس نظر مکتب کپنهاگ در رابطه با کنش کلامی و تحلیل امنیت را یک رویه معمول و مرسوم می‌داند ولی عقیده دارد که امنیتی‌ساختن برای فهم بهتر باید به عنوان یک کنش عمل‌گرایانه در نظر گرفته شود. بخش عمده فرایندهای امنیتی‌کردن و غیرامنیتی‌کردن در نظام بین‌الملل خود را در خوشه‌های مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نشان خواهند داد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵) چرا که در فرایند امنیتی‌کردن بُعد مکانی و زمانی اهمیت می‌یابد. البته باید این نکته را هم مورد توجه قرار داد که بازیگرانی که در سطح جهانی عمل می‌کنند هم می‌توانند بدون توجه به بُعد مکانی و زمانی وارد این مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای شوند. به منظور بررسی امنیتی‌کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران ابتدا باید دیدگاه آمریکا در مورد ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای این کشور را مورد بررسی قرار داد.

ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای ایران از دید آمریکا

از دید آمریکا و غرب از قول آنان به اصطلاح پنهان‌کاری‌های ایران در زمینه هسته‌ای از آژانس، نگرانی‌ها را در مورد اهداف سلاح هسته‌ای ایران افزایش می‌دهد. از دید آن‌ها برنامه تسلیحاتی ایران بر روی تولید و غنی‌سازی هرچه بیشتر اورانیوم و پلوتونیوم دو ماده شکاف‌پذیری که در تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، تأکید دارد و ایران تا سال ۲۰۰۳ آژانس را از ساخت تأسیسات هسته‌ای نطنز آگاه نساخت تا این که ماه‌ها بعد توسط شورای ملی دفاع آمریکا، افشا شد. استدلال آن‌ها در مورد غیر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر این اساس است که نمایندگان و بازرسان آژانس نمونه‌هایی از محیط کارخانه نطنز را برای آزمایش اگزوفلوراید اورانیوم مورد بررسی قرار دادند که این نمونه‌ها بخشی از غنی‌سازی اورانیوم را نشان می‌داد ولی تهران اعلام کرد که این آلودگی در نتیجه ورود سانتریفیوژهای آلوده می‌باشد. این در حالی

بود که از دید آمریکا، ایران پیش از این ادعا کرده بود، سانتریفیوژها تولیدات بومی هستند که از دید آمریکا نوعی تناقض را آشکار می‌کرد. این اتهام آمریکا در مورد ایران با موضع‌گیری شدیدی از سوی جمهوری اسلامی مواجه شد و در پی آن ایران خواستار نظارت مأموران آژانس بر روی تأسیسات ایران شد که با این وجود نتوانست رضایت آمریکا را به دست آورد. در ادامه مقامات آمریکایی استدلال می‌کنند که ایران ادعا می‌کند این سانتریفیوژها اورانیوم را بیشتر از ۲۰٪ درصد غنی نکرده است در حالی که از دید آمریکا این تأسیسات قادر هستند که سالانه اورانیومی با غنی‌سازی ۹۰ درصد را تولید کنند. مقامات آمریکایی اعتقاد دارند که شرکت‌های داخلی متعددی در تولید قطعات و ارائه امکانات و نیروهای متخصص در فرایند غنی‌سازی اورانیوم با درصد بالا که نشان از تمایل ایران به تولید سلاح هسته‌ای دارد فعالیت می‌کند. از مهم‌ترین این شرکت‌ها می‌توان به شرکت کالای الکتریک توجه کرد، شرکتی که با شروع تحریم‌ها علیه ایران به عنوان یک گزینه مورد تحریم از سوی آمریکا مطرح شد و در نهایت مورد تحریم قرار گرفت. اورانیوم مورد نیاز در مرکز تکنولوژی هسته‌ای اصفهان تولید می‌شود و دیگر تأسیسات به تولید پلوتونیوم کمک می‌کند. از دید آمریکا و براساس یک تخمین، ایران در هر سال ۱۰-۸ کیلوگرم پلوتونیوم تولید می‌کند که برای ساخت یک یا دو سلاح هسته‌ای کافی است (Bown & Kidd, 2004: 259-260)، ادعایی که آمریکا هیچ‌گاه نتوانست آن را اثبات کند. در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، جک استراو وزیر امور خارجه انگلستان اعلام کرد که جامعه جهانی در مورد نگرانی‌هایی که نسبت به رویکرد ایران وجود دارد موضع واحدی دارند. همچنین بولتون، معاون وزیر خارجه سابق آمریکا نیز پس از تصویب قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ (GOV/2004/76/rev.1) به خبرگزاری فرانسه گفته است: آمریکا تا نوامبر ۲۰۰۷ که ضرب‌الاجل تعیین شده فرا می‌رسد از پا نخواهد ایستاد و اگر جمهوری اسلامی ایران برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف نکند آمریکا از شورای حکام خواهد خواست که نشست خود را در مورد تصمیم‌گیری در مورد ایران زودتر برگزار کند. وی گفت اگر ایران مانند لیبی از تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای دست بردارد، ما می‌توانیم به تعامل با ایران ادامه دهیم، در غیر این صورت پرونده ایران به شورای امنیت فرستاده خواهد شد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

آمریکا گذشته از این که هدف ایران را از برنامه هسته‌ای تولید سلاح می‌داند؛ عقیده دارد که این کشور به عنوان موجودیتی نامطلوب سعی در ایجاد ناامنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه دارد. این در حالی است که ایران هدف خود را از برنامه گسترش قدرت نظامی و تسلیحاتی و از جمله برنامه انرژی هسته‌ای، عملیات تهاجمی و

توسعه‌طلبی علیه کشورهای منطقه نمی‌داند. در صورتی که مجموعه ادعاهای غرب قصد دارد این‌گونه به افکار عمومی خاورمیانه و جهان القا کند که برنامه هسته‌ای ایران در نهایت به تولید بمب اتم و سلاح‌های کشتار جمعی ختم می‌شود (اسدی، ۱۳۸۶: ۲۲). البته تا حدود زیادی باید این تحلیل آمریکا را ناشی از نگاه امنیتی دانست که ریشه در خصومت‌های آغاز انقلاب اسلامی تاکنون داشته است و تنها بخشی از آن خود را در قالب سختگیری‌های هسته‌ای در قبال ایران نشان می‌دهد. از دید مقامات آمریکایی و اسرائیلی پایگاه‌های مهم تحقیقاتی در ایران وجود دارد که شامل اصفهان، نطنز، ساغند، اراک، بوشهر و قم است که این پایگاه‌های هسته‌ای در زیر زمین قرار دارند تا از تهاجمات هوایی مصون بمانند. آمریکا با رژیم صهیونیستی قراردادهایی در زمینه فروش موشک‌های شکافنده تا عمق بیست متر را منعقد کرد تا در صورت حمله این رژیم به تأسیسات هسته‌ای ایران از آن‌ها استفاده کند. از دید مقامات آمریکایی مجتمع پارچین، محل احتمالی تحقیقات سلاح‌های هسته‌ای است که به تنهایی شامل قسمت‌های بی‌شماری از جمله صدها سوله و چندین تونل مختلف می‌شود (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۲۶). در این زمینه، آمریکا براساس احتمالات خود در مورد تأسیسات هسته‌ای ایران قضاوت می‌کند در حالی که اطلاع دقیقی از محل و یا حتی کارکرد آن‌ها ندارد. آمریکا و اروپا عقیده دارند صرف داشتن فناوری چرخه سوخت هسته‌ای به‌منزله توانایی تولید سلاح اتمی است. از نگاه غرب و آمریکا، دانش هسته‌ای متعلق به این کشورها و کشورهای همسو و هم‌پیمان با آن‌ها است، حتی اگر عضو آژانس انرژی هسته‌ای هم نباشند، سلاح هسته‌ای هم بسازند و کلاهک هسته‌ای را هم آزمایش کنند (مانند هند و پاکستان) (پورا احمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۵-۳۱۴). امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران پدیده‌ای نیست که به تازگی از سوی آمریکا در قبال ایران صورت پذیرفته باشد بلکه تاریخ آن را باید به آغاز انقلاب اسلامی بازگرداند و روند امنیتی کردن را از آن زمان بررسی کرد.

آغاز روند امنیتی کردن

روند امنیتی کردن ایران پدیده تازه‌ای نیست بلکه با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده است. با این وجود اوج‌گیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ورود آن به مجامع سیاسی و بین‌المللی بر دامنه امنیتی کردن ایران افزود. آغاز روند امنیتی کردن ایران مربوط به نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و تغییر گفتمان سیاسی ایران و رویکرد جدید نسبت به دنیای خارج است. این وضعیت منجر شد روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا به واسطه حمایت آن کشور از پهلوی دوم تحت‌الشعاع قرار بگیرد. شروع بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۱ منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور گردید. در

پی این اتفاق، بسیاری از سیاستمداران و رسانه‌های غربی تلاش کردند ایران را به‌عنوان تهدیدی جدی علیه منافع ملی آمریکا در منطقه نشان دهند. یکی از مهم‌ترین متغیرهای مورد توجه، تلاش ایران برای صدور انقلاب بود که منجر به ابراز نگرانی و ایجاد هراس در مجموعه امنیتی خاورمیانه می‌شد. متهم کردن ایران به دخالت نظامی در یمن جنوبی در سال ۱۹۸۱ و حمایت از حزب‌الله لبنان، ایران را به عنوان چالشی علیه منافع منطقه و غرب نشان می‌داد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۰۱) و منجر شد تا بیش از پیش بر دامنه اختلافات میان دو کشور بیفزاید. آمریکا به دنبال جرقه‌ای بود تا تمام توان خود را در مقابل ایران به کار ببرد که در زمینه هسته‌ای بهانه لازم را به دست آورد تا همراه با متحد خود در خاورمیانه یعنی رژیم اشغال‌گر قدس به مخالفت جدی با ایران بپردازند. از میانه دهه ۱۹۸۰ رژیم صهیونیستی، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، ایران را به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای متهم کردند. در مقابل، مقامات رسمی ایران این اتهام را رد کردند و اعلام کردند که تمام تلاش‌های هسته‌ای ایران صلح‌آمیز بوده است و کاربرد نظامی ندارد. این اتهامات با شروع سال ۲۰۰۰ و اخباری مبنی بر آشکار شدن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران افزایش یافت. در این هنگام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اتحادیه اروپا وارد مرحله تازه‌ای از مذاکرات طولانی‌مدت با ایران شدند. پس از حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، آمریکا دشمن شماره یک خود را ایران هسته‌ای معرفی کرد، کشوری که به زعم آمریکا خواهان دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است و از این طریق فاز جدیدی از امنیتی‌کردن ایران را در رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکایی و غربی ایجاد کرد که این امر همراه با خطرناک جلوه‌دادن ایران برای کشورهای حاشیه خلیج فارس همراه بود. در این هنگام تلاش سیاستمداران آمریکایی به‌خصوص دولت بوش بر آن بوده است که بدون ارائه مدارک و داده‌های عینی سعی در متهم کردن ایران و کاهش نفوذ آن در عراق نمایند. گذشته از این آمریکا دلایل دیگری را برای امنیتی‌کردن ایران مورد توجه دارد که در زیر به این دلایل پرداخته شده است.

حفظ توازن قدرت

آمریکا ایران را کشوری سرکش قلمداد می‌کند که درصدد تأثیرگذاری بر جریان‌ات و روند سیاست‌گذاری‌های منطقه است. جریان‌اتی که تاحدود زیادی نفوذ ایران در میان آن‌ها می‌تواند منافع آمریکا در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. ترس آمریکا از نفوذ ایران در افغانستان و عراق پس از خروج نیروهای آمریکایی و نفوذ در لبنان و فلسطین را هم در همین راستا می‌داند. لذا از دیرباز، توازن قدرت را به عنوان مهم‌ترین راهکار

برای کنترل ایران در نظر می‌گرفت. بنابراین حکومت پهلوی، عراق صدام حسین را مهم‌ترین مانع در برابر ایران می‌دید و از سوی دیگر با طراحی ستون‌های دوگانه ایران به عنوان تأمین‌کننده امنیت منطقه و عربستان به عنوان قدرت اقتصادی منطقه نوعی تعادل را به‌وجود آورد. حتی در خلال جنگ هم با سیاستی تحت‌عنوان مهار دوجانبه ایران و عراق، از طولانی‌شدن جنگ تا تضعیف هر دو بازیگر درگیر حمایت می‌کرد چرا که وجود هر بازیگر قدرتمندی که از این جنگ پیروز بیرون بیاید می‌توانست در آینده به تهدیدی علیه منافع آمریکا تبدیل شود. دیدگاه رایج در آمریکا و در کشورهای عربی حفظ توازن قدرت در خاورمیانه است که می‌تواند بزرگ‌ترین تضمین برای حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس باشد. از این دیدگاه، شکل سنتی توازن قدرت بین ایران و عراق، امنیت را برای کشورهای عربی فراهم می‌کند، تضمین‌کننده منافع بازیگران خارجی، مخصوصاً ایالات متحده می‌باشد. بنابراین با تضعیف صدام، آمریکا درصدد برآمد تا نوع دیگری از موازنه قدرت را به منظور محدودکردن ایران ایجاد کند و از این طریق امنیت منطقه را فراهم کند. بنابراین ایالات متحده درصدد برآمد تا خود، به عنوان یک بازیگر خارجی، نقش موازنه‌گر را برقرار کند (Barzegar, 2010: 75) تا در صورت نیاز و دستیابی ایران به توان هسته‌ای بتواند همچنان به عنوان بازیگری قدرتمند در خاورمیانه ایفای نقش کند و در نهایت بازدارندگی منطقه‌ای را به اجرا بگذارد.

بازدارندگی منطقه‌ای

هر چند دکترین بازدارندگی هسته‌ای در خلال جنگ سرد مطرح شد، ولی در هر موقعیت دیگری که سلاح هسته‌ای وجود داشته باشد کاربرد دارد. در حقیقت با انفجار اولین بمب هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ توسط آمریکا، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شد و مفهوم سنتی توازن در کسوت جدید به نام بازدارندگی هسته‌ای در آمد. بازدارندگی به ساده‌ترین شکل آن عبارتست از: نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار دیگری در جهت مطلوب خود دارد. بازدارندگی، کوششی است از جانب کشور الف، برای ممانعت از کشور ب به عملی که مطلوب الف نیست یا تهدید به وارد کردن خساراتی غیرقابل‌قبول برای ب صورت می‌گیرد (بلیس و بوث، ۱۳۸۵: ۹۰). بازدارندگی شرایط خاصی دارد شامل:

توانایی یا قابلیت تهدید: اساس بازدارندگی وجود یک قابلیت فیزیکی است بدون توانایی انهدام وسایل پرتاب و هدف‌گیری در جنگ هسته‌ای یا استعداد نظامی کلاسیک در جنگ عادی و یا توانایی مقاومت قهرآمیز در جنگ‌ها، تصویر ایجاد بازدارندگی ممکن نیست.

ایجاد ارتباط: برداشت حریف از توانایی ما بیش از توانایی فیزیکی اهمیت دارد. پس باید به نحوی دشمن را نسبت به توانایی خود آگاهی داد و آن را از ورود به اقدامات ممنوعه آگاه کرد.

اعتبار تهدید: برای کارا بودن بازدارندگی، کشور بازدارنده نه تنها باید دارای قابلیت لازم بوده و مقاصد و مجازات‌ها را به حریف انتقال دهد، بلکه باید به او خاطرنشان کند که تخطی و مجازات اعلام شده به اجرا در خواهد آمد. به عبارت دیگر تهدید به مجازات نه فقط باید به شکل آشکار و روشن منتقل شود، بلکه باید آن را به صورت قابل باوری ارائه نمود. هنگامی که هر دو طرف قادر به وارد آوردن خسارت بر یکدیگر باشند تحصیل اعتبار دشوارتر است زیرا به اجرا گذاشتن یک تهدید مستلزم آن است که بازیگر بازدارنده نیز آماده قبول خسارت باشد (معین‌الدینی و متنی، ۱۳۸۸: ۵۳). بازدارندگی منطقه‌ای مستلزم به کارگیری دو دسته از ابزارهای دفاعی و تهاجمی است که هر کدام معطوف به نقاط هدفی است. از سوی دیگر هر کشوری دارای نقاط آسیب‌پذیر و فرصت‌هایی است که می‌تواند بر نوع روش‌های بازدارنده آن مؤثر واقع شود. سیستم بازدارندگی منطقه‌ای شدیداً تحت تأثیر متغیرهایی است که معادله مذکور را شکل می‌دهند و مهم‌ترین آنها جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، وجود مناطق همجوار هستند. بازدارندگی را به انواع مختلف می‌توان تقسیم کرد که شامل بازدارندگی مستقیم و غیرمستقیم می‌شود در بازدارندگی غیرمستقیم، قدرت منطقه‌ای که به سبب ناتوانی تکنولوژیک قادر به مقابله با تهدیدهای مستقیم قدرت‌های بزرگ نیست، تلاش می‌کند با تهدید به وارد کردن همسایگان و دولت‌های نزدیک در حوزه ضربات خود، با آن مقابله کند. در حقیقت بازدارندگی غیرمستقیم وضعیتی است که در آن قدرت ضعیف‌تر که توانایی بازداشتن قدرت قوی‌تر را ندارد، با تهدید هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک و حتی متعارف در برابر دولت‌های کوچک‌تر و همجوار خود و متحدان و دوستان بزرگ و حتی دولت‌های بی‌طرف که ارتباط سیاسی با نزاع‌های آینده ندارند، بازدارندگی ایجاد می‌کند (Harkavy, 1998: 63-65). اصولاً بازدارندگی غیرمستقیم برای تحقق سه هدف زیر کاربرد دارد: جلوگیری از مداخله قدرت قوی و مداخله‌گر در امور منطقه؛ تهدید متحدان قدرت مداخله‌گر در امور منطقه؛ تأمین بقای دولت و رژیم سیاسی در برابر تهدیدها.

آمریکا با این دیدگاه که در صورت تجهیز ایران به تکنولوژی هسته‌ای این توان را دارد که به قدرتمندترین عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شود، سعی در انزوای ایران و اعمال فشار بر این کشور به منظور توقف فعالیت‌های هسته‌ای دارد. علاوه بر این آمریکا به صورت مستقیم نیروهای خود را در منطقه خاورمیانه افزایش داده است چرا

که تولید سلاح هسته‌ای از سوی ایران را به عنوان مفروض خود قرار داده است بنابراین حضور مستقیم خود در منطقه به منظور ایجاد بازدارندگی در صورت احساس خطر احتمالی از سوی ایران را ضروری می‌داند. آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای همجوار ایران از افغانستان و عراق گرفته تا بحرین و موشک‌های دوربرد آمریکایی در ترکیه افزایش داده است. ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای با بهانه جلوگیری از خطر هسته‌ای ایران از سوی آمریکا بیشتر ریشه در ترس آمریکا از صدور انقلاب اسلامی به سایر اعضای مجموعه امنیتی خاورمیانه را دارد، پدیده‌ای که با شروع انقلاب اسلامی ایران، آمریکا همواره با آن دست به گریبان بوده و با موج جدید بیداری اسلامی در منطقه به اوج خود رسیده است.

جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران تنها دولتی است که در خاورمیانه مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی انتخاب کرده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از کشورهای سنی مذهب خاورمیانه و به خصوص عربستان سعودی، فعالیت‌های خصومت آمیز خود را بر علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند به صورتی که می‌توان تربیت نیروهای وهابی و طالبان در افغانستان و پاکستان را در همین راستا دانست که با هدف تضعیف حکومت شیعی منطقه صورت می‌پذیرفت. ترس از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خاورمیانه که مهم‌ترین متحدان آمریکا در این منطقه بودند را به مخالفت علنی با ایران واداشت که در این مسیر برای تقویت مخالفت خود به آمریکا متوسل شدند. با شکل‌گیری گروه‌های هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران، مانند حماس و حزب‌الله، این ذهنیت که ممکن است این‌گونه جریان‌ات معارض آمریکا در منطقه شکل بگیرد باعث شد تا آمریکا و کشورهای عربی به مخالفت برخیزند و برچسب گروهک‌های تروریستی را به این گروه‌ها بزنند. علاوه بر این ترس از گسترش اندیشه شیعی در منطقه و باتوجه به شیعی بودن شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران این‌گونه ادعا می‌شود که ایران با حمایت از شیعیان عراق و لبنان درصدد افزایش نفوذ خود در این کشورها و سپس خطر جدی برای حکومت‌های سنی در راستای ایجاد یک هلال شیعی در منطقه در آینده خواهد بود (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۰۴). از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نیروهایی مانند آنچه در لبنان حزب‌الله نامیده می‌شود را در عراق ایجاد کرده است و سعی در تقویت این نیروها دارد تا ضمن گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران در این کشور به عنوان اهرم فشاری قوی در این کشور نیز عمل کند. به همین خاطر آمریکا از دخالت ایران در عراق به شدت ابراز نگرانی کرده است و حتی یکی از

دلایل تلاش خود برای حفظ نیروهای نظامی در عراق را نفوذ ایران پس از خروج آمریکا از این کشور اعلام می‌کرد. در چنین فضایی تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران و امنیتی نمودن آن از سوی آمریکا و غرب دارای اهمیت به سزایی است. آمریکا پروژه هسته‌ای ایران را نه تنها تهدیدی علیه مجموعه امنیتی خاورمیانه جلوه می‌دهد، بلکه آن را تهدیدی علیه امنیت سرزمینی^۱ و تهدید علیه اسرائیل، متحد منطقه‌ای خود می‌داند (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۸۸). علاوه بر این، آمریکاییان مدعی هستند که حتی برنامه صلح‌آمیز ایران دو مشکل اساسی دیگر را پدید می‌آورد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای، به ویژه از طریق قانونی، بیشترین خطر را برای آمریکا از طریق دومینوی هسته‌ای^۲ در پی دارد؛ زیرا کشوری مخالف آمریکا توانسته است به نوعی از هژمونی منطقه‌ای دست یابد. این امر به گسترش برنامه هسته‌ای در ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه و مصر دامن می‌زند. نکته قابل توجه دیگر اینکه کشورهای هم‌پیمان آمریکا به این نتیجه خواهند رسید که کشورهای مخالف آمریکا با دنبال کردن سیاست خوداتکایی راهبردی، بالاخره به توان هسته‌ای دست می‌یابند، اما آمریکا با نفوذ بر کشورهای دوست، مانع از دستیابی آن‌ها به توان هسته‌ای می‌شود (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی یکی از اهدافی است که آمریکا در راستای امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از قدرتمند شدن ایران در منطقه در پی اعمال آن است اما با این وجود هدف اصلی که آمریکا بر سایر اهداف در صورت ممکن مقدم می‌داند، تغییر رژیم جمهوری اسلامی است. چراکه اختلافات ریشه دار میان ایران و آمریکا نشان می‌دهد که اگر ایران از فعالیت‌های هسته‌ای خود دست بکشد به خاطر اختلافات ماهوی دو نظام حاکم بر دو کشور باز هم آمریکا به دنبال اعمال سیاستی جدید و به کارگیری بهانه‌ای جدید به منظور تغییر رژیم در ایران خواهد بود.

تغییر رژیم

سیاست تغییر رژیم جمهوری اسلامی از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که رؤسای جمهور آمریکا در پی تحقق آن بودند. این سیاست با روی کار آمدن جورج بوش پسر قوت گرفت تا جایی که سالانه میزانی از بودجه دولت آمریکا را به خود اختصاص داد. گزینه‌های فراوانی برای تغییر رژیم در ایران مطرح شد که طیف آن از حمله نظامی تا حمایت از جریان‌های داخلی و اپوزیسیون خارجی را شامل می‌شد. واشنگتن بهترین گزینه

1. Homeland Security
2. Nuclear Domino

برای تغییر سیاست‌های ایران در مقابل خود را تغییر رژیم می‌داند؛ چه از طریق ابزار نظامی و چه از طریق دامن‌زدن به آشوب‌های داخلی ایران، ولی با توجه به تجربه عراق و افغانستان تا حدود زیادی این گزینه‌ها دشوار می‌نماید چرا که میزان مشروعیت داخلی جمهوری اسلامی بیشتر است و هم از قدرت نظامی و ثبات سیاسی بیشتری نسبت به افغانستان و عراق برخوردار است. با این وجود سخنانی‌های بوش مبتنی بر گزینه نظامی در قالب حملات هوایی و چیزی شبیه جنگ پیشگیرانه^۱ می‌باشد.

از دید بسیاری از نظریه‌پردازان غربی اگر مسئله هسته‌ای ایران حل شود، باز هم احتمال اینکه همچنان روابط ایران و آمریکا خصومت‌آمیز باقی بماند وجود دارد. تلاش برای تغییر رژیم در ایران مشغله جدی دولت ایالات متحده است و دولت‌های حاکم در تلاش بوده‌اند تا از راه‌های ممکن این گزینه را عملی کنند.

به طور کلی هدف آمریکا از امنیتی کردن و تشدید فشار بر ایران، خطر بالقوه جمهوری اسلامی ایران برای بسط سلطه نهایی ایالات متحده در جهان پر از هرج و مرج کنونی و یگانه بودن ابرقدرتی ایالات متحده آمریکا برای قرن آینده می‌باشد (گلشن‌پژوه، ج ۲، ۳۸۴: ۹۷). از دید تحلیل‌گران دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای می‌تواند منافع ملی آمریکا را در چهار زمینه به خطر اندازد؛ به همین خاطر آمریکا نسبت به این چهار مورد احساس نگرانی می‌کند.

۱. امنیت سرزمینی آمریکا: استراتژی امنیت ملی آمریکا امروزه بر این باور استوار است که جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی، سرزمین آمریکا را به خطر نخواهد انداخت. اگر منافع متعارض ایران و آمریکا در چارچوب تهدیداتی باشد که سرزمین‌های یکدیگر را به خطر اندازند بازدارندگی به تنهایی می‌تواند کافی باشد. اما مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که ایران می‌خواهد از ارزش سیاسی دستیابی به فناوری هسته‌ای برای امتیاز گرفتن در دیگر زمینه‌ها بهره‌برداری کند و برداشت ایران از خود به عنوان یک رهبر طبیعی منطقه خلیج فارس، یک هژمون فرهنگی در خاورمیانه و چالشگر حضور آمریکا در منطقه، گویای این است که ایران می‌خواهد از نفوذ و قدرت هسته‌ای خود برای رسیدن به اهدافی فراتر از دفاع از سرزمین بهره بگیرد.

۲. چگونگی کاربرد نیروهای متعارف آمریکا: آمریکا یکی از بزرگ‌ترین نیروهای رزمی متعارف و پیچیده‌ترین تجهیزات و سطح آموزش را در جهان دارد. از دید آمریکا یک ایران اتمی می‌تواند بازدارندگی در برابر آمریکا ایجاد کند. در این صورت خطر ایران برای آمریکا می‌تواند به دو گونه بحران‌زا باشد: یکی این که هزینه سیاسی کاربرد زور را

برای آمریکا افزایش دهد و دیگر این که از سرعت واکنش آمریکا در برابر حملات هسته‌ای بکاهد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای سبب می‌شود که آسیب‌پذیری عملیاتی متحدین آمریکا در خلیج فارس که مایل به میزبانی نیروها و پایگاه‌های آمریکایی باشند افزایش یابد.

۳. کارایی رژیم‌های جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای: آمریکا ادعا می‌کند که دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای پرسش‌های جدی در مورد کارایی رژیم‌های کنونی در زمینه هسته‌ای مطرح می‌کند و دشواری‌های بسیار در راه جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی پدید می‌آورد.

۴. اثرگذاری بر ائتلاف‌سازی: از دید برخی از تحلیلگران، یک ایران هسته‌ای می‌تواند بحث بازدارندگی برای طرف سوم را بار دیگر زنده کند زیرا اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند کشورهای اروپایی عضو ناتو دلبستگی و پیوستگی به آمریکا ندارند. گذشته از آن، تفاوت توانایی‌ها و قدرت میان ایالات متحده آمریکا و دوستانش در خلیج فارس، تقسیم کار را دشوار می‌سازد. آمریکا از منطقه دور است بنابراین وظیفه‌ای سنگین‌تر و دشوارتر خواهد داشت.

کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نمی‌خواهند وضعی پیش آید که افزایش حضور آمریکا در منطقه سبب تلفات احتمالی بیشتر شود و احساسات ضد آمریکایی و ضد دولتی در منطقه گسترش یابد. همه این‌ها، ائتلاف‌سازی و دستیابی به اجماع در شرایط بحرانی را برای آمریکا سخت‌تر می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۴). بر این اساس و بنا بر توضیحات فوق سیاست تغییر رژیم از سوی آمریکا سیاستی است که این کشور تاکنون پیگیری نموده، هرچند تاکنون در دستیابی به این هدف ناموفق بوده است.

تهدید جایگاه آمریکا در خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین دلایل امنیتی کردن ایران از سوی آمریکا، ترس این کشور از به چالش کشیده شدن هژمونی آن از سوی کشورهایی است که آمریکا آن‌ها را دولت سرکش^۱ می‌داند. از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران دولت سرکشی است که می‌تواند این خطر را برای هژمونی آمریکا در منطقه ایجاد کند (Durham, 2008: 508). آمریکا در این زمینه هر کشوری را که به نحوی معارض منافع خود بداند با استفاده از کنش کلامی خود که شامل تهدید جلوه دادن بازیگر مذکور می‌شود محدود کرده و سپس به انزوا می‌کشاند. در این زمینه هم با سرکش خواندن دولت‌هایی مانند ایران سعی در ابراز

مخالفت جدی با این کشور دارد. هر چند ظاهراً موضوع اصلی مناقشه ایران و آمریکا فعالیت هسته‌ای ایران است، اما آنچه که برای آمریکا نگران‌کننده است تعارض منافع دو کشور در خاورمیانه است. براساس استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، منافع اصلی آمریکا عبارتند از: ۱. تأمین امنیت برای ذخایر نفت و گاز، ۲. حذف تهدید سازمان‌های تروریستی، ۳. جلوگیری از سلاح‌های کشتار جمعی و ۴. بقای رژیم صهیونیستی و برتری تداوم نظامی در منطقه. آمریکا تلاش می‌کند تا از طریق مدیریت تحولات در منطقه به چهار هدف بالا دست یابد (Ozcan & Ozdamar, 2009: 125). اما براساس مفروض آمریکا که اصل را بر تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار داده، در صورت موفقیت ایران، آمریکا نفوذ خود را در منطقه تا حدود زیادی از دست خواهد داد، زیرا ایران هم مانند سایر کشورهای عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه منافعی در منطقه دارد که در صورت دستیابی به فناوری هسته‌ای از توان بالاتری برای تأمین منافع خود برخوردار می‌باشد؛ منافعی که در بسیاری از موارد با منافع آمریکا در تعارض خواهد بود و بازی با حاصل جمع صفر را برای طرفین به نمایش خواهد گذاشت.

منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه

جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه دارای دو منافع اولیه است که شامل حفاظت از همبستگی ملی، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است. ایران آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای بقای نظام و مخالفت با برنامه هسته‌ای را به عنوان اهرم فشاری در رابطه با کشورهای منطقه می‌داند. ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک حساسی است به صورتی که به دو منطقه غنی انرژی دسترسی دارد که شامل خاورمیانه و دریای خزر است. شمال، جنوب، شرق و غرب ایران در محاصره خطوط انتقال انرژی است و توانایی کنترل تنگه هرمز به عنوان اهرم فشاری قدرتمند برای ایران عمل می‌کند. یکی دیگر از مزیت‌های ایران، وجود نیروی جوان در این کشور است به صورتی که حدود دو سوم آن را افراد زیر سی سال تشکیل می‌دهند (Ozcan & Ozdamar, 2009: 126). در طرف مقابل آمریکا را هم باید به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای که منافع گسترده‌ای را برای خود تعریف کرده است دانست و سیاست خارجی بوش را باید تلاشی برای گسترش حوزه نفوذ آمریکا در مناطق مختلف جهان برای دستیابی به یک امپراتوری^۱ تفسیر کرد (Boyle, 2004: 81). از دید آمریکا، ایران خواهان تبدیل شدن به قدرتی مدرن در خاورمیانه است. آمریکا

عقیده دارد، ایران از طریق پیگیری توان هسته‌ای، خود را به‌عنوان یک قدرت دوفاکتوی هسته‌ای به منطقه تحمیل خواهد کرد موضوعی که به جمهوری اسلامی این امکان را می‌دهد که دست خود را بالاتر از آن چیزی که در حال حاضر وجود دارد قرار دهد. با این وضعیت، تعارض مربوط به منافع همواره میان دو بازیگر وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تعارض در مورد مسئله تأمین و مدیریت انرژی از سوی دو کشور است. موضوعی که به عنوان شاه‌رگ حیاتی کشورهای صنعتی در دست مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار دارد که ایران هم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در این مجموعه حائز اهمیت فراوانی است.

انرژی

یکی از مسائلی که همواره مورد توجه آمریکا بوده است مسئله انرژی در خاورمیانه است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه اقتصاد خود را بر پایه منابع انرژی خود بنا کرده‌اند به صورتی که این منبع میزان فراوانی از بودجه سالانه این کشورها را تأمین می‌کند. ایران هم یکی از این کشورهاست که از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. انرژی در سیاست خارجی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان شاه‌رگ اقتصادی ایران مطرح می‌شود. ایران با افزایش قیمت نفت می‌تواند درآمد بیشتری را به خود اختصاص داده و با افزایش قدرت نظامی خود که از دید آمریکا یک شاخه از آن افزایش سرمایه‌گذاری در بخش هسته‌ای است، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد (فیضی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). آمریکا تلاش دارد تا علاوه بر درخواست از شرکت‌های نفتی برای عدم همکاری با ایران در مورد پروژه‌های نفتی از خرید نفت ایران هم خودداری کنند. آمریکا عقیده دارد که ایران نفت خود را باید در زمینه مصارف داخلی به کار بگیرد تا از این طریق انرژی مورد نیاز را تأمین کند. در این شرایط خود را نیازمند تولید الکتریسیته از طریق انرژی هسته‌ای نمی‌داند تا بخواهد به سمت این فعالیت‌ها گرایش یابد. همان‌طور که اوباما هم در مورد بحث رایج سایت‌های هسته‌ای قم عنوان کرد، آمریکا عقیده دارد هدف ایران از گرایش به برنامه هسته‌ای، تولید الکتریسیته و برنامه‌های صلح‌آمیز نیست چراکه در صورت تأمین الکتریسیته مورد نیاز، همان میزان از تأسیسات قبلی کفایت می‌نمود، عقیده‌ای که بسیاری از سیاست‌مداران اسرائیلی نیز از آن حمایت می‌کنند.

رژیم اشغالگر قدس

از سال ۱۹۴۸ تاکنون، این رژیم همواره با محیطی که شامل کشورهای اسلامی است درگیری داشته است. از زمان تشکیل جمهوری اسلامی، رهبران سیاسی جمهوری

اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی را به عنوان رژیمی غیرمشروع اعلام می‌کنند. از دید آمریکا، ایران، اسرائیل را تهدید به نابودی و محو از روی نقشه کرد و این سیاست‌های اعلانی ایران از نظر آمریکا دلایلی مبنی بر توسعه سلاح‌های کشتار جمعی برای نابودی رژیم صهیونیستی است. اکثر مقامات رژیم صهیونیستی بر این عقیده هستند که اگر ایران به سلاح کشتار جمعی دست پیدا کند، از این نوع سلاح‌ها علیه آن رژیم استفاده خواهد کرد (Dobbs, 2010: 12). منافع مشترک ایالات متحده و اسرائیل در مبارزه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، با روی کار آمدن جورج بوش به یکی از جنجال برانگیزترین و پرماجرترین پرونده‌های هسته‌ای تبدیل شد و افکار عمومی جهان را شدیداً به خود معطوف کرد. رژیم صهیونیستی بسیار جدی‌تر از آمریکا، ایران را به حمله پیش‌دستانه تهدید می‌کند. مقامات رژیم صهیونیستی اعلام کردند در صورتی که از طریق فشارهای جامعه بین‌المللی به نتیجه دلخواه خود دست نیابند، ممکن است از طریق دیگری، علیه برنامه هسته‌ای ایران اقدام نمایند. شاول مفاز^۱ وزیر دفاع رژیم صهیونیستی گفت: "تحت هیچ شرایطی اسرائیل یک ایران هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد." به گزارش خبرگزاری رویتر، آمریکا در نظر دارد معادل ۱۳۹ میلیون دلار بمب‌های قابل پرتاب از هوا از جمله بمب‌های نفوذ کننده را به منظور تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران به رژیم صهیونیستی واگذار کند. از نظر مقامات این رژیم تأسیسات هسته‌ای ایران نه تنها برای اسرائیل بلکه برای کل جهان خطرناک است لذا ما باید قبل از اقدامات شورای امنیت از کلیه روش‌های تحریم‌آمیز و کنترل‌کننده علیه دشمنان اصلی خود در تهران استفاده نماییم (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

سناریوهای متفاوتی در مورد تأسیسات هسته‌ای ایران از سوی رژیم صهیونیستی مطرح است که یکی از آن‌ها حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران است. هر چند با این نظر مخالفت‌های فراوانی شده است چرا که از دید آن‌ها اگرچه ممکن است تأسیسات هسته‌ای ایران را تخریب کرد ولی با تفکر و توانایی علمی حرکت به سمت فناوری هسته‌ای نمی‌توان مقابله کرد. نمایندگان آمریکا خواهان حمله اسرائیل به گروه‌های نایبی^۲ ایران شامل حزب‌الله و حماس هستند. از دید آمریکا، ایرانیان باور ندارند که حمله آمریکا قریب‌الوقوع است و برخی استدلال می‌کنند که اسرائیل خواهان تغییر موقعیت خود در خاورمیانه و وارد کردن آمریکا به جنگ با ایران است (Pollack, 2010: 3). در نهایت، این مسئله قابل توجه است که در مقابل حمله رژیم صهیونیستی به ایران، ایران هم خاک اسرائیل را هدف قرار خواهد داد به صورتی که

1. Shaul Mofaz
1. Proxy Groups

ایران اعلام کرده که ما چیزی برای از دست دادن در این مورد نداریم و پاسخ‌گوی تهدیدات رژیم صهیونیستی خواهیم بود. اتحاد منحصر به فرد بین متحدان استراتژیک (آمریکا و اسرائیل) در واقع براساس موازنه تهدید^۱ برای رویارویی با دولت‌هایی که از نظر آن‌ها منشأ بیشترین تهدید هستند، شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۰۴). این اتحاد ویژه میان دو دولت در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی حاکم می‌باشد. آمریکا و اسرائیل علاوه بر قرارداد همکاری استراتژیک ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ قرارداد همکاری مشترک نیز در ۲۱ آوریل ۱۹۸۸ امضا کردند. در این قرارداد علاوه بر همکاری‌های نظامی و امنیتی ایالات متحده، رژیم صهیونیستی را به عنوان هم‌پیمان استراتژیک خود در خارج از ناتو می‌داند. ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا و شیمون پرز نخست‌وزیر اسرائیل بیانیه مشترک همکاری دفاعی موشکی امضا نمودند. براساس این قرارداد آمریکا در صورت استمرار تهدیدات امنیتی منطقه‌ای علیه اسرائیل که منافع آمریکا را نیز به خطر می‌اندازد، متعهد به همکاری‌های استراتژیک با رژیم صهیونیستی در زمینه نظامی و ارائه فناوری و تجهیزات مورد نیاز در این زمینه می‌شود. دو دولت علاوه بر همکاری در مقابله با موشک‌های بالستیک، قراردادهای برنامه توان دفاعی آرو^۲ را هم امضا کردند. این سیستم دفاعی رژیم صهیونیستی با توانایی‌های امنیتی آمریکا همگرا می‌شود و به عنوان تضمین دفاعی منافع دو دولت در مقابله با موشک‌های بالستیک منطقه به اجرا در خواهد آمد (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۷). رژیم صهیونیستی از دهه ۱۹۶۰ دارای زرادخانه هسته‌ای بوده است و به طور معمول تخمین زده می‌شود که بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای را در اختیار داشته باشد که تاحدود زیادی این کشور را دارای بازدارندگی هسته‌ای کرده است. تاکنون نهادهای رسمی، مقامات و روزنامه‌های این رژیم دائماً خطر یک ایران هسته‌ای را گوشزد می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که نه تنها ایران به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت بلکه آن را بر علیه رژیم اشغال‌گر قدس به کار خواهد برد. از دید رژیم صهیونیستی، ایران سلاح هسته‌ای خود را به سایر کشورهای جهان سوم و به‌خصوص گروه‌های معارضی که اسرائیل آن‌ها را تروریست می‌نامد تسری خواهد داد. آمریکا با رژیم صهیونیستی پیمان‌های هسته‌ای متعددی را منعقد کرده است. در پیمان ارتقای هسته‌ای بین آمریکا و اسرائیل که در ۲۲ فوریه ۲۰۰۰ به امضا رسید، به دانشمندان هسته‌ای اسرائیل اجازه داده شد که از تکنولوژی هسته‌ای آمریکا استفاده نمایند. در این پیمان دو دولت متعهد شدند که در زمینه تبادل تجهیزات، تجربیات و سایر همکاری‌های هسته‌ای تلاش نمایند. این قرارداد هیچ‌گونه تغییری در سیاست

2. Balance of Threat

3. Arrow

پیمان منع گسترش هسته‌ای رژیم صهیونیستی یا سایر برنامه‌های هسته‌ای این رژیم به وجود نخواهد آورد. طبق این قرارداد واشنگتن اعلام می‌کند اسرائیل به دلیل این که یک کشور حساس در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا نمی‌کند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۷). از دید رژیم صهیونیستی، ایران به شدت در تلاش برای رسیدن به سلاح هسته‌ای است و به انباشت و غنی‌سازی اورانیوم می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون در حال آزمایش موشک‌هایی با برد ۱۲۰۰ مایل می‌باشد که نشان‌دهنده تقویت پایه‌های تولید سلاح هسته‌ای است. از دید رژیم صهیونیستی، ایران و برنامه هسته‌ای این کشور تهدیدی وجودی^۱ علیه بقای این رژیم است (Weiss, 2009: 79). در ژانویه ۲۰۰۶ اولمرت، نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعلام کرد که تحت هیچ شرایطی اسرائیل به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد تا با نیت تهدیدآمیز علیه ما به سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا کند تا از این طریق موجودیت ما را تهدید کند (Dunn, 2007: 21) مفروض اسرائیل بر این موضوع تأکید دارد که هدف اول فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نابودی اسرائیل خواهد بود که به نوعی نشان از حمایت آمریکا و اسرائیل از یکدیگر در موضوع هسته‌ای ایران دارد و سیاست‌های متفاوت آمریکا را آشکار می‌کند که اسرائیل با وجود سلاح هسته‌ای همچنان رژیمی صلح‌آمیز تلقی می‌شود و ایران با توجه به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌هایش از سوی آمریکا یک تهدید هسته‌ای به‌شمار می‌رود و در نهایت قدرت کنش کلامی را به اجرا می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به این بحث پرداخته شده که آمریکا به چه دلیلی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را امنیتی کرده است و هدف این کشور چه بوده است؟ پاسخ به این سؤال ریشه در تحولات انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن دارد به صورتی که رابطه خصومت‌آمیز آمریکا با ایران را نمایان می‌کند. در واقع می‌توان این‌گونه اظهار داشت که روابط کنونی ایران و آمریکا و تلاش آمریکا برای امنیتی کردن ایران پدیده‌ای است که از قبل آغاز شده و با مطرح شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اوج خود رسید. به نظر می‌رسد با وجود اختلافات موجود میان ایران و آمریکا در صورتی که فعالیت‌های هسته‌ای هم به تعلیق درآید باز هم مخالفت آمریکا و روابط تیره میان دو کشور ادامه خواهد یافت، چرا که علت آن را باید در سیاست‌های متفاوت این دو کشور از آغاز انقلاب اسلامی ایران تاکنون دانست. بنابر پیچیدگی این عوامل، فعالیت‌های هسته‌ای ایران و دلایل

امنیتی کردن آن را نیز باید در سیاست‌های دیگر یافت؛ لذا به موارد غیرهسته‌ای نیز پرداخته شده است. می‌توان هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران را تغییر رژیم دانست که فعالیت‌های هسته‌ای ایران و امنیتی کردن آن بهانه‌ای برای دستیابی به این هدف است چرا که تفاوت‌های هویتی میان ایران و نظام حاکم بر آمریکا اجازه سازش در مورد بسیاری از سیاست‌ها را نمی‌دهد به صورتی که حتی در بسیاری از موارد مانند مسئله افغانستان و عراق که منافع مشترکی هم دو کشور با هم داشتند باز هم تفاوت‌های فکری و هویتی میان دو کشور مانع از توافق بر سر این مسائل می‌شد. امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آمریکا با وقوع انقلاب اسلامی و با اهداف خاصی پیگیری شد. با وقوع جریان گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران، دولت آمریکا ایران را به عنوان دولتی سرکش و مخالف حقوق بشر به جهان معرفی کرد که مهم‌ترین حامی "تروریسم" در منطقه است و با وقوع جنگ از طولانی بودن آن حمایت کرد تا از این طریق به تضعیف طرفین درگیر بپردازد. این فرایند با تبلیغات گسترده مبنی بر عدم رعایت دموکراسی در داخل مطرح شد تا این که در هزاره سوم به اوج خود رسید. بنابراین امنیتی کردن ایران وارد مرحله جدیدی شد، به صورتی که به مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی آمریکا تبدیل گردید. آمریکا فعالیت هسته‌ای ایران را با منافع خود در خاورمیانه در تعارض می‌دید و در صدد حفظ توازن قدرت در منطقه بر آمد. در این راستا حضور خود را در منطقه فعال‌تر نمود و با حمله به افغانستان و عراق در نزدیک‌ترین نقاط به ایران پایگاه‌های نظامی به دست آورد. آمریکا حضور یک هسته‌ای را تهدیدی علیه هژمونی خود می‌داند. علاوه بر این ایران را به عنوان دولتی رادیکال، خطری برای اسرائیل قلمداد می‌کند رژیمی که بیشترین چالش را در منطقه با ایران داشته است. از سوی دیگر، ایران گلوگاه نفتی جهان را در اختیار دارد و تنها کشوری است که بیشترین مرز را در خلیج فارس دارد و به عنوان سومین تولیدکننده نفت جهان می‌تواند بر سرنوشت انرژی تأثیرگذار باشد. بهترین راه برای مقابله با چنین تهدیدی محدود کردن آن و ممانعت از مشارکت این کشور در اتخاذ سیاست‌ها است. با تمام این شرایط که ایران در مجموعه امنیتی خاورمیانه دارد، آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را که منجر به قدرتمند شدن بیشتر این کشور در منطقه می‌شود به نفع خود نمی‌داند، بنابراین آمریکا سعی در امنیتی کردن این فعالیت‌ها به منظور اعمال فشار بر ایران و متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور دارد.

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، « تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۶).
۲. اسدی، بیژن، تأثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت، روابط و امنیت منطقه‌ای، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۱، (۱۳۸۲).
۳. بلیس، جان، و دیگران (۱۳۸۵)، استراتژی معاصر (نظریات، خط‌مشی‌ها)، ترجمه: هوشمند میرفخرایی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. بوزان و اولی‌ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. جعفری، علی‌اکبر، "اتحاد آمریکا-اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
۷. جعفری، علی‌اکبر، "نظریه نفورالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل"، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۶، (۱۳۸۶).
۸. حسینی، سید مهدی، "پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا"، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۰-۲۱۹، (۱۳۸۶).
۹. سمتی، هادی، حمید رهنورد، "امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۸).
۱۰. غریاق‌زندی، داود، "سیاست خارجی دولت دوم جورج واکر بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ (۲۰۰۴-۲۰۰۸)"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، (بهار ۱۳۸۸).
۱۱. فیضی، سیروس، "تعامل نفت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران: رهیافت تنش-زدایی"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، (بهار ۱۳۸۹).
۱۲. قنبرلو، عبدالله، "آمریکا و بحران هسته‌ای ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره چهارم، (۱۳۸۷).
۱۳. گلشن‌پژوه، محمودرضا (فروردین ۱۳۸۶)، پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها، جلد سوم، چاپ نخست، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. گلشن‌پژوه، محمودرضا (مهرماه ۱۳۸۴)، پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۵. معین‌الدینی، جواد، متنی، ایوب، "بازدارندگی و تحولات آن در استراتژی نظامی آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱"، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۶، (۱۳۸۸).

16. Barzegar, Kayhan, "Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View", *Middle East Policy*, Vol. 17, No. 3, (2010).
17. Bown, Wyn Q, Kidd, Joanna, "The Iranian Nuclear Challenge", *International Affairs*, Vol. 80, No. 2, (March 2004), Israeli- Palestinian Conflict.
18. Boyle, Michael, "Utopianism and the Bush Foreign Policy", *Cambridge Review of International Affairs*, Volume 17, Number 1, (April 2004).
19. Dobbs, Kevin T, (July 2010) "Predictive Analysis of Potential Reactions to Iranian Attainment of Nuclear Power Status", American Military University, INTL 504 Analytics 1 Submitted to Dr. Jonathan S. Lockwood, [www. Apus. Edu](http://www.Apus.Edu).
20. Dunn, David Hasting, (2007), "Real Men Want to go to Tehran: Bush Pre-emption and the Iranian Nuclear Challenge", *International Affairs*, 83:1, Journal Compilation, Blackwell Publishing Ltd/ The Royal Institute of International Affairs.
21. Durham, Martin, "the American Right and Iran", *the Political Quarterly*, Vol. 79, No. 4, (October- December 2008).
22. Friis, Karsten, *From Liminarsto others: Securitizations through Myths*, A Journal of Network of Peace and Confikhct Studies, (2000).
23. Harkavy, Robert, "Triangular or Indirect Deterrence Theory?" *Comparative Strategy*, Vol. 17, Issue 1, (1998).
24. Ozcan, Nihat Ali, Ozdamar, Ozgur, "Iran's Nuclear Program and the Future of U.S- Iranian Relations", *Middle East Policy*, Vol.16, No.1, (Spring 2009).
25. Pollack, K.M. (2010), "Osiraq Redux: A Crisis Simulation of an Israeli Strike on the Iranian Nuclear Program", Washington, DC: Saban Center for Middle East Policy at the Brookings Institution.
26. Weiss, Leonardo, "Israel's Future and Iran's Nuclear Program", *Middle East Policy*, Vol.16, No.3, (2009).
27. Williams, Michael C., *Words, Images, and Enemies: Securitizationand International Politics*, *International Studies Quarterly*, Vol. 47, No. 4, (2003).

ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

نوذر شفیعی

دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۲/۱۱/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۸۲/۱۱/۲۵

چکیده

سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و نتایج آنها، تأثیر به سزایی بر دیگر عرصه‌های سیاست خارجی این کشور در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و از این حیث دارای اهمیت استراتژیک است. بر این اساس مقاله حاضر از منظری راهبردی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان را در طول دهه هفتاد شمسی ارزیابی کرده و به شیوه‌ای آسیب شناسانه، عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران در افغانستان از جمله مسأله مورد تصمیم، دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری، فرآیند تصمیم‌گیری، اجرای تصمیم و نتیجه تصمیم را بررسی می‌کند. در این راستا، نویسنده به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در افغانستان تاکنون چه پیامدهای مطلوب و یا نامطلوبی در پی داشته و این پیامدها چه نسبتی با شیوه‌های تصمیم‌گیری در این عرصه داشته‌اند؟ در ادامه، نویسنده به تشریح نگرش‌های کلی در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان پرداخته و دیدگاه‌های موجود در خصوص تحولات رخ داده پس از دوم‌خرداد ۱۳۷۶، در این حوزه تصمیم‌گیری را بازکاوی می‌کند.

کلید واژه‌ها: سیاست‌گذاری خارجی، مدل‌های تصمیم‌گیری، آسیب‌شناسی ساختاری

مقدمه

مسئله افغانستان، همواره یکی از دغدغه‌های دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران بوده است. این مسئله در عین حال همیشه معیاری برای ارزیابی موفقیت یا ناکامی سیاست خارجی ایران قلمداد شده است. کم نیستند کسانی که سیاست خارجی ایران در افغانستان را ناکام می‌خوانند و به همین اندازه هم کسانی وجود دارند که این سیاست را موفقیت‌آمیز تفسیر کرده‌اند.

در عین حال، در فضای نوین بین‌المللی، نمی‌توان یک سیاست خارجی را «ناکام مطلق» و یا «پیروز مطلق» تصور کرد. به همان میزان که برای سیاستمداران مسجل شده است که موفقیت در عرصه سیاست خارجی در گرو همکاری است و نه تعارض، به همان میزان نیز سخن از تصمیم‌گیری بر مبنای «مدل عقلایی»، جای خود را به تصمیم‌گیری بر مبنای «مدل رضایت‌مندانه» داده است.

اهداف سیاست خارجی، همواره بین حداکثرها و حداقل‌ها در نوسان است. و معمولاً سیاست خارجی، با کمی تسامح، روی محور «حداقل حداکثرها» و یا «حداکثر حداقل‌ها» جا می‌گیرد.

سؤال این است که سیاست خارجی ایران در افغانستان، به کدام یک از این دستاوردها نایل آمده است: حداکثرها، حداقل‌ها، حداکثر حداقل‌ها، و یا حداقل حداکثرها؟

در پاسخ می‌توان گفت که سیاست خارجی ایران در افغانستان بر روی محور حداکثر حداقل‌ها و حداقل حداکثرها در نوسان بوده است. البته این امر لزوماً به معنای اتخاذ یک استراتژی مناسب که همواره با سیاست‌ها و تاکتیک‌های مناسب همراه باشد، نیست. بنابراین، سیاست خارجی ایران همچون سیاست خارجی دیگر دولت‌ها از آسیب‌های جدی رنج برده است. کاوش پیرامون این آسیب‌ها در حوزه مسایل افغانستان هدف اصلی این مقاله است و نگارنده بر آن است تا از منظری آسیب‌شناسانه

به ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان بپردازد. در این مسیر، رهیافت تصمیم‌گیری مبنای پژوهش قرار گرفته است. هرچند که به کارگیری سایر رهیافت‌ها نیز برای تجزیه و تحلیل پدیده موردنظر می‌توانست مناسب باشد. به لحاظ زمانی، دوره‌ای که نگارنده در پی بررسی آن است مشخصاً از سال ۱۳۷۰ یعنی زمانی که نهضت مقاومت افغانستان به پیروزی رسید تا سال ۱۳۸۱ را که طالبان به عنوان نیروی مسلط از صحنه سیاسی افغانستان رخت بربست، در بر می‌گیرد.

الف. رهیافت‌های مطالعه سیاست خارجی

در خصوص مطالعه سیاست خارجی، عمدتاً سه رهیافت را می‌توان مطرح کرد. نخست، رهیافت سیستمی که معتقد است آنچه تعیین‌کننده سیاست خارجی است، ساختار و ماهیت نظام بین‌المللی می‌باشد.^(۱) دومین رهیافت، «سطح تحلیل» است. این رهیافت، سیاست خارجی را به تنهایی به عنوان یک سطح تحلیل مورد مطالعه قرار می‌دهد و برون داد سیاست خارجی را به درون داده‌های آن (که از محیط داخلی و خارجی ناشی می‌شود) کاملاً مربوط می‌داند. در این رهیافت، توجه اصلی بر فرآیندهای شکل‌گیری سیاست خارجی است.^(۲) رهیافت سوم، توجه خود را به یک بخش از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی معطوف می‌دارد. مدل سازمانی، مدل بروکراتیک و مدل بازیگر خردمند از این دسته‌اند.^(۳) این رهیافت سعی دارد با ایجاد مدل‌هایی، اطلاعات تجربی در خصوص بخش موردنظر و نیز رابطه میان اجزاء سیستم را به دست آورد. در این زمینه، عده‌ای از محققین توجه خود را بر تجزیه و تحلیل ماهیت تصمیم‌گیری متمرکز ساخته‌اند (در قالب برداشت‌های افراد تصمیم‌گیرنده و فرآیندهای نیل به تصمیم) و عده‌ای دیگر فرآیند سیاستگذاری خارجی را در قالب مدل‌های متنوع تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار داده‌اند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان در قالب کدام یک از این رهیافت‌ها قابل توضیح است؟

در این خصوص به نظر می‌رسد که نمی‌توان فقط یک رهیافت را به عنوان مبنای مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه افغانستان قرار داد. بخش‌هایی از این سه رهیافت در تبیین سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان کاربرد دارد. در خصوص رهیافت اول باید گفت اگر چه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کاملاً تابعی از محیط بین‌المللی نبوده است اما به هر حال، ماهیت نظام بین‌الملل (چه در دوره جنگ سرد و نظام دوقطبی که نظام بین‌الملل رگه‌های پُررنگی از مسایل خارجی را در خود جای داده بود، و چه در مرحله پس از جنگ سرد که آمریکا سیاست مهار دو جانبه را در مورد ایران و عراق اعمال کرد و چه در دوره پس از حادثه یازده سپتامبر که نظام بین‌الملل کاملاً رنگ و بوی خارجی به خود گرفت) در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان تأثیرگذار بوده است.

به عبارت دیگر، به دلیل تعارضی که در روابط جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل وجود داشته، تهران در راهبردهای سیاسی - امنیتی خود، همواره متغیر محیط بین‌الملل را مدنظر قرار داده است.

راهبرد امنیتی که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست در قبال این فشارهای محیطی اتخاذ کند عبارت بودند از راهبرد انطباقی (سازش)، راهبرد تهاجمی و راهبرد تدافعی (مقابله به مثل). به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران، آمیزه‌ای از دو راهبرد تهاجمی و تدافعی را اتخاذ کرد که بخشی از آنها به شکل غیرمستقیم در افغانستان اعمال می‌شدند. به عبارت دیگر، افغانستان محیطی بود که جمهوری اسلامی ایران از طریق آن می‌توانست مقداری از بار فشارهای آمریکا را کاهش دهد.

همچنین فرآیندهای شکل‌گیری سیاست خارجی که مرکز ثقل رهیافت دوم (سطح تحلیل) را تشکیل می‌دهد در مطالعه سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به

افغانستان سودمند است. در این رهیافت، نحوه تبدیل داده‌ها به ستانده‌ها (کیفیت اتخاذ تصمیم) که لازمه هر نوع سیاستگذاری است؛ مبنای مطالعه قرار می‌گیرد. رهیافت سوم نیز برای مطالعه سیاست امنیتی و خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان مفید خواهد بود چرا که در نهایت این نهادها و بروکرات‌ها هستند که تصمیم خواهند گرفت.

ب. عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری

عوامل تصمیم‌گیری، به متغیرهایی گفته می‌شود که در اتخاذ یک تصمیم باید آنها را مدنظر قرار داد. این عوامل عبارتند از: مسأله‌ای که باید در مورد آن تصمیم‌گیری شود، سازمان‌ها و نهادهایی که در اتخاذ تصمیم نقش دارند (دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری)، فرآیند تصمیم‌گیری که از شناسایی مسأله شروع می‌شود و تا برآورد هزینه‌ها و فایده‌ها ادامه می‌یابد؛ اجرای تصمیم که معمولاً پس از اتخاذ تصمیم آغاز می‌شود و اصطلاحاً عملیاتی شدن تصمیم‌گیری نامیده می‌شود و نتیجه تصمیم که محصول فرآیند طولانی تصمیم‌گیری است.

۱. مسأله تصمیم‌گیری

منظور از مسأله که در مواردی «موقعیت» هم نامیده می‌شود، درک و تصور تصمیم‌گیرندگان از آن چیزی است که درباره آن تصمیم می‌گیرند. در مسأله تصمیم‌گیری این سؤالات مطرح می‌شوند: مسأله‌ای که تصمیم‌گیران باید درباره آن دست به اتخاذ تصمیم بزنند، دارای چه ماهیتی (سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی) است؟ دیگران نسبت به آن مسأله چه برداشت و ادراکی دارند؟ مسأله موردنظر از چه درجه اهمیتی برخوردار است؟ تا چه حد می‌توانیم مسأله مذکور را مدیریت کرده آن را به سود خود حل و فصل نماییم؟

پاسخ این سؤال‌ها برای دستگاه تصمیم‌گیری ایران روشن است: مسأله‌ای به نام بحران افغانستان وجود دارد که به هر ترتیب بر منافع و امنیت ملی ایران تأثیرگذار است. این بحران به لحاظ ماهیت، سیاسی - امنیتی است و به لحاظ درجه اهمیت در سطح بالایی^۱ قرار دارد. (۴) دیگر بازیگران دخیل در این بحران نیز در چارچوب منافع و امنیت ملی خود، برداشتی همانند ایران دارند. (۵)

افغانستان در همسایگی ایران قرار دارد و تحولات آن بر ایران هم تأثیرگذار است. بنابراین احتمال قدرت‌گیری یک حکومت غیردوست در افغانستان، قاچاق اسلحه، تولید و انتقال موادمخدر، ناامنی‌های مرزی، آزادی عمل باندهای مافیایی به ویژه اشرار، تردهای غیرمجاز، قطع نفوذ ایران در افغانستان به عنوان یک حوزه تمدنی مشترک، تکمیل حلقه محاصره ایران از شرق توسط آمریکا و ده‌ها دلیل دیگر از جمله مسایلی است که هر تصمیم‌گیرنده ایرانی را وادار می‌سازد تا مسأله افغانستان را با دقت و حساسیت پی‌گیری کند.

۲. دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری

منظور از دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری، عمدتاً افرادی هستند که صرف‌نظر از جایگاه سازمانی خود، دست به اتخاذ تصمیم می‌زنند. انگیزه، شخصیت، سوابق و تجارب اجتماعی، تعهدات و ترجیحات افراد از جمله عواملی هستند که بر نحوه نگرش آنها به موضوع و نحوه تصمیم‌گیری‌شان در مورد آن موضوع اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری افراد، انعکاسی از ارزش‌ها و فرهنگ حاکم بر آنهاست. (۶) برای توضیح و تبیین نقش عناصر یاد شده بر نگرش تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان، دسته‌بندی‌ای ارائه شده در کتاب روح‌الله رضوانی مناسب به نظر می‌رسد.

1. High Politics

کتاب مذکور، سمت‌گیری سیاست خارجی ایران را به سه دوره تقسیم می‌کند: «عدم تعهد ملی‌گرایانه» که لیبرال‌ها در اوایل انقلاب آن را دنبال می‌کردند، «رویارویی آرمان‌گرایانه» که مذهبی‌ها از آن پیروی می‌کردند و «سازش‌جویی واقع‌بینانه» که عملگرایان به ویژه پس از به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی از آن حمایت می‌کردند. (۷)

بر مبنای یک تقسیم‌بندی دیگر، چنانچه سیاست خارجی دولت موقت را نادیده انگاریم، می‌توانیم سه دوره کلی در خصوص جهت‌گیرهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بازشناسی کنیم.

جهت‌گیری دوره اول آرمان‌گرایانه بود. در چارچوب بحث ما تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفین در مقابل مستکبرین، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از نهضت‌های آزادی بخش از شاخص‌های سیاست خارجی این دوره محسوب می‌شود. (۸) بدین ترتیب در این دوره سیاست خارجی ایران بر پایه حمایت از نهضت مقاومت افغانستان شکل گرفت. در دوره دوم که سرشتی «آرمان‌گرا - واقع‌گرا» داشت، تصمیم‌گیرندگان بر آن بودند تا آرمان‌ها را با واقعیات تطبیق دهند. در این دوره نیز حمایت از نهضت مقاومت افغانستان ادامه یافت ولی شیعیان و فارس زبان‌ها اولویت اصلی را در سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان به خود اختصاص داده بودند.

در دوره سوم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، واقع‌گرا - آرمان‌گرا شده است. در این دوره سعی شده تا براساس واقعیات موجود، آرمان‌های نظام و انقلاب بازتفسیر شده و نظام بین‌الملل با برداشتی واقع‌بینانه‌تر تحلیل و تبیین شود. در این دوره، بسیاری از تابوهای گذشته شکسته شده و درهای جهان بر روی ایران و درهای ایران بر روی جهان باز می‌شوند.

سیاست تشنج‌زدایی و نظریه گفتگوی تمدن‌ها، چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره است. این شاخص‌ها، تأثیر خود را بر افغانستان در شکل استقرار دولتی با ثبات با مشارکت همه گروه‌ها و با همکاری سازنده با همه بازیگران دخیل بر جای گذارد. بارزترین جلوه این مهم، اجلاس بن در سال ۲۰۰۱ می‌باشد.

۳. سازمان تصمیم‌گیری

منظور از سازمان تصمیم‌گیری، واحد تصمیم‌گیرنده است که اصولاً در شکل یک نهاد یا سازمان خود را نمایان می‌سازد. این واحد تصمیم‌گیرنده، معمولاً یک ساختار رسمی است که وظایف و نقش آن در قانون اساسی هر کشور تعیین شده است. در بررسی یک تصمیم یا یک سیاست باید گروه تصمیم‌گیرنده را شناخت و جایگاه واقعی آنها را در مکانیسم تصمیم‌گیری مشخص نمود. سازمان یا سازمان‌های تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست خارجی با ساختار سیاست امنیتی دولت‌ها متفاوت است.

در جمهوری اسلامی ایران مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری، هیأت دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و وزارت امور خارجه از عناصر اصلی دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند. (۹) از منظر دیگر، قانون اساسی، مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی و دولت یا قوه مجریه (اعم از ریاست جمهوری، هیأت دولت، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه)، منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. (۱۰)

مسئله مهم در این خصوص، نحوه تعامل و رابطه میان این عناصر و منابع است. به عبارت دیگر می‌بایست به فهم و بازشناسی تعاملات دو یا چند جانبه میان رهبری، رئیس جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی و وزارت امور

خارجۀ مبادرت کرد. از لحاظ عملی (و نه رسمی)، برخی نهادها و حتی مقامات، دیدگاه‌های نهادها و مقامات دیگر را نادیده گرفته و مستقلاً به اتخاذ تصمیم در حوزۀ سیاست خارجی می‌پردازند. از سوی دیگر، در حالی که برخی از نهادها و مقامات دست‌اندرکار دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شدت متکی بر نظرات کارشناسان روابط خارجی هستند؛ برخی دیگر ترجیح می‌دهند تا از کانال‌های غیررسمی، ضمن برقراری ارتباط با نهادها و مقامات دیگر، بر فرآیند تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند.

براین اساس، ناهماهنگی در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از آسیب‌های جدی این سیاست در قبال رویدادهای افغانستان بوده است. در خصوص مسأله افغانستان، چهار نگرش فکری در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران وجود داشته است:

اولین نگرش، ژئوپولیتیک را مبنا قرار می‌دهد. کسانی که این نگرش را دارند معتقدند که افغانستان کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و صرف‌نظر از ماهیت سیاست و حکومت آن، جمهوری اسلامی ایران ناچار است با دولت حاکم بر این کشور کنار آید. تلاش‌هایی که برای شناسایی حکومت طالبان صورت گرفت در این چارچوب قابل ارزیابی است.

مبنای دومین نگرش، سیاست سرزمینی - فرهنگی است. کسانی که به این نگرش قایلند در پی آن هستند تا گروه‌هایی که به نوعی تعلق فرهنگی، تمدنی و مذهبی به ایران دارند، آینده سیاست و حکومت در افغانستان را به دست گیرند و یا جایگاهی مهم و تأثیرگذار در ساختار سیاسی افغانستان پیدا کنند. البته در این نگرش، دو دیدگاه جداگانه وجود دارد. برخی اولویت نخست را تقویت شیعیان می‌دانند و گروهی دیگر اولویت اول را به تاجیک‌ها می‌دهند.

سومین نگرش، اصول ژئواستراتژیک را مبنا قرار می‌دهد. براین اساس، سیاست جمهوری اسلامی ایران در افغانستان باید به گونه‌ای طراحی شود که مانع رخنه و نفوذ قدرت‌های متخاصم از جمله آمریکا در افغانستان شود. برای نیل به این هدف، این گروه تلاش می‌کرد اولاً نوعی محور تمدنی ملی - اسلامی (ایران - افغانستان - تاجیکستان) را شکل داده و از سوی دیگر با قدرت‌های دیگر از جمله روسیه، هند، کشورهای آسیای مرکزی و حتی چین و اروپا دست به تشکیل اتحادها و ائتلاف‌هایی در مخالفت با محور آمریکا و هم پیمانانش در افغانستان بزند.

چهارمین نگرش که معتقدان کمتری داشت، اصل ژئواکونومیک را مبنا قرار می‌دهد. بر اساس این نگرش، ثبات در افغانستان از جمیع جهات برای ایران مهم است و با اتخاذ یک سیاست توسعه محور، می‌توان از قابلیت‌های مهم افغانستان به نفع منافع ملی بهره جست. بازگشت آوارگان، محو یا کاهش تولید و قاچاق موادمخدر، کاهش شرارت‌های مرزی و وجود کشوری با ثبات که مردم آن از رفاه نسبی برخوردار باشند، جوهره اصلی این نگرش را تشکیل می‌داد. (۱۱)

در نسبت با این چهار نگرش، جهت‌گیری عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نه خطی و نه دیالکتیکی بلکه ملون و رنگارنگ بوده است. یعنی زمانی یک اصل و گاهی اوقات اصل دیگری و در بعضی مواقع هر چهار نگرش، ترکیب سیاست خارجی ایران را در افغانستان تشکیل می‌داده‌اند.

علاوه براینکه خود این موضوع می‌تواند منبع انتقاد به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان باشد، در چارچوب این رهیافت‌ها و حتی با در نظر گرفتن این نکته که نگرش ژئوپلیتیک در بسیاری مواقع، سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان قلمداد شده است؛ یک ضعف اساسی دیگر نیز همواره وجود داشته و آن عدم تعامل مفید و سودمند با پشتون‌های افغانستان بوده است.

این تصور که پشتون‌ها به لحاظ فرهنگی به پاکستان نزدیک‌تر هستند و رقیب جمهوری اسلامی ایران و هواداران افغانی آن محسوب می‌شوند، مانع از شکل‌گیری این تعامل می‌شد. این در حالی است که اگر به تضادهای تاریخی و فرهنگی بین پاکستان و افغانستان مخصوصاً تضاد بین پشتون‌ها و پاکستان بر سر پشتونستان دقت کنیم، خواهیم دید که نه تنها استعداد و قابلیت لازم در قوم پشتون برای تعامل مثبت با جمهوری اسلامی ایران وجود دارد بلکه اساساً آنها نگاه غیردوستانه‌ای نسبت به پاکستان دارند. یکی از دلایل گرایش پشتون‌ها به پاکستان سرخوردگی آنها از ایران و نحوه بازی آن در صحنه افغانستان بوده است.

۴. فرآیند تصمیم‌گیری

منظور از فرآیند تصمیم‌گیری نحوه تبدیل داده‌ها به ستانده‌ها است. در فرآیند تصمیم‌گیری چند مسأله باید مشخص شود. تشخیص مسأله یا مشکلی که در صدد برخورد با آن هستیم، جمع‌آوری اطلاعات لازم پیرامون آن، لحاظ نمودن و به ترتیب در آوردن موارد جایگزین، تصمیم اجمالی برای اجرا و اعمال گزینه‌های اصلح، مشخص، اجرا و عملی کردن آنها، کنترل و ارزیابی تصمیم‌ها و اثرات آن و بالاخره اصلاح، نهایی سازی و اجرای تصمیم‌ها از این موارد به حساب می‌آیند. (۱۲) مسأله مهم در این مرحله آن است که فرآیند تصمیم‌گیری در چارچوب چه مدلی جامه عمل می‌پوشد؟ قطعاً مدل‌های مختلفی وجود دارند. در یک مدل عقلایی، تصمیم‌گیرنده گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که پی‌آمد آن، با توجه به تابع مطلوبیت، ارجح و مناسب‌ترین باشد. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرنده ابتدا مسأله را مشخص و شناسایی می‌کند.

در دومین گام، تصمیم‌گیرنده در صدد حل مسأله بر می‌آید و برای این منظور، اهداف خود را به روشنی تعیین کرده و آنها را برحسب اهمیت، درجه‌بندی می‌نماید.

سپس گام سوم را برداشته و تمامی راه‌ها و خط‌مشی‌های ممکن را که در نیل به هدف مفید به نظر می‌رسند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در گام چهارم، تصمیم گیرنده به محاسبه می‌پردازد و هزینه و فایده حاصل از انتخاب و اجرای هر خط‌مشی را ارزیابی می‌کند. در گام پنجم و نهایه نیز مجموع هدف‌ها و خط‌مشی‌هایی را برمی‌گزیند که دارای بیشترین سود نسبی و کمترین هزینه نسبی باشند.

از آنجا که به کارگیری دقیق یک مدل عقلایی در فرآیند تصمیم‌گیری، عملاً کار دشواری است؛ اندیشمندان این عرصه مطالعاتی، مدل‌های دیگری پیشنهاد داده‌اند. مدل عقلانیت محدود یکی از این مدل‌هاست که تصمیم‌گیرنده سعی می‌کند به جای آن که در پی کسب حداکثر مطلوبیت باشد، جایگزینی را برگزیند که حداقل استانداردها را تضمین نموده و یا به اندازه کافی خوب باشد. به این دلیل، گاهی اوقات مدل عقلانیت محدود با مدل رضایتبخش، یکسان گرفته می‌شود. در مدل عقلانیت محدود یا رضایتبخش، تصمیم‌گیرنده نتایجی را که از حد رضایتبخش پایین‌ترند نمی‌پذیرد و به دنبال گزینه‌ها و راه‌حل‌های دیگری می‌رود تا به حد رضایت برسد. (۱۳)

علاوه بر دو مدل یاد شده، مدل دیگری وجود دارد که اصطلاحاً «مدل افزایشی» نامیده می‌شود. در این مدل، تصمیم‌گیرندگان از تفحص و ارزیابی جامع در خصوص سایر جایگزین‌های ممکن دوری می‌جویند و دست به انتخاب استراتژی‌هایی می‌زنند که با وضع موجود، اختلاف کم و محدودی دارند. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرندگان با مدنظر قرار دادن سیاست‌های قبلی یا فعلی با اندکی تغییر، سیاست‌هایی را برمی‌گزینند که در رسیدن به هدف یاری‌شان کند. به علاوه، آنها ابتدا ابزارها و امکانات موجود را لحاظ و سپس متناسب با آن، اهداف خویش را تعیین می‌کنند. (۱۴) این در حالی است که در مدل عقلایی، ابتدا هدف معین می‌شود و سپس ابزارهای مناسب با آن مشخص و فراهم می‌گردد.

تشخیص اینکه فرآیند تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، چگونه مراحل خود را طی کرده و در برخورد با مسأله افغانستان، دستگاه تصمیم‌گیری آن چه مدلی را مدنظر قرار می‌دهد کار بسیار دشواری است. با این حال، ما فرض را بر این می‌گذاریم که از دید دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران:

اولاً: افغانستان یک مسأله حساس و مهم برای ایران است. زیرا تحولات این کشور به حکم جغرافیا و تاریخ، بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است.

ثانیاً: برای رفع این نگرانی، دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، اولویت‌هایی را برای اهداف خود در افغانستان تعیین کرده که بین یک حداکثر (مدل عقلایی) و حداقل (مدل رضایتبخش) در نوسان است: استقرار حکومتی در افغانستان که «تحت نفوذ» ایران باشد، استقرار حکومتی در افغانستان که «شیعیان و فارس زبان‌ها» در آن جایگاه مهمی داشته باشند، استقرار حکومتی در افغانستان که «دوست» ایران باشد، استقرار حکومتی در افغانستان که «دوست دشمن» ایران نباشد، استقرار حکومتی در افغانستان که «دشمن» ایران نباشد. (۱۵)

ثالثاً: راه‌هایی را که در نیل به اهداف فوق مفید به نظر می‌رسند، بررسی کرده و آنها را عملیاتی نموده است: کمک‌های تسلیحاتی و لجستیکی به دوستان ایران در افغانستان، حمایت سیاسی از موضع دوستان ایران در افغانستان از طریق رایزنی‌های سیاسی و دیپلماتیک، تبلیغات منفی به زیان دشمنان و به سود دوستان، تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های داخلی (میان دوستان) و منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع دوستان و به زیان دشمنان.

رابعاً: به محاسبه سود و زیان (دروندها و بروندها) پرداخته و آن را دقیقاً مورد ارزیابی قرار داده است.

۵. اجرای تصمیم

یکی از کلیدی‌ترین متغیرهای تصمیم‌گیری، اجرای هرچه دقیق‌تر تصمیمات است. اگر تصمیمی در مرحله اجرا با مشکل مواجه شود و یا خوب اجرا نگردد، کل فرآیند تصمیم‌گیری بی‌نتیجه خواهد بود. دیپلمات‌های حرفه‌ای، مهم‌ترین عوامل در اجرای سیاست خارجی محسوب می‌شوند؛ زیرا دارای مهارت‌های لازم برای تهیه و ارائه پیشنهادهای مختلف و پیش‌بینی آنها می‌باشند. (۱۶)

در سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال مسأله افغانستان، نهادهای متعددی از جمله وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران، سازمان‌های امنیتی و مانند آنها به نوعی نقش داشته‌اند.

یکی از مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران در عرصه افغانستان همواره با آن مواجه بوده است وجود نهادهای متعدد، پراکنده و موازی در افغانستان می‌باشد. میان این نهادها، رابطه و هماهنگی منطقی وجود نداشته و هر نهاد به تنهایی و یا در ائتلاف با بعضی از نهادهای دیگر و بدون در نظر گرفتن سایر نهادهای مجری، به اجرای خط‌مشی می‌پرداختند. وجود این ناهماهنگی به دلیل ناهماهنگی و تعارض‌هایی بود که در کانون اصلی دستگاه تصمیم‌گیری ایران وجود داشت. به عبارت دیگر، ناهماهنگی در مرحله اجرا، بازتاب ناهماهنگی در مرحله تصمیم‌گیری بود. از این منظر، هر یک از نهادهای مجری، گاه در تضاد آشکار با دیگر نهادها، سعی می‌کردند، دستور و یا تصمیمی را اجرا کنند که یک یا چند نهاد موثر در دستگاه تصمیم‌گیری به آنها محول کرده بود.

اما این فقط بخشی از مشکلات در عرصه اجرا است. مسأله این است که یکی از وظایف اصلی مجریان خارجی، جمع‌آوری اطلاعات در صحنه و مخابره آن به مرکز برای تصمیم‌گیری جدید، اصلاح و یا تعدیل تصمیمات قبلی است. به عبارت دیگر، مجریان سیاست خارجی در عین حال یک کانال مهم ارتباطی و اطلاعاتی نیز می‌باشند.

آنچه به عنوان اطلاعات از مجری به تصمیم گیرنده انتقال می یابد بخشی از بازخوردها است. بازخورد، اطلاعاتی است که تصمیم گیرندگان از پاسخ محیط نسبت به سیاست های خود دریافت می کنند. (۱۷) بر اساس این فرض، مساله مهم در اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان این است که مجریان سیاست خارجی در عین حال یک کانال ارتباطی و اطلاعاتی هم بودند. یعنی هر یک از آنها می بایست مرتباً در عرصه افغانستان دست به جمع آوری اطلاعات زده و آن را به مرکز یعنی کانون اصلی تصمیم گیری مخابره می کردند. مشکل در این عرصه از آنجا آغاز می شد که مجریان، اطلاعات جمع آوری شده را بر مبنای کارکردهای سازمانی خود جمع آوری کرده و هر نهاد مجری، اطلاعات خود را به صورت خیلی محرمانه (که در دسترس دیگر نهادهای تأثیرگذار بر تصمیم گیری قرار نگیرد) به کانون تصمیم گیری مورد نظر خود مخابره می کرد. در این حالت، اولاً با طیف متنوعی از اطلاعات مواجه می شدیم که بعضاً با درجه قابل توجهی با یکدیگر در تعارض بودند. ثانیاً مساله مهم تر این بود که به دلیل رقابت میان نهادهای تصمیم گیرنده، اطلاعات دریافتی از مجریان، در یک مکان واحد جمع نمی شد که بر اساس آن بتوان اطلاعات را پالایش کرد و به تصمیم واحدی رسید. ثالثاً گاهی اوقات، اطلاعات مخابره شده، به رغم اهمیت آن و صرفاً به دلیل رقابت و یا سهل انگاری هایی که در دستگاه تصمیم گیری وجود داشت؛ به بایگانی ها سپرده می شد و از حیث انتفاع ساقط می گردید.

مشکلات دیگری نیز در این عرصه وجود داشت. اجرای یک تصمیم نیازمند مذاکره با طرف مقابل است. به عبارت دیگر این فقط بازیگر «الف» (جمهوری اسلامی ایران) نیست که در صدد کسب اطلاعات از موضع طرف مقابل (افغانی) است. بازیگر «ب» (افغانی) نیز نیازمند آگاهی از موضع و سیاست های بازیگر «الف» است. به ویژه هنگامی که هر دو در یک ائتلاف و علیه دیگران عمل می کردند. سیاست خارجی، یک جاده دوطرفه است؛ در این جاده دوطرفه، اطلاعات رد و بدل می شود. هرچند ممکن است

میزان و درجه بهره‌برداری از آن متفاوت باشد. در عرصه تبادل اطلاعات، یک عنصر کلیدی وجود دارد و آن «اعتماد» است. فرض بر این است که در عرصه‌ای مثل افغانستان و یا در بازی از نوع بازی جاری در افغانستان، میان ایران و طرف‌های افغانی اعتماد وجود دارد و چون هر دو در یک جبهه قرار دارند (منظور گروه‌های طرفدار ایران در افغانستان است) جریان اطلاعات، معتمدانه برقرار می‌شود.

مشکلی که در این حوزه بروز می‌کرد این بود که مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با توصیفی که از آنها داشتیم) رابطین دستگاه تصمیم‌گیری ایران با گروه‌های افغانی بودند. آنها اطلاعات را از کانون‌های تصمیم‌گیری ایران به گروه‌های افغانی مخابره می‌کردند و این مهم نیز از طریق مذاکره و گفتگو صورت می‌گرفت. از آنجا که گروه‌های افغانی (اتحاد شمال) در عمل به حوزه‌های قومی، سیاسی و عقیدتی خاصی تقسیم شده بودند؛ مجریان سیاست خارجی ایران نیز ناچار بودند در بسیاری مواقع به صورت انفرادی با آنها تعامل داشته باشند. مشکل بدین شکل بروز می‌کرد: یک بازیگر افغانی داریم به نام «الف» وجود داشت و چند بازیگر ایرانی به نام‌های «ب»، «ج»، «د» و «ه». هر یک از مجریان ایرانی، متأثر از پایگاه سازمانی و کانون تصمیم‌گیرنده‌ای که خود را به آن منتسب می‌دانستند، با بازیگر «الف» وارد تعامل می‌شدند. نتیجه این کار آن بود که بازیگر افغانی از کانال‌های متعددی اطلاعاتی دریافت می‌کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن می‌پرداخت. در این تجزیه و تحلیل به نتایج ذیل دست می‌یافت:

۱. اطلاعاتی که از ایران به دست می‌آید متعدد، پراکنده و گاه با هم متعارض است.
۲. احتمالاً در ایران کانون‌های متعدد، پراکنده و گاه متفاوتی از تصمیم‌گیری وجود دارند.
۳. اطلاعات دریافتی از ایران گیج‌کننده است و نمی‌توان بر روی آن حساب جدی باز کرد و یا به آن اعتماد نمود.

۴. با این وجود می‌توان از این اطلاعات هم در جهت کسب امتیاز از ایران بهره جست و هم مستقل از ایران به سیاستگذاری و بازیگری پرداخت. بدین ترتیب، در حالی که طرف افغانی از مبادله اطلاعات سود می‌برد و به بازیگری فعال تبدیل می‌شود؛ ایران به بازیگری منفعل تقلیل می‌یافت. نتیجه آنکه از این پس، این طرف افغانی بود که تعیین می‌کرد در راستای منافع خود، بازی افغانستان بر اساس چه قواعدی تنظیم شود.

معمولاً، کشورهای مختلف، برجسته‌ترین عناصر اطلاعاتی، سیاسی و دیپلماتیک خود را برای کانون‌های بحرانی برمی‌گزینند. این در حالی است که به نظر می‌رسد مجریان سیاست خارجی ایران در افغانستان، دست‌کم وزنه‌ای متناسب با این بحران نبوده‌اند. این عبارت به معنی زیر سؤال بردن خدمات و تلاش‌های ارزنده این نیروها نیست، اما نباید انکار کرد که بازی افغانستان نیازمند بازیکنان حرفه‌ای‌تری است.

ضعف در جمع‌آوری و پردازش اطلاعات از سوی مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه افغانستان، یک مشکل اساسی دیگر را نیز به همراه داشت و آن به اشتباه انداختن دستگاه تصمیم‌گیری بود. باز هم به فرض وجود استراتژی واحد و وجود هماهنگی در بخش احیای تصمیمات، اطلاعات غلط به تصمیم غلط منجر می‌شد.

بدین ترتیب می‌توان گفت، در برخورد با بحران افغانستان همواره با خلاء تخصص مواجه بوده‌ایم و این در حالی است که تخصص‌گرایی یکی از ویژگی‌های اصلی هر سیاست خارجی است. (۱۸)

۶. نتیجه تصمیم‌گیری

نتیجه تصمیم‌گیری، محصول یک فرآیند پیچیده از تصمیم‌گیری است. درحقیقت، در این مرحله دروندادها با بروندادها مقایسه می‌شوند تا میزان موفقیت یا ناکامی یک

تصمیم مشخص شود. نتایج یک تصمیم به چهار شکل خود را نمایان می‌سازد: مورد انتظار و مطلوب، مورد انتظار و نامطلوب، غیرمنتظره و مطلوب، غیرمنتظره و نامطلوب. معمولاً بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار، اختلاف وجود دارد و دلیل آن هم ورود متغیرهای غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل به فرآیند تصمیم‌گیری است. (۱۹)

اگر بخواهیم نتایج تصمیمات ایران در افغانستان را ارزیابی کنیم، می‌بایست برخی مقاطع تاریخی خاص در روند تحولات افغانستان را مدنظر قرار دهیم. پیروزی نهضت مقاومت افغانستان در سال ۱۳۷۰، یک موفقیت برای کلیه بازیگران ضدکمونیست از جمله ایران بود. حکومت چهارماهه برهان‌الدین ربانی که البته تا سال ۱۳۸۱ ادامه یافت و برای دومین بار در طول تاریخ سیاست و حکومت در افغانستان، فارس‌زبانان را در افغانستان به قدرت رساند؛ یک موفقیت دیگر بود اما ناتوانی در حفظ این موفقیت، یک ناکامی محسوب می‌شود. قدرت‌گیری طالبان هم از آن‌رو که در شناسایی و پیش‌بینی ظهور آن ناتوان بودیم و هم به این دلیل که این گروه موفق شد بر ۹۰٪ خاک افغانستان حاکم شود و در نهایت از آنجا که در قتل خبرنگار و دیپلمات‌های ایران نقش مستقیم داشت؛ یک ناکامی تلخ برای دستگاه تصمیم‌گیری ایران به شمار می‌رود. شاید اگر حادثه یازده سپتامبر اتفاق نمی‌افتاد، اکنون تحولات افغانستان به گونه‌ای دیگر و به زیان منافع ملی ایران تغییر جهت داده بود.

دوره چهار ماهه حکومت برهان‌الدین ربانی را می‌توان نتیجه‌ای مطلوب و مورد انتظار قلمداد کرد؛ چرا که هم به سود ایران بود و هم قبل از آن در چارچوب معاهده پشاور تعبیه شده بود. ادامه حکومت ربانی که به طور رسمی یا غیررسمی نزدیک به ۱۰ سال طول کشید، از نتایج غیرمنتظره و مطلوب به شمار می‌رود. چرا که ربانی می‌بایست پس از اتمام دوره چهارماهه قدرت را تحویل می‌داد اما خودداری وی از تحویل قدرت بنا به دلایل مختلف، موقعیت فارس‌زبان‌ها را به رغم حوادث تلخی که در این دوره گذشت؛ تقویت کرد.

دوره حکومت طالبان، از نتایج غیرمنتظره و نامطلوب به حساب می‌آید چرا که نیرویی به یکباره سر برآورد که نه تنها نسبت به آن شناخت کافی نداشتیم، بلکه موفق شد بخش وسیعی از خاک افغانستان را تحت تسلط خود درآورد. تحولات پس از حادثه یازده سپتامبر نیز نتایجی غیرمنتظره و مطلوب هستند. چرا که طالبان از صحنه قدرت حذف شد، موقعیت دوستان جمهوری اسلامی ایران در حاکمیت افغانستان تقویت گردید و البته این همه خارج از انتظار همگان و از جمله دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد.

در عین حال، آیا می‌توان به صرف اینکه در یک یا چند دوره، تحولات سیاسی - اجتماعی و نظامی افغانستان به سود ایران رقم خورده است؛ آن را یک موفقیت به حساب آورد؟

البته در وهله اول پاسخ مثبت است اما در نگاهی عمیق‌تر باید دید این موفقیت با صرف چه هزینه‌ای حاصل شده است؟ به عبارت دیگر، محاسبه فایده - هزینه و داده - ستاده، عنصر مهمی است.

تغییر نخبه سیاسی که در نتیجه انتخابات، ترمیم کابینه، فوت یک رهبر سیاسی و صاحب نقش، کودتا و مانند آن صورت می‌گیرد؛ می‌تواند به تغییر در سیاست‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها منجر شود. عمق و وسعت تغییر، از لحاظ مرتبه و وسعت، رابطه مستقیمی با سطح تغییر رهبران، دارد. هرچه تغییر در پرسنل، در سطح بالاتر و با وسعت بیشتری صورت گیرد؛ فشارها برای دگرگونی استراتژی و سیاست‌ها بیشتر خواهد بود. به عنوان مثال، فشاری که در اثر کنار رفتن وزیر خارجه ایجاد می‌شود به مراتب کمتر از فشاری است که در اثر از بین رفتن رهبر یک دولت پدید می‌آید.

در ایران پس از انقلاب، تحولات مختلفی حادث شده است که می‌توانست به سهم خود، منشأ دگرگونی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به افغانستان شود. با این حال نتیجه یک تحول از بقیه تحولات بارزتر بوده است: انتخابات دوم

خرداد ۱۳۷۶. آنچه برای تحلیل گران مسایل افغانستان کاملاً واضح است این است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، تحولات و دگرگونی‌هایی حادث شده است. درباره علل این تحولات، سه دیدگاه را می‌توان دسته‌بندی کرد:

دیدگاه اول این است که انتخابات ۱۳۷۶ باعث شد تا تصمیم‌گیرندگان جدید، با اهداف، انتظارات، طرفداران، برداشت‌ها و شخصیت‌های نوین پا به عرصه سیاستگذاری خارجی بگذارند. در چنین شرایطی، بدیهی است که فرآیند نوینی در سیاست خارجی ایران شکل بگیرد. به علاوه، در چنین شرایطی بین میزان کسب قدرت و سیاستگذاری خارجی ارتباط متقابل وجود دارد. هر چه فرد دارای قدرت بیشتری باشد، نقش تعیین کننده‌تری در سیاستگذاری خواهد داشت و هر چه فرد جدید در ابتکارات و یا رفتارهای سیاست خارجی درخشش بیشتری داشته باشد؛ تأثیرگذاری آن بر سیستم جهت کسب قدرت و امتیاز بیشتر خواهد بود.

دیدگاه دوم آن است که تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ناشی از ارزیابی تصمیم‌گیرندگان جدید از شرایط، موفقیت‌ها، ناکامی‌ها، هزینه‌ها، فایده‌ها، ضعف‌ها، و نقاط قوت استراتژی و سیاست ایرانی و اجرای آن در عرصه افغانستان بوده است. در این دیدگاه، فرض بر آن است که تصمیم‌گیرندگان جدید، مکانیسم‌های تصمیم‌گیری، اجرای تصمیمات و هزینه‌هایی را که در این مسیر صرف شده دقیقاً مطالعه و پیگیری کرده‌اند و اکنون آن را در مجموع ناکام یافته و مطابق با شرایط جدید درصدد اصلاح، تعدیل و یا حتی تغییر آن هستند.

دیدگاه سوم که اندکی افراطی به نظر می‌رسد این است که تصمیم‌گیرندگان جدید، از نگاه منافع فردی و جناحی به قضیه افغانستان نگریسته و صرف‌نظر از ارزیابی دقیق نتایج دوره‌های قبل و فقط در راستای خطوط فکری و جناحی خود دست به تغییراتی در استراتژی‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌ها زده‌اند.

نگارنده در پی رد یا تأیید هیچیک از دیدگاه‌های فوق نیست. مهم آن است که آیا تفاوت محسوس و تعیین کننده‌ای بین سیاست ایران در قبل و بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ به چشم می‌خورد؟

به نظر می‌رسد در تعریف «مسأله» یا «موقعیت» که پیش از این بدان اشاره کردیم، تفاوت محسوسی وجود ندارد. یعنی افغانستان به عنوان یک مسأله مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح است. در فرآیند تصمیم‌گیری، نیروهای جدیدی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند و بسیاری از نیروهای قبلی حذف شده و یا از میزان تأثیرگذاری آنها بر تصمیم‌گیری‌ها کاسته شده است. در سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و مجریان، تغییرات محسوسی به چشم می‌خورد. سیاست جدید در چارچوب رهیافت تشنج‌زدایی است و هدف آن، تحکیم موقعیت دوستان در ساختار قدرت است اما ترجیح می‌دهد این کار را با شیوه‌های مسالمت‌آمیزتر به پیش برد. کار با دولت مرکزی افغانستان و همکاری سازنده با سایر بازیگران مؤثر در عرصه افغانستان در دستور کار قرار گرفته است و نگاه توسعه محور بر نگرش تصمیم‌گیران جدید حکمفرماست. تصمیم‌سازان در پی افغانستان با ثبات هستند، قواعد بازی را به خوبی درک می‌کنند و نتیجه بازی نیز با موفقیت نسبی همراه بوده است. با این حال دو مسأله جدی مطرح است: اول آنکه آیا می‌توان به تداوم موفقیت‌ها امیدوار بود؟ و در ثانی، آیا وضع موجود از جمیع جهات مطلوب است و نیازی به تحول و دگرگونی ندارد؟ باید گفت از اجلاس بن در سال ۲۰۰۱ تا برگزاری انتخابات لویی جرگه قانون اساسی در آذر و بهمن ۱۳۸۲، تحولاتی به زیان ایران در جریان بوده و این روند به طور تدریجی و در جهت کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایران ادامه دارد.

نتیجه گیری

اگرچه مسایل افغانستان به عنوان «مسأله» در دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد میزان توجه موجود، به اندازه عمق و وسعت اهمیت افغانستان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیست. نقش‌آفرینی ایران در حوزه جنوبی خلیج فارس و آسیای مرکزی، تعامل ایران با روسیه و اروپا، چانه‌زنی با رقبای منطقه‌ای مثل پاکستان و حتی تلاش موفقیت‌آمیز برای کاهش فشارهای آمریکا، به نوعی تحت تأثیر موفقیت یا ناکامی ایران در افغانستان قرار دارد. پس، جایگاه افغانستان را باید آنگونه که هست در فرآیندهای تصمیم‌گیری مورد توجه قرار داد.

علاوه بر این، باید اقرار کرد که در دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسایل افغانستان تضاد، تعارض و رقابت وجود دارد. نفس اختلاف و تعارض مشکلی را به وجود نمی‌آورد اما این تضادها و یا تعارض‌ها باید در مکان واحدی جمع شود و به یک تصمیم واحد، سازنده، کارا و مؤثر تبدیل شود. به نظر می‌رسد در این زمینه کاستی‌هایی وجود دارد.

حوزه اجرا نیز آینه‌ای از حوزه تصمیم‌گیری است و حتی تعارض‌ها، تضادها و رقابت‌ها در این عرصه بیشتر خود را نمایان می‌سازد. تقسیم کار، هماهنگی و سلسله مراتب میان نهادهای مجری آنگونه که باید باشد وجود ندارد و این باعث فرصت‌سوزی، تبدیل فرصت‌ها به ضدفرصت و حتی تهدید می‌شود.

نتیجه بازی بر اساس مدل رضایتمدانه تصمیم‌گیری، رضایتبخش است؛ اما این نتیجه متناسب با مقدورات، قابلیت‌ها و میزان نفوذ جمهوری اسلامی ایران در افغانستان نیست. شناخت توانایی‌ها و باور به آن می‌تواند دستاوردهای بیشتری به همراه داشته باشد. کشورها را به لحاظ برد و دامنه تأثیری‌گذاری به سه دسته تقسیم می‌کنند. کشورهای قدرتمند یا ابرقدرت که میزان تأثیرگذاری آنها در سطح بین‌المللی و جهانی

است. قدرت‌های منطقه‌ای که دایره برد آنها قلمرو منطقه‌ای آنهاست و کشورهای کوچک که فقط قابلیت مدیریت و کنترل اوضاع داخلی خود را دارند. جمهوری اسلامی ایران یک قدرت منطقه‌ای است و قابلیت تأثیرگذاری آن بر تحولات منطقه‌ای کاملاً مشهود است مشروط به اینکه این قابلیت را با خرد، تدبیر و تخصص ادغام کند. آینده تحولات افغانستان در مسیری قرار گرفته است که به احتمال زیاد ایران را از یک بازیگر کانونی و مرکزی به یک بازیگر نیمه پیرامونی و یا حاشیه‌ای تبدیل خواهد کرد. دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران بایستی این روند را مورد توجه قرار داده و با شناسایی دقیق متغیرهای دخیل و دستکاری آنها، از وقوع چنین آینده‌ای جلوگیری کند. شناخت دقیق قابلیت‌های خودی، قواعد بازی، توانایی و قابلیت سایر بازیگران دخیل در بحران افغانستان، عاملی برای باقی ماندن در مرکز تحولات افغانستان است.

یادداشت‌ها

1. Clark, Michael and Stive, Smith, *Foreign Policy Implementation*, London, George Allen and Unwin 1985, pp 76 – 100.
2. See: Frankel, Joseph, *Contemporary International Theory and Behavior of State*, Oxford, Oxford University Press, 1973.
3. *Foreign Policy Implementation*, op.cit, pp 76-77.
4. Balyis John and Smith, Stive, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relation*, Oxford, Oxford University Press, 1997, p307.
۵. شفیعی، نوذر، «بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۴۰ و ۴۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۵۸ – ۳۰.
6. Daugherty, James and Faltztgraff, Robert, *Contending Theories of International Relations*, New York, J.B.Lippin Cott. Co, 1971, p329.
۷. رمضانی، روح‌الله، *چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، علیرضا طیب، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، صص ۷۶ – ۵۷.
۸. محمدی، منوچهر، *سیاست خارجی ایران؛ اصول و مسائل*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۵۳ – ۲۹.
۹. همانجا، صص ۹۸ – ۹۱.
۱۰. ایزدی، بیژن، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۷، صص ۱۲۸ – ۱۰۳.
۱۱. «بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری»، پیشین، صص ۵۸ – ۵۰.
12. See: Lentner, Howard, *Foreing Policy Analysis: A Comparative and Conceptual Approach*, Ohio, Bell & Howell co., 1974.

13. March, James and Simon, Herbert, *Organizations*, New York, John Wiley, 1958, pp 56 – 66.

14. Bray Brook, David and Lindblom, Charles, *A Strategy of Decision*, London, The Free Press of Glenco, 1970, p93.

۱۵. شفیع، نوذر، *منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، (فرصت‌ها و ضدفرصت‌ها)*، بولتن وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، صص ۴-۲.

16. *Foreign Policy Analysis: A Comparative and Conceptual Approach*, op.cit., pp 216 – 220.

17. Eston, David, *A System Analysis of Political Life*, New York, John Wiley, 1965, p364.

18. Lindblom, Charles, *The Policy – Making Process*, Engle Wood Cliffs, Prentice Hall, 1968, pp 43-57.

19. See: Sadeghpour, A., *A Historical Approach to Theory of Organization*, Tehran, Management College of Tehran University Press, 1973.

تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی نژاد

دکتر محمدرحیم عیوضی^۱

(تاریخ دریافت ۸۷/۳/۱۵ - تاریخ تصویب ۸۷/۶/۱۸)

چکیده

رویکردهای سیاست خارجی آقای دکتر احمدی نژاد را در حوزه‌های دخیل در سیاست خارجی در زمینه‌های دولت ملی، هویت دولت جمهوری اسلامی، منافع و اهداف ملی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل اینطور می‌توان برشمرد:

دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌گردد و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می‌نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام در مرکز ثقل خود دارد. انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است.

هویت جمهوری اسلامی ایران حاصل برآیند عنصر «هویت اسلام» «انقلاب اسلامی» و «ایران» است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به «ایرانیّت» در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. در دوره آقای احمدی نژاد ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند. منافع و اهداف

۱- دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، Eivazi50670@yahoo.com

ملی هم برحسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد. منافع حیاتی، امنیتی و اقتصادی و همچنین منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک نیز در عرصه سیاست خارجی پی‌گیری می‌شود.

به علاوه انقلاب اسلامی یک انقلاب ملی و محدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. انقلاب ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است که یک دین و جهان بینی جهانشمول و فراملی است.

در عرصه بین‌الملل انگیزه نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش ارزش‌های مربوط به حاکمیت دین اسلام در جهت استقرار یک جامعه جهانی اسلامی است. از نظر گفتمان حاکم بر این دوره، نظام بین‌الملل موجود که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد، از مطلوبیت برخوردار نیست. نظم و نظام بین‌الملل باید به نظام جهانی اسلام تبدیل گردد.

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی دولت نهم، توصیف و تبیین وضع و نظم عادلانه و نظام سلطه جهانی است. از اهداف مهم دیگر دولت نهم در عرصه سیاست خارجی انتقاد نسبت به سازمان‌های بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، انقلاب اسلامی، گفتمان حاکم، دولت ملی، هویت دولت جمهوری اسلامی، منافع و اهداف ملی

مقدمه

سیاست خارجی برآیند اقتدارگرایانه تخصیص ارزش‌ها در برخورد با یکدیگر است که یک واحد سیاسی از مجموعه توانایی‌ها و قابلیت‌های جهت افزایش بهره‌وری هنجارها و معیارهای مطلوب در بعد خارجی استفاده می‌کند. بعد خارجی معمولاً می‌تواند در سه سطح ارتباط بین دولت‌ها، ملت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بروز نماید. بررسی سیاست خارجی کشورها معمولاً با تأکید بر مؤلفه‌های متعددی انجام می‌گیرد. نخبه‌گرایان بر این اعتقاد می‌باشند که تغییر در چهره شخصیت‌های سیاسی و مقامات اجرایی هر کشور، زمینه را برای دگرگونی در رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی به وجود می‌آورد.

نگرش دیگری که در تحلیل سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد، مبنای قالب‌های فرهنگی

و تاریخی می‌باشد. به این ترتیب، هر یک از مقامات اجرایی و کسانی که قدرت سیاسی را به دست می‌گیرند، رفتار سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی خود را براساس بنیان‌های تاریخی و تمدنی پیگیری می‌کنند. در این روند، تاریخ و فرهنگ سیاسی را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین نمادهای رفتار زمامداران دانست. براساس نگرش تاریخی فرهنگی به سیاست خارجی، هر کشوری بر مبنای بنیان‌های تاریخی خود و تجارب محیطی به رفتار سیاسی مبادرت می‌ورزد. براساس آموزه‌های ناشی از تجارب تاریخی و همچنین بنیان‌های فرهنگی که ایجاد شده است، به رفتار سیاسی و کنش‌های سیاست خارجی مبادرت می‌ورزند. در این ارتباط نخبگان سیاسی هیچ‌گونه نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار سیاست خارجی ندارند. آنان ناچارند تا الگوهایی را به کار گیرند که مبتنی بر «ادراک محیطی» باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۱۱).

براساس نگرش‌های موجود سعی می‌شود در این تحقیق جهت‌گیری سیاست خارجی آقای دکتر احمدی‌نژاد مورد بررسی قرار گیرد، و حداقل اینکه نمود این نگرش‌ها و معیارها در تعاملات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بویژه دوره دکتر احمدی‌نژاد مورد کنکاش قرار گیرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب و گفتمان‌های حاکم بر آن

در زمینه سیاست خارجی بایستی اذعان نمود که سیاست خارجی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مسیری قرار گرفت که تا به امروز این مسیر، جریان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود؛ این مسیر همان اسلام‌گرایی سیاست خارجی است. در این تحقیق برآنیم که با یک بررسی تاریخی نگاهی اجمالی به سیاست خارجی در طول دوران بعد از انقلاب داشته و گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران را در این رابطه مورد بررسی قرار دهیم.

در تقریباً سه دهه گذشته شاهد طرح دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلفی در عرصه سیاست خارجی هستیم که هر یک در شرایط تاریخی مشخصی بر شکل‌گیری ماهیت آن تأثیر گذاشتند. در ذیل ما از شش گفتمان مسلط در عرصه سیاست خارجی در بعد از انقلاب اسلامی تاکنون یاد می‌کنیم:

۱- گفتمان ملی‌گرایی لیبرال که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور کرد.

۲- گفتمان اسلام‌گرایی که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور نمود، سپس از سال ۱۳۶۰ تاکنون در

چارچوب خرده گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۵-۷).

۳- گفتمان آرمان‌گرایی که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ تا خلع بنی‌صدر در تیرماه ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد و پس از این تاریخ تا اواخر ۱۳۶۳ رواج و نفوذ بیشتری پیدا نمود.

۴- گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت یک خرده گفتمان در درون اسلام‌گرایی بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) شکل گرفت. این گفتمان نخست به صورت پادگفتمان آرمان‌گرایی در عرصه گفتمانی سیاست خارجی ظهور کرد، سپس از اواخر سال ۱۳۶۳ به منزلت هژمونیک نسبی رسید که تا سال ۱۳۶۸ ادامه پیدا کرد.

۵- گفتمان واقع‌گرایی اسلامی، خرده گفتمان دیگری است که درون کلان گفتمان اسلام‌گرایی شکل گرفت و در دوران موسوم به سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم گشت.

۶- گفتمان ملی‌گرایی مردم‌سالار اسلامی: پس از پیروزی سیدمحمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶، خرده گفتمان دیگری از درون ابرگفتمان اسلام‌گرایی جوشید که می‌توان آن را ملی‌گرایی مردم‌سالار نام نهاد (همان).

در اینجا به توضیح مختصری از هر گفتمان می‌پردازیم تا بتوان گفتمان موجود در هر دوره را بیشتر مورد ارزیابی قرار داد.

ملی‌گرایی لیبرال در چارچوب سیاست عرفی، ملی‌گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم به مفصل‌بندی مفاهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تعیین معنا و مدلول دال‌های شناور در این حوزه پرداخت. تجلی عینی این گفتمان در سیاست خارجی دولت موقت و بنی‌صدر است که به ترتیب، ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده مسئولیت وزارت خارجه را بر عهده دارند. این گفتمان از یک طرف تحت تأثیر ملی‌گرایی، بر اهمیت و اولویت کشور و ملت و منافع ملی در سیاست خارجی تأکید می‌کند و از طرف دیگر از منظر رویکرد فکری لیبرالیسم به

سیاست و دولت می‌نگرد و در صدد کاهش نقش و دخالت دولت در جامعه مدنی و اصلاح فعالیت آن است. در عرصه سیاست خارجی نیز بر سیاست مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه مبتنی بر هنجارها و حقوق بین‌الملل و نگاه خوش‌بینانه به سیاست بین‌الملل استوار است (سریع‌القلم، ۲۰۰۱).

مرکز ثقل و هسته مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی ایران، مهمترین آنها محسوب می‌شود. بنابراین اسلام‌گرایی به معنای نادیده گرفتن و عدم توجه به واقعیت‌های موجود در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی نیست. اسلام‌گرایی بدین معناست که با توجه به ماهیت اسلامی و نظام سیاسی برخاسته از آن، اسلام مهمترین عنصر قوام‌بخش جمهوری اسلامی ایران است که نقش و کارکرد آن در حوزه‌های داخلی و خارجی را تعیین و تعریف می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز رسالت جهانی و آرمان‌های فراملی اسلامی مبنی بر هدایت و سعادت کل بشر دارد. در نتیجه این کشور بر اساس ایدئولوژی‌های اسلامی، دارای سیاست خارجی متفاوت و متمایزی از دولت‌های ملی صرف می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۹: ۷۲-۳۶).

گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی، تعهد و الزام بی‌چون و چرا به اهداف و آرمان‌های والای اسلامی بدون توجه کافی به عملی بودن یا نبودن آنهاست؛ به عبارت دیگر عمل به تکلیف شرعی، قطع نظر از نتایج و پیامدهای آن. بنابراین آرمان‌گرایی تلقی کاملاً آرمانی و ایده‌آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دارد. ماهیت و هویت صدرصد جمهوری اسلامی ایران به عنوان واحدی از جماهیر متحد اسلامی، ایجاب می‌کند که این دولت منافع خود را برحسب مصالح اسلامی تعریف کرده و در سیاست خارجی درصدد تحقق آنها باشد. آرمان‌گرایی همچنین با استناد به کتاب و سنت و همچنین بعضی از بیانات امام خمینی (ره)، نظم و نظام بین‌الملل موجود را نامشروع و ناعادلانه می‌دانند و تلاش برای تغییر بنیادی آن را یک تکلیف دینی و واجب شرعی می‌پندارند.

در گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی نیز مرکز ثقل توجه، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود است. مهمترین و اولین مصلحت اسلام و

مسلمین نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی ایران به مثابه ام‌القری و مرکز جهان اسلام می‌باشد. بنابراین این گفتمان، مصلحت، یا به تعبیری دیگر، مرکز محور است که از آرمان‌گرایی ارزش یا امت محور متمایز می‌گردد (همان، ۹۶-۷۲).

در گفتمان واقع‌گرایی اسلامی بر مصلحت‌محوری و همچنین مفهوم موسع‌تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین و تدبیر سیاست خارجی استوار است. حضور عنصر مصلحت در سیاست خارجی موجب عقلانی شدن آن می‌گردد. بر این اساس دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت، محورهای مبنایی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. بنابراین واقع‌گرایی به معنای غفلت یا عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی نیست. بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه می‌باشد. نظریه دولت در گفتمان واقع‌گرایی هم به معنای قرائت حداکثرگرایی عقلانی از اسلام می‌باشد. این گفتمان نیز همانند مصلحت‌گرایی بر این اعتقاد است که جمهوری اسلامی باید مصالح اسلامی و منافع ملی ایران را توأمان تأمین و پیگیری کند (همان، ۱۲۵-۹۶).

رویکرد واقع‌گرایی به نظام و نظم بین‌الملل، اصلاح‌طلبانه و واقع‌بینانه است. این گفتمان نیز مانند مصلحت‌گرایی، نظم جهانی مستقر را بر حسب ضرورت و مصلحت می‌پذیرد اما تلاش می‌کند با نقد و اصلاح وضع موجود بین‌الملل به استقرار نظم و نظام مطلوب عادلانه و اسلامی به عنوان یک هدف بلندمدت و راهبردی دست یابد.

گفتمان صلح‌گرایی مردم سالار اسلامی نیز از یک طرف، استمرار و ادامه واقع‌گرایی بوده و مبتنی بر مصلحت‌اندیشی خردگرا و واقع‌بینی در سیاست خارجی می‌باشد. از سوی دیگر بر سیاست بیش از اقتصاد تأکید می‌ورزد و توسعه سیاسی را ضروری‌تر و مهم‌تر از توسعه اقتصادی می‌شمارد. عقلانیت و مصلحت‌کامکان دو اصل بنیادین صلح‌گرایی در سیاست خارجی است. صلح‌گرایی را نمی‌توان یک گسست گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. بلکه قرائتی و اساسانه از اسلام‌گرایی بر پایه الزامات دولت ملی و واقعیت‌های نظام بین‌الملل است. بر همین اساس، صلح‌گرایان همواره پابندی و تعهد خود به آرمان‌ها و اصول اسلامی را ابراز داشته‌اند. اما روایت و قرائتی کاملاً مردم‌سالارانه از این ارزش‌ها ارائه داده‌اند.

در این تحقیق سعی می‌شود با توجه به گفتمان‌های مطرح شده در عرصه سیاست خارجی، این

گفتمان‌ها در خصوص سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد مورد تبیین قرار گرفته تا مشخص گردد که جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری ایشان چه سمت و سویی پیدا کرده است.

در اینجا علاوه بر تطبیق بحث گفتمان‌های مختلف با سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد ابتدا بحث یک بررسی قانونی انجام داده و سپس جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد در عرصه سیاست بین‌الملل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در نهایت با یک مقایسه تطبیقی با دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و آقای خاتمی تغییر یا تحول گفتمانی در سیاست خارجی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی اصول زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم صدق می‌کند ولی ۴ اصل به طور مستقیم در قانون اساسی ایران وجود دارد که مستقیماً به سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود:

- اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.
- اصل ۱۵۳: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است.
- اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.
- اصل ۱۵۵: دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند (غریبی، ۱۳۸۷).

مروری بر اصول اساسی سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد

در زمانی که هنوز آقای احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور انتخاب نشده بودند و در زمان تبلیغات ریاست جمهوری، ایشان برنامه اصلاح طلبانه و اصولگرایانه خود را بر مبنای مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی، فساد و تبعیض تدوین نمودند. این برنامه از این نظر اصلاح طلبانه تلقی می‌گردد که کاملاً در چارچوب و منطبق بر تعریضی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در اوج دوره اصلاح طلبی دوم خرداد، از اصلاحات بر مبنای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض ارائه دادند. پیش‌بینی می‌شد که اقدامات و اولویت‌های آقای احمدی‌نژاد در عرصه سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک به این صورت باشد:

۱- تلاش در جهت اعتمادسازی در سیاست خارجی همراه با گسترش مناسبات

مسالمت‌جویانه با جهان

۲- طراحی و ارائه گفتمانی در عرصه بین‌المللی از جمله «فرهنگی کردن سیاست» و نیز

«حاکمیت اخلاق و معنویت» در مناسبات جهانی.

۳- تعامل سازنده و مطلوب دولت با منتقدان و مخالفان قانونی خود.

۴- آغاز سفرهای داخلی و خارجی رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت در راستای تحقق

شعارهای انتخابات ریاست جمهوری (کاظم‌زاده^۱، ۲۰۰۷).

به طور کلی رویکردها و تحولات سیاست خارجی دولت نهم عبارتند از:

۱- تأکید بر احیاء نقش عدالت و معنویت در تحولات جهان

تبعیض در جامعه بین‌المللی خود بستر زایش کینه‌ورزی، جنگ و تروریسم است. جمهوری اسلامی ایران از آن جهت بر عدالت‌ورزی در صحنه بین‌المللی تأکید می‌کند که عدالت از حقوق برابر، توزیع صحیح منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها، تساوی آحاد بشر در برابر قانون و احترام به قراردادهای بین‌المللی سخن می‌گوید. دولت احمدی‌نژاد با مبتنی ساختن پایه‌های رفتار سیاست خارجی بر حاکمیت معنوی و اصول اخلاقی و عادلانه در تمام مناسبات جهانی بر این باور است که عزت و کرامت تنها در سایه عدالت محقق می‌شود و عدالت و معنویت تنها

پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شوند. نفی نظام سلطه و تأکید بر نظام بین‌الملل عاری از سلطه قدرت‌های استکباری و نفی تجاوزگری‌ها و جنایات و ظلم‌ها و تعدیات قدرت‌های بزرگ ناشی از اهتمام دولت نهم به عدالت‌محوری در عرصه سیاست خارجی است. از نظر دولت نهم عدالت‌خواهی باید مقرون به صلح‌طلبی و تهدیدزدایی به عنوان سه عنصر مهم سیاست خارجی ایران باشد تا صلح و آرامش را برای همه ملت‌ها به ارمغان آورد (متقی، ۱۳۸۴).

۲- توجه خاص به متوازن ساختن حق و تکلیف در عرصه سیاست بین‌الملل

تأکید سیاست خارجی دولت نهم بر این است که باید بین تکلیف، تعهدات و مسئولیت‌ها در صحنه بین‌المللی از یک سو و حقوق و اختیارات بین‌المللی ایران از سوی دیگر، توازن و تعادل برقرار باشد. به این معنی که اگر در سازمان‌های بین‌المللی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حضور فعال داریم، این سازمان‌ها علاوه بر اینکه یک سلسله تکالیف برای ما به وجود می‌آورند، بایستی ما را از یکسری حقوق و منافع نیز بهره‌مند سازند. در این راستا، دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم بر اعتقاد به اجرای کامل مقررات بین‌المللی، تساوی حقوق ملت‌ها، تبعیت از اراده ملی، تداوم همکاری‌های بین‌المللی در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تمایل به اقدام براساس روش‌های مسالمت‌آمیز، ایجاد فضای عادلانه برای برقراری مذاکرات هسته‌ای و تأکید بر عدم عقب‌نشینی از مسیر پیشرفت و دستیابی به فناوری پیشرفته صلح‌آمیز هسته‌ای استوار است (غریبی، ۱۳۸۷).

۳- تأکید بر پیشرفت همه‌جانبه کشور در سیاست خارجی

آقای احمدی‌نژاد خواهان پیشرفت همه‌جانبه کشور در عرصه سیاست خارجی است. ایشان در این خصوص می‌گویند: «در بخش مدیریت سیاست خارجی فقط به ظواهر اکتفا نکنیم، دائماً برویم ملاقات کنیم، ما بگوییم و بخندیم و آقا خیلی خوب و ما می‌توانیم و ظرفیت‌ها خیلی بیشتر است و ... این حرف‌های کلیشه‌ای را آنها بزنند و ما بزنیم، خداحافظ شما. باید منجر به نتیجه شود؛ یعنی عملی اتفاق بیفتد. الان در زمینه‌های علمی خیلی فرصت کار مشترک با همه جای دنیا هست. دانشمندان و متفکرین ما الان برای دنیا حرف‌های جدیدی دارند. حتی در صنعت و فناوری حرف‌های زیادی برای دنیا داریم. می‌توانیم برویم و مبادله کنیم» (مصاحبه رئیس‌جمهور، ۸۷/۲/۴).

۴- رویکرد سیاست خارجی تهاجمی

دولت نهم ضمن نفی انفعال در سیاست خارجی، معتقد است جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» دیپلماسی فعال و عزتمند را در عرصه روابط خارجی پی گیرد. لذا به منظور اتخاذ سیاست خارجی فعال و تأثیرگذار، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست به جای آنکه در زمین خودی بازی دفاعی صورت دهد، مدبرانه توپ را در زمین حریف بیندازد؛ چرا که بازی در زمین خودی در بهترین حالت منجر به گل نخوردن از حریف خواهد شد. اما سیاست بازی در زمین حریف، علاوه بر اینکه منجر به گل نخوردن می‌شود، می‌تواند در صورت بازی صحیح و مدبرانه منجر به گل زدن به حریف شود و یا اینکه حریف را مجبور سازد که در اثر اشتباهاتی به خود گل بزند. از اینرو رهیافت مزبور بویژه در دیپلماسی هسته‌ای می‌تواند موجبات احقاق حقوق مسلم ملت ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای را فراهم سازد. از دیگر سوی سیاست خارجی تهاجمی در قبال رژیم صهیونیستی منجر به گسترش امواج بیداری اسلامی و تجدید روحیه نیروهای مبارز فلسطینی و لبنان شده و توانسته است به نفی نظام سلطه و تشکیل جبهه ضد استکباری برای مقابله با سیاست‌های امپریالیستی امریکا کمک کند. به هر تقدیر سیاست خارجی تهاجمی می‌تواند موجبات تحقق سیاست خارجی فعال یا کنش‌مند^۱ به معنای بهره‌گیری از فرصت‌ها در عین تلاش برای فرصت‌سازی در عرصه بین‌المللی را فراهم آورد (دهشیری، ۱۳۸۵).

۵- توجه و تأکید بیشتر بر نقش مردم و نهادهای مدنی (دیپلماسی مردم محور)

دولت نهم بر ضرورت تعامل با ملت‌های عدالت‌خواه در جهان تأکید می‌ورزد؛ چرا که علاوه بر بهره‌گیری از بسیج توده‌ها در داخل به عنوان پشتوانه سیاست خارجی، بر این باور است که تعاملات بین دولتی^۲ می‌تواند جمهوری اسلامی را در تحقق اهداف استقلال‌طلبانه و ضد سلطه‌گری یاری رساند. این مهم مستلزم کاربرد ادبیات جدید در روابط بین‌الملل به منظور گسترش سطح تعاملات با ملت‌ها و مخاطب قرار دادن افکار عمومی جهانی بوده است. در این

۱ - Proactive

۲ - Transnational

راستا دیپلماسی مردم محور به عنوان مبنای اعتمادسازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌ها و اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

به کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای، دانشگاهی و تشکلی‌های غیر دولتی در جهت توسعه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی و نیز اهتمام به نقش ایرانیان مقیم خارج و نیز مسلمانان و نخبگان شیفته انقلاب اسلامی به عنوان سفرای فرهنگی کشور و بازیگران مؤثر در همکاری علمی، فنی و اقتصادی با جهان در این راستا قابل ارزیابی است. دولت نهم درصدد آن برآمده که بر روی افکار عمومی منطقه و جهان سرمایه‌گذاری کند چرا که ملت‌ها با سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و روش‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی مخالفند (همان).

۶- جهت‌گیری سیاست خارجی نسبت به سازمان ملل

سازمان ملل به عنوان اصلی‌ترین نهاد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همواره برای جمهوری اسلامی ایران از جایگاه خاصی برخوردار است، در صورتی که این سازمان کاملاً متوازن و عادلانه به امور کشورها بپردازد. آقای احمدی‌نژاد در خصوص موضوعات جدید پیش آمده و سازمان ملل چنین می‌گویند: «... من فکر می‌کنم امروز سازمان ملل مسئولیت بسیار مهمی را بر عهده دارد. یک حادثه بزرگ در حال وقوع است و آن هم طبقاتی کردن ملت‌هاست؛ ملت‌های درجه یک، دو و سه و حقوق را براساس نظام طبقاتی تقسیم کردن. این خطر بزرگی است که صلح و امنیت بین‌الملل و آینده بشریت را تهدید می‌کند. متأسفانه واژه‌های مقدسی مثل حقوق بشر و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، توسط برخی کشورها بیشتر به یک بازیچه تبدیل شده است. نقش سازمان ملل بیش از گذشته مهم است و باید با این رفتارهای دوگانه قدرتمندان برخورد کند. باید از حقوق همه ملت‌ها دفاع کرد. تمامی ساختار سازمان ملل می‌بایست با حساسیت ویژه، با ویروس مخرب یکجانبه‌گرایی مقابله نماید. همچنین امروز امنیت روانی و زیستی ملت‌ها بیش از گذشته به مخاطره افتاده است. یکجانبه‌گرایی، تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، فشارهای روحی و تهدیدات و تحمیل جنگ بر ملت‌ها به بهانه ایجاد امنیت و رفاه برای برخی قدرت‌ها، عملاً مسئولیت سازمان ملل را برای استقرار شجاعانه عدالت در همه عرصه‌های جهانی دوچندان کرده است. ترکیب شورای امنیت باید از توازن منطقی و دموکراتیک برخوردار شود و در صورت پذیرش اصل عضویت دائم تعدادی از کشورها، ترکیب قابل قبولی از نمایندگان همه قاره‌ها و تمدن‌های عمده جهان به عنوان نمایندگان دائم

شرکت نمایند و در نهایت اینکه سازمان ملل باید در موقعیتی باشد که فارغ از اعمال نظرهای گزینشی میزبان، همه دولت‌ها، گروه‌ها و تشکلهای مردمی از سراسر جهان بتوانند آزادانه به آنجا سفر کنند و بدون واهمه به گفتگو بنشینند...» (غریبی، ۱۳۸۷).

۷- سیاست خارجی نگاه به شرق و احیای جهت‌گیری سیاست خارجی جنوب- جنوب

دولت نهم از سیاست نگاه به شرق به عنوان راهبردی برای برقراری تعادل و توازن بین نگاه به شرق و نگاه به غرب استفاده می‌کند. به عبارت دیگر در گذشته نگاه به غرب از وزن و سنگینی بیشتری در مقایسه با نگاه به شرق برخوردار بود. حال آنکه دولت نهم خواهان برقراری روابط متوازن با شرق و غرب است. با این وجود نگاه به شرق به معنای نادیده گرفتن غرب نیست. بلکه به معنای آن است که از وزن و توان شرق بویژه کشورهایی مانند روسیه، چین، هند و حتی کشورهای آسیای جنوب شرقی که کشورهای نوصنعتی نام گرفته‌اند استفاده شود. سیاست نگاه به جنوب هم در راستای مقابله با سلطه‌گری شمال مورد توجه قرار گرفته است. منظور از کشورهای جنوب کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است. عضویت ناظر ایران در اتحادیه آفریقا و حمایت از مبارزان مردم زیمبابوه به رهبری رابرت موگابه علیه سیاست‌های انگلستان و آمریکا و نیز حمایت از مبارزات ضد استعماری- ضد امپریالیستی کشورهای کوبا، بولیوی و ونزوئلا بیانگر نگاه راهبردی به تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل و استفاده از فرصت‌های بین‌الملل در راستای منافع ملی است. با توجه به اهمیت آمریکای لاتین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظر به اینکه بعضی از کشورهای آمریکای لاتین مانند بولیوی، ونزوئلا و کوبا سیاست‌های ضد آمریکایی دارند، تلاش ایران برای تشکیل جبهه ضد استکبار معطوف به کشورهای مزبور شده است؛ خصوصاً اینکه این کشورها با طرحی موسوم به «آلبا» در صدد مقابله با طرح آمریکایی ایجاد تجارت آزاد موسوم به «آلکا» شده‌اند تا با گسترش نتولیرالسم در منطقه به مقابله برخیزند. از اینرو ایران با سیاست نگاه به جنوب خواهان ایجاد جبهه ضد استکباری برای مقابله با سیاست‌های استعماری قدرت‌های شمالی و نفی نظام سلطه در جهان است (متقی، ۱۳۸۴).

۸- تأکید بر اولویت کیفیت روابط تا کمیت روابط و مناسبات

دولت نهم کیفیت مناسبات را بر کمیت روابط ترجیح می‌داند. به گونه‌ای که تنظیم و همپایه ساختن روابط بر توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی تقدم دارد. تنظیم روابط دارای چند بعد اساسی است: نخست همپایه ساختن روابط سیاسی با روابط اقتصادی به گونه‌ای که اگر کشور الف در عرصه اقتصادی ایران فعال است و منفعت خود را کسب می‌کند، باید منفعت سیاسی نیز عاید ایران کند. دوم، اولویت همکاری با کشورهای اسلامی در جهت تشکیل قطب اسلام در نظام آینده بین‌الملل و گسترش دامنه ارتباطات و تعاملات با جهان اسلام در عرصه ایجاد بازار مشترک اسلامی، بانک اسلامی، بورس اسلامی و ماهواره اسلامی و تحکیم مراودات صلح محور در فضای هلال شیعی. سوم، تقدم نگاه منطقه در روابط بین‌الملل و اولویت بخشی به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان با توجه به اولویت برقراری روابط استراتژیک با کشورهای همجوار برای ایجاد امنیت منطقه‌ای و چهارم توسعه هرچه بیشتر روابط با غیرمتعهدها و ملت‌های جهان سومی که نمونه توسعه روابط با غیرمتعهدها در اجلاس اخیر آنها در مرداد ۱۳۸۷ در تهران اتفاق افتاد. به گواه بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی و استراتژیک این بزرگترین و کامل‌ترین گردهمایی کشورهای عدم تعهد از زمان تأسیس آن تاکنون بوده است که خود نشانگر موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (دهشیری، همان).

۹- اصل مهرورزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اصل مهرورزی از اصول اساسی سیاست خارجی دولت نهم بوده است. به گفته آقای احمدی‌نژاد «براساس اعتقادات اسلامی، ما همه بشریت را دوست داریم. ما فکر می‌کنیم که همه انسان‌ها باید همدیگر را دوست داشته باشند و عاشق هم باشند تا دنیا بتواند روی صلح و دوستی را ببیند. ما واقعاً هرجایی بر هر ملتی درد و رنجی وارد می‌شود، غصه‌دار می‌شویم و این خصلت از پیامبر عظیم‌الشان ما حضرت محمد(ص) به ما ارث رسیده است که در غم و رنج دیگران می‌سوختم. نمی‌توانیم در مقابل غم و رنج دیگران بی‌تفاوت باشیم. همه دنیا را دوست داریم. چون همه را دوست داریم با تهدید مخالفیم (کیهان، ۸۴/۱۱/۶).

۱۰- به چالش کشیدن هنجارهای جرم‌گونه نظام بین‌الملل

در نظام کنونی بین‌الملل برخی هنجارهای غیر قابل انکار مطرح است که به تابو و خط قرمز و حتی اسطوره تبدیل شده‌اند که نیازمند تحقیق و تفحص بیشتری است؛ چرا که بنیان مشروعیت برخی رژیم‌ها بر آن بنا نهاده شده است. از جمله این هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی که انکار آن طی قانون وضع شده مستوجب مجازات قلمداد می‌شود، می‌توان به هولوکاست اشاره کرد که از نظر غربی‌ها غیر قابل انکار است؛ چرا که مشروعیت رژیم صهیونیستی بر آن استوار است. تشکیک رئیس‌جمهور در مسأله هولوکاست را می‌توان با هدف شکستن تابوهای موجود در نظام بین‌المللی ارزیابی کرد. ایشان بر این اعتقاد است که به واقع اگر شش میلیون یهودی در لهستان توسط نازی‌ها در کوره‌های آدام‌سوزی و اتاقک‌های گاز کشته شده‌اند، چرا مجال تحقیق فراروی پژوهشگران برای جستجو درباره صحت و سقم و میزان کشته‌شدگان گشوده نمی‌شود؟ مضافاً آن که در صورتی که این اتفاق به واقع رخ داده باشد اگر اروپاییان مرتکب چنین جنایتی شده‌اند، چرا کشورهای خاورمیانه باید تاوان آن را پس بدهند؟ از این رو، بهتر است که خود اروپائیان نسبت به اسکان یهودیان در سرزمین خود اقدام کنند. این اقدام نوعی سیاست تجدیدنظرطلبانه محسوب می‌شود که سعی دارد علاوه بر تغییر سیاست‌ها نسبت به تعدیل و تصحیح هنجارها نیز اهتمام ورزد (دهشیری، همان).

سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور

بعد از بررسی ابعاد مختلف سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد لازم است در اینجا همان‌گونه که در ابتدای مقاله بیان کردیم از گفتمان حاکم بر این دوره هم یاد کنیم. بعد از انقلاب از گفتمان‌های متعددی در عرصه سیاست خارجی نام برده شد در اینجا و در دوره آقای احمدی‌نژاد به نظر می‌رسد شاهد حاکم شدن گفتمانی به نام «اصولگرایی عدالت‌محور» هستیم. همان‌گونه که گفتمان‌های متعدد حاکم بر عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در ادوار مختلف رؤسای جمهور بررسی کردیم بنا به مطابقت سیاست خارجی دولت نهم و اهمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور به توضیح بیشتری در خصوص این گفتمان می‌پردازیم. گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور در اصول حاکم یا گزاره‌های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می‌شود. این اصول حاکم بر حسب دال‌ها و مفاهیم سه گانه دولت-ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین‌المللی تعریف و تعیین می‌گردند (دهقانی

الف: دولت- ملت جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی یکی از وجوه و ملزومات واحد سیاسی دولت سرزمینی و دولت- ملت است. لذا چگونگی تصور و تلقی دولت در هر گفتمان نقش اساسی و زیربنایی در تعیین و تعریف سیاست خارجی دارد. از این‌رو، درک و فهم مقولات و عناصر تشکیل دهنده دولت- ملت در گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور برای شناخت ماهیت و هویت این گفتمان ضرورت می‌یابد. به تبع آن فهم و تحلیل سیاست خارجی در گفتمان اصولگرایی بدون درک و تبیین ماهیت، هویت، منافع و اهداف و کارکرد دولت امکان‌پذیر نیست.

- **ماهیت دولت:** دولت ملی در گفتمان اصولگرایی، همانند دیگر خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌گردد. بر این اساس در این گفتمان، دولت نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی برخوردار است. همچنین این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می‌نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند، در مرکز ثقل خود دارد. از این‌رو، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، نه تنها تأمین سعادت و تعالی انسان در جامعه داخلی را وظیفه دولت می‌داند بلکه یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و مأموریت‌های سیاست خارجی آن را تعالی جوامع انسانی بر می‌شمارد. رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در شصت و یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۳۸۵/۶ و در نامه خود به بوش نیز بارها به این وظیفه و مسئولیت فراملی دولت اسلامی تأکید کرده است (همان: ۱۵۸-۱۵۰).

- **هویت و نقش ملی:** در گفتمان اصولگرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود و مکتب‌گرایی جای ملت‌گرایی را می‌گیرد. عنصر هویت‌سازی که «خود» و «دیگر» را تعریف می‌کند، دین مبین اسلام است. برخلاف روایت ملی‌گرایی از هویت ملی ایران که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می‌گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصولگرایی از هویت ملی ایران «اسلامیت» است. فراتر از این، انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن نیز یکی از

مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است، به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن تفکیک‌ناپذیر خواندن اصول انقلاب اسلامی از هویت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی مسائل مهم سیاست خارجی را از این نظر توصیه می‌کنند. تعیین‌کنندگی و تأثیرگذاری هویت ملی در سیاست خارجی از طریق تعریف و تعیین نقش‌های ملی برای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد. گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور که تکوین دهنده و قوام‌بخش هویت «دولت یا حکومت عدل اسلامی» برای جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون «دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز»، «عامل ضد سلطه»، «استکبارستیز»، «مدافع اسلام و تشیع»، «حامی مستضعفان»، «حامی جنبش‌های آزادیبخش» و ... با این وجود، به نظر می‌رسد گفتمان اصولگرایی نقش ملی «عامل ضد استکبار و سلطه» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اولویت و ارجحیت می‌بخشد. به طوری که رهبر انقلاب اسلامی با صراحت بیان می‌دارند: شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و مقابله عاقلانه و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است (همان).

منافع و اهداف ملی: در چارچوب گفتمان اصولگرایی، ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند. از آنجا که عناصر بنیادین نظام سیاسی ایران، اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی هستند، منافع و اهداف ملی ایران نیز برحسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد؛ به طوری که بهترین و مهم‌ترین ارزش‌ها برای ملت ایران همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که دین مبین اسلام مقرر می‌کند و انقلاب اسلامی نیز بر آن تأکید می‌ورزد. از آنجا که رهبر معظم انقلاب اسلامی، اصول انقلاب اسلامی را از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران جدایی‌ناپذیر قلمداد می‌کنند، لذا جمهوری اسلامی ایران، یک دولت اسلامی برخاسته از انقلاب اسلامی و تعین‌یافته در قلمروی سرزمینی ایران، علاوه بر تعقیب و تأمین منافع و اهداف ملت ایران، می‌بایستی مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی را نیز در سیاست خارجی

پیگیری نماید. همچنین می‌بایستی در راستای رسیدن به اهداف امنیتی و اقتصادی هم فعالانه تلاش نمود و علاوه بر این منافع و اهداف معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک را نیز باید در سیاست خارجی پیگیری و تأمین کرد (همان).

ب: انقلاب اسلامی ایران

در گفتمان اصولگرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی و محدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران، ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌رود و به یک ملت و محدوده سرزمینی ملی تعلق ندارد. بنابر گفتمان اصولگرایی، مهم‌ترین وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران، اسلامی بودن آن است. استلزام منطقی این روایت و قرائت این است که اولین و اساسی‌ترین علت وجودی و هدف حصولی انقلاب اسلامی، اسلام خواهی در درون و برون ایران است. در نتیجه، علت و هدف اولیه انقلاب در داخل ایران محقق ساختن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در چارچوب یک نظام و دولت اسلامی است. در عرصه بین‌المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزش‌ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلام از طریق انقلاب اسلامی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی بیان می‌دارد: «انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران برپا شده و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نظام ظالمانه سلطه را رد، و صلح و امنیت و سعادت همه ملت‌ها را پیگیری می‌کند» (ایران، ۱۳۸۰/۵/۸۶).

ج: نظم و نظام بین‌الملل

کلیه خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه عدم سازگاری و انطباق نظم و نظام بین‌الملل موجود با نوع اسلامی مطلوب آن اتفاق نظر دارند. همگی آنها در این اصل و گزاره بنیادی مشترک‌اند که نظم بین‌المللی مبتنی بر نظام دولت-ملت موجود، آن نظم جهانی مطلوب بر مبنای مرزهای عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر نیست. بنابراین این نظم و نظام بین‌المللی موجود که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد، از مطلوبیت برخوردار نیست. نظم و نظام بین‌الملل دولت‌محور باید به نظام جهانی اسلام تبدیل گردد. با این

وجود، خرده گفتمان‌های اسلامی در مورد امکان‌پذیری، اولویت و چگونگی انتقال از وضع موجود به نظم مطلوب اسلامی، اختلاف نظر دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۹).

گفتمان اصولگرایی که حول محور دال متعالی «عدالت»، قوام و هویت می‌یابد و تمامی دال‌ها و مفاهیم را براساس آن معنا و تعریف می‌کند، اهمیت و اولویت ویژه‌ای برای تحقق و تأمین این هدف راهبردی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران قائل است؛ چون نظم و نظام بین‌المللی مستقر و موجود را کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌پندارد. نظام بین‌المللی فعلی، نمود و نماد عینی بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه است. لذا، عدالت خواهی و عدالت‌گستری ایجاب می‌کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تأمین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. این امر به معنای نپذیرفتن نظم سلطه و ناعادلانه جهانی موجود، مقابله و مبارزه با آن و تلاش برای اصلاح و تغییر ساختاری، هنجاری و نهادی آن است؛ زیرا تحقق آرمان‌ها و اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی مستلزم اصلاح و تغییر نظم بین‌الملل مستقر و ابعاد سه‌گانه نظام بین‌الملل معاصر است. بنابراین، مقابله با نظام سلطه، سلطه‌گران و انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است. دولت نهم در برنامه‌های خود، یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را «تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌الملل و مقابله با یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل» و «گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیر متعهد» اعلام می‌دارد. در قالب این راهبرد، همانگونه که وزیر امور خارجه تصریح می‌کند: «یکی از محورهای سیاست خارجی دولت نهم متنوع‌سازی روابط بین‌الملل ایران با تأکید بر مقابله منطقی با سلطه‌جهانی و یکجانبه‌گرایی و تأمین منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد ائتلاف در اقصی نقاط جهان است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶).

سیاست خارجی احمدی‌نژاد و خاتمی؛ یک بررسی مقایسه‌ای

براساس آنچه در خصوص رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیان شد می‌توان به یک مقایسه تطبیقی بین سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد با سلف خود آقای خاتمی اقدام نمود. به نظر نمی‌رسد گذار از دوران خاتمی به دوران احمدی‌نژاد در برگیرنده تغییر در ماهیت و بنیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. در فاصله این دو دوره، شاهد یکسری تغییر و تحولات در عرصه سیاست خارجی هستیم که این تغییرات بیشتر شکلی است و به صورت

ماهوی باعث تغییرات اساسی در سیاست خارجی نشده است.

در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد دولت ملی بیشتر در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌گردد. در حالی که در دوره آقای خاتمی، دولت ملی براساس برداشت حداکثری فردگرایانه از دین اسلام استوار است. آقای احمدی‌نژاد در بحث هویت ملی در عرصه سیاست خارجی بر هویت اسلام و انقلاب اسلامی تأکید بیشتری دارند در حالی که آقای خاتمی در کنار توجه به این شاخص‌ها بر «ایرانیت» و «جمهوریت» هم تأکید داشتند. در دوره آقای احمدی‌نژاد، ماهیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می‌کند در حالی که در دوره آقای خاتمی منافع ملی و مصالح اسلامی با هم تعارض ذاتی ندارند و در صورت تعارض هم براساس اهمّ و مهم و اضطرار و ضرورت اقدام می‌گردد. هدف انقلاب اسلامی ایران در دوره آقای احمدی‌نژاد گسترش ارزش‌های مربوط به حاکمیت دین اسلام در جهت استقرار یک جامعه جهانی است، در حالی که در دوره آقای خاتمی صدور انقلاب به معنای ایجاد یک نظام مردم‌سالار در ایران و ارائه به جهانیان به عنوان یک سرمشق است. سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد نظام بین‌الملل کنونی که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد را، نمی‌پذیرد. در دوره آقای خاتمی هم نظام بین‌الملل مطلوب نیست اما می‌شود از طریق گفت‌وگو جهت استقرار نظام عادلانه براساس تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقدام گردد. برای توضیح بیشتر تفاوت رویکردهای سیاست خارجی آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد و برای سهولت مطالعه از طریق یک جدول به چارچوب اصلی بحث به صورت مختصر اما مطلوب پرداخته شده است.

رؤسای جمهور	دولت ملی	هویت دولت جمهوری اسلامی	منافع و اهداف ملی	انقلاب اسلامی	نظام بین الملل
دوره ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی	<ul style="list-style-type: none">• در این دوره نظریه دولت بر برداشت حداکثری فردگرایانه از دین اسلام استوار است.• ملی گرایی تفسیری مردم سالارانه و آزادمنشانه از قانون اساسی ارائه می دهد.• در این مقطع «جمهوریت» و «اسلامیت» هموزن و همسو هستند.• پذیرش حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی است.	<ul style="list-style-type: none">• در مورد هویت ملی در این دوره بایستی به تأکید بر جمهوریت در کنار اسلامیت اشاره نمود. این موضوع خود متضمن افزایش نقش ملیت و ایرانیت در هویت ملی ایران است.• ارزش های ملی و دینی که متقابلاً همدیگر را قوام می بخشند، محور همبستگی ملت ایران است.• هیچ تعارض بین «ایرانیت» و «اسلامیت» نیست.	<ul style="list-style-type: none">• جمهوری اسلامی ایران می بایست در سیاست خارجی و مصالح اسلامی و منافع ملی را در چارچوب منافع دفاعی، اقتصادی، نظم جهانی و ایدئولوژیک پی گیری کند.• مصالح اسلامی و منافع ملی باهم تعارض ذاتی ندارند و در صورت بروز تعارض باید براساس مصلحت و اهم و مهم و همچنین ضرورت و اضطراب اقدام کرد.• رویکرد نسبت به قدرت ملی نرم افزاری و سیاسی است.	<ul style="list-style-type: none">• انقلاب محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و برای آن ماهیت و هویت فراملی و اسلامی قائل است.• صدور انقلاب به معنای ایجاد یک نظام مردم سالار در ایران و ارائه به جهانیان به عنوان یک دولت سرمشق است. در اینجا نظریه گفتگوی تمدن ها بستر برای رساندن پیام انقلاب به سایر ملت هاست.• حمایت از جنبش های اسلامی بیشتر پشتیبانی معنوی بوده است.	<ul style="list-style-type: none">• نسبت به نظام بین الملل دید انتقادی واقع بین، خردگرا و آرمان خواه وجود دارد.• نسبت به جایگاه ایران در نظام بین الملل واقع بینانه نگرسته می شود، خواهان نظامی عاری از هرگونه جنگ و سلاح های کشتار جمعی بوده و نسبت به مقابله با نظام بین الملل عملی منطقی عمل می شود.• گفتمان صلح گرایی وضع فعلی نظام بین الملل را مطلوب نمی داند اما سعی می شود از طریق گفتمان جهت استقرار نظام عادلانه براساس تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز اقدام گردد.

رؤسای جمهور	دولت ملی	هویت دولت جمهوری اسلامی	منافع و اهداف ملی	انقلاب اسلامی	نظام بین الملل
دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد	<ul style="list-style-type: none"> دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می گردد. دولت نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. این گفتمان از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومت می نگرد که تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام در مرکز نقل خود دارد. 	<ul style="list-style-type: none"> انقلاب اسلامی و آرمان ها، اصول و ارزش های آن یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است. هویت جمهوری اسلامی ایران حاصل برآیند عنصر «هویت اسلام» «انقلاب اسلامی» و «ایران» است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به «ایرانیت» در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می کنند. 	<ul style="list-style-type: none"> در این دوره ماهیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعیین و تعریف می کند. منافع و اهداف ملی هم برحسب ارزش ها، آرمان ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می گردد. منافع حیاتی، امنیتی و اقتصادی و همچنین منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک نیز در عرصه سیاست خارجی پی گیری می شود 	<ul style="list-style-type: none"> انقلاب اسلامی یک انقلاب ملی و محدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. انقلاب ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است که یک دین و جهان بینی فراملی است. در عرصه بین الملل انگیزه نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش ارزش های مربوط به حاکمیت دین اسلام در جهت استقرار یک جامعه جهانی اسلامی است. 	<ul style="list-style-type: none"> از نظر گفتمان حاکم بر این دوره، نظام بین الملل موجود که با نظم بین المللی اسلامی انطباق ندارد، از مطلوبیت برخوردار نیست. نظم و نظام بین الملل باید به نظام جهانی اسلام تبدیل گردد. یکی از مهم ترین اهداف سیاست خارجی دولت نهم، توصیف و تبیین وضع و نظم عادلانه و نظام سلطه جهانی است. از اهداف مهم دیگر دولت نهم در عرصه سیاست خارجی انتقاد نسبت به سازمان های بین المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است.

منابع

- احمدی نژاد، محمود (۱۳۸۵)، *بخشی از مصاحبه مطبوعاتی و رسانه‌ای رئیس جمهور با خبرنگاران داخلی و خارجی*، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۲/۴.
- خامنه‌ای، آیت الله سید علی (۱۳۸۶)، *سخنرانی در جمع مسئولان وزارت امور خارجه*، ۸۶/۵/۳۰، روزنامه ایران، ۳۱ مرداد ۸۶.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، *بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت نهم؛ تداوم در عین تغییر*، در *همشهری دیپلماتیک*، نیمه مرداد ۱۳۸۵، شماره پنجم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، *گفتمان اصولگرایی، عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد*، در *فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۵، بهار و تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۹)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات روزنامه ایران.
- غریبی، سعید (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی آقای احمدی نژاد*، استاد مربوطه دکتر فرهاد درویش، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، سایت مقالات علمی ایران، آدرس: <http://www.articles.ir/article2453.aspx>
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.
- متقی، ابراهیم متقی (۱۳۸۴)، *بررسی سیاست خارجی دولت احمدی نژاد؛ غلبه اسطوره بر واقعیت*، در *نشریه حیات نو اقتصادی*، ۱۳۸۴/۶/۱۲.
- Kezemzadeh, Masoud (2007), Ahmadinejad's Foreign Policy, Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East, Vol.27, No2/2007
- Sariolghalam, Mahmood (2001), Iranian Foreign Policy After September 11., Missile Deffenses, Proliferation of wmdin the international scenairo Proceedings of the IX Castiglioncello Conference (Italy), September 20th-23 ,2001